

UNIVERSAL
LIBRARY

OU_228455

UNIVERSAL
LIBRARY

ترجمہ و شرح ()



بقلم ()

حاج سید علی بن قی ()

فصل اول ()

حق چاپ و تقلید محفوظ است ()

تهران - بخت طاهر خوشنویس - ایران

در بنگاه کراور سازی آذربادگان کراور گردید ()

(۱۳۲۶)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي كَلَّمَ الْأَلْسُنَ عَنْ غَايَةِ صِفَتِهِ ، وَ
الْعُقُولَ عَنْ كُنْهِ مَعْرِفَتِهِ ، وَتَوَاضَعَتِ الْجَبَابِرَةُ لِهَيْبَتِهِ ،
وَعَنَتِ الْوُجُوهُ لِحُشْبَتِهِ ، وَأَنْفَادَ كُلِّ عَظِيمٍ لِعَظَمَتِهِ ،
وَصَلَانُهُ وَسَلَامُهُ عَلَى سَيِّدِنَا أَشْرَفِ الْمُرْسَلِينَ ،
وَخَاتِمِ النَّبِيِّينَ : مُحَمَّدٍ وَآلِهِ ، الْأَيْمَةِ الطَّاهِرِينَ
شُهَدَاءِ اللَّهِ عَلَى خَلْفِهِ . اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُمْ ، وَ
غَادِ مَنْ غَاذَاهُمْ ، وَأَنْصُرْ مَنْ نَصَرَهُمْ ، وَأَخْذُلْ مَنْ
خَذَلَهُمْ ، وَالْعَنَ مَنْ ظَلَمَهُمْ ، يَا سَمِيعَ الدُّعَاءِ .

نَهْجُ الْبَلَاغَةِ حاوی جمیع حقائق دین مقدس اسلام و مذہب شریف
جعفری است ، و افراد بشر را سیادت و سعادت باودانی سوق میدهد ، این سخن
بکرافت و روی دو پایه برهان (عقل و علم) استوار است ، و دانشمندان و
منصفین با مطالعه و تأمل و اندیشه در آن تصدیق خواهند نمود . *

این کتاب شریف با ترجمه و شرحیکه همه فارسی بامازا بهره مند نماید تاکنون نوشته نشده
و همین جهت چنانکه شاید مورد استفاده قرار گرفته است ، لذا این بنده سالهاست
قدم در این راه نهاده و خواستم نسخه بسیار صحیح با اعراب درست از آنچه سید شریف رضی
(رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ) از سخنان مولانا امیر المومنین (عَلَیْهِ السَّلَام) تألیف و جمع آوری نموده آماده
ساخته با ترجمه و شرحیکه همه از آن سودمند گردند بهمدنیان و هم میهنان گرامی بدمیه نمایم ،
و اینک توفیق الهی شامل حالم شده (بمرحمت کتب سنت و شرحها و نسخ خطی و چاپی و بحث با فضلا
و دانشمندان) کتاب را باینط با اعراب صحیح که هیچگونه تصرفی در آن نشده (چون در برابر
گفتار امام « عَلَیْهِ السَّلَام » کسیر الحق تصرف و گفتگو نیست) تهیه نمودم ، و برای آنگاه فارسی
زبانان از آن استفاده نمایند از روی مبنای علمی ترجمه و شرح روانی بطرز خاص که تا
بحال سابقه نداشت نوشته و در شش جزء مرتب ساختم و چون جزء اول آن در دسترس
همگان قرار گرفت ، اشتیاق و درخواستشان باقتراح پنج جزء دیگر مرا وادار کرد
که از هر کاری دست کشیده و بتربیع و طبع جزء دوم شروع نمایم ، و از خداوند عالم
توفیق بطلبم تا از آنچه رضا و خوشنودی او در آنست با تمام رسانم ، *

بَارِبِّ اعْطِنِي جَمِيعَ مَا سَأَلْتُكَ ، وَ زِدْنِي مِنْ فَضْلِكَ ، لَا اَرْجُو غَيْرَكَ ،
- (وَلَا اَتَقِي الْاِلَاحَاتِ ، يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ) -

الْعَبْدُ الْفَانِي عَلِي التَّيْمِي (قَبْضُ الْاِسْلَام) الْاِصْفَهَانِي الْحَمْدُ لِلَّهِ بَاجٍ

(٩٠) ﴿وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ﴾ ❦

تُعرف بِخُطْبَةِ الْأَشْبَاحِ ، وَهِيَ مِنْ جَلَائِلِ خُطْبِهِ ،
وَكَانَ سَائِلُ سَأَلَهُ أَنْ يَصِفَ اللَّهُ لَهُ حَتَّى كَانَتْهُ بِرَأْيِهِ عَيْنَانَا
فَغَضِبَ لِذَلِكَ . ❦

رَوَى مُسْعَدُ بْنُ صَدْقَةَ عَنْ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ
(عَلَيْهِمَا السَّلَامُ) أَنَّهُ قَالَ : خَطَبَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) بِهَذِهِ
الْخُطْبَةِ عَلَى مِنْبَرِ الْكُوفَةِ وَذَلِكَ أَنَّ رَجُلًا أَنَاهُ فَقَالَ لَهُ :
يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ، صِفْ لَنَا رَبَّنَا لِنَزِدَادَ لَهُ حُبًّا وَبِهِ مَعْرِفَةٌ
فَغَضِبَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) وَنَادَى الصَّلَاةَ جَامِعَةً ، فَاجْتَمَعَ
النَّاسُ حَتَّى غَصَّ الْمَجْدُ بِأَهْلِهِ ، فَصَعِدَ الْمِنْبَرَ وَهُوَ مُغَضَبٌ
مُتَغَيِّرُ اللَّوْنِ ، فَحَمِدَ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَصَلَّى عَلَى النَّبِيِّ (صَلَّى
اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) ثُمَّ قَالَ : ❦

أَحْمَدُ اللَّهِ الَّذِي لَا يَفِرُّ الْمَنَعُ وَالْجُودُ ، وَلَا يَبْكُدُ بِهِ الْإِعْطَاءُ وَ
الْجُودُ ، إِذْ كُلُّ مُعْطٍ مُنْقَضٌ سِوَاهُ ، وَكُلُّ مَانِعٍ مَذْمُومٌ تَاخُلَاهُ ،
هُوَ الْمَتَانُ يَفُودُ الْنَعِيمَ ، وَعَوَائِدُ الْمَزِيدِ وَالْفِسَمَ ، عِبَالُهُ
الْخَلَائِقُ ، ضَمِنَ أَرْزَاقَهُمْ ، وَقَدَّرَ أَقْوَانَهُمْ ، وَنَهَجَ

سَبِيلَ الرَّاعِيْنَ إِلَيْهِ ، وَالطَّالِبِينَ مَا لَدَيْهِ ، وَلَيْسَ بِمَأْسُورٍ
بِأَجْوَدَ مِنْهُ بِمَا لَمْ يُسْأَلْ ، الْأَوَّلُ الَّذِي لَمْ يَكُنْ لَهُ قَبْلُ فَيَكُونُ شَيْءٌ
قَبْلَهُ ، وَالْآخِرُ الَّذِي لَيْسَ لَهُ بَعْدُ فَيَكُونُ شَيْءٌ بَعْدَهُ ، وَالزَّادُ عَنَّا
الْبُصَارِ عَنْ أَنْ نَنَالَهُ أَوْ نُدْرِكَهُ ، مَا اخْتَلَفَ عَلَيْهِ دَهْرٌ فَخْتَلَفَ مِنْهُ
الْحَالُ ، وَلَا كَانَ فِي مَكَانٍ فَيَجُوزُ عَلَيْهِ الْإِنْفَالُ ، وَلَوْ وَهَبَ
مَا نَفَقْتُ عَنْهُ مَعَادِنُ الْجِبَالِ ، وَضَحِكْتُ عَنْهُ أَصْدَافُ الْبَحَارِ
مِنْ فِلَازِ الْجَبْهَيْنِ وَالْعُقْيَانِ ، وَنُشَارَةِ الدَّرِّ وَحَصِيدِ الْمَرْجَانِ ،
مَا أَثَرُ ذَلِكَ فِي جُودِهِ ، وَلَا أَنْفَدَ سَعَةً مَا عِنْدَهُ ، وَلَكِنْ
عِنْدَهُ مِنْ ذَخَائِرِ الْإِنْعَامِ مَا لَا تُنْفِدُهُ مَطَالِبُ الْأَنَامِ ، لِأَنَّهُ الْجَوَادُ
الَّذِي لَا يَغِيضُهُ سُؤَالُ السَّائِلِينَ ، وَلَا يُبْخِلُهُ الْخَاحِ الْمُلْحِقِينَ .

از خطبه های آنحضرت علیه السلام است معروف به خطبه الانشباع
(دو وجه تسمیه آن باین اسم آنست که اشباع بمعنی اشخاص است ، و در این خطبه اصناف مائک و
مخوقات شصت و دو و یکم و کنی آفرینش آنها بیان می شود) و این خطبه از خطبه های جلیل است
(امام علیه السلام این خطبه را برای آن بیان فرمود که) شخصی از آن بزرگوار درخواست نمود که
خدا را بقسمی برای او وصف نماید که گویا او را آشکار می بیند ، پس حضرت از این درخواست
(و اعتقاد او بجایز دانستن وصف خداوند متعال بنفحات اجسام) خشمناک گردید . ❀
مسند ابن صدقہ از حضرت امام صادق جعفر بن محمد علیه السلام روایت کرد

که آن بزرگوار فرمود : امیرالمؤمنین علیه السلام در کوفه بالای منبر این خطبه را بیان نمود
 برای آنکه مردی نزد آنحضرت آمد و عرض کرد : یا امیرالمؤمنین برای ما پروردگار ما را
 چنان وصف کن که دوستی و معرفت ما در باره او زیاد گردد ، امام علیه السلام (از این
 پرسش جا بلند) بخشم آمد و فریاد کرد که مردم همگی بنماز حاضر شوند ، پس مردم اجتماع
 کردند بطوریکه مسجد پر از جمعیت شد ، و حضرت بالای منبر تشریف برد در حالت
 غضب که رنگت مبارکش تغییر یافته بود ، و خداوند سبحان را حمد و سپاسگزاری نمود
 و درود بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرستاد ، آنگاه فرمود : *

سپاس خدائی را سزا است که منع عطا و بخشیدن ، مال و کنتش را نیافزاید ،
 وجود و بخشش ، ثروت و دولتش را نیکابد ، زیرا (آنچه عطا فرماید میافزیند ، نه
 مانع عطا و بخشیدن بنده گان از جمع آمده با اخراج نماید ، لذا امام علیه السلام میفرماید :) مال
 هر عطا کننده ای غیر از خدا تعالی کم گردیده و هر منع کننده از عطائی سوای حقتعالی کموبیش
 شده است (زیرا منع از عطا ، یا از خوف و ترس فقر و پیریانی است و یا از خست و پستی ،
 ولی چون در خزان خداوند تعالی زعطالم و کاست راه نیاید تا از فقر و خست داشته باشد ، و از
 بخل و خست و این قبیل اوصاف رزید منزله و بهتری است ، عطا کردن او از روی حکمت و صلیت
 پس اگر چیزی به بنده گان عطا فرماید و یا منع نماید در هر دو حال جواد است . مردی از حضرت علی ابن
 موسی الرضا علیه السلام پرسید معنی جواد چیست ؟ آن بزرگوار فرمود : سخن تو دو وجه دارد ،
 اگر از مخلوق میرسی جواد کسی است که آنچه خداوند بر او واجب گردانیده ادا کند ، و بخیل کسی است که آنچه
 خداوند بر او واجب بنوده بخل ورزد ، و اگر خالی را در نظر داری ، پس او جواد است چه عطا فرماید
 و چه منع نماید ، زیرا اگر بنده ای عطا فرمود چیزی داده است که نداشته و سخن آن بوده ، و اگر
 منع کرد چیزی نداده که استحقاق آن نداشته است) او است احسان کننده (بنده گان خو)
 نعمتها و منفعتها و نصیب و بهره های بسیار را ، آفریده شدگان حیره خوار او هستند
 که ضامن و متکفل روزی آنان است و آنچه را که میخورند (بستی ایشان بان برقرار است)
 مقدر تعیین فرموده ، و برای کسانی که مایلند با و راه یابند (هدایت شوند) و طالبانند

آنچه را که نزد او است (بشت سعادت بیگنی که بوسیله پروی از گفتار و کردار انبیا، و اوصیا، پست
بیاید) راه را واضح و آشکار نموده است ، و عطا و بخشش او در چیزیکه درخواست شود
میش از احسان او در چیزیکه درخواست شده نیست (زیرا در واجب بود منفی از صفات
است مانند رحمت و قدرت که هرگز بیش و کم نگردد و اگر چنین باشد مستلزم آنست که بآنکه کمتر بخشیده نخل
باشد و او سبحانه از بخل منزّه و مبرّی است ، پس اگر کسی لب بسته چیزی در خواست نماید هم از حاجت او
غافل نیست ، برای آنکه هر کس را باندازه استعداد و قابلیت و استحقاق او میبخشد ، و اینکه دستور سینه
که بدهد و عاقلند و از خداوند طلبند تا احسان و بخشش بیشتری با در سبب آنست که دعا در خواست موجب آن
میکرد که استعداد و قابلیت بنده بیشتر شده لائق عطا و بخشش زیادتری گردد) او است اول
(و بنده هر چه بوجد آمده) پس برای او مبدای نبوده تا پیش از او چیزی باشد ، و او است آخر
(و مرجع هر چه فانی گردد) پس برای او مرجعی نیست تا بعد از او چیزی باشد (میتوان گفت که
اول است قبل از آخر و آخر است بعد از اول ، زیرا برای اوصاف زائده بذات نیست تا بعضی
بر بعض دیگر تقدم و پیشی گیرد ، چنانکه در شرح خطبه شصت و چهارم بیان شد) و او است مانع اینکه
مرد مکملی چشمها (سیاهی چشم که بوسیله آن اشیاء دیده میشود) با و برسند (او را بدیده ظاهر
بینند) و یاد رک کنند (زیرا امکان و جانی برای او متصور نیست تا دیده یاد رک شود ، بلکه چون تا هر
و غالب بر همه چیز است تصور و مغلوب احساس ادراک نگردد ، چنانکه در شرح خطبه چهل و نهم باین معنی شای
شد) برای او روزگار مختلف نشود (برخلاف امرش رفتار نماید) تا تغییر حالی (از قبیل
توانائی و ناتوانائی و فقر و غنا و سدرستی و بیماری و مانند آنها) در او پیدا گردد ، و بجائی نیاشد
تا انتقال و حرکت (از جائی بجائی) بر او روا باشد (زیرا چون او خالق روزگار و مکانهاست ،
اختلاف احوال و مکان بر او محال متعین است) و اگر بخشد آنچه را که معدنهای کوهها نفس زمان
ظاهر میسازند و آنچه را که صد فهای دریایا خنده کنان آشکار میمانند (و مردم آنها را با هیچ بسیار
بست بیاندازند) از قبیل نقره خالص و طلای ناب و در و مروارید و غلطان و خوشه مرجان
(که کبابی است دریائی ، خلاصه اگر کسی بخشد جمیع آنچه را که در درون زمین است از قبیل گنجا و معدنهای
بر و بحر) تأثیری در عطا و بخشش او ندارد ، و نعمتهایش را تمام نمیکرد ، و نزد
او است نعمتهای بی پایان پنهان که (بشر آنها آگاهی ندارد) و درخواستهای مردم

آنها را تمام ننمایید بجهت اینکه اوست بخشاینده ای که درخواست تقاضا کند گمان بخش
 اورا کم نکرده اند و اصرار خواستار آن اورا بخیل ننمایید (زیرا بخیل نقصان از لوازم ممکن است ،
 ذواب) .

فَانْظُرْ أَهْمًا السَّائِلُ مَا دَلَكَ الْفُرَانُ عَلَيْهِ مِنْ صِفَتِهِ فَأَنْتُمْ
 بِهِ ، وَأَسْخِي بُنُورِ هِدَايَتِهِ ، وَمَا كَلَّفَكَ الشَّيْطَانُ عَلَيْهِ
 مِمَّا لَيْسَ فِي الْكِتَابِ عَلَيْكَ فَرَضُهُ ، وَلَا فِي سُنَّةِ النَّبِيِّ (صَلَّى
 اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) وَأَمَّا الْهُدَى أَثَرُهُ فَكُلُّ عَلَيْهِ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ
 فَإِنَّ ذَلِكَ مُنْهَى حَقِّ اللَّهِ عَلَيْكَ ، وَاعْلَمْ أَنَّ الرَّاسِخِينَ فِي الْعِلْمِ هُمُ
 الَّذِينَ أَغْنَاهُمْ عَنْ اقْتِحَاءِ السُّدَدِ الْمَضْرُوبَةِ دُونَ الْغُيُوبِ ،
 إِلَّا قَرَارُ جَمَلِهِ مَا جَهِلُوا أَنْفُسَهُ مِنْ الْغَيْبِ الْمَحْجُوبِ ، فَدَحَّ اللَّهُ
 أَعْيُنَهُمْ بِالْجَزَعِ عَنْ تَنَاوُلِ مَا لَمْ يُحِطُوا بِهِ عِلْمًا ، وَتَسْتَمِيحُ لَهُمْ
 التَّعَمُّقُ فِيهِمَا لَمْ يَكْلَفْهُمْ التَّجَسُّسُ عَنْ كُنْهَيْ رُسُوحَا ، فَأَقْصِرْ عَلَى ذَلِكَ
 وَلَا تُفَدِّرْ رِعْظَةَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ عَلَى قَدْرِ عَقْلِكَ فَتَكُونَ مِنَ الْهَالِكِينَ
 هُوَ الْقَادِرُ الَّذِي ذَا أَرْتَمْتَ الْأَوْهَامَ لِنُدْرِكَ مُنْطَظَعُ قُدْرَتِهِ ،
 وَحَاوَلَ الْفِكْرُ الْمَبْرَأُ مِنْ خَطَرَاتِ الْوَسَاوِسِ أَنْ يَفْعَ عَلَيْهِ فِي
 عَمِيقَاتِ غُيُوبِ مَلَكُوتِهِ ، وَتَوَهَّتِ الْقُلُوبُ إِلَيْهِ لِجَمْرِ فِي
 كَيْفِيَةِ صِفَاتِهِ ، وَغَمَضَتْ مَدَاحِلُ الْعُقُولِ فِي حَيْثُ لَا يَبْلُغُهُ

الصِّفَاتُ لِلنَّالِ عِلْمُ ذَاتِهِ ، رَدَّعَهَا وَهِيَ تَجُوبُ مَهَاوِي سُدِّفِ
 الْغُيُوبِ ، مُتَخِلِّصَةً إِلَيْهِ سُبْحَانَهُ ، فَرَجَبَتْ إِذْ جِئْتِ مُعْرِفَانَهُ بِأَنَّهُ
 لَا يُنَالُ بِجَوْرِ الْأَعْيَافِ كُنْهُ مُعْرِفِيهِ ، وَلَا يُخْطَرُ بِأَلِ أُولَى
 الرِّوَايَاتِ خَاطِرَةٌ مِّنْ تَقْدِيرِ جَلَالِ عَزَّتِهِ ، الَّذِي أَبْدَعَ الْخَلْقَ عَلَى
 غَيْرِ مِثَالٍ أَمْثَلُهُ ، وَلَا مِقْدَارٍ أَحْذَى عَلَيْهِ مِنْ خَالِقٍ مَّعْهُ وَدَكَانَ
 قَبْلَهُ ، وَأَرَانَا مِنْ مَّلَكُوتِ قُدْرَتِهِ ، وَجَنَابِ مَا نَطَقَتْ بِهِ أُنَارُ
 حِكْمَتِهِ ، وَأَعْرَافِ الْحَاجَةِ مِنَ الْخُلُقِ إِلَى أَنْ يُفِيهِمَا بِمَا لَكَ قُوَّتُهُ
 مَا دَلَّنَا بِأَضْطِرَارِ قِيَامِ الْحُجَّةِ لَهُ عَلَى مُعْرِفَتِهِ ، وَظَهَرَتْ فِي الْبِدَائِعِ
 الَّتِي أَخَذَتْهَا أَنَا رُصْنَتُهُ وَأَعْلَامُ حِكْمَتِهِ ، فَصَارَ كُلُّ مَا خُلِقَ
 حُجَّةً لَهُ وَدَلِيلًا عَلَيْهِ وَإِنْ كَانَ خَلْقًا صَاطِمًا ، فَجَنَّتُهُ بِالنَّذِيرِ
 نَاطِقُهُ ، وَدَلَّالَتُهُ عَلَى الْبُيُودِ قَائِمُهُ ، فَاشْهَدَ أَنَّ مَنْ
 شَبَّهَكَ بِتَبَابِيْنِ أَعْضَاءِ خَلْقِكَ ، وَنَلَّامِ حِقَاقِ مَفَاصِلِهِمْ
 الْمُحْتَجَّةِ لِلنَّذِيرِ حِكْمَتِكَ ، لَمْ يُعْفِدْ غَيْبَ ضَمِيرِهِ عَلَى
 مُعْرِفَتِكَ ، وَلَمْ يُبَاشِرْ قَلْبَهُ الْبَقِيَّةَ بِأَنَّهُ لَا يَنْدَلِّكَ ، وَكَأَنَّهُ
 لَمْ يَنْمَعْ تَبَرُّ النَّابِعِينَ مِنَ الْمَلْبُوعِينَ إِذْ يَقُولُونَ : نَأْتِيكَ إِنْ
 كُنَّا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ، إِذْ نُسَوِّبُكَ رَبَّ الْعَالَمِينَ ، كَذَبَ

الْعَادِلُونَ بِكَ ، إِذْ شَبَّهوكَ بِأَصْنَامِهِمْ ، وَخَلَقَكَ حِلْبَةً
 الْخُلُوقِينَ بِأَوْهَامِهِمْ ، وَجَزَأوكَ تَجْزِئَةَ الْمُجْتَمَعَاتِ بِخَوَاطِرِهِمْ ،
 وَقَدَّروكَ عَلَى الْخَلْقَةِ الْمُخْتَلِفَةِ الْفُؤَى بِقَرَارِهِمْ عُقُولِهِمْ ،
 وَأَشْهَدُ أَنَّ مَنْ سَأَلَكَ بِشَيْءٍ مِنْ خَلْقِكَ فَقَدْ عَدَلَ بِكَ ،
 وَالْعَادِلُ بِكَ كَافِرٌ بِمَا نَزَلَكَ بِهِ مِنْ حُكْمَاتِ آيَاتِكَ ، وَنَطَقَتْ
 عَنْهُ شَوَاهِدُ حُجَجِ بَيِّنَاتِكَ ، وَأَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ الَّذِي لَمْ يَنْتَهِ
 فِي الْعُقُولِ فَتَكُونُ فِي مَهَبٍ فِكْرُهَا مُكْبَفًا ، وَلَا فِي رَوِيَّاتِ
 خَوَاطِرِهَا فَتَكُونُ مُحْدُودًا مُصَرَفًا . *

پس (از بیان حمد و ثنای الهی امام علی علیه السلام برای اینکه پرسنده را بر خطا و اشتباهات
 آگاه سازد و چگونگی مرجع و ثنای حق تعالی را با آنچه که سزای او است با و بجا حاضرین و غائبین تعلیم دهد و آنگاه
 از تامل و اندیشه در ذات حق تعالی و صفاتش باز دارد و میفرماید :) *
 ای سوال کننده (اگر خواستی خدا را وصف نمائی از روی اندیشه) بگو و هر صفتی از صفات
 او را که قرآن بتو را نهائی کرده (یاد داده) پیروی نما (حق تعالی را بهمان صفات وصف کن)
 و بنور هدایت قرآن روشنائی (سعادت درستکاری) را بدست آور ، و آن
 صفاتی را که شیطان با تمویق آن تو را واداشته و در کتاب (قرآن کریم) دانستن
 آن بر تو واجب نیست و در طریقه پیغمبر اکرم و ائمه هدی اثری از آن نیست (بیانش)
 علم و دانستن آنرا بخداوند سبحان و اگر اراد (در پی یاد گرفتن و اعتقاد بدان نباش) زیرا
 منتسب حق خدای تعالی بر تو همین است (که او را بخوانی و وصف کنی با مباد و اوصافی که در قرآن
 کریم و اخبار و احادیث از پیغمبر اکرم و ائمه هدی بیان شده ، مثلاً چون در قرآن و اخبار و احادیث

که خدا تعالی صبیح و بصیر و عظیم و جواد است یعنی شنوا و بینا و دانا و بخشنده ، دانستن و اعتقاد بآنها واجب
 است ، و اما لامیس و ظانی یعنی مایل کننده و چشنده چون در قرآن و ادعیه و احادیث چنین الفاظی
 در آمده ، گفتن آنها جایز نیست و اعتقاد بآنها حرام است ، در قرآن کریم سر (۷) ص (۱۸) میفرماید :
 وَلِلّٰهِ الْأَنْتَاءُ الْحُسْنٰی فَادْعُوْهُ هٰذَا ، وَذُرُوا الدِّیْنَ یُلْحِدُوْنَ فِیْ اَنْتَآئِهِ سَخِرَ مِنْ
 مَا کَانُوْا یَعْمَلُوْنَ یعنی برای خدا نامهای نیکویی است پس او را بآن نامها بخوانید ، و پیروی نکنید
 کسی را که در اسماء او عدول کرده و خوف میثوند یعنی نام میهند او را و وصف میکنند باها و اوصافی
 که لائق و سزاوار نیست و گفتن و اعتقاد بآنها جایز نباشد ، زود باشد کفر آنچه را که رفتار نمایند و زیاده
 حضرت صادق علیه السلام میفرماید : « کسی که از روی جهل فنادانی در اسماء خدا عدول کرده از پیش خود
 او را بنامهایی مینامد مشرک میشود و نمیداند و باو کافر میگردد و گمان میکند کار نیکویی کرده » خلاصه استفاد
 از قرآن و اخبار آنست که اسماء الله تعالی توقیفی است یعنی هراسمی که در قرآن و احادیث و ادعیه وارد نشده
 خدا را بآن اسم خواندن و وصف نمودن ممنوع و حرام است اگر چه عقلاً صبیح و معنی درست باشد)
 و بدان را بخین استواران در علم و دانش (اندک طاهرین علیهم السلام) کسانی هستند که قرار
 و اعتراف بآنچه که پوشیده و در پرده است و تفسیر آرازمینداند ، بی نیازشان کرده از
 داخل شدن بدرائی که جلو پوشیده مانصب شده ، پس خداوند تعالی اقرار و اعتراف
 ایشان را بجز و ناتوانی از رسیدن بآنچه که در علم و دانش آنها بان حاطه ندارد ، مدح کرده
 و اندیشه نکردن آنها را در چیزیکه بحث و گفتگوی از کنه و حقیقت آرا بایشان امر نموده است
 راسخ و استواری نموده (و آنها را بخین استواران علم و دانش خطاب فرموده ، زیرا از احوال خود
 تجاوز نموده ، و در آنچه که ما بوزنیت نمیکند و حقیقت آنرا دریابند تعجب و اندیشه نمیکند ، در قرآن کریم سر (۳)
 ص (۶) میفرماید : فَوَالَّذِیْ اَنْزَلَ عَلَیْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ اٰیَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ اُمُّ
 الْكِتَابِ وَاُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ . فَاَمَّا الَّذِیْنَ فِیْ قُلُوْبِهِمْ زَیْغٌ فَیَتَّبِعُوْنَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ
 ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَاْوِیْلٍ ، وَمَا یَعْلَمُوْنَ اِلَّا الْاَلْفَیْهَ الْاَلْفَیْهَ وَالتَّوْحُوتُ فِی الْعِلْمِ
 یَقُولُوْنَ اَمْتَا یَدِیْ كُلِّ مَنْ عِنْدَ رَبِّنَا وَمَا یَذَّکَّرُ اِلَّا اُولُو الْاَلْبَابِ یعنی او است
 خداوند که قرآن را بر تو فرستاد که بعضی از آن ، آیات محکمات و نشانه های روشن یعنی آیاتی است دارای

معنی واضح و آشکار و دیگر آیات مشابهات است یعنی آیی که بحسب ظاهر دانسته نشده که مراد و معنی آنها چیست پس کسانیکه قبل از بلند دست از حق بردارند از مشابهات آن پیروی میکردند تا فتنه بر پا نموده در شک و تردید افتادند و دلیل و تفسیر آنرا بر طبق مدعای خود بنمایند ، و تاویل و تفسیر آن مشابهات را نمایند مگر خدا و را بخین در علم در حاکم را بخین که عالم تاویل مستند میگویند : بحکم و مشابه که از جانب پروردگار است ایمان آوردیم و متناقض و مخالفی در کلام او یافت نمیشود ، و اندیشه نمیکند در آیات خدا مگر خردندان (پس تو نیز انکشاف کن آنچه قرآن کریم را هنگامیت میکند) و آنچه که در خور فهمت نیست و نامورد دانستن آن نیستی اندیشه کن) و عظمت و بزرگی خداوند سبحان را باندازه عقل خود نسج که هلاک و تباه خواهی شد (زیرا) او است توانائی که اگر همه و همه متوجه شوند تا فهمهای قدرت و توانا میسر در یابند ، و اگر فکر و اندیشه ای که آلوده بوسه های شیطانی نگاشته بخوابد بزرگی پادشاهیش را در فهمتی درجه عوالم غیب نادیدنیها بدست آورد ، و اگر در لهما حیران و شیفته او شوند تا کیفیت و چگونگی صفاتش را بیابند ، و اگر عقلمها بسیار کنجکامی کنند (خردندان اندیشه تا سرت نماند) تا چون حقیقت صفاتش آشکار نیست بکنه ذاتش پی برند (قدرت و توانائی) خداوند متعال آن او بام و عقول را باز میگرداند در حالیکه راههای هلاکت و تاریکیهای عوالم غیب را طئی کرده و (از همه جا بازمانده) از روی اخلاص رو باو نهاده اند ، پس از زمان که (از طئی این راههای خطرناک بجائی نرسیده و از درک حقیقت ذات و صفات او) ممنوع گشته برگشتند اعتراف دارند باینکه سیر در این راه از روی خط و اشتباه بوده و که معرفت او درک نمیشود و بدل صاجان عقول و اندیشه با بخش غلبه و بزرگی او خط و نمیکند (چه جای آنکه او را دریابند ، و) او است خداوندی که خلایق را بیا فرید بی همت و مثالی که از آن آقباس نموده و مانند آن آفریده باشد و بی سببش و اندازه ای که از خالق و معبودی پیش از خود پیروی کرده باشد (زیرا پیش از او خالق نبوده که صورتی آفریده و اندازه ای بدست داده باشد و او بر طبق آن صورت و اندازه خلقی بآفریند) و از قدرت و توانائی پادشاهی خود و از عجایب آنچه را که آثار و نشانه های حکمت او (برباخال) بآن گویند و از احتیاج و نیازمندی موجودات (بمرکری) و اعتراف ایشان

باینکه او است که بقدرت و توانائی خود آنها را بر سر پا نگاه داشته ، بمانند آنچه را
 که بر مان ضروری و دلیل قطعی است و ما را را اینها می نمود بر معرفت و شناسائی او ،
 و آثار صنعت و نشانه های حکمت او در همه مصنوعات که ایجاد کرده آشکار است ،
 پس آنچه آفریده حجت و دلیل بر حقیقت او است اگر چه (مانند جمادات و نباتات) بیزبان
 باشند (و در ظاهر چیزی نگویند) پس تدبیر و نظم (این موجودات) حجت و برهان
 گویائی است بر خلاقیت او ، و دلیلی است استوار (روی پایه عقل) بر ایجاد
 کنندگی او ، و (اکنون که ثابت شد او است خداوند یگانه و بی همتا و پروردگار جمیع موجودات
 حاضر شناسنده و در مقام تنزیه و تقدیس میفرماید :) گواهی میدهم باینکه هر کس تورا
 تشبیه کند بخلوقی که آفریده ای و دارای اعضای گوناگون و مفصلهای کوچکت بهم
 پیوسته هستند که تدبیر و نظم حکمت تو (در زیر پوست و گوشت) پنهان است حقیقت
 و نفس الامر تورا نشناخته و یقین نموده که مثل و مانندی برای تو نیست (بلکه تصور جنوم
 که متقاضی آن حدوث و فناء و امکان است) و گویا تشبیه است بیزاری جستن بت پرستان
 (در قیامت) از بهتائی که میسرستیدند آنگاه که میگویند (در قرآن سوره ۲۴) : نَالِلَهُ
 اِنْ كُنَّا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (۹۸) اِذْ نُسَبِّحُكَ رَبِّ الْعَالَمِينَ یعنی بخدا سوگو
 که ما در ضلالت و گمراهی آشکار بودیم هنگامیکه شمار ابا پروردگار عالیشان برابر می نمودیم .
 دروغ گفتند آنانکه تورا (با مخلوقات) برابر نمودند ، زمانیکه ترا با بهتایشان تشبیه کردند
 بسبب ا و نام بیهوده خود حضرت را مانند آفریده شدگان جلوه دادند و باندیشه های خویش
 ترا مانند اجسام دارای اجزاء دانستند ، و بر روی عقول ناقصه خود برایت مانند مخلوقات
 گوناگون مقدار و بخش قائل شدند ، و گواهی میدهم کسیکه تورا بچیزی که آفریده ای
 مساوی دانست از تو برگشته و کسیکه از تو برگشت کافر است (و باور ندارد که تو نداننده هستی)
 بدلیل آیات محکم و واضح و هویدا که از جانب تو (در قرآن کریم پیغمبر اکرم) نازل شده (سوره ۴۱) : میفرماید :

قُلْ أَيْنَ كُمْ لَكُمْزُونِ بِالَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ وَتَجْعَلُونَ لَهُ أَندَادًا ،
 ذَلِكَ رَبُّ الْعَالَمِينَ یعنی بگو آيا شما كه فرموديد بخدايي كه زمين را در دو روز آفريد و براي او مانند
 قرار ميديد در صورتيكه او است پروردگار عالميان (۱۶) و بكم حجت و دليلهاي آشكار تو
 (بر اين عقليه) كه همه آنها (بغير چنين كسي كه براي تو مثل و ماندي قرار ميدهد) گوياء است ، و گويي
 ميدهم تو ني خداوند ي كه نهايت و پاياني در عقلماء براي تو نيست تا در نشاء انديشه ما دراي
 كيفيت و چگونگي باشي و نه در انديشه هاي عقول محدود و بجهتي و موصوف تغيير از جاني
 بجاني هستي (زيرا محدوديت و تغيير از لوازم امكان است) *

﴿ مِنْهَا ﴾

قَدَرَ مَا خَلَقَ فَأَحْكَمَ لِقُدْرَتِهِ ، وَدَبَّرَهُ فَالْطَفَ نَدُبِهِ ،
 وَجَهَهُ لَوِجْهِهِ فَلَمْ يَبْعَدْ حَدُّ وَدَمَرِ لَيْهِ ، وَلَمْ يَقْصُرْ دُونَ
 الْإِنْتِهَاءِ إِلَى غَايَتِهِ ، وَلَمْ يَبْصُغْ إِذْ أَمَرَ بِالْمُعْصِي عَلَى آرَادَتِهِ ،
 وَكَيْفَ وَإِنَّمَا صَدَرَتْ الْأُمُورُ عَنْ مَشْيَتِهِ ؟ الْمُنْشِئُ أَصْنَافَ
 الْأَشْيَاءِ بِالْأَرْوِيهِ فِكْرٍ أَلِ إِلَيْهَا ، وَلَا فَرِيحَةٍ غَرِيْبَةٍ أَضْمَرَ
 عَلَيْهَا ، وَلَا نَجْرِيَةٍ أَفَادَهَا مِنْ حَوَادِثِ الدُّهُورِ ، وَلَا شَرِيكِ
 أَغَانُو عَلَى ابْتِدَاعِ عَجَائِبِ الْأُمُورِ ، فَتَمَّ خَلْقُهُ بِأَمْرِهِ ، وَأَذْعَنَ
 لِبَطَاعَتِهِ ، وَأَجَابَ إِلَى دَعْوَتِهِ ، لَمْ يُعْزِضْ دُونَهُ رَبُّ الْمُبْطِئِ ،
 وَلَا أَنَاةُ الْمُتْلِكِيِّ ، فَأَفَامَ مِنَ الْأَشْيَاءِ أَوْدَهَا ، وَنَهَجَ

حُدُودَهَا ، وَلَا يَمُوتُ بِقُدْرَتِهِ بَيْنَ مُضَادَّيْهَا ، وَوَصَلَ أَنْبَابَ
قَرَائِنِهَا ، وَفَرَفَهَا أَجْناسًا مُتَخِلِّفَاتٍ فِي الْحُدُودِ وَالْأَقْدَارِ
وَالْفَرَائِزِ وَالْهَبْثَاتِ ، بَدَايَا خَلَائِقٍ أَحْكَمَ صُنْعَهَا وَقَطَرَهَا
عَلَى مَا أَرَادَ وَأَبْنَدَ عَمَّا

✽

قسمتی از این خطبه است (در بیان کیفیت و چگونگی خلقت اشیاء و اینکه خداوند
سبحان از صفات مخلوقات منزّه و مبرّی است) : ✽
خداوند متعال بقاء و هستی آنچه آفریده تعیین نموده و آنرا محکم و استوار گردانید
(بطوریکه بیش و کم نخواهد شد) پس از روی لطف (حکمت و مصلحت) آنرا منظم ساخته ،
و هر یک را اختصاص داده بآنچه که برای آن خلق شده (مانند غورشید برای نورافشانی و آب
برای باریدن و زنبور برای عمل) پس (بپیک از آفریده ها) از خودی که برایش تعیین گشته
تجاوز نموده و بر رسیدن بمقصود کوتاهی ننموده (بوظیفه خود رفتار کرده) وقتی که نامور شد
برای انجام اراده و خواست او مأموریت را دشوار نکرده (سرکشی نکرده) و چگونه تواند
سرکشی کند که همه اشیاء بشیئت و اراده او بوجود آمده (پس او امر نگویند و او را فرمان برده
طبق خضوع و فروتنی را بگردن انداخته اند) او هست خداوند ایجاد کننده انواع مخلوقات
بدون اینکه اندیشه ای بکار اندازد ، و بی آنکه قبلاً تصور کرده بعد بیافرید ، و بی آنکه
آزمایشی که از پیش آمد های روزگار استفاده کند ، و بی شریک و همنانی که
او را در آفریدن مخلوقات شگفت آور کمکت و همراهی نماید ، پس تمام گشت خلقت
و آفرینش او (بسبب شیئت و اراده او مخلوقات بوجود آمدند) و طاعت او را قبول کرده
و عوثنش را پذیرفتند ، آفریده ای نبوده که در امرش درنگ و سستی نموده انجام
فرمانش را بتأخیر اندازد (چنانکه در قرآن کریم ص ۲۱) ﴿يُفْرِقُ السَّمَاءَ﴾ : بَدَايِعُ السَّمَوَاتِ

وَالْأَرْضِ وَإِذَا قُضِيَ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ یعنی او است پدید آورنده آسمانها و زمین که هرگاه آفریدن چیزی را اراده کند و بفرماید موجود شو ، بی درنگ موجود میگردد) پس اعوجاج و کجی اشیاء را راست گردانید (آنها را از روی حکمت آفرید) و حدود شان را واضح و روشن قرار داد (آنچه که سزاوارشان بود بآنها اضافه نمود) و بقدرت و توانائی میافزود کوناگون آنها را (مانند عناصر چهارگانه : صفر ، یونیم و خون و سوداء در یک مزاج) اقسام داو جمع گردانید ، و آنها را بهم پیوست که از هم جدا نگردند ، و در حدود و اندازه ها و خوبها و صفات مختلفه (که هر یک از دیگری متمایز دارد) قرار داد (و آنچه آفریده) مخلوقات مختلف آوری است که خلقت آنها را محکم و استوار گردانید و بر طبق اراده و خواست خود ایجاد و اختراع نمود .

وَمِنْهَا ﴿﴾

﴿﴾ فِي صِفَةِ السَّمَاءِ : ﴿﴾

وَنَظَّمَ بِلاَ تَعْلِيْقٍ رَّهَوَاتٍ فُرَجِيهَا ، وَلَا حَمَّ صُدُوعَ أَنْفِرَاجِهَا ،
وَوَسَّجَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ أَرْوَاجِهَا ، وَذَلَّلَ لِلْهَاطِطِينَ بِأَمْرِهِ وَالصَّاعِدِينَ
بِأَعْمَالِ خَلْقِهِ حُرُونَةَ مَعْرَاجِهَا ، وَنَادَا هَاطِئًا إِذْ هِيَ دُخَانٌ ،
فَالْتَمَحَّتْ عُرَى أَشْرَاجِهَا ، وَفَتَقَ بَعْدَ الْإِرْتِنَاقِ صَوَامِتَ
أَبْوَابِهَا ، وَأَقَامَ رَصْدًا مِّنَ الثَّمَرِ الثَّوَابِ عَلَى نِقَائِهَا ،
وَأَمْسَكَهَا مِّنْ أَنْ تَمُورَ فِي خَرَقِ الْهَوَاءِ بِأَيْدِي ، وَأَمَرَهَا أَنْ تَقِفَ
مُسْتَلِمَةً لِأَمْرِهِ ، وَجَعَلَ ثَمَرَهَا آيَةً مُّبْصَرَةً لِّنَّهَارِهَا ، وَ
قَرَمَهَا آيَةً مَّخْمُومَةً مِّنْ لِّبَلِّهَا ، فَأَجْرَاهُمَا فِي مَنَافِلِ جَبَرَاهُمَا ، وَفَدَّرَ

سِرِّهَا فِي مَنَازِلِ دَرَجَاتٍ ، لِيُمْتَزِنَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارَ فِيهَا ، وَلِيُعْلَمَ
عَدُّ الدَّالِّينَ وَالْحَبَابِ بِمَقَادِيرِهِمَا ، ثُمَّ عَلَّقَ فِي جَوْهَا فَلَكَّهَا ،
وَنَاطَاطَ هَازِبْنَهَا مِنْ خِصْبَاتِ دَرَارِهَا وَمَصَابِيحِ كَوَاكِبِهَا ، وَرَفَى
مُسْتَرَفِي السَّمْعِ بِنَوَافِ شُهُبِهَا ، وَأَجْرَاهَا عَلَى إِذْلالِ تَنْجِيهِهَا ،
مِنْ ثَبَاتِ ثَابِتِهَا ، وَمِهْرِنَايَرِهَا ، وَهَبُوطِهَا وَصُعُودِهَا ، وَ
نُكُوسِهَا وَنُصُودِهَا .

و قسمتی از این خطبه در بیان کیفیت چگونگی آسمان هست (در تعقیب وصف
قدرت و توانائی خداوند متعال در باب آفریدن اشیاء ، چگونگی آفرینش آسمان را « که از مخلوقات
شگفت آور و دلالت بر عظمت قدرت او دارد » بیان میفرمایم) :

و راهبها گشاده آسمان را بی آنکه (بجزئی) آویخته باشد منظم و برقرار نمود ، و
شکافهای وسیع را بهم پیوست ، و میان آن و مانند تابش را بهم ربط داد (کرات معتدله
در جزو ابوسیدة قوه جاذبه و دافعه ای که در آنها ایجاد فرموده لازم هم گردانیده) و برای فرود آیدگان
بفرمان او (علاکه ای که حله رحمت هستند) و بالاروندگانی (علاکه ای) که رفتار و کردار بندگان
او را ضبط کرده (بنویسند) و سواری (راه آمد و رفتن) آنرا (برای آنها) سهل و آسان قرار داد ،
و چون آسمان دود و بخار بود فرمان داد تا قطعات آن که با هم فاصله بسیار داشتند
بهم پیوسته و گرد آمدند (چنانکه در قرآن کریم ص (۳۱) میفرماید : ثُمَّ أَسْنَوْنِي إِلَى
السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا ، قَالَتَا أَتَيْنَا
طَائِعِينَ ص (۳۲) فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَأَوْحَى فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا ،
وَزَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ وَحِفْظًا ، ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ بینی
بس از آنکه کوچه های بزرگ را بروی زمین آفرید و مصلحتش را آفریدن آسمان قرار گرفت در حالیکه دود و

بخار بود ، پس آسمان وزمین فرمود باید داناده باشید از روی میل یا کراهت ، آسمان وزمین گفته
 آمیم اطاعت کننده و فرمانبردار ، پس بخت آسمان را بمقدار دور و روز یا فرید ، و در هر آسمانی کار
 و حرکات طبیعی اش را وحی فرموده برقرار ساخت و آسمان دنیا را بچراغها و ستارگان زینت و
 آرایش دادیم و آنرا محفوظ نگاه داشتیم ، و آن خواست خدای تعالی و توانا است که بخت و
 مصیبت هر چیزی را بنا است . در اینجا باید دانست که مراد از فرمان خداوند متعال با آسمان وزمین
 و جواب آنها و رضا و کراهت و استثنائات ، اظهار قدرت و توانائی او است باینکه در آخرینش و
 ایجاد اشیا برای او بیگونه سخت و زمختی نموده ، بلکه بجز در اراده و خواستن او بوجود آمده ،
 چنانکه در سوره (۳۶) میفرماید : **إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ** یعنی جز این نیست امر و فرمان او که هرگاه چیزی را اراده کند و بخواهد بگوید موجود باش ،
 بیدرنگ بوجود آید) و در مای بسته شده آنرا بعد از جمع شدن (برای نزول جنت و باران)
 گشود (چنانکه در قرآن کریم سوره (۲۱) میفرماید : **أَوَلَمْ يَرَوْا الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ التَّوْبَاتِ
 وَالْأَرْضِ كَانَتْ نَارًا ثَلَاثًا فَفَقَفْنَا هُمَا ، وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ**
 یعنی کاینکه کافرشه و بخند او رسول نگردیدند ، آیا ندیده و ندانستند که آسمان و زمین برای آمدن باران
 درویدن بنات بسته بود پس آنها را گشودیم ، و حیات و بقا ، هر چیزی را از آب قرار دادیم ،
 آیا پس از دیدن این آیات و نشانه های توحید ایمان نیآوردند . در حدیث هست که شخصی از حضرت امام
 محمد باقر علیه السلام غیر این آیه را پرسید ، آنحضرت فرمود : شاید تو گمان میکنی که آسمان وزمین
 بهم چسبیده بودند و از هم جدا شدند ، گفت آری ، آنحضرت فرمود : بر این عقیده نداشت
 استغفار کن و از پروردگار آمرزش طلب ، زیرا معنی اینکه حق تعالی میفرماید : آسمان وزمین بسته
 بودند آنستکه آسمان نیاید و زمین نپیرونید ، پس چون خداوند خلق را آفرید و جان داران را در زمین
 منتشر نمود آسمان را برای باریدن و زمین را برای رویدن باز کرد ، حاصل گفت : گویا میدهم که تو
 از جمله فرزندان پیغمبران هستی ، و آنچه را که آنها دانسته اند میدانی (و از ستاره های درخشانند برای
 راهبهای آن نگهبان برگماشت) تا از آمدن شباطین با بختا جلو گیری کند که سخنان فرشتگان را
 نشنوند ، در محلات بعد امام علیه السلام اشاره میفرماید) و بقوت و توانائی خود آنرا در شکاف

هوا (فضای گشوده) از اضطراب و بهم خوردگی نگاهداشت (چنانکه در قرآن کریم ص ۲۲) می
 بفرماید: **وَمِنْكَ التَّمَاءُ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِذُنُوبِهِمْ** یعنی آبها را ندانسته ای
 که خداوند مثال آسمان را از افتادن بر زمین نگاه میدارد مگر باذن و فرمان او، یعنی اگر گنوهت و اراده
 فرمود بمبافند) و فرمان داد اینکه در جای خود توقف نموده تسلیم امر و اراده او باشد
 (چنانکه در قرآن کریم ص ۳۰) می (۲۵) بفرماید: **وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ تَقُومَ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ**
بِأَمْرِهِ یعنی از جمله آیات و نشانه های قدرت و توانائی او آنست که با امر و اراده او آسمان بدون ستون
 و زمین بروی آب ثابت و برقرار است) و خورشید آنرا که چنانکه (روشنی دهنده) است
 علامت روز و قرار داده، و ماه را که نورش محو شده نشانه شب (محوه اشاره است
 باینکه نورش در بارهای از شبها قمتی زان و در بعضی شبها خاموش بپایان میگردد) پس آنها را در راهبانی
 که سیرشان است روانه ساخت و حرکتشان را در منازل و راهبانی که بایستی سیر کنند
 تعیین نمود (چنانکه در قرآن کریم ص ۲۶) می (۳۸) بفرماید: **وَالَّذِينَ تَبَرَّءُوا مِنْ آلِ**
لُقْمَانَ یعنی خورشید بجائی که بر این مقرر گشته حرکت میکند و رفتن آنرا خدا نیکو بهر چیز غالب و دانا است تعیین فرمود
 و سیر ماه را در منزلتهائی مقرر نمودیم تا آنگاه که چون با فر منزلش رسیده برگردد مانند جوب کهنه و خشک شده
 غرما که باریک و زرد و کج شده بشکل دال آید. خورشید و ماه را علامت و نشانه روز و شب قرار داد
 تا بسبب سیرشان شب از روز اقیانار داشته عدد و شماره سالها و حساب کارها از
 روی حرکت آنها دانسته شود (چنانکه در قرآن کریم ص ۱۲) می (۱۲) بفرماید: **وَجَعَلْنَا**
اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ آيَاتٍ فَخَوِّنَا آيَةَ اللَّيْلِ وَجَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً لِّبَسْغُوا أَفْضَلًا
مِنْ دِيَارِهِمْ وَلِلْعَالَمِ أَعْدَادَ السِّنِّ وَالْحِجَابِ، و کل شیء فصلنا تفضیلاً یعنی
 شب و روز را و علامت نشانه بر قدرت توانائی خود قرار دادیم پس نشانه شب نور آنرا محو نموده و نشانه روز را
 روشن قرار دادیم برای اینکه افزونی و کمیت را از پروردگار خودمان درخوست نماید و شماره سالها و حساب
 در کارها را بداند، و ما هر چیزی را از امر دین و دنیا که بآن نیازمند هستید بطوری که اشتباهی در آن نباشد
 ندیده ایم (پس در فضای آسمان فلک را (که در چشم مستندیر که در نجوم آهست) معلق نگاهداشت)

و ستاره های را که مانند درخنده (بسیب بعد و دوزی آنهاست با) پنهان است ، و ستاره های
 را که (بسیب فرب نزدیک آنها) مانند چراغها روشن است زینت و آرایش آن قرار داد ،
 و ستاره های درخنده آنرا که (مانند تیر) سوراخ میکند بطرف شیاطینی که از راه دزدی
 کوش میدهند انداخت (شیاطین بالا میرفتند تا بر اوضاع آسمان و احوال فرشتگان آگاه شده
 اسرار آنها را بدست آورند ، و این جهت توضع آنست که پیش فرمود که خداوند از ستاره های درخنده برای
 آسمان نگهبانان برگاشت ، نه آنکه همان جمله را مکرر فرموده باشد ، و اشاره است بآنچه که در قرآن کریم
 (۱۵) می (۱۶) میفرماید : وَلَقَدْ جَعَلْنَا فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَزَيَّنَّاهَا لِلنَّاظِرِينَ (۱۷)
 وَحَفِظْنَاهَا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ رَجِمْ (۱۸) اِلَّا مَنْ اسْتَوَى السَّمْعَ فَاَتْبَعَتْهُ شَهَابٌ
 مُبِينٌ یعنی در آسمان برجها و منزههائی برای سیر کوکب قرار داده و آنرا بخور و روشنی خورشید و ماه و
 ستارگان زینت دادیم تا بینایان از روی عبرت به آثار قدرت و توانائی خالق مکر بسته و بنگارند و
 بی همتائی او پی برند ، و آنرا از بالا رفتن همه شیاطین که از حمت حق را ندیده اند حفظ نمودیم و هر
 شیطان و دجویی که از راه دزدی بالا رفته کوشش فرماید که از اجازت علوی آگاه گردد ستاره درخشان
 او را پی کرده بوزاند) و ستارگانی را که ثابت بوده و آنهاست که همواره در حرکت هستند
 و بهبوط و صعود (طلوع و غروب) و نحو سوسعود (ناموفی و مساعد) آنها را (بامر و اراده
 خود) مستحر و برقرار فرمود (این جمله اشاره است بآنچه که در قرآن کریم (۷) می (۸) میفرماید : اِنَّ
 رَبَّكَ اللهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْاَرْضَ فِي سِتَّةِ اَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ
 يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُ الْغَيْثَ ، وَالنَّهَارَ وَاللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَاللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَاللَّيْلَ وَالنَّهَارَ
 اَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْاَمْرُ تَبَارَكَ اللهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ یعنی پروردگار شنا خداوندی است که
 آسمانها و زمین را در مقدار شش روز آفرید ، پس از آن آفریدن عرش را اراده فرمود « و از آن
 قدرت و توانائی او آنست که » شب و رشتائی روز را بنا بر یکی خود میپوشاند و بسرعت و کوشش
 در پی آن بوده آنرا طلب میکند ، و خورشید و ماه و ستارگان فرمانبردار امر و اراده او
 میباشند ، آگاه باشید که آفریدن مخلوقات دامر و اراده ایجاد اشیاء « بدون ماده
 و مدت » از او است ، بلند مرتبه و بزرگ است خداوند که پروردگار جهانیان است .

و مراد از محسوس و کواکب یعنی ظهور و پیدایش بدی خوشی در احوال عالم همانا اتصال آنهاست بیکدیگر که بسا موجب اصلاح گردد مانند باریدن باران در وقت مقتضی که باعث فراوانی ارزاق شود و گاهی سبب افاد باشد مانند باریدن باران که بر اثر آن قحطی پیش آید ، ولیکن باید دانست که محسوس و سموات آنها مؤثر در امری نیست ، چه بسا هنگام خشکالی ارزاق فراوان باشد و برعکس در سالی که باران در وقت مقتضی باریده تنگی در معیشت روی دهد ، پس باید اعتقاد داشت باینکه مؤثر در امور اراده و خواست حق تعالی است و پس ، چنانکه امام علیه السلام وقتی عازم فتن بجنک باخوارج بود این موضوع را به غیف برادر اشعث ابن قیس فرمود ، که در شرح خطبه بنفاد و هشتم گذشت . و اما نکته ای که یادآوری آن لازم است و پس از تحقیق در آیات و اخبار و علوم امروزی و بحث با اساتید و بزرگان اهل فضل و دانش میگویم ، آنست که برای انستن حقیقت سموات و کواکب و کرات معلقه در جو و شهب ثواب و استراق سمع شایعین مبطوط و صعود کواکب و مانند این مسائل بایستی بصحت راستی آنچه که انبیاء و اوصیاء ایشان علیه السلام که علم بهر چیز از حق تعالی فرا گرفته فرموده اند تصدیق و اعتراف نمود ، و بطوابع گفتارشان ایان آورد ، زیرا اگر نخواهیم بوسیله عقل ناقصه حقیقت اشیا را درک کرده یا آراء مختلفه و گفتارهای کوناگون تطبیق نماییم توانائی نداشته بجانائی غیر سیم ، بلکه در وادی شلالت و گمراهی حیران و سرگردان مانده و نتیجای بدست نیابیم ، و الله العالم بحقائق ملک و مملوئیه . *

وَمِنْهَا *

(فِي صِفَةِ الْمَلَائِكَةِ:) *

فَخَلَقَ بُحَّانَهُ لِإِسْكَانِ سَمَوَاتِهِ ، وَ عِمَارَةِ الصَّفِيعِ الْأَعْلَى
مِنْ مَلَائِكَتِهِ خَلْقًا بَدِيعًا مِنْ مَلَائِكَتِهِ ، وَمَلَأَهُمْ فُرُوجَ
فَجَائِهَا ، وَ حَشَاهُمْ فُتُوقَ أَجْوَائِهَا ، وَ بَيْنَ فُجَوَائِهَا تِلْكَ الْفُرُوجُ

زَجَلَ السَّيِّئِينَ مِنْهُمْ فِي حَطَايِ الْأُنْدَاسِ ، وَتَرَاتِ الْحُجُبِ ، وَسَرَادِقِ
 الْمَجْدِ ، وَوَرَاءَ ذَلِكَ الرِّجْحِ الَّذِي تَسْلُكُ مِنْهُ الْأَسْمَاعُ
 سُجُحَاتُ نُورٍ تَزْدَعُ الْأَبْصَارَ عَنْ بُلُوغِهَا ، فَتَقِفُ خَاسِئَةً عَلَى
 حُدُودِهَا ، وَأَنَا أَنَا عَلَى صُورٍ مُتَخَلِّفَاتٍ وَأَقْدَارٍ مُتَفَاوِتَاتٍ
 أُولَى أَجْنَحِهِ ، تُسَبِّحُ جَلَالَ عِزِّهِ ، لَا يَنْتَحِلُونَ مَا ظَهَرَ
 فِي الْخَلْقِ مِنْ صُنْعِهِ ، وَلَا يَدْعُونَ أَنَّهُمْ يَخْلُقُونَ شَيْئًا
 مَعَهُ وَمَا أَنْفَرَدَ بِهِ (بَلْ عِبَادٌ مُكْرَمُونَ ، لَا يَسْأَلُونَكَ
 بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ) جَعَلَهُمْ فِيمَا هُنَالِكَ أَهْلًا لَأَمَانَةٍ
 عَلَى وَجْهِهِ ، وَحَمَلَهُمْ إِلَى الْمُرْسَلِينَ وَذَائِعِ أَمْرِهِ وَنَهْيِهِ ،
 وَعَصَمَهُمْ مِنْ رَبِّ الشُّبُهَاتِ ، فَمَا مِنْهُمْ ذَائِعٌ عَنْ سَبِيلِ
 مَرْضَاتِهِ ، وَأَمَدَهُمْ بِفَوَائِدِ الْمَعُونَةِ ، وَأَشْعَرَفُوهُمْ تَوَاضِعِ
 إِنْجَابِ التَّكْنِيَةِ ، وَفَتَحَ لَهُمْ أَبْوَابًا ذُلًّا إِلَى تَمَاجِيدِهِ ،
 وَنَصَبَ لَهُمْ مَنَارًا وَاضِحَةً عَلَى أَعْلَامِ تَوْحِيدِهِ ، لَمْ تُشْفَلُهُمْ
 مُوَصِّرَاتُ الْأَنْثَامِ ، وَلَمْ تَزَلْجَلُهُمْ عُقُبُ اللَّيَالِي وَالْأَيَّامِ ، وَلَمْ
 تَزِمِ الشُّكُوكُ بِنَوَازِعِهَا عِزِّيَّةَ إِيْمَانِهِمْ ، وَلَمْ تَعْتَزِكِ الظُّنُونُ عَلَى
 مَعَاوِدِ بَيْتِهِمْ ، وَلَا فَدَحَتْ قَارِحَةً الْإِلَاحِينَ فِيهَا بَيْتَهُمْ ، وَلَا

سَلَبَهُمُ الْحَجْرَةَ مَا لَاقَ مِنْ مَعْرِفَتِهِ بِضَمَائِرِهِمْ ، وَكَانَ مِنْ عَظَمَتِهِ
وَهَيْبَتِهِ جَلَالُهُ فِي أَثْنَاءِ صُدُورِهِمْ ، وَلَمْ تَطْعُ فِيهِمُ الْوَسَاوِسُ
فَتَفْتَرِعَ بِرَبِّهَا عَلَى فِكْرِهِمْ ، مِنْهُمْ مَنْ هُوَ فِي خَلْقِ الْغَامِ الدَّلَجِ ،
وَفِي عَظَمِ الْجِبَالِ التَّمَجِّجِ ، وَفِي قُرَّةِ الظَّلَامِ الْأَلْهَمِ ، وَمِنْهُمْ
مَنْ قَدْ خَرَقَ أَقْدَامُهُمْ نُحُومَ الْأَرْضِ التُّفْلِي ، فَهِيَ كَرَابَاتٍ
بِضٍّ قَدْ نَفَذَتْ فِي تَحَارِيرِ الْهَوَاءِ ، وَتَحْتَهَارِجُ حَقَافَةُ نَجْمِهَا
عَلَى حَبْثِ أَنْهَمَتْ مِنَ الْحُدُودِ الْمُسَاهِبَةِ ، قَدِ اسْتَفْرَعَتْهُمْ أَشْغَالُ
عِبَادَتِهِ ، وَوَصَلَتْ حَقَائِقُ الْإِيمَانِ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ مَعْرِفَتِهِ ، وَ
فَطَعَهُمُ الْإِبْقَانُ بِهِ إِلَى الْوَلَدِ إِلَيْهِ ، وَلَمْ تَجَاوِزْ دَرَجَاتِهِمْ مَا
عِنْدَهُ إِلَى مَا عِنْدَ غَيْرِهِ ، قَدْ ذُاقُوا حِلَاوَةَ مَعْرِفَتِهِ ، وَشَرِبُوا
بِالْكَاسِ الرَّوْبَةِ مِنْ حَبَّتِهِ ، وَتَمَكَّنَتْ مِنْ سُوْدَاءِ قُلُوبِهِمْ
وَشَبَجَةُ خِفَتِهِ ، فَحَنُوا بِطُولِ الطَّاعَةِ اعْتِدَالَ ظُهُورِهِمْ ،
وَلَمْ يَنْفِدْ طَوْلُ الرَّغْبَةِ إِلَيْهِ مَادَّةَ نَضْرَعِهِمْ ، وَلَا أَطْلَقَ
عَنْهُمْ عَظِيمُ الزُّلْفَةِ رِبْقُ خُشُوعِهِمْ ، وَلَمْ يَتَوَلَّاهُمْ الْأَعْيَابُ
فَبَسَّكَثَرُوا مَا سَلَفَ مِنْهُمْ ، وَلَا تَزَكَّ لَهُمْ أَسْكَانَةُ الْإِجْلَالِ
نَصِيبًا فِي تَعْظِيمِ حَسَنَاتِهِمْ ، وَلَمْ تَجْرِ الْفَرَاتُ فِيهِمْ عَلَى طَوْلِ دُورِهِمْ .

وَلَمْ يَغُصُّ رَعْبَانَهُمْ فَجَالِفُوا عَنْ رَجَاءِ رَبِّهِمْ ، وَلَمْ تَحِفَّ لَطُولُ
الْمُنَاجَاةِ أَسْلَاطَ السِّنِّهِمْ ، وَلَا مَلَكَتْهُمْ الْأَشْغَالُ فَتَقَطَّعَ
بِهِمْ الْجَوَارِ إِلَهُ أَصْوَانُهُمْ ، وَلَمْ تَخْلِفْ فِي مَقَامِ الطَّاعَةِ
مَنَاجِكُهُمْ ، وَلَمْ يَتَوَّأ إِلَى رَاحَةِ النَّفْسِ فِي أَمْرِهِ رِقَابُهُمْ ،
وَلَا تَعْدُو عَلَى غَرْبَةِ جِدِّهِمْ بِلَادَةُ الْعُقَلَاءِ ، وَلَا تَنْصِلُ
فِي هِمِّهِمْ خَدَائِعَ الشَّهَوَاتِ ، قَدْ اتَّخَذُوا ذَا الْعَرْشِ ذَخِيرَةً
لْيَوْمِ فَاقِهِمْ ، وَبَسَمُوهُ عِنْدَ انْقِطَاعِ الْخُلُقِ إِلَى الْخُلُوفِينَ
يَرْغَبُهُمْ ، لَا يَنْقُطُونَ أَمَدَ غَايَةِ عِبَادَتِهِ ، وَلَا يَرْجِعُ بِهِمْ
إِلَّا سَهْمَاتُ يَلْزُمُ طَاعَتِهِ ، إِلَّا إِلَى مَوَادِّ مِنْ قُلُوبِهِمْ غَيْرِ
مُنْقَطَعَةٍ مِنْ رَجَائِهِ وَخَافَتِهِ ، لَمْ تَقْطَعْ أَسْبَابَ الشَّفَعَةِ
مِنْهُمْ فَبَنَوُا فِي جِدِّهِمْ ، وَلَمْ نَأْسِرْهُمْ الْأَظْمَاعُ فَبُورُوا وَاشْتَبَكَ
السَّعْيُ عَلَى أَجْنِهَادِهِمْ ، وَلَمْ يَنْغَضُوا مَا مَضَى مِنْ أَعْمَالِهِمْ ،
وَلَوْ أَنْغَضُوا ذَلِكَ لَنَخَّ الرَّجَاءُ مِنْهُمْ شَفَقَاتٍ وَجَلِيلُهُمْ ،
وَلَمْ يَخْلِفُوا فِي رَبِّهِمْ بِأَسْحَوَادِ الشَّيْطَانِ عَلَيْهِمْ ، وَلَمْ يُفَرِّقْهُمْ
سُوءُ النِّقَاطِ ، وَلَا تَوَلَّاهُمْ عَلَى التَّحَاوُسِ ، وَلَا تَعَبَّنُهُمْ
مَصَارِفُ الرَّبِّ ، وَلَا أَفْتَنَّهُمْ أَخْيَافُ الْحَمِيمِ ، فَهُمْ

أَسْرَأُ إِيْمَانٍ لَمْ يَفْكَهْمُ مِنْ رَبِّهِ زَبْعٌ وَلَا عُدُولٌ ، وَلَا دَنَى
وَلَا فُتُورٌ ، وَلَيْسَ فِي أَطْبَاقِ السَّمَاءِ مَوْضِعٌ إِهَابٍ إِلَّا وَ
عَلَيْهِ مَلَكٌ سَاجِدٌ ، أَوْ سَاعٍ خَافِدٌ ، يَزْدَادُونَ عَلَى طُولِ
الطَّاعَةِ بِرَبِّهِمْ عِلْمًا ، وَزَادُ عِزَّةَ رَبِّهِمْ فِي قُلُوبِهِمْ
عِظْمًا . *

قسمتی از این خطبه در وصف ملائکه است (ابن ابی الحدید در شرح کتاب نوح)
در اینجا بر طبق حق و حقیقت چنین میگوید : اینجا شش ذکر میکنیم : إِذَا جَاءَ فَسَرَ اللَّهُ بَطْلَ هَؤُلَاءِ
مَعْقِل یعنی هرگاه نهر نخل جاری گردد ، نهر معقل که جونی است در بصره باطل گشته است بحسب خود
از دست میدهد . چون این کلام ربّانی و لفظ قدسی یعنی سخنان امام علیّه السلام که خدا پسند و از
هر عیبی بزرگی و منزّه است در میان آمد فصاحت عرب باطل گشت یعنی پس از نقل و اندیشه در فرمایشات
آنحضرت نمیتوان گفت : عرب دارای فصاحت و بلاغت است و فرق میان کلام فصیحی عرب
با سخن آن بزرگوار مانند فرق خاک است با طای نام . و اگر خیال کنیم که عرب هم الفاظ فصیحی ای
مناسب و قریب بهمین الفاظ میتواند بیان کند ، از کجایی بچنین معانی میرود تا آن معانی باین الفاظ
تعبیر و گفته شود ، و از کجای عربهای زمان جاویدت بلکه اصحاب و معاصرین رسول خدا صلی الله علیه و آله
این معانی مسئله که مربوط با سنانهاست میثنا کنند تا چنین الفاظی را برای آن معانی آماده نمایند ،
زیرا فصاحت عربهای زمان جاویدت فقط در چگونگی شتر یا سب یا خرگویی یا کاه و سحرانی یا کوهها یا
یا با نهایی بی سرودنه و مانند آنها بوده ، یعنی آنان باین معانی شکله بی نبوده بودند تا بوسیله الفاظ
فصیحی از آنها تعبیر نمایند ، و اما عربهایی که اصحاب معاصرین رسول خدا صلی الله علیه و آله بودند و فصاحت
ناپسند داشتند ، فحش درجه فصاحت یکی از آنان در دو مظهر یا سه مظهر بیشتر میباشد آنهم یا در باب
موضوع و پند است که منتسب به از مرگ و مذمت از دنیا باشد ، و یا در باب جنگ و ترغیب برای زد و خور

و ترساندن از دشمن و زرفتن بجای دوست ، و اما سخن در موضوع ملائکه و صفات و اقسام و عبادات و تسبیح آنان و معرفت و دوستی و شوق ایشان بخالق و مانند آنهارا که در این فصل مشروح و بیان شده نینداشته اند ، بلکه با جدای را که در قرآن عظیم در باب سخن از ملائکه ذکر شده شنیده و آشنایا بودند ، ولیکن این تفصیل که امام علیّه السلام فرموده نبوده است ، و اما کاینکه باین معانی آشنایا بودند تا بعد از تدبیر اسلام و ائمه این ابی ائصمت و غیر ایشان توانائی ذکر این الفاظ فصیح را نداشتند ، پس ثابت شد که چنین معانی دقیقه را در این عبارات فصیحی همچو کس نمکته و توانائی بر آن نداشته مگر **علی علیّه السلام** ، و سوگند یاد میکنم باینکه هرگاه خردمندی در این کلام امام علیّه السلام تأمل و اندیشه کند پوست بدنش لرزیده قلبش مضطرب و گران گردد و عظمت و بزرگی خداوند عظیم را و قلب و اعضا بدنش جای داده با و توجه کند و چنان شادی با و دست دهد که از بسیاری شوق نزدیک شود که جهان از ترس مغارت نماید . خلاصه چون مقصود از بیان این خطبه یاد آورده عظمت و بزرگی و قدرت و توانائی خداوند است و ملائکه از عجایب مخلوقات و دلیل بر قدرت کامله او میباشند ، لذا امام علیّه السلام در فرمایشات خود احوال و اوصاف آنان را چنین بیان میفرماید) :

خداوند سبحان پس از ایجاد آسمانها که از جمله ملکوت است و بستند برای ساکن کردن در آنها و معمور ساختن قسمت اعلائی آن جمعی از ملائکه را که مخلوق بدیع و سنگنت میباشند آفرید ، و آنان را در راههای وسیع میانه آسمانها و گشای کیهانی فضای آنها جای داد ، و بین آن راههای گشاده آواز تسبیح کنندگان ایشان در مکانهای پاک و پاکیزه و در پشت پرده های غمت و بلند قدری (جایی آماده برای عبادت و بندگی ایشان) بلند است ، و پشت آن آواز مضطرب و نگران کننده که گوشها از آن کر میگرد و درخشندگیهای نور و روشنائی است که دیده های آنها طاقت دیدار آنرا ندارند ، پس در جایی خود حیران و سرگردان میباشند (ملائکه ای که با تسبیح و تحمید خود در آسمانها غوغا نموده مضطرب و نگران بر پا گردانند طاقت مشاهده درخشندگیهای نور عظمت بزرگواری حق تعالی را ندارند زیرا او منزّه است از اینکه دیدای او را دیده و با تحقیق درک کند) خدا تعالی آنها را بصورتها و شکلهای گوناگون و ازای با آنها آفرید که تسبیح کنند

بزرگی و ارجمندی اور امیستایند (چنانکه در قرآن کریم ^{س ۳۱} (۱) میفرماید : اَتَمَحْدُ
 إِلَهُ الَّذِي فَاطِرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا ، أُولِي أَيْجِهَةٍ
 مُتَشَفِّئَةٍ وَثُلُثَاتٍ وَرُبَاعٍ ، يَرْبِدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ ، إِنْ أَلَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ
 یعنی سپاس خدائی را شمر است که پدید آورنده آسمانها و زمین است فرستگاران را رسولان و پیام آورنده کان
 بسوی انبیا ، قرار داد ، و آنها دارای بالهای متده ای هستند دو ، دو ، سه ، سه ، و چهار ، چهار ،
 « مراد خصوصیت انداد نیست ، چنانکه میفرماید : « در آفرینش خود زیاد بسکند آنچه که بخواهد ،
 زیرا خداوند بر همه چیز قادر و توانا است) آنچه که در آفریده با آشکار و نمایان از صغ پروردگار
 است بخود نمی بندد (مانند بشر آدعای ربوبیت و پروردگاری نمیکند) و از عا نیمنایند خلق
 کردن چیزی را که خالق و ایجاد کننده او آنها خدا است (خود را شرکبند نمیدانند برخلاف
 قول بت پرستان که آنها را شرکبند نمیدانند) بلکه آنان بندگانی گرامی شده هستند که
 در گفتار بر خداوند میشی مکرّمه طبعی امر و فرمان او را فرمایند (بی اجازه حق تعالی سخن نگفته
 برخلاف امرش کاری انجام نمیدهند ، چنانکه در قرآن کریم ^{س ۳۱} (۲) میفرماید : وَقَالُوا
 اَتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا ، سُبْحَانَ الَّذِي بِلُ عِبَادٍ مُّكْرَمُونَ (۳) لَا يَتَّبِقُونَ
 بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ یعنی گفتار از روی جهل و نادانی گفتند : خدای بخشنده گرفت
 از فرستگاران فرزند ، حق تعالی از اینکه گفتار منزّه و پاک است ، بلکه فرستگاران بندگانی
 هستند گرامی شده که در گفتار از او پیشی مکرّمه برستورش رفتار میکنند) و آنان را (بعضی را)
 در جای خود امین بروحی خویش گردانیده و ادارشان گردانانتهای امر و نهی او را به پیغمبران
 برسانند (چنانکه در قرآن کریم ^{س ۳۱} (۴) میفرماید : اللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ
 رُسُلًا وَمِنَ النَّاسِ ، إِنْ أَلَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ یعنی خداوند وحی را بوسیله رسولان
 و فرستادگانی که از عالمه اخبار میکند به پیغمبرانی که از میان مردم بر میگزیند میفرستد ، و تحقیق
 خداوند گفتار پیغمبران را به کام تبلیغ شنود است و باحوال انتهای آنان بینا . و چنانکه امام
 عَلِيهِ السَّلَامُ در حقه کیم فرمود : وَمِنْهُمْ أَمَنَاءٌ عَلَى وَحْيِهِ ، وَآلَيْنَهُ إِلَى نَسْلِهِ
 وَتَحْتَلِفُونَ بِقَضَائِهِ وَآمُرُوهُ یعنی دستهای از فرستگاران امین بروحی خداوند متعال

بستند و برای پنهان کردن از زبانها و ترجمانها و برای رساندن حکم و فرمانش آمد و رفت کنندگان (و همه فرشتگان از شک و شبهه با (و سوسه های شیطان) معصوم نگذاشت ، پس نیست از ایشان که از راه رضا و خوشنودی خداوند منحرف گردد ، و آنرا از ملک و یاری کرده اسباب طاعات را برایشان فراهم نمود ، و تواضع را که مستلزم فروتنی و وقار و آرامی است شمارد و لهایشان قرار داد ، و ابواب سپاسگزاری و بزرگواری خود را که سهل و آسان است (شیطان و نفس تازه جلوه گز از آنها نیست) برای آنان گشود ، و غلامهای آشکار (از لافظیه) بر نشانه های توجید و یگانگی خود را برای آنها برپا نمود ، بارگنایان بر دوش آنان سنگینی فرود نیاورده (مرکب گنای نمی شوند ، زیرا دارای شلوات و نفس تازه نیستند) و پی در پی آمدن شبها و روزها و در ایشان تفسیری نداده (تا بسبب آن مانند بشر ضعف و پیری و شکنجی با آنها روی دهد) و ایمانشان را بچگونه شک و ریبی متزلزل نمانده و هیچ نوع ظن و گمانی بر یقین و باور محکم و استوارشان (بتوجید و یگانگی خداوند) وارد نکرده (تا ظن و یقین با هم رنود و خورد کرده گستی در ایشان بپدید آید) و آتش کینه و دشمنی میان ایشان (بجهت اجتناب از مکر و باطل و فتنه نکرده است) زیرا هیچک از آنها بدگیری خد نبوده تا بسبب فتنه و فساد دشمنی گردد) و حیرت و سرگردانی برای ایشان نیست تا معرفت و شناسائی حق را که در دلهاشان جای داده اند از آنها بر بایند (زیرا نشأ حیرت و سرگردانی معارضه و هم با عقل است و ذهن و آنان راه ندارد) و عظمت و بزرگواری حق تعالی در وسط سینه های ایشان جای گرفته (که بغیر از خدا کسی در دل آنها راه نیافت) و سوسه های (شیطان) در ایشان طمع نکرده تا بر فکر و اندیشه ایشان مسلط شود (و دشناچر کین کرده آنها را زیاده ندادند) . از فرشتگان دسته ای هستند که در میان ابرهای پر باران و در کوههای بزرگ و بلند و در تیرکی تاریکی که راه در آن کم گردد قرار گرفته اند (همگی در میان ابرها جای گرفته و نمکند بری باریدن برف و باران و برخی در میان کوهها بری حفظ و نگهبانی آنها و گردوی در تارکیکها برای راهنمایی مردمی که راه را کم کرده و سرگردانند ، و یا مقصود از این حمد تشبیه آنان است در لاف و جمل و بزرگواری و در عظمت و بزرگی خلقت و آفرینش کوهها و درسیابی

بنا یکجا) و بعضی از آنان فرشتگانی هستند که قدمهایشان زمین را سوراخ کرده باین زمین
 نقطه آخر زمین رسیده و قدمهایشان بر بیرقهای سفیدی مانند در میان هوا و جای خالی
 فرو رفته و در زیر قدمهایشان بادی است خوشبو که آنها را در جا نیکو رسیده و قرار گرفته
 نگاه داشته است ، عبادت و بندگی خداوند ایشان را از هر کار باز داشته و حقائق
 ایمان بین ایشان و معرفت و شناسائی پروردگار و سید گردیده است (بنیکوئی
 عقائد سبب شده که خفتنی را شناخته پرستش نمایند) و یقین و باورشان با و آنها را از توجه
 بدیگری منحرف ساخته و از شدت شوق و دوستی او تمام توجه ایشان بجانبداری است ،
 و آنچه بخواهند از او میطلبند و از دیگری توقعی نموده اند ، ملاوت و شیرینی معرفت و
 شناسائی او را چشیده از جام میراب کنده ای که مملو از محبت و دوستی او است
 آشامیده اند ، و (بجهت معرفت بظلمت و قدرت خداوند سبحان) خوف و ترس
 (از عذاب) او در سواد ای دلهاشان ریخته و دوانده و جایگیر شده است ، و از بسیاری
 طاعت و بندگی که بر ایشان خم گردیده ، و بسیاری رغبت و میل ایشان بوی او تضرع
 و زاری آنها را تمام نموده (همواره پرستش و مشغولند) و باندی و قربت و منزلت ریسمان
 خاکساری را از گردنشان باز نموده (با مقام ارجمند ، بسیار متواضعند) و عجب خود پسندی
 بر آنها راه نیافته تا عبادات خود را بسیار شمارند ، و خضوع و زاری آنان در برابر جلالت
 و بزرگی حق باعث نمیشد که اعمال سنه خود را بزرگ دانسته (اینچنین بآن دهند) و از
 بسیاری کوشش ایشان در کار (عبادت و بندگی) سستی بر آنهاستولی نشده
 (چنانکه در قرآن کریم ص ۲۱) میفرماید : **يُسَبِّحُونَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لَا يَفْترُونَ**
 یعنی فرشتگان شب و روز پیوسته خداوند را تسبیح کرده هیچگاه خسته نمیشوند) و رغبتهای
 ایشان به پروردگارشان کم نمیشد تا از امیدواری با و چشم پوشند (و بدیگری دل
 بندند) و طول مناجات و راز و نیاز (با خدا تعالی) اطراف زبانها را خشک نکرده ،
 و کارهایی آنها را مشغول نموده تا آوازهای پنهانی و راز و نیازی که با حق دارند منقطع شود ،
 و در جاهائی که برای طاعت و بندگی ایستاده اند و شهابان از یکدیگر رسوا نمیشود

(همه با هم دوش و دوش بر دوش در صفای عبادت پرستش خداوند شمول و از جای خویش منحرف نشوند) و (از رنج در عبادات و بسیاری بندگی) راحتی و آسایش نطلبید؛ اند تا کردن از زیر بار امار و فرمان حقتعالی تنی کرده تقصیر نمایند (زیر رنج و راحتی از لوازم مزاج جوانی است و فرشتگان از این اوصاف منزّه هستند) در تقسیم و کوشش ایشان (در عبادات) نفهمی فراموشی غلبه پیدا نمیکند، و شہوتها و خواهشها به تیرهای خدمه و فریب بهمت و کوشش آنان را (در مقام) از زمین نمیرود (زیرا فرشتگان دارای قوه شہوتیه نیستند تا فریب خورده از عبادات دست بردارند) دارای عرش (خداوند سبحان) را برای روز حاجت و نیازمندی ذخیره قرار داده اند، و رغبت و میل ایشان بسوی اوست حتی زمانیکه خلایق از او دست برداشته بمخلوقات متوجه گردند، به پایان فتمی درجه عبادات و بندگی او نمیرسند (زیرا مراتب و درجات معرفت و شناسائی خداوند تعالی غیر منتهای است، پس هر مرتبه ای تحصیل نموده بر طبق آن اورا عبادت نمایند مرتبه بالاتری دارد، و وصول بتمتی درجه عبادات او برای هیچکس ممکن نیست) و شوق و دوست داشتن اشتغال ایشان بطاعت و بندگی او بر اثر علاقه ای است که در دلهای آنان است و مواد آن عبارت است از امیدواری بر رحمت و ترس از عذاب و که هیچگاه از آنها جدا نمیشود (همیشه دارای خوف و رجاء بوده از عبادات آنی منفکت و جدا نمیکردند) و آنچه سبب خوف و ترس از عذاب است از نظر ایشان محو نمائسته تا از خدمت و کوشش خود دست برداشته سستی و غلبی نشان دهند، و طمعها (ی دنیوی) آنان را اسیر و گرفتار نکرده تا بسیاری سعی و کوشش (دنیای) را بر جہد و جهد (برای تحصیل سعادت بهشتی آخرت) اختیار نمایند، و اعمال و طاعاتی که بجا آورده اند بزرگ ندانسته اند (تا بسبب آن مغرور نشوند) پاداشش کردار خود امیدوار باشند (و اگر بزرگ دانسته بودند امیدواری آنها (پاداش عبادت) انواع خوف و ترس را از ایشان زایل میساخت (در صورتیکه آنان همیشه خائف و ترسناک باشند) و بجهت استیلائی شیطان بر ایشان در باره پروردگارشان اختلافی نداشته اند (شیطان بر آنان دست نیافته تا در باب حقتعالی برخلاف یکدیگر سخن گویند) و جدائی از هم و بدی و دشمنی با یکدیگر آنها را متفرق نساخته است، و کینه حسد بر یکدیگر با آنان راه نیافته،

و انواع شک و ریب آنها را دسته دسته گردانیده ، و همتها و تصیمها ایشان را
چند قسم نموده (همت بندشان صرف طاعت بندگی خداوند متعال می‌شود) پس فرشتگان
ایسر و گرفتار ایمان هستند (بطوریکه مکن نیست دست از آن کشیده برخلاف امر و فرمان الهی
رقا رکند) میل و عدول (از حق) و سستی و کاهلی (در عبادت) آنها را از ایمان جدا نموده
است ، و نیست در طبقات آسمانها جای پوستی گر آنکه بر آن فرشته ای است در
حالت سجده و یا فرشته ای است که شتابان (بانجام امر مقتضای) سعی و کوشش
دارد ، بر اثر بسیاری طاعت و بندگی پروردگارشان علم و یقین خود را زیاد میکند ،
و عزت و سلطنت پروردگارشان عظمت و بزرگی را در دلهاشان میافزاید (خدامه
غرض آنحضرت از بیان اوصاف مختلفه فرشتگان آنستکه مردم رقا را تا آن راسر مشق قرار داده در باب
خدا پرستی از آنها پیروی کرده و از دوسوهای شیاطین دوری نمایند) *

﴿ وَمِنْهَا ﴾

﴿ فِي صِفَةِ الْأَرْضِ دَحْوُهَا عَلَى الْمَاءِ : ﴾
كَبَسَ الْأَرْضَ عَلَى مَوَارِئِهَا مُسْفِلَةً ، وَلَحَّجَّ بِحَارِ زَاخِرَةٍ ،
نَلَّطِمُ أَوَاذِي أَمْوَاجِهَا ، وَنَضْطَفِقُ مُنْقَازِ فَاثِ أَشْبَاجِهَا ،
وَنَرْغُوزُ بَدَا كَالْفُحُولِ عِنْدَ مَيَاجِهَا ، فَخَضَعَ جَاحُ الْمَاءِ
الْمَسْلَاطِ لِمِثْقَلِ حِمْلِهَا ، وَسَكَنَ هَيْجُ أَرْيَافِهَا إِذْ وَطِنَتْهُ
بِكُلِّ كَلِمَتِهَا ، وَذَلَّ مُسْتَحْذِيَا إِذْ تَمَعَّتْ عَلَيْهِ بِكَوَاهِلِهَا ،
فَأَصْبَحَ بَعْدَ أَصْطِحَابِ أَمْوَاجِهَا سَاجِدًا مَفْهُورًا ، وَفِي حَكْمَةٍ

الَّذِي مُنْقَادًا أَيْسَرًا ، وَسَكَتِ الْأَرْضُ مَدْحُوَّةً فِي لُجَّةِ نَبَارِهِ ،
وَرَدَّتْ مِنْ نَحْوِ بَابِهِ وَأَعْيَلَانِيهِ ، وَتَمُوجُ أَنْفِهِ وَسُمو
غُلَوَانِيهِ ، وَكَمَتْهُ عَلَى كِطْلِهِ جُرَيْبُهُ ، فَهَمَدَ بَعْدَ زَفَانِيهِ ،
وَلَبَدَ بَعْدَ زَفَانٍ وَثَبَانِيهِ ، فَلَمَّا سَكَنَ هَبِجُ الْمَاءِ مِنْ تَحْتِ
أَكْفَانِهَا ، وَحَلَّ شَوَاهِقُ الْجِبَالِ الشَّمَخِ الْبَدِخِ عَلَى أَكْفَانِهَا ،
فَجَرَّ يَنَابِيعَ الْعُيُونِ مِنْ عَرَانِيْنِ أَنْوْفِهَا ، وَفَرَفَهَا فِي سُهوبِ
يَبِيدِهَا وَأَخَادِيدِهَا ، وَعَدَلَ حَرَكَانَهَا بِالْأَسْبَابِ مِنْ
جَلَامِيدِهَا ، وَذَوَابِ الشَّخَابِ الشَّمِّ مِنْ صَبَاحِيدِهَا ،
فَسَكَتُ مِنَ الْمَبْدَانِ لِرُسُوبِ الْجِبَالِ فِي قِطْعِ أَرِبِهَا ، وَ
تَغْلُغِلِهَا مُتَسَرِّبَةً فِي جُوبَاتِ خَيَاشِيمِهَا ، وَرُكُوبِهَا أَعْنَاقِ
سُهُولِ الْأَرْضِينَ وَجَرَانِيمِهَا ، وَقَفَّ بَيْنَ الْجَوِّ وَبَيْنِهَا ، وَ
أَعَدَّ الْهَوَاءُ مُنْتَمًا لِيَاكِنِهَا ، وَأَخْرَجَ إِلَيْهَا أَهْلَهَا عَلَى تَمَامِ
مَرَافِقِهَا ، ثُمَّ لَمَّ بِدَعِجُورِ الْأَرْضِ الَّتِي تَقْصُرُ مِيزَانُ الْعُيُونِ عَنْ
رَوَائِبِهَا ، وَلَا تَجِدُ جَدَاوِلَ الْأَنْهَارِ ذَرِيعَةً إِلَى بُلُوغِهَا ،
حَتَّى أَنْشَأَ لَهَا نَاشِئَةً سَحَابٌ تَنْجِي مَوَاتِمَهَا ، وَتَخْرِجُ نَبَاتَهَا ،
أَلَفَ غَمَامُهَا بَعْدَ أَفْرَاقِ لَمَعِهَا ، وَنَبَاتُهَا فَرَعِهَا ، حَتَّى إِذَا

تَمَحَّضَتْ لِحْجَةُ الْمُرْنِ فِيهِ ، وَالتَّمَحُّ بَرْقُوهُ فِي كَفَيْهِ ، وَلَمْ يَنْهَمْ
وَمِمْضُهُ فِي كَهْوَرِ رَبَائِيهِ ، وَمُتْرَاكِ سَحَابِهِ ، أَرْسَلَهُ سَحَابًا
مُنْدَارِيكًا ، قَدْ آتَفَ هَبْدُهُ ثَمَرِيهِ الْجَنُوبِ دَرَرًا هَاضِيهِ
وَدَفَعَ شَائِبِيهِ ، فَلَمَّا أَلْفَتْ السَّحَابُ بَرْقَ بَوَائِبِهَا ، وَبَعَاغَ
مَا اسْتَفْلَتْ بِهِ مِنْ الْعَبْءِ الْمُحْمُولِ عَلَيْهَا ، أَخْرَجَ بِهِ مِنْ هَوَايِدِ
الْأَرْضِ النَّبَاتَ ، وَمِنْ زُعْرِ الْجِبَالِ الْأَعْشَابَ ، فَهِيَ تَبْهَجُ
بِرِيشَةِ رِيَاضِهَا ، وَتُزْدِهِ بِمَا أَلْبَسَهُ مِنْ دَبْطٍ أَرَاهِبِهَا ،
وَحِلْبَةٍ مَا سَمِطَتْ بِهِ مِنْ نَاضِرٍ أَنْوَارِهَا ، وَجَعَلَ ذَلِكَ بَلَاغًا
لِلْأَنَامِ ، وَرِزْقًا لِلْأَنْعَامِ ، وَخَرَقَ الْفِجَاجَ فِي آفَافِهَا ، وَأَفْلَامَ
الْمَنَارِ لِلشَّالِكِينَ عَلَى جَوَادِ طَرِقِهَا . *

وقتی از این خطبه در بیان چگونگی آفرینش زمین و گسترانیده شدن
بر روی آب است (در این فصل نمیرد حکمت خداوند سبحان را » در کیفیت ایجاد زمین
و خلقت آب و باران و برق و نباتات و جمادات و آنها را که برای بشر سود بسیار دارد « و زمین
اشاره بقدرت و توانائی او بیان فرموده) :

خداوند متعال (بیشتر) زمین را فرو برد در غیث نوحها (تپ) که مانند حیوان
تربرماده خود بشکام ضلالت پیچان میباشد ، و در دریای نیکه مملو و پر از آب است و
حالتی که نوحهای با غلظت آن دریای متعظیم بوده دیگری را از خود دفع مینماید ، و مانند

حیوانهای نر که بشکام بیجان شهوت وستی کف بر لب میآوردند ، پس آب متلاطم
 بجست سنگینی زمین که در برگرفت از بیجان سرکشی خود دست برداشته خضوع و فروتنی
 پیش گرفت ، و چون زمین در آن فرو رفته گسترده شد بیجان موج و زیر و رو شدنش
 آراش یافت ، و هنگامیکه بدوشهای خود (جنابش) بر روی آب غلطید (قرار گرفت)
 امواج آب ذلیل و شکسته (ساکن) گشت ، و بعد از بیابا هو و غوغا امواجش آرامیده
 مغلوب و در حلقه آهین بجام کردن نهاده فرمانبردار و اسیر و گرفتار شد (خلاصه پس از
 قرار گرفتن بر آب غلیان و امواج آن ساکن گردید) و زمین در میان آن آب پر موج قرار گرفته
 آنرا از تکبر و نخوت و سرکشی و بلند پروازی و بزرگی (که باز جوش و خروش امواج خود غوغائی
 بر پا کرده بود) باز داشت ، و از شدت جریانش (زیر و رو شدن) مانع شد ، پس آب بعد
 از خفت و پستی تا فرو نشست ، و بعد از سرکشی و برجستن (روی هم غلغیدن) دور زمین را
 گرفت ، پس چون بیجان آن در زیر نواحی زمین آرام گرفت و خداوند سبحان
 کوههای بلند و بزرگ را بر دوشها (گوشه ها) می آن نصب کرد ، راه چشمه های آب را
 از بالای زمین باز نمود و در بیا با نهایی گشاده و اطراف و جوانب آن پراکنده ساخت
 و حرکات زمین را بسبب کوههای ثابت و برقرار که از قطعه سنگ سخت و عظیم و
 بلند فراهم آمد ، ساکن نمود ، پس زمین هم بجست فرو رفتن کوهها در گوشه های سطح آن
 و نصب شدن در اعماق و قرار گرفتن پست و بلندیهایی آن از حرکت و جنبش آرام گرفت
 و حتمی میان فضاء و زمین را فراخ نموده هوار برای نفس کشیدن ساکنین آن میافروخت
 و اهل زمین را با جمیع آنچه بان نیاز مندند (برای زندگی کردن بر روی آن) بیافرید ، پس از آن زمین
 بی گیاه را که آب چشمه ها بجست بلندی بان نمیرسد و نه رهای کوچک و رودخانه ها بر فراز آن
 راه نیابد بحال خود گذاشت و ابر را که در هوا پدید آمد خلق فرمود تا مرده آنرا زنده کند (زمین را
 آب داده) و گیاه آنرا برویاند (چنانکه در قرآن کریم ص ۳۲) میفرماید : **أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا**

نُوفُ الْمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ فَخَرُجْ بِحُجْرَتِنَا كُلِّ مِنْهُ أَنْعَامُهُمْ وَأَنْفُسُهُمْ
 أَفَلَا يُبْصِرُونَ یعنی ایندند که با زمین بی گناه باران میفرستیم پس گیاه را که چهار پایان بشان خودشان
 میفرزند بیرون میآوریم ، آبانی بینند این همه آثار و نشانه های قدرت توانایی پروردگار را (پاره های ابر
 درخشنده را که برای باریدن بر زمین آماده و از یکدیگر جدا و جداگانه بود بهم پیوسته تا اینکه ابرهای
 سفید که پر آب بود بجخش درآمده و عتباتی باریدن گردید و در اطراف ابرهای کشیده و دایره
 مانند ، برق آن درخشد و روشنی در میان قطعه های بزرگ ابرهای سفید رو به هم
 قرار گرفته تمام نشده پی در پی ابر بارنده فرستاد ، پس باران آن که بسبب ثقل و
 سنگینی مایل پائین آمدن بود بر زمین نزدیک شد و پیاپی باد جنوب آنرا حرکت داد
 بارانهایش را بیرون میآورد (و مانند دوشیدن شیر از پستان حیوانات آنرا میدوشید) پس
 چون ابر (مانند شتر سنگین بار که سینه بر زمین میسند) سینه خود و اطراف آنرا بر زمین میگذرد
 (باران بارید) و آب فراوانی را که در برداشت فرو ریخت ، خداوند متعال از زمینهای
 خشک گیاهها را و از کوههای غالی علفهای تازه و تر رویانید (چنانکه در قرآن کریم ص ۲۲)
 ۵) مِیْزَايِدُ : وَتَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ
 وَأَنْبَتَتْ مِنْ كُلِّ ذَوْجٍ هَبْج یعنی زمین خشک و بی گیاه را می بین پس آنگاه که باران بر آن میفرستیم
 بجخش و دانه افراش باید و از هر صنف ، گیاه زیبا رویاند (پس زمین پر غرارهای خود که تا به نازیت
 داده شده شادی میکند (جلوه نیکویی میابد) و آنچه که در آن روینده و بان آراسته گردیده
 از قبیل شکوفه ها و گلکهای درخشنده و تازه فخر و خود نمائی مینماید (سبز و خرم میگردد) و حقیقتی
 آن گیاهها را توشه مردم و روزی چهار پایان قرار داده ، در اطراف زمین راههای گشاده
 باز نمود (تا هر جا که خواهند آمد و رفت نمایند) و در میان راهها برای رونم کان عطا و نشانه های
 (مانند ستاره ها و کوهها) برپا نمود (تا با اطراف جهان آید بیابند . چنانکه در قرآن کریم ص ۲۳) ۱۱)
 مِیْزَايِدُ : أَلَيْسَ جَعَلْنَا الْأَرْضَ مَهْدًا وَجَعَلْنَا فِيهَا سُبُلًا لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ
 یعنی اوست خدائی که زمین را برای شما گواره و گسترانید تا بر آن قرار گیرید و راههایی در آن برای شما قرار داد

تا بهر تاجی بخوابید آمد و رفت کنید ، امیدوار باشید که بدایت بیاید) . *

فَلَمَّا مَهَّدَ أَرْضَهُ ، وَأَنْفَذَ أَمْرَهُ ، أَخْبَارَ آدَمَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ)
خَبْرَةً مِنْ خَلْفِهِ ، وَجَعَلَ أَوَّلَ جِيلِهِ ، وَأَسْكَنَهُ جَنَّتَهُ ،
وَأَزْعَدَ فِيهَا أَكْلَهُ ، وَأَوْعَزَ إِلَيْهِ فِيهَا نَهَايَهُ عَنْهُ ، وَأَعْلَمَهُ أَنَّ
فِي الْإِفْدَامِ عَلَيْهِ التَّعَرُّضَ لِمَعْصِيَتِهِ ، وَالْخَاطِرَةَ بِمَنْزِلَتِهِ ،
فَأَقْدَمَ عَلَى مَا نَهَايَهُ عَنْهُ مُوَافَاةً لِسَابِقِ عَلَيْهِ ، فَأَهْبَطَهُ بَعْدَ
الْتَوْبَةِ لِيَعْمُرَ أَرْضَهُ بِنَسْلِهِ ، وَلِيُعْهِمَ الْحِجَّةَ بِهِ عَلَى عِبَادِهِ ،
وَلَمْ يُخْلِهِمْ بَعْدَ أَنْ قَبَضَهُ مِمَّا بُوْكَدَ عَلَيْهِمْ حُجَّةَ رُبُوبِيَّتِهِ ،
وَبَصَلَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ مَعْرِفَتِهِ ، بَلْ تَعَاهَدَهُمْ بِالْحُجَجِ عَلَى
السَّنِ الْخَبَرِ مِنْ أَنْبِيَائِهِ ، وَتَمَتَّلَى وَذَائِعِ رِسَالَتِهِ قَرْنَا فَرْنَا
حَتَّى تَمَّتْ بِنَيْبِنَا مُحَمَّدٍ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) حُجَّتُهُ ، وَبَلَغَ
الْمَقْطَعُ عِذْرُهُ وَنَذْرُهُ ، وَقَدَّرَ الْأَرْزَاقَ فَكَثَرَتْهَا وَقَلَّهَا ،
وَقَتَّعَهَا عَلَى الضُّبُوبِ وَالسَّعَةِ ، فَعَدَلَ فِيهَا لِبَيْتِي مَنْ أَرَادَ
بِمَسُورِهَا وَمَعُورِهَا ، وَلِيُخْبِرَ بِذَلِكَ الشُّكْرَ وَالصَّبْرَ مِنْ
غَنِيِّهَا وَفَقِيرِهَا ، ثُمَّ قَرَنَ بَيْنَهُمَا عَقَابِيلَ فَأَقْبَلَهَا ، وَبَسَلَتْ مِنْهَا
طَوَارِقَ أَفَانِهَا ، وَبَفَرَجَ أَفْرَاجَهَا غُصَصَ أَتْرَاجِهَا ، وَخَلَقَ

الْأَجَالَ فَأَظْلَمَ وَاقْتَصَرَهَا ، وَقَدَّمَ مَهَا وَأَخَّرَهَا ، وَوَصَلَ بِالْوَيْ
أَسْبَابَهَا ، وَجَعَلَهُ خَالِجًا لِأَشْطَانِهَا ، وَقَاطِعًا لِمَرِّ أَعْرَافِهَا .

پس از آنکه حق تعالی زمین را پهن کرد و امر خود را با فریش انسان جاری ساخت ،
آدم علیه السلام را برگزید و او را افضل و برتر از سایر مخلوقاتش گردانید ، و او را نخستین
مخلوق خویش قرار داده در بهشت ساکن نمود ، و درویش را در آنجا فراوان کرد ، و در
آنجا او را از خوردنش نهی نمود سفارش فرمود ، و باو آموخت که اقدام در این کار بصیت
و نافرمانی است ، برای مقام و منزلت او خطرناک و زیان آور است ، پس آدم ببادرت
کرد با آنچه که خداوند از آن نهی فرموده بود ، ناکار او با علم خدا که پیش آن تعلق گرفته بقت
نماید (و این دلیل نیست بر اینکه آدم در این کار مجبور بوده و برتر آن توانائی نداشته ، زیرا علم خدا بقت
علت معلوم و سبب اینکه آدم باید چنین کاری را ترکب نمود میباشد ، بلکه علم حق تعالی حکایت از معلوم
و گرنه او را بر آن اقدام در این کار توجیح و سرزنش نمی فرمود ، و او هم بصیت و نافرمانی را بخود نسبت ننهاد
چنانکه در قرآن کریم (۲۲) میفرماید : فَذَلَّلْنَاهَا بِغُرُوبٍ فَلَمَّا ذَاقَا التَّجْرَةَ بَدَلْ
لَهُمَا سَوَآتِهِمَا وَطَفِقَا مَخْصَصَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَدْنِ الْجَنَّةِ وَنَادَاهُمَا رَبُّهُمَا :
أَلَمْ أَنْهَكُمَا عَنْ يَتْلُمَا التَّجْرَةَ وَآقُلَ لَكُمَا إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكَا أَعْدُو قِيْبَهُنَّ
(۲۳) قَالَ لَا يَأْتِيَانَا أَنْفُسَا وَإِنْ لَمْ نَغْفِرْ لَنَا وَرَحْمَنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ پس
آدم شیطان و حو را فریب داد ، پس چون فرموده آن درخت را چسبیده و خوردند بدیشان بخت
عورتشان آشکار گردید شروع کردند از برگ بهشت برگ روی برگی چسبانده عورت خود را بپوشانیدند
و پروردگارشان نماز را ذکر و باینکه آباشار از خوردن میوه این درخت نهی کرده بگفتند شیطان دشمن آشکار
شماست ؟ گفتند پروردگار ما بخود قسم کردیم ، اگر ما را بیا مرزیده بخشی هرگز از زبان ما ان بیگسار
این گفته در شرح خطبه یکم در جزء اول کتاب در باب قصه آدم بیان شد ، و اینجا باو آوری بنمایم : بدلیل
عقل و نقل و اجماع علماء امامیه ثابت شده که نبیا ، علیه السلام از شروع تا پایان زندگانی خود مضموم بوده از

هر گناهی که بکشت یا بزرگ منزله و بیزی هستند ، پس نمی کردن محتال آدم را از خوردن میوه آن دخت
 نمی تریزی است که عبارت از ترک مستحب و ترک آوایی باشد ، و اینکه آدم پس از خوردن آن میوه خود را
 ستمکار و زیانکار خوانده با خداوند در جای دیگر اورا گنایکار نامیده « (سوره اعراف ۳۱) : وَ عَصَى آدَمُ
 رَبَّهُ فَغَوَى یعنی چون آدم سستی را که پروردگارش دستور داده بیان نکرد پس از ماندن در بهشت بی
 ماند « برای آنکه انبیاء و اولیاء ایشان ترک آوایی را بزرگ شمرند و هر عبادتی را که بکشت دانند)
 پس بعد از توبه و بازگشت خداوند آدم عَلَیْهِ السَّلَام را بر زمین فرود آورد تا با نسل او زمین خود را
 آباد گرداند ، و برای بندگانش (فرزندانی که با او بودند و یا بعد بدینا آمدند) اورا حجت و راهبها (مبدء
 و معاد) قرار دهد ، و بعد از آنکه قبض روحش کرد مردم را در باب ربوبیت و معرفت و
 شناسائی خود که حجت و دلیل بر آن استوار نمایند را ماکرده بحال خود و انگذاشت ،
 بلکه بسبب حجتها و دلیلهائی که بر زبان برگزیدگان از پیغمبرانش فرستاد و همه آنان یکی
 بعد از دیگری آورند پیغامهای او بودند ، از ایشان پیمان گرفت (آنها را راهنمایی نمود)
 تا اینکه بوسیله پیغمبر محمد صَلَّی اللہُ عَلَیْہِ وَاٰلِہٖ وَسَلَّم خجسته را تمام کرده و جای عذری باقی
 نگذاشت و بیم دادن او پایان رسید (چون بنوت در سات را بوجود مقدس رسول اکرم
 ختم کرد و دین خود را تکمیل فرمود دیگر جای عذر برای هیچکس باقی نگذاشت و عذاب را برای گنایکاران
 مقرر فرمود) و روزیها را مقدر کرد (اندازه از تعیین نمود) پس آنها را زیاده و کم گردانید و (به
 بندکان) بکنی و فراخی قیمت کرد و در این قیمت بعد از رفار نمود (هر کس را برودنی
 حکمت و صلحت و اندازه استمداد او بخشید) تا باسانی دست آوردن روزیها و دشواری آن
 هر که بخواد از مالش نماید و بهین جهت شکر را از غنی ایشان و صبر را از فقیرشان بیازماید
 (ببیند تو اگر سپاسگزاری میکند و درویش شکیبائی دارد ، یا نه) پس از آن بفراخ
 روزیها سختیهای فقر و پریشانی را مقرون ساخت و بسلاستی اشخاص آفتهای ناگمانی را
 پیوست و شادیهای بسیار را بنقصه داد و دلهای گلوگیر مبدل فرمود (غنی را فقیر ،
 سالم را بیمار ، شادمان را غمگین کرد) و مدت عمر را تعیین نموده برخی را دراز و گرویی را
 کوتاه و بعضی مقدم و جمعی را مؤخر داشت و موجبات مرگ (غرق گشتن و سوختن و بیماری

دکشته شدن و مانند نانا) را فراهم کرد ، و مرک را (مانند کسیکه دور از جاه بالا می کشد)
کشند و طنابهای دراز عمرها و پار و کنده ریسانه های کوتاه گره خورده آنها قرار داد
(تا اشخاص قوی مزاج که امیدوار به مرطوبانی هستند بدانند که مرک قوت و نصف نباشد).

عَالِمِ السَّمَاءِ مِنَ ضَمَائِرِ الْمُضْمِرِينَ ، وَنَجْوَى الْمُتَخَافِينَ ، وَ
خَوَاطِرِ رَجَمِ الظُّنُونِ ، وَعُقَدِ عِزِّهَاكِ الْبَقِيَّةِ ، وَمَسَارِقِ
إِبْهَامِضِ الْجُفُونِ ، وَمَا ضَمِنَتْهُ أَكْثَانُ الْقُلُوبِ ، وَغِيَابَاتِ
الْغُيُوبِ ، وَمَا أَصْغَتْ لِاسْتِرَافِهِ مَصَانِيعُ الْأَسْمَاعِ ، وَ
مَصَائِفِ الذَّرِّ ، وَمَشَاتِي الْأَهْوَاءِ ، وَرَجْعِ الْخَبِئِينَ مِنَ
الْمَوْطِئَاتِ وَهَسْرِ الْأَفْدَامِ ، وَمُنْفَعِ الثَّمَرَةِ مِنْ وَلَا تَجْعُ غُلْفِ
الْأَكَامِرِ ، وَمُنْفَعِ الْوُحُوشِ مِنْ غَيْرَانِ الْجِبَالِ وَأَوْدِيَّتِهَا ،
وَمُخْتَبَأِ الْبَعُوضِ بَيْنَ سُوقِ الْأَشْجَارِ وَالْجَبِهَا ، وَمَغْرَزِ الْأَوْدَاقِ
مِنَ الْأَفْئَانِ ، وَمَحْطِ الْأَمْشَاجِ مِنْ مَسَارِبِ الْأَصْلَابِ وَ
نَاشِئَةِ الْغُيُومِ وَمُتَلَاحِجِهَا ، وَدُرُورِ قَطْرِ التَّحَابِ فِي مَرَاكِبِهَا ،
وَمَا تَنَفَّى الْأَعَاصِرُ بِدُيُوتِهَا ، وَتَغْفُو الْأَمْطَارُ بِسُيُوتِهَا ،
وَعُومِ نَبَاتِ الْأَرْضِ فِي كُثْبَانِ الرِّمَالِ ، وَمُسْتَقَرِّ زَوَائِجِ الْأَنْجَحَةِ
بِدُرَى شَنَاخِبِ الْجِبَالِ ، وَتَغْرِيدِ زَوَائِجِ الْمَنَاطِقِ فِي دِيَارِ جَبْرِ

الْأَوْكَارِ ، وَمَا أَوْعَبَتْهُ الْأَصْدَافُ وَحَضَّتْ عَلَيْهِ أَمْوَاجُ
 الْبَحَارِ ، وَمَا غَشِبَتْهُ سُدْفُهُ لَيْلٍ أَوْ ذَرَّ عَلَيْهِ شَارِقُ نَهَارٍ ،
 وَمَا اغْتَفَبَتْ عَلَيْهِ أَطْبَاقُ الدِّيَاجِرِ ، وَبُجَّاتُ التَّوْرِ ،
 وَآثَرُ كُلِّ خَطْوَةٍ ، وَحِينَ كُلِّ حَرَكَةٍ ، وَرَجْعُ كُلِّ كَلِمَةٍ ، وَنَحْرُوكَ
 كُلِّ شَفَةٍ ، وَمُسْتَقَرُّ كُلِّ نَمَةٍ ، وَمِثْقَالُ كُلِّ ذَرَّةٍ ،
 وَهَمَاهِمُ كُلِّ نَفْسٍ مَآمَةٍ ، وَمَا عَلَبَهَا مِنْ ثَمَرٍ ثَجَرَةٍ ،
 أَوْ سَافِطٍ وَرَقَةٍ ، أَوْ قَرَارَةٍ نُظْفَةٍ ، أَوْ نُقَاعَةٍ دَمِيقَةٍ ،
 مُضْغَةٍ ، أَوْ نَاشِئَةٍ خَلْقٍ وَسَلَالَةٍ ، لَمْ تَلْحَقْهُ فِي ذَلِكَ
 كَلْفَةٌ ، وَلَا آغَرَضَتْهُ فِي حِفْظِ مَا أَبْدَعَ مِنْ خَلْفَةٍ غَارِضَةٌ ،
 وَلَا آغْوَرَّتْهُ فِي تَنْفِيذِ الْأُمُورِ وَتَدَايِيرِ الْمُخْلُوفِينَ مَلَالَةٌ وَلَا
 فَنَرَةٌ ، بَلْ نَفَذَهُمْ عِلْمُهُ ، وَأَخْصَاهُمْ عَدُّهُ ، وَوَسَّعَهُمْ
 عَدْلُهُ ، وَغَمَّرَهُمْ فَضْلُهُ ، مَعَ تَقْصِيرِهِمْ عَنْ كُنْهِ مَا هُوَ أَفْضَلُهُ .

(امام علیہ السلام درین فصل بالفحاشی منتهی درجه فصاحت و بلاغت دارای معانی بزرگ بهمه صفت
 و انواع مخلوقات حق تعالی اشاره فرموده و شنوندگان را آگاه کرده باینکه خداوند سبحان بجزئیات امور
 عالم و دانا است ، زیرا آفرینش موجوداتی که دیده میشوند و یا پنهان هستند و تربیت هر یک از
 آنها و انظار حکمت در جمیع احوال معقول نیست مگر آنکه یکسکه بمقائن آنها عالم و دانا باشد ، چنانکه در قرآن

کرم ص ۶۷) میفرماید : **وَأَسِرُّوا قَوْلَكُمْ أَوِ اجْهَرُوا بِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ** (۱۳) **أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ** ؟ ! یعنی ای کفار قریش چه گفتار خود را در باره پیغمبر پنهان نمائید چه آشکار در نزد خدا یکسان است ، زیرا او آنچه در سینه های ما پیش از آنکه بزبان آید دانا است ، آیا آفریننده سینه ها آنچه در آستینند و حال آنکه باریک بین و آگاه است ؟ ! ابن ابی الحدید در اینجا سخن نیکوئی بیان کرده : سخنی به نیکوئی و عظمت و بزرگی شبیه باین سخن تراغ ندارم جز سخن خداوند سبحان ، زیرا کلام امام علیه السلام شاخه است از آن درخت و نهری است از آن دریا و شعله ای است از آن آتش ، گو با فرمایش خدا تعالی را شرح داده (ص ۵۹) **وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَنْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حِجَابُ فِي ظُلُمَاتٍ إِلَّا رُضٌ وَلَا رُطَبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ** یعنی خزینه های کلید های غیب که از مردم پوشیده و پنهان است نزد اوست که آنها را بجز او کسی نمیداند ، و آنچه که در بیابان و دریا باشد عالم دانا است ، و هیچ برگی از درخت نیفتد و هیچ دانه و تخمی در تاریکیها و زیر زمین فرو نرفته و گشت نشود مگر آنکه او میداند ، و نیست تری و خشکی مگر آنکه در کتاب آشکار ثابت است و علم حق تعالی بآن اعلا دارد . خلاصه امام علیه السلام در این باب میفرماید :

خداوند متعال عالم و دانا است بر آنیکه راز خود را پنهان کند ، و به پنهان گوئی آنها که سخن بایکدیگر آهسته گویند ، و باز بیه مانی که از ظن و گمان در دل قرار گیرد ، و آنچه با یقین تقسیم بر آن گرفته میشود ، و به نگاه کردنهای زیر چشم که از روی دزدی و آهستگی انجام میگردد (بطوریکه دیگری متفت نباشد) و آنچه در دلها پنهان شده (و هیچکس از آن آگاه نیست) و به نادیدن آنها که در زیر جباها و پرده ماستور است (برای احدی آشکار نیباشد) و سخنانی که سوراخهای کوشها بدزدی و آهستگی میشود ، و سوراخهایی که نوران کوچک در تابستان و حشرات و گزندگان در زمستان در آنها جایگیرند ، و بصدای باه و ناله و گریه زنهاییکه میان ایشان و فرزندان شان مفارقت و جدائی افتاده ،

و بصدای آهسته قدمها (ی روندگان) و بجای تو میوه که در غلافهای رکن درشته درختان
است ، و بجای پنهان شدن حیوانات در غارها و دره های کوهها ، و بجای پنهان
شدن پشه های میان ساقها و پوستهای درختها ، و بجای اتصال برگها بشاخه های
درختها) و بر همانی که نطفه های آیمخته بخون که از ضلعها خارج شده در آن قرار گیرد ،
و بابرهای برآمده در هوا و جای بهم پیوستن آنها و باریدن دانه باران در جای روی هم آمدن
ابرها ، و بانچه (خاک و خاشاک) که در بادها بروی زمین میباشند ، و بانچه (بنا
و عمارت مانند آنها) سیلها که از بارانها تولید شده نابود میکنند ، و بغیر و رفتن و سایر
حشرات در ریگستانها ، و بجایگاه پرندگان بر سر کوههای بلند ، و بنغمه سرائی مرغها
خواننده در آشیانه های تاریک ، و بانچه در میان صدفا (لؤلؤ و مرجان) است
و موجهای دریایا آزار پرورش داده ، و بانچه تاریکی شب آزار پوشانده و یا انفاب
بر آن تابیده ، و بانچه پی در پی پرده های تاریکی و درخشندگیهای روشنی ، بر آن
وارد گردیده ، و به نشانه هر گامی و بصدای آهسته هر حرکتی ، و آبادای هر سخنی ،
و بکرت و جنبش هر لبی ، و بجای هر جاندار ، و بمقدار وزن هر ذره ای ، و
به همه صدای آهسته هر نفسی که دارای اراده و عزم است ، و بانچه بروی زمین
است از قبیل میوه درخت یا برگی که از درخت بریزد یا رجم و جانیکه نطفه در آن قرار گیرد
یا خون در آن جمع شده و بسته گشته مانند پاره گوشت گردد یا خلقی و صورتی پدید گشته
متولد شود ، و از این علم و دانائی (مانند بشر) بچگونه مشقت و رنجی باور رسیده و در
حفظ و نگاهداری آنچه که آفریده هیچ رادع و مانعی برای او پیش نیامده ، و در اجرای امور
و تدبیر مخلوقات هیچ ملالت و کدورت و سستی باور روی نبوده ، بلکه علم او در همه آنها
جاری است و آنها احاطه دارد ، و عدالت و دادگستری و آنها را فر گرفته فضل و کرمش شامل
حالشان شده و از تقصیرشان بجهت درک نکردن آنچه که شایسته مقام او است (نمر و ناسا)

و عبادت و پرستش و شکر نعمت و سپاسگزاری (در گذشته) این جمله اشاره است بعبادت و کوی کلی روح و ثناء و عبادت و پرستش مخلوق در مقابل عظمت و بزرگی خالق تا بکثرت و طاعات و بندگی ادامه داده آتی غفلت ننمایند . *

اللَّهُمَّ أَنْتَ أَهْلُ الْوُصْفِ الْجَمِيلِ ، وَالْغَدَادِ الْكَثِيرِ ،
 إِنْ قَوْمًا فَخَرُوا بِمَا مَوْلَى ، وَإِنْ تُرُجَ فَأَكْرَمُ مَرْجُو . اللَّهُمَّ
 وَقَدْ بَطُتَ لِي فِيهَا لَا أَمْدُحُ بِهِ غَيْرَكَ ، وَلَا أَثْنِي بِهِ عَلَى أَحَدٍ
 سِوَاكَ ، وَلَا أُوَجِّهُهُ إِلَى مُعَادِنِ الْخَبَةِ وَمَوَاضِعِ الرَّبِّهِ ،
 وَعَدْلِكَ بِلِسَانِي عَنْ مَدَائِحِ الْأَدَمِيِّينَ وَالشَّائِ عَلَى الْمَرْبُوبِينَ
 الْمُخْلُوفِينَ . اللَّهُمَّ وَلِكُلِّ مُمْسِكٍ عَلَى مَنْ أَثْنَى عَلَيْهِ مَثُوبَةٌ مِنْ
 جَزَاءِ أَوْ غَارِفَةٍ مِنْ عَطَاءٍ ، وَقَدْ رَجَوْتُكَ دَلِيلًا عَلَى ذَخَائِرِ
 الرَّحْمَةِ وَكُوزِ الْمَغْفِرَةِ . اللَّهُمَّ وَهَذَا مَقَامُ مَنْ أَفْرَدَكَ
 بِالْوَحِيدِ الَّذِي هُوَ لَكَ ، وَلَمْ يَرْسُخْ لِهَذِهِ الْحَامِدِ الْمَنَادِجِ
 غَيْرَكَ ، وَبِي فَاقَهُ إِلَيْكَ لَا يَجْزُرُ مَسْكَنُهَا إِلَّا فَضْلُكَ وَلَا
 يَنْعَشُ مِنْ خَلْقِهَا إِلَّا أَمْنُكَ وَجُودُكَ ، فَهَبْ لَنَا فِي هَذَا
 الْمَقَامِ رِضَاكَ ، وَأَغْنِنَا عَنْ مَدِّ الْأَيْدِي إِلَى سِوَاكَ ، إِنَّكَ
 عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ . *

(امام علیّه السلام چون محدثی الهی بجا آورد و مخلوقاتش را وصف فرمود ، غفلت و بزرگی و اوصاف کمال و جلالتش را بیان کرده نهادند که در اینجا چشم سرنیوان دید ، بلکه چشم دل آشکار و هوید است در صد مناجات و راز و نیاز با او برآمده عرض میکند :) *

بار خدا یا توفی سزاوار و وصف نیکو و لائق شمارش نعمتهای بی پایان ، اگر چه (لطف و کرم) تو آرزو مندیم تو بهتر و برتری از آنکه آرزو میکنیم ، و اگر چه (رحمت دامنش) تو امیدواریم تو گرامتر و بزرگتری از آنکه امید داریم (زیرا در خانه تو همیشه گشوده و خان نعمت همواره گشوده و دست جود و بخشش تو بالاترین دستهاست) بار خدا یا تو مرا قدرت دادی در آنچه (فصاحت و بلاغت گفتار) که غیر تو را بآن مدح گفته بجز تو بآن بر کسی شاگو نمیشم ، و بآن بواسطه حرمان و نومیدی و جابجایی شکست و بدگمانی (پیش مخلوق) رونیا و روم (زیرا آن خودشان بیچاره و نیازمندند) و از مدحهای آدمیان و درود بر آفریده شده ها که (بنیت تو) پرورده شده اند زبانم را نگذاشتی . بار خدا یا هر دو دگوشیده ای را بر ستوده شد توقع اجر و مزدی است و من تو امیدوارم که دلیل و راهنمایی بر توشه های رحمت و گنجهای منفعت (بزرگترین پاداشی که عطا فرمائی) بار خدا یا اینجا (کس تبغیم و توحید شنوم) جای کسیست که تو را بکند دانسته بیکانگی که خاض تو هست و برای این سپاسگزار بهما و شما کسیر اغیار از تو مستحق و سزاوار ندیده (پس هر کس بابت پانندون بر منبر نهشته و هر سخنی را بالای آن نمیتوان گفت) و فقر و نیازمندی من بوی تو است که بد بختی آنرا (هیچ چیز) جبران و تلافی نمیکند مگر فضل و احسان تو ، و سخنی آنرا بر طرف نمیکند مگر جود و بخشش تو ، پس در این مقام (که بزرگتر و شریفتر) رضا و خوشنودی خود را با ما ارزانی فرموده دستهای ما را بسوی غیر خود را منفرما ، زیرا تو قادر و توانا هستی بر هر چه خواهی (و اینجا بخدمت امیر المومنین عیسی علیه السلام دستهای خود را دراز کرد و فرمود : خدا یا خطای من بسیار و گناه من بسیار است ، و تو غفور و رحیم و عزیز و کریم هستی ، پس خطای مرا بخش ، و گناه مرا بامرز ، و توبه مرا بپذیر) این کتاب شریف ذخیره و در احتیاج و نیازمندیم گردان ، یا من لا اله الا هو . *

(۹۱) ﴿وَمِنْ كَلَامِهِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ﴾ ❦

❦ ﴿لَمَّا أُرِيدَ عَلَى الْبَيْعَةِ بَعْدَ قَتْلِ عُثْمَانَ:﴾ ❦

دَعَوْنِي وَاللَّيْسُوا غَيْرِي ، فَإِنَّا مُسْتَفِيلُونَ أَمْرًا لَهُ وَجْهُ
وَأَلْوَانٌ لَا نَقُومُ لَهُ الْقُلُوبُ وَلَا تَثْبُتُ عَلَيْهِ الْعُقُولُ ، وَإِن
أَلْفَاقٌ قَدْ أَغَامَتْ ، وَالْحِجَّةُ قَدْ نَسَكَرَتْ ، وَاعْلَمُوا أَنِّي
إِنِ اجْتَبَيْتُكُمْ رَكِبْتُ بِكُمْ مَا أَعْلَمُ ، وَلَمْ أَصْغِ إِلَى قَوْلِ الْفَاعِلِ وَ
عَنْبِ الْمَلَائِبِ ، وَإِن تَرَكْتُمُونِي فَأَنَا كَأَحَدِكُمْ ، وَلَعَلِّي أَنْتُمْ مَعَكُمْ
وَأَطُوعَكُمْ لِمَنْ وَلَيْتُمُوهُ أَمْرَكُمْ ، وَأَنَا لَكُمْ وَزِيرًا خَيْرًا لَكُمْ
مِنِّي أَمِيرًا . ❦

از سخنان آنحضرت علیه السلام است هنگام بیعت کردن مردم با آن بزرگوار
(روز جمعه بیست و پنجم ذی الحجه سال بیست و پنج از هجرت) پس از کشته شدن عثمان :
دست از من برداشته دیگری را بطلیعید (داد را امیر و خلیفه گردانید ، چون بعد از
رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله خلفائی که بناحق روی کار آمدند سنت و سیره او را تغییر داد و بیعت
المال را از روی عدل و درستی میان رحبت قسمت نکردند ، بلکه بدخواه هر کاری خواستند انجام
و عرب را بر عجم و قوی را بر ضعیف ترجیح دادند ، و عثمان قاربت خوبانند شش از بنی امیه بر یک
مردم برتری داد و سالهای دراز بهین منوال رفتار شد ، و مردم سنت و سیره رسول اکرم را از یاد
بردند ، اکنون که آمده بودند با امام علیه السلام بیعت نمایند منظورشان آن بود که آنحضرت هم بر او
سه خلیفه پیش از خود رفتار کند ، پس آن بزرگوار برای تمام حجت دایم که بدانند او بر خلاف سنت

و سیر فی غیر اکرم کاری انجام ندید و آنها نقض بیعت خواهند نمود ، این سخنان را فرمود ،
 بنا بر این دست زینت گرفته شود : اگر آنحضرت از جانب رسول خدا بخلافت نصب گردید و در
 حقیقت امامت و امارت از آن او و قیام بآن برایش واجب بود ، چگونه استغفا می نمود .
 چون امام علی علیه السلام بیداشت که با ناز و ایشان دست از عهد و پیمان برداشته و با او همراه
 نخواهند بود ، از این رو میفرماید : (با بکاری اقدام مینمائیم که آنرا روای و رنگهای
 گوناگون است) بشکافی برخوابیم خورد « از قبیل جنگ با کین بنی طلحه و زبیر و سایر اصحاب
 جمل که پیمان خود را شکستند ، و با قاصین بنی معاویه و لشکر شام که با آنحضرت یاعی شدند ، و با
 قاصین بنی خراج نهر و آن که کافر شدند » بطوریکه دلها بر آن استوار نیست (مردم در
 این پیش آمد با نیکبائی ندارند) و عقلها زیر بار آن نخواهند رفت (بلکه انکار خواهند نمود)
 آفاق را ابر سیاه (ظلم و ستم و بدعت) فرو گرفته (خورشید حق و حقیقت زیر آن پنهان
 گشته) و راه روشن (حقیقت احکام اسلام) تغییر یافته ، و بدانید اگر من دعوت
 (بیعت) شما را بپذیرم پس آنچه خود میدانم رفتار خواهم نمود (شما را بر مرکب حق سوار نموده در راه
 راست سوق میدهم و بر خلاف رضا و خوشنودی خدا و رسول سخنی نگفته قدمی برنیدارم) و (اگر
 خلاف را قبول کرده سوار بر کار شوم) بسخن گوینده (ای که گفتارش بر وفق خویش فغانی و بر
 خلاف شرع بوده) و بسرنش تو بیج کننده (ای که مرا دعوت کند که چرا بر روی غفای پیش فزاینکند)
 کوشش نمیدهم ، و اگر مرا بکنید (و بخلافت بکناید) مانند یکی (از افراد) شما هستم
 و شاید بسخنان شما (در باب فغانزدای غلیفه ناحق) بیشتر گوش دهم (در حقوقان دفاع
 نمایم) و فرمان کسیر که شما او را بر کار خویش والی و زمامدار قرار میدبید (اگر دستور شرعی
 دستور اسلام باشد) بهتر انجام دهم (بنا بر این) وزیر و مشاور بودن من برای شما بهتر است
 از اینکه امیر و زمامدار باشم (خلاصه حضرت امام حجت میفرماید که بعد از بیعت کردن ایشان اگر بر
 خلاف خواهشهای آنان رفتار نمود ایراد نکنند که مانع استیم چنین رفتار فغانی و کردنه با تو بیعت ننمودیم) .

(٩٢) - (وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ) -

أَتَابَعُدُ أَهْمًا النَّاسُ ، فَأَنَا فَتَاكَ عَنِ الْفِتْنَةِ ، وَلَمْ يَكُنْ
لِيُخْبِرَنِي عَلَيْهَا أَحَدٌ غَيْرِي بَعْدَ أَنْ مُنَاجَ غَيْبُهَا ، وَاشْتَدَّ كَلِمُهَا ،
فَأَسْأَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي ، فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا
تَسْأَلُونَنِي عَنْ شَيْءٍ فِيهَا بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ السَّاعَةِ وَلَا عَنْ فِتْنَةٍ تَهْدِي
مِائَةً وَتُضِلُّ مِائَةً إِلَّا أَنْبَأْتُكُمْ بِنَاقِظِهَا وَقَائِدِهَا وَسَائِقِهَا وَ
مُنَاجِ رِكَابِهَا وَمَحْطَرِ رِحَالِهَا وَمَنْ يُقْتَلُ مِنْ أَهْلِهَا قَتْلًا وَمَنْ
يَمُوتُ مِنْهُمْ مَوْتًا ، وَلَوْ فَدَقْتُ ثَمُونِي وَنَزَلْتُ بِكُمْ كَرَاهِيَةَ الْأُمُورِ
وَحَوَازِبِ الْخُطُوبِ لَأُطْرُقَ كَثِيرٌ مِنَ السَّائِلِينَ وَفِثْلَ كَثِيرٍ
مِنَ الْمَسْئُولِينَ ، وَذَلِكَ إِذَا قَلَصَتْ حَرْبُكُمْ ، وَشَمَرَتْ عَنْ
سَاقٍ ، وَكَانَتْ الدُّنْيَا عَلَيْكُمْ ضَبَقًا تَطْبُلُونَ مَعَهُ
أَيَّامَ الْبَلَاءِ عَلَيْكُمْ ، حَتَّى يَفْجَأَ اللَّهُ لِبَفِئَةِ الْأَبْرَارِ مِنْكُمْ . إِنْ
الْفِتْنُ إِذَا أَقْبَلَتْ شَبَهَتْ ، وَإِذَا أَدْبَرَتْ نَبَهَتْ ، يُنْكَرُنَ
مُقْبِلَاتٍ وَبُعْرَفَنَ مُدْبِرَاتٍ ، يَخْمَنُ حَوْمَ الرِّيَاحِ يُصِيبُنَ بَلَدًا ،
وَيُخْطِئُنَ بَلَدًا . أَلَا وَإِنَّ أَخُوفَ الْفِتَنِ عِنْدِي عَلَيْكُمْ فِتْنَةُ

بَنِي أُمَيَّةَ فَإِنَّهَا فِتْنَةٌ عَمِيَاءُ مَطْلَبَةٌ عَمَّتْ حُظْمَهَا ، وَخُصَّتْ
يَلْبِسَهَا ، وَأَصَابَ الْبَلَاءُ مَنْ أَبْصَرَ فِيهَا ، وَأَخْطَأَ الْبَلَاءُ مَنْ
عَمِيَ عَنْهَا ، وَأَنَّهُمُ اللَّهُ لَيُحْدِنَنَّ بَنِي أُمَيَّةَ لَكُمْ أَرْبَابَ سُوءٍ بَعْدَ
كَالْتَابِ الصَّارُونَ ، نَعْدِمُ فِيهَا وَتَحْطِطُ بِدِهَا وَتَزِينُ بِرِجْلِهَا
وَتَمْنَعُ دَرَّهَا ، لَا يَزَالُونَ بِكُمْ حَتَّى لَا يَتْرُكُوا مِنْكُمْ إِلَّا نَافِعًا
لَهُمْ أَوْ غَيْرَ ضَائِرٍ بِهِمْ ، وَلَا يَزَالُ بَلَاءُكُمْ عَنْكُمْ حَتَّى لَا يَكُونَ
أَنْصَارُ أَحَدٍ مِنْهُمْ إِلَّا كَأَنْصَارِ الْعَبْدِ مِنْ رَبِّهِ وَالصَّاحِبِ
مِنْ مُسْخِيهِ ، يَرُدُّ عَلَيْكُمْ فِتْنَتَهُمْ شَوْهَاءَ خُشْبَةٍ ، وَ
قِطْعًا جَاهِلِيَّةً ، لِيَرْفِهَا مَنْ أَرَادَ دِي وَلَا عِلْمَ يَرَى ، نَحْنُ أَهْلُ
الْبَيْتِ مِنْهَا بِنَجَاهٍ ، وَلَسْنَا فِيهَا بِدُعَاةٍ ، تُدْفِرُجُهَا آلُ اللَّهِ
عَنْكُمْ كَفَرِيحِ الْأَدِيمِ مِنْ يَوْمِهِمْ خَفَا ، وَيَوْمُهُمْ غُفَا
وَبَيْنَهُمْ بِكَاسٍ مُصَبَّرٍ ، لَا يُعْطِيهِمْ إِلَّا التَّيْفَ ، وَلَا يُخْلِمُهُمْ
إِلَّا الْخَوْفَ ، فَعِنْدَ ذَلِكَ تَوَدُّ قُرَيْشٌ بِالْدُّنْيَا وَمَا فِيهَا لَوْ
هَرَوْنِي مَقَامًا وَاحِدًا وَلَوْ دَرَجَرِ جَزُورٍ لَا قَبْلَ مِنْهُمْ مَأْ
أَطْلُبُ الْيَوْمَ بَعْضَهُ فَلَا يُعْطُونَنِي . *

از خطبه های آنحضرت عَلَیْهِ السَّلَامُ است (که پس از غزوه جنگ نهروان فرموده دار خطبه های مشهوره آن بزرگوار میباشد که در آن فضائل و مناقب خود را شرح داده و برای جمال و غافلین مقام و منزلت خویش را بیان کرده تا بدستور او رفتار نموده امر و فرمانش را پیروی نمایند ، و بعد از آن از فتنه و فساد بنی امیه و سختیهائی که در زمان مملکت و پادشاهی هر یک از آنها بر دم وارد شده و انقضای دولت آنان خبر داده) :

پس از حمد و ثنای الهی و درود بر پیغمبر اکرم ، ای مردم من چشم فتنه و فساد کور کردم (باطله و زیرو و پرودان در جنگ جمل و با معاویه و لنگر شس در جنگ صفین و با خوارج در نهروان جنگیده و نهم ششم فسادشان عالم گیر کرد) و غیر از من کسی بر (دفع) آن فتنه و فساد جرأت نداشت ، پس از آنکه تاریکی آن موج زده و سختی آن رو با فزونی نهاده بود (همه جا را فتنه فرا گرفته ، میپکس نیدانست چه باید کرد ، زیرا اهل اسلام مکم جنگیدن با اهل فتنه از آن پیش نداشتند جز آن نداشتند ، چنانکه ابن عمرو سعد ابن مالک و ابوموسی و مانند ایشان از آنحضرت کناره کرده گفتند : از این فتنه ای که در میان مسلمانان واقع شده اجتناب و دوری سزاوار است) پس (چون همه چیز دانا هستم احکام و مسائل دین خود را) از من پرسید پیش از آنکه مرا نیابید ، و (بحکم عقل و نقل و جرات نیست کس را جز علی بن ابیطالب و ائمه طاهرين عَلَیْهِمُ السَّلَامُ که در بالای منبر گوید : قَاتِلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي یعنی پرسید از من پیش از آنکه مرا نیابید . زیرا پرسشها بسیار و گوناگون است ، بعضی راجع بمقول و برخی مربوط بمقول و دسته ای در باب عالم شنود و پاره ای درباره عالم غیب و همچنین راجع بگذشته و یا آینده و یا زمان حال باشد ، و ممکن نیست کسی بتواند این پرسشها را پاسخ گوید مگر کسیکه از جانب خداوند نیامده و از منبع علم و حکمت و سرچشمه کمال و معرفت ، علوم اولین و آخرین آموخته باشد) سوگند بآن کسیکه جان من بدست قدرت او هست از این زمان تا قیامت چیزی (نجبی) را از من سوال نمیکند و از گرو و میکه صد کس (کمتر یا بیشتر) را هدایت نمایند و صد کس را گمراه سازند (مردی که زمامدار شوند و سبب استماری یا گمراهی گردند) پرسش ننمایند مگر آنکه شما خبر

میدهم (پیش کوئی یکسکم) از خواننده و جلودار و راننده (زماران) آن گروه (مانند ساربان)
 که شتران را هر یک بخوانند یکسانند) و از جای فرود آمدن و بارگیری (محل اجتماع) ایشان
 و از کسبکه از آنان کشته میشود و آنکه از آنها میمیرد ، و اگر مرانیابید (بناشانم)
 و پیش آمد های بد و کارهای دشوار بر شما فرود آید بسیاری از سوال کنندگان
 (ببب جراتی بسیار) سر در پیش خواهند افکند (و خاموش بوده راه نجات از آن پیش آمد های
 بد و کارهای دشوار را نیابند) و بسیاری از پاسخ دهندگان (ببب جهل و نادانی از پاسخ گفتن)
 ترسناک (و عاجز) باشند ، و این در وقتی است که جنگ بسیار میان شما واقع
 گشته و (فقه و فساد آن) سخت گردد ، و (ببب گرفتاری و بیچارگی) دنیا بر شما تنگ شود که
 روزهای بلاء (دست سختی) را دراز شمارید (هر ساعتی را روزی یا بیشتر ندانید) تا اینکه خداوند
 نیکوکاران از شما نفع و فیروزی دهد ، هرگاه فتنه ها (بردم) رو آورد (باطل حق و فساد بصلاح)
 اشتباه میشود ، و زمانیکه از بین برود (و فتنه جویان مضحک و نابود شوند ، مردم با باطل و فساد)
 آگاه سازد (آنچه بحق و صلاح بی بُد و بجهل و نادانی خود عترف نمایند ، زیرا) چون فتنه ها رو آورد
 (ناورسینهای آنها) معلوم نیست ، و (چون پشت گردند و از بین برود) شناخته شود (و اما اینکه)
 فتنه و فساد برپاست حق ناپدید است و چون آتش آن فرو نشیند حق آشکار گردد (فتنه ها (در همه جا)
 مانند دور زدن بادها دور میزنند ، بکسر میرسد و از شهری میگذرد (فتنه جویان همه جا مشغول فساد
 و تباہکاری میباشند ، گاهی مردم شهری باقی آنان سوخته گاهی از آنها شهر گدشته مردم شهر دیگری را
 میوزانند) *
 آگاه باشید ترسناکترین (بزرگترین و سختترین) فتنه ها بر شما بنظر من فتنه بنی امیه است
 (حرم رسول خدا را بکشد) سبطین آن بزرگوار امام حسن و امام حسین «عَلَيْهِمَا السَّلَام» را بقتل رساند و خدا
 خدا را خراب نموده هشتاد سال بر روی نماز اسلام نسبت با میرالمومنین جاسارت نمودند و مردم را بدو
 جستن از آنحضرت وادار کرده هر کس زیر بار این کار زشت زفته او را کشته یا از شهر بیرون کرده خانه
 خراب ویران میساختند و سنت را بدعت و بدعت را سنت میدانستند (پس آن فتنه ای کور
 و تاریک است (راه صلاح و درستکاری در آن گم شده و زبانش در دین و دنیا بویده است)

حکومت و سلطنت آن همه جا فرا گیرد و بلا و سختی آن مخصوص (پربزرگاران و شیعیان) است ، هر کس که در آن فتنه بیافا باشد (بکارهای زشت بنی امیه مخالفت نماید) بلا و سختی باور و آورد ، و کسی که نایبها باشد (بکارهای زشت آنان ایراد کرده و امر و نهادهای آنها را پیروی کند) بلا از او دور (در رفاه و آسایش) است ، سوگند بخدا بعد از من بنی امیه برای شما زمامداران بدی خواهند بود ، مانند شتر پیر گدازد از بد خو که (بهنگام دو شیدن دو شنده را) بدمانش گزینگیرد ، و بدشش (بر سر او) کوبیده پایش گدازند و از دو شیدن شیر جلوگیری نماید (خلایفانیکان را از بیت و از آزار رسانیده میکشند و از بیت المال مسلبین چیزی مستحقین نمیدهند) همواره بر شما تسلط دارند تا از شما کسیرا (روی زمین) باقی نگذارند مگر اینکه برای آنان سود داشته باز یان بایشان وارد دنیاورد (از آنها پیروی کند) بالا اقل برخلاف مقاصدشان سختی گفته قدمی برندارد (همواره بلا و تسلط آنان (بر شما) برقرار است بطوریکه انتقام گرفتن یکی از شما از ایشان مانند انتقام گرفتن از آقای خود و تابع از مقبوعش میباشد (زیر دست و مانند بند زرخیزه آنان هسته که میتواند از حقوق خویش دفاع کند) فتنه و فساد ایشان بد منظر و ترسناک و بر روی مردم زمان جاهلیت (که بجنگ و خونریزی و غارت و دزدی و دبی معنی عادت داشتند) بر شما وارد میگردد ، و نیست علامتی از هدایت و رستگاری در آن فتنه نشانه ای که (را حق بآن) دیده شود ، ما اهل بیت از کن و آن فتنه نخواهیم رست (از روی فتنه جو یان بیزاری بسته طبق دستور خداوند متعال رفتار خواهیم نمود) و در آن اوقات نمیتوانیم (کسی را آشکارا براحق) دعوت نماییم ، پس خداوند آن فتنه را از شما دور گرداند مانند جد کردن پوست از گوشت بوسیده کسیکه (بنی تباس) بایشان ذلت و خواری میرساند و بجز آنها را (باطراف) سؤق داده و از جام پر (از بلا و مصیبت) آب میدهد ، بجز زخم شمشیر چیزی بآنها نخشد و بجز خوف و ترس چیزی بنهوشاند ، پس در آن بهنگام (که دولت بنی امیه منقرض گشت همه آنان ضعیف و ناتوان و خوار شدند) قریش آرزو دارند که دنیا و آنچه در آن است از دست داده بجای آن بکار مرا

بینند هر چند بقدر کشتن شتری (سامنی) باشد تا از ایشان بپذیرم تمام آنچه را که امروز بعضی
از آنها خواستارم و بمن میدهند (اگر قریش یعنی بنی امیه بعد از بنی مخنثیا و هرج و مرج در زندگ
و ذلت و بچارگی که از بنی عباس بعد از آنحضرت را می یافتند در پای و افتاده زاری می نمودند تا خلافت
و حکومت ایشان را قبول فرموده زنگ ظلم و ستم و فساد را از جهان بزداید و و شاید بر
این گفتار آنست که تاریخ نویسان نقل کرده اند و مشهور است : مردان ابن محمد آخرین پادشاه بنی امیه
هنگامیکه در شکر خراسان عبداللہ ابن محمد ابن علی ابن عبداللہ ابن عباس که پیشوای لشکر بود دید ،
گفت : ای کاش بجای این جوان علی ابن ابیطالب در زیر این بیرق پیشوای لشکر بود) *

(۹۳) ﴿وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ﴾ :

فَبَارَكَ اللَّهُ الَّذِي لَا يُلْغُهُ بَعْدَ الْهِمَمِ ، وَلَا يَبَالُ الْوَحْدَنُ
الْفِطَنَ ، الْأَوَّلُ الَّذِي لَا غَايَةَ لَهُ فَبَنَيْهِ ، وَلَا آخِرَ لَهُ
فَبَقِضِي . *

از خطبه های آنحضرت عَلَيْهِ السَّلَامُ است (که بعضی از اوصاف خداوند را یادآوری نموده
و انبیاء و اولیا را استوده و در آخر مردم را پند و اندرز داده) :
برتر از هر چیز خداوندی است که همت های بلند او را درک نموده و زیرکی های هوشمند
باو می رسند (بجهت حقیقت ذی شری بی نبرد ، زیرا بحدی محدودیت که بتوان او را درک نمود)
اولی است که پایانی برای او نیست تا به نهایت رسد (بمبدء شیباء است ، تا اولی که
او را آخر باشد) و تا آخری است او را که تمام شود (منج شیباء است ، تا آخری که
او را اولی باشد ، زیرا اول و آخر بودن و غایت و نهایت از لوازم جسم است و او سبحانه
از آن مبری است) . *

— * — ﴿ مِنْهَا ﴾ — * —

﴿ فِي وَصْفِ الْأَنْبِيَاءِ ﴾ : — * —

فَأَسْوَدَ عَمَّهُمْ فِي أَفْضَلِ مُنَوَدِّعٍ ، وَأَقْرَمَهُمْ فِي خَيْرِ مُسْتَفْرِ ،
 نَسَخَهُمْ كَرَامَةً الْأَصْلَابِ إِلَى مُطَهَّرَاتِ الْأَرْحَامِ ، كَلَّمَ
 مَضَى مِنْهُمْ سَلَفُ قَامَ مِنْهُمْ بِدِينِ اللَّهِ خَلْفُ ، حَتَّى أَفْضَتْ كَرَامَةُ
 اللَّهِ سُجَانَهُ إِلَى مُحَمَّدٍ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فَأَخْرَجَهُ مِنْ
 أَفْضَلِ الْمَعَادِينَ مَنِيَّةً ، وَأَعَزَّ الْأَرْوَاقَ مَغْرِبًا ، مِنَ النَّجْمَةِ
 الَّتِي صَدَعَ مِنْهَا أَنْبِيَاءُهُ ، وَأَنْتَخَبَ مِنْهَا أُمَنَاءُهُ ، عِزُّهُ
 خَيْرُ الْعِزِّ ، وَأُسْرُهُ خَيْرُ الْأُسْرِ ، وَتَجَرُّهُ خَيْرُ التَّجَرِّ ،
 نَبَتْ فِي حَرَمٍ ، وَبَقَتْ فِي كَرَمٍ ، لَهَا فُرُوعٌ طَوَالُ ،
 وَثَمَرَةٌ لَا تُنَالُ ، فَهُوَ إِمَامٌ مِنْ أَنْفَى ، وَبَصِيرَةٌ مِنْ أَمْتَدُ ،
 سِرَاجٌ لَمَعَ ضَوْؤُهُ ، وَشِهَابٌ سَطَعَ نُورُهُ ، وَزَنْدٌ بَرَقَ
 لَمْعُهُ ، يَهْرُنُهُ الْفُضْدُ ، وَسُنَنُهُ الرُّشْدُ ، وَكَلَامُهُ
 الْفَصْلُ ، وَحُكْمُهُ الْعَدْلُ ، أَرْسَلَهُ عَلَى حِينِ فِتْرَةٍ مِنَ
 الرُّسُلِ ، وَهَفْوَةٍ عَنِ الْعَمَلِ ، وَغَبَاوَةٍ مِنَ الْأُمَمِ . *

قسطه از این خطبه درباره پیغمبران (و پیغمبر اکرم و آله الهام علیهم السلام) است :
 خداوند پیغمبران را در برترین ماننگاه (صلب پدران) امانت نهاد ، و در بهترین جایگاه
 (رحم مادران) قرار داد ، و آنان را از ضللهای نیکو برجهای پاک و پاکیزه انتقال
 داد (پدر و مادر پیغمبران از حضرت آدم علیه السلام تا خاتم النبیین صلی الله علیه و آله خدا پرست بوده
 بشکر و کفر آلوده گشته و در ناشوئی برخلاف شرع و دستور الهی رفتار نمودند) هرگاه یکی از
 ایشان از دنیا میرفت دیگری بعد از او برای نشردین خدا بجای او قیام مینمود (تسلیم
 احکام الهی مشغول میگشت) تا اینکه منصب نبوت و پیغمبری از جانب خداوند سبحان
 بحضرت محمد صلی الله علیه و آله رسید ، پس آنحضرت را از نیکوترین معدنها (صلبهایی پیغمبران
 پیش) رویانید ، و در عزیزترین صلبها (رحمها) غرس نمود (و آن بزرگوار را) از شجره ای
 (نسل حضرت ابراهیم علیه السلام) که پیغمبرانش از آن آشکار نمود و امین های (بروحی) خود را از آن
 برگزید (بوجود آورد) خاندان او بهترین خاندانها و خوشان او بهترین خوشان و شجره او بهترین
 شجره ها است (آنحضرت از جمیع پیغمبران افضل باشد) که در حرم روئیده و در (پرستان)
 مجد و شرافت قد کشیده (در کوه منقشه بنیا آمده و تربیت شده) آن شجره را شاخه های
 دراز (آله اثنی عشر) و میوه ای است که دست هر کس بآن زسد ، پس آنحضرت پیروی
 پرهنر کاران و روشنی دیده بینایان و چراغی است درخشان و ستاره ای است که
 نور از آن ساطع است و آتش زنده ای که شعله آن برق میزند ، روشش او استقامت
 و طریقه اش هدایت و راهنمایی است ، سخن او جدا کننده (حق از باطل) و حکم و فرمانش
 بعدل و درستی است ، هنگامی آن بزرگوار بر سالت و پیغمبری مبعوث شد که تنها
 بود کسی بر سالت نیامده و مزدوم در انجام وظیفه از راه حق منحرف و اُمتهای پیغمبران پیش
 و غفلت و نادانی سرگردان بودند (حق تعالی آنان را مبعوث شدن آنحضرت هدایت کرده و از ضلالت
 و گمراهی نجات داد)

إِعْلَمُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ عَلَى أَعْلَامٍ بَيِّنَةٍ ، فَالطَّرِيقُ نَهْجٌ يَدْعُو إِلَى
 دَارِ السَّلَامِ ، وَأَنْتُمْ فِي دَارٍ مُتَعَبٍ عَلَى مَهَلٍ وَفَرَاغٍ ، وَ
 الصُّفُفُ مَنْشُورَةٌ ، وَالْأَفْلا مُجَارِيَةٌ ، وَالْأَبْدَانُ صَحِيحَةٌ ،
 وَالْأَلْسُنُ مُطْلَقَةٌ ، وَالنُّوبَةُ مَمُوعَةٌ ، وَالْأَعْمَالُ مَقْبُولَةٌ .

(بندگان خدا) خدا شمار ارحمت کند عمل کنید بر (رَدِیَه) نشانه های آشکار (انذارین)
 عَلَیْهِمُ السَّلَام ، زیرا آنان نشانه و چراغ هدایت و دستکاری میباشند و تاریکی خدات و کمراهی
 پس راه (دین) روشن بود است که (شارا) بدار السلام (بهشت جادوانی) دعوت
 میکند ، و شمار در سرائی استبد که رضا و خوشنودی حق تعالی را (بگوید و بگوید) از روی
 فراغت میتوان بدست آورد (پسند این همانند فرصت دارید بهشت جاویدان را اندوخته نماید)
 و در جای میباشید که نامرئیا (ی عامل) باز است (هنوز بسته نشده نمریان ننهادند) و قلمها
 (ی نویسنده) گران کردارمان برای ضبط آنها (در کار و بدنها صحیح و سالم است و زبانها گویا است)
 و توبه و بازگشت (از کردار زشت) پذیرفته ، و کردارها (ی نیک) قبول میشود (پس رفت)
 غنیمت شمرده فرصت را از دست نداده تا میتواند کاری کنید که رضا و خوشنودی خدا را بدست
 آورید ، زیرا بعد از بیرون رفتن جان از بدن کاری انجام نمیتوان داد که رضا و خوشنودی خدا
 سبحان بدست آید ، چنانکه در قرآن کریم (س ۳۱) میفرماید : قَوْمٌ لَا يَنْفَعُ
 الَّذِينَ ظَلَمُوا أَعْمِلُوا زَنْهَمُمْ وَلَا هُمْ يُنْعَمُونَ یعنی روز رستخیز عذر خواهی کینه
 ستم کرده کا فرگشتند بدستورایی رفتار نمودند و سودی ندارد ، و نه ایشان را راهی هست که موجب
 رفع عذاب گردد . زیرا آنجا دار تکلیف انجام وظیفه نیست ، بلکه جای حساب بازپرسی است .

(۹۴) ﴿وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ :﴾

بَعَثُوا النَّاسَ ضَلَالٌ فِي حَبَرَةٍ ، وَخَايَطُونَ فِي فِتْنَةٍ ،
قَدِ اسْتَهْوَتْهُمْ الْأَهْوَاءُ ، وَاسْتَزَلَّتْهُمْ الْكِبْرِيَاءُ ، وَانْتَفَخَتْهُمْ
الْجَاهِلِيَّةُ الْجَهْلَاءُ ، حَبَارَى فِي زَلْزَالٍ مِنَ الْأَمْرِ ، وَبَلَاءٍ
مِنَ الْجَهْلِ ، قَبَالَغَ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فِي النَّصِيحَةِ ، وَ
مَضَى عَلَى الطَّرِيقَةِ ، وَدَعَا إِلَى الْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ .

از خطبه های آنحضرت علیه السلام است (در وصف پیغمبر اکرم) :
خداوند متعال حضرت رسول را به پیغمبری فرستاد و بنکامی که مردم (از او حق)
گمراه شده (در کار خویش) سرگردان بودند ، و در راه فتنه و فساد از روی خبط و اشتباه
قدم مینهادند ، بهوایا و آرزوهای بیجا ایشانرا دستگیر کرده ، و کبر و نخوت
آنانرا باشتباهکاری واداشته ، و جهل و نادانی آنها را بسبک و نفهم نموده بود
در حالتیکه پریشانحال و در کار خویش مضطرب و نگران و مبتلا (نادانی) بودند پس
حضرت مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم نصیحت (ایشان) گوشش فرمود ، و گذشت در راه
راست ، و بسوی حکمت و دانش و پند نیکو (آنها) دعوت نمود (نماز پنجگانه را بی یافتن سبب
و نیاز و آخرت را بجا آوردند) .

(۹۵) ﴿وَمِنْ أُخْرَى :﴾

الْحَمْدُ لِلَّهِ الْأَوَّلِ فَلَا شَيْءَ قَبْلَهُ ، وَالْآخِرِ فَلَا شَيْءَ بَعْدَهُ ، وَ
الظَّاهِرِ فَلَا شَيْءَ فَوْقَهُ ، وَالْبَاطِنِ فَلَا شَيْءَ دُونَهُ .

از خطبه های دیگر (آنحضرت عِدَّتُ السَّلَام) است (در محدثی الهی و وصف حضرت رسول «صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ» : *

سپاس خداوندی را سزا است که اول (دیده به اشیا) است ، پس چیزی پیش از او نبوده ، و آخر (در مرجع به مخلوقات) است ، پس چیزی بعد از او نباشد ، و (سبب آیات و نشانه ها) ظاهر و بویید است ، پس چیزی آشکارتر از او نیست و (که ذات او) مخفی و پنهان است ، پس چیزی نامیدتر از او نیست (و عبارت دیگر :) ظاهر و توانا است ، پس چیزی فوق او نیست (همه اشیا ، مقهور قدرت و توانائی او هستند) و باطن و دانا بجزئیات اشیا است ، پس چیزی از او (بشاید) نزدیکتر نیست .

مِنْهَا

(فِي ذِكْرِ الرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : *

مُسْتَقَرُّ خَيْرٍ مُسْتَقَرٍّ ، وَ مَنِيتُهُ أَشْرَفُ مَنِيتٍ ، فِي مَعَادِنِ الْكَرَامَةِ ، وَ مَاهِدِ السَّلَامَةِ ، قَدْ صُرِفَتْ نَحْوُهَا فِتْنَةُ الْأَبْزَارِ ، وَ تُنَبِّئُ إِلَيْهِ أَرْزَمَةُ الْأَبْصَارِ ، دَفَنَ اللَّهُ بِهِ الضَّعَّانَ ، وَ أَطْفَأَ بِهِ النَّوَّارَ ، أَلْفَ بِهِ إِخْوَانًا ، وَ فَرَّقَ بِهِ أَقْرَانًا ، أَعَزَّ بِهِ الدِّلَّةَ ، وَ أَدَلَّ بِهِ الْعِزَّةَ ، كَلَامُهُ بَيَّانٌ ، وَ ضَمْنُهُ لِيَانٌ .

قسمی از این خطبه در وصف رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ میباشد :

فرارگاه او (کلمه معنیه که در آنجا برسات میبارد) بهترین قرارگاه ، و جای نوا او (میدان طیبه که در آنجا احکام الهی را منتشر نمود) شریفترین جای است (و آن بزرگوار) در

کامیابی کرامت و بزرگواری (امدادت مخد و ارحام مطهره) و آرا نگارهای سلامت
 که از بهر عیب و نقص غایبی و باطنی منزه و مبرری بود در دیده شده است (و لهای بیکو کاران
 شیفته او گشت ، و زمام چشمها ای خردندان) بسوی او خیره شد (تا بیند در ضلالت و
 گمراهی بدل و نادانی که سرتاسر جهان را فرا گرفته چه میکند ، دیدند) خداوند بوسیله آنحضرت
 کینه های دیرینه را نابود ساخت (از میان مردم برداشت) و آتش دشمنیها را خاموش
 نمود ، و میان برادران ایمانی را (مانند امیرالمومنین و سلمان) آفت و دوستی
 انداخت ، و میان خویشان (مانند حمزه و ابی لهب بسبب سلام و کفر) جدائی افکند ،
 و بواسطه ظهور و پیدایش آن بزرگوار زلت و بیچارگی مومنین را بغزت و سردری برتری
 و بزرگی و کفار را به نکبت و بهنجی مبدل نمود ، سخن او بیان و خاموشیش زبان بود
 (چون سخنی میفرمود احکام الهی را بیان میکرد ، و چون کفار و کرداری دیده خاموش میماند دلیل بر
 صحت و درستی و مباه بودن آن بود) . *

(۹۶) ﴿وَمِنْ كَلَامِهِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: ﴿

وَلَيْنُ أَهْلَ اللَّهِ الظَّالِمُ فَلَنْ يَفُوتَ أَخْذُهُ ، وَهُوَ لَهُ بِالْمُرْصَاتِ
 عَلَى مَجَارِطِ بَقِيهِ ، وَبِمَوْضِعِ الشَّجِي مِنْ مَسَاجِدِ بَقِيهِ . أَمَّا
 وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِي لَيُظْهَرَ أَنَّ هَؤُلَاءِ الْفُؤَمُ عَلَيْكُمْ لَبَسَ
 لِأَتْنَهُمْ أُولَى بِالْحَقِّ مِنْكُمْ ، وَلَكِنْ لِإِسْرَاعِهِمْ إِلَى بَاطِلٍ ضَاحِكِهِمْ
 وَإِبْطَانِكُمْ عَنْ حَقِّي . وَلَقَدْ أَصْبَحَتِ الْأُمَمُ تَخَافُ ظُلْمَ رُغَائِمِهَا ،
 وَأَصْبَحَتْ أَخَافُ ظُلْمَ رَعِيَّتِي : أَسْتَفِرُّكُمْ لِلْجِهَادِ فَلَمْ تَنْفِرُوا ،
 وَأَسْتَمْنُكُمْ فَلَمْ تَمْعَمُوا ، وَدَعَوْتُكُمْ سِرًّا وَجَهْرًا فَلَمْ تَسْتَجِبُوا ،

وَنَصَحْتُ لَكُمْ فَلَمْ تَقْبَلُوا ، أَشْهُدُ كِتَابٍ ؟ وَعَيْبِدُ كَارِبًا ؟ !
 ائْتُوا عَلَيْكُمْ الْحِكْمَ فَتَنْفِرُونَ مِنْهَا ، وَأَعْظَمُكُمْ بِالْمَوْعِظَةِ الْبَالِغَةِ
 فَتَنْفِرُونَ عَنْهَا ، وَأَحْتَكُمُ عَلَى جِهَادِ أَهْلِ الْبَغْيِ مَا آتَى عَلَى
 آخِرِ قَوْلِي حَتَّى أَرَاكُمْ مُتَفَرِّقِينَ أَيْدِي سَبَا ! تَرْجِعُونَ إِلَى جَمَالِكُمْ ،
 وَتَتَخَادَعُونَ عَنْ مَوَاعِظِكُمْ ، أَفَوَيْدُكُمْ غُدْرَةٌ وَتَرْجِعُونَ إِلَى
 عَشِيَّةِ كَظْهِرِ الْحَبَشَةِ ، عَجَزَ الْمَقُومُ ، وَأَعْضَلَ الْمَقُومُ . أَهْهَا
 الشَّاهِدَةُ أَبْدَانُهُمْ ، الْغَائِبَةُ عَنْهُمْ عُقُولُهُمْ ، الْمُخْتَلِفَةُ أَهْوَاؤُهُمْ ،
 الْمُبْتَلَى بِهِمْ أُمَرَاؤُهُمْ ، صَاحِبُكُمْ يُطِيعُ اللَّهَ وَأَنْتُمْ تَعْصُونَهُ ،
 وَصَاحِبُ أَهْلِ الشَّامِ يَعْصِي اللَّهَ وَهُمْ يُطِيعُونَهُ ! لَوَدِدْتُ
 وَاللَّهِ أَنَّ مُعَاوِيَةَ صَارَ فِي يَدِي كَمَا صَرَفَ الدِّينَارَ بِالدِّرْهِمِ فَأَخَذَ
 مِنِّي عَشْرَةَ مِنْكُمْ وَأَعْطَانِي رَجُلًا مِنْهُمْ . يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ
 مَنِيتُ مِنْكُمْ ثَلَاثَ وَاثْنَيْ عَشَرَ : صُمْ ذُؤُوسَ سَمَاعٍ ، وَبِكُؤُؤُ
 كَلَامٍ ، وَنَحْمَى ذُؤُؤَ أَبْصَارٍ : لَا أَخْرَارُ صِدْقٍ عِنْدَ الْإِقْلَاءِ ،
 وَلَا إِخْوَانُ ثِقَةٍ عِنْدَ الْبَلَاءِ ، زَيْتُ أَيْدِيكُمْ بَأَشْبَاهِ الْإِبِلِ
 غَابَ عَنْهَا رِعَايَتُهَا ، كُلَّمَا جُعِلَتْ مِنْ جَانِبٍ تَفَرَّقَتْ مِنْ جَانِبٍ
 آخَرَ ، وَاللَّهِ لَكَأَنِّي بِكُمْ فِيهَا إِخَالُ أَنْ لَوْ حَسَّ الْوُغَى ، وَحَمَى

الضَّراب ، قَدْ أَنْفَرَجْتُمْ عَنْ ابْنِ أَبِيطَالِبٍ أَنْفِرَاجَ الْمُرَادِ عَنْ قَبْلِهَا ،
وَأِنِّي لَعَلِّي بَيْنَهُ مِنْ رَبِّي ، وَمِنْهَا جَ مِنْ نَبِيِّ ، وَإِنِّي لَعَلِّي
الطَّرِيقِ الْوَاضِحِ الْفُطْرُ لَفُطًّا . أَنْظُرُوا أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ فَالزَّمُوا
تَمَنَّهُمْ ، وَاتَّبِعُوا أَثَرَهُمْ ، فَلَنْ تُخْرِجُوهُمْ مِنْ هُدًى ، وَلَنْ
تُعِيدُوهُمْ فِي رَدًى ، فَإِنْ لَبَدُوا فَالْبَدُوا ، وَإِنْ تَهَمَّضُوا
فَاتَّهَمَّضُوا ، وَلَا تَسْبِقُوهُمْ فَضْلُوا ، وَلَا تَتَأَخَّرُوا عَنْهُمْ فَهَلَكُوا ،
لَقَدْ رَأَيْتُ أَصْحَابَ مُحَمَّدٍ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فَمَا أَرَى أَحَدًا
مِنْكُمْ يُشَبِّهُهُمْ ، لَقَدْ كَانُوا يُصْبِحُونَ شُعْثًا غَبْرًا ، وَقَدْ بَاتُوا
يُسَجِّدًا وَفِيَامًا ، يُرَاوِحُونَ بَيْنَ جَبَاهِمُ وَخُدُودِهِمْ ، وَيَقِفُونَ
عَلَى مِثْلِ الْجَمْرِ مِنْ ذِكْرِ مَعَادِهِمْ ، كَأَنَّ بَيْنَ أَعْيُنِهِمْ رُكْبَ
الْمَغْزَى مِنْ طَوْلِ سُجُودِهِمْ ! إِذَا ذَكَرَ اللَّهُ هَمَلَتْ أَعْيُنُهُمْ حَتَّى
تَبْلُجُوهُمْ ، وَمَادُوا كَمَا يَمِيدُ الشَّجَرُ يَوْمَ الرِّيحِ الْعَاصِفِ
خَوْفًا مِنَ الْعِقَابِ وَرَجَاءٍ لِلثَّوَابِ . *

از سخنان آنحضرت علیه السلام است (در این سخن که با آخر کفر خواهد دید و خداوند
از او بازخواست خواهد نمود ، پس شکر خویش را برای سهل انگاری در جنگیدن با معاویه و لشکر او
توبه و سرزنش میفرماید) :

اگر خداوند است مگر را محلت و بهرگز از مواخذة و باز پرسى از او نمیکند و درین احوال
 و جای غم و اندوه کلوگیر که گذارد آب دمان فرو دبد (در تحقیقهای دنیوی یا موقع غنیمتای مرک)
 در کین گاه هست (گو یا سر راه برادر گرفته تا در وقت تعضی او را بگیرد سازد) آگاه باشید سوگند بان
 کسیکه جان من بدست قدرت و توانائی او است این گروه (نگار شام) بر شما غلبه خواهند نمود
 نه از برای آنکه آنها از شما بحق سزاوارترند ، بلکه از جهت عجز ایشان است برای بدست آوردن
 باطل (انجام فرمان) امیرشان (معاویه) و دیر خنیدن شما برای حق من (خلاصه سبب غلبه آنان
 اتفاق و پیروی از رئیسشان است و شکست شما بر اثر اتفاق و اختلاف و منافقانی از امیرتان میباشد
 پس مدار فتح و فیروزی در جنگ در همراهی اتفاق و اجتماع بر انجام فرمان رئیس و بزرگ قوم است ، نه بدست
 و نادرستی عقیده و ایمان که اگر چنین بود هرگز اهل شرک بر اهل توحید غفر نمیافتنند در صورتیکه می بینیم بسیار
 از کفار و منافقین بر مسلمین و مؤمنین در کار با غلبه و پیروزی دارند) و برآیند آنها و رعیتها (هی هر پادشاه
 و امیری) شب را ضعیف میکنند در حالیکه از ستم رؤسای خود ترس دارند (که بسا احوال و اوضاع نافرمانی
 آنان را بگیرد و از این جهت همواره مطیع و فرمانبردار رؤسای خویش بوده و در همراهی پیش میرود)
 و من شب را ضعیف میکنم در حالیکه از ستم رعیت خود ترس دارم (چون از خدا ترسم و ایشان
 ستم روا ندارند و آنها بر من ستم کرده و منم را کوشش نمیدهند) شما را برای رفتن بجهاد و جنگیدن با
 دشمن طلبیدم نرفقتید ، و (سود رفتن در میان رفتن بجای نزارا) گوشه دشمنان خودم نشیندید ،
 و در نهان و آشکار شما را دعوت کردم اجابت نکردید ، و پند و اندرز دادم نپذیرفتید ،
 آیا شما با اینکه حاضر هستید مانند غائبین بوده که در اینجا نیستند ؟ (و سخنانم را نشنیده
 از پند و اندرز من بهره نمیبرند) و آیا شما با اینکه غلامان و رعیت هستید مانند خواجگان رؤسا
 میباشید ؟ (خود را صاحب آئی دانسته فرمان همچو منی را نمیبرید) حکمتها (و سخنانیکه بزرگی و شوخنتی
 دینا و آخرت را در بردارد) برای شما میگویم (مانند حیوان وحشی) از آنها نرم میکنید ، و شما را
 باز در زنجیر بندید هم از آن دوری بجوئید (نمی پذیرید) و شما را بر جاد و تباها کاران (اهل شام)
 ترغیب میکنم بخنم تا فرزند رسیده همه نازا مانند پراکنده کی فرزندان سببارا کند و می بینم

(س) نام قیدی بود و نام او سببا بن شجیب بن عرب بن قحطان که چون پیغمبران را نکند یب کردند
ندادند آب بر آنها ساق نمود که غارت و پوست آنها را بشان لایق کرد و ایشان در شهر پراکند گشتند ، و تصرف
آنان در میان عرب شرب مثل شد که پراکندگی سخت را به آبادی سببا تشبیه نمایند) بحافل خود
بازیگر دید (رفت آمد میکنند) و یکدیگر را به پند های خوش گول میزنید (هر یک بدیگری بگوید
چنین چنان باید کرد و خود برای انجام آن قدمی بر میدارد) در هر باره او شمارا (همچون چو شباد)
راست میگردد (برای جنگیدن با دشمن آماده میشود) و شب بوی من بازیگر دید مانند
پشت کمان کج شده (از رخن بکارزار خود داری بکنند) اندرز دهنده ناتوان شد ، و
شنونده کار را مشکل پنداشت (پس ازین ، پند من در شما باین رفتار اثری ندارد) ای کسانی که
بدنهایشان حاضر و غایبشان ناپیدا و اندیشه ایشان کوناگون است (در کجا گرد آمده
است و عقل را پیروی نموده هر یک را نورانیتر است خود را بکاربرد) بسبب (نفاق و دورویی
و اختلاف آراء) ایشان رؤسای آنها (بقصد فساد) بتلی و گرفتار بستند ، امیر شما
(امام علی علیه السلام) خدا را اطاعت و پیروی میکند و شما دستور او را رفتار نمیکنید ،
در مجلس اهل شام (معاویه) معصیت و نافرمانی خدا میکند و آنان مطیع او هستند ،
سوگند بخدا دوست دارم که معاویه در باره شما بمن داد و ستد کند مانند داد و ستد صرافان
که یکدیگر را طلا (سادی باده درهم نقره) بدیم و یک درهم نقره بگیریم ، ده نفر از شمار از من
بگیرد و یک نفر از لشکر یانش را بدد . ای اهل کوفه از (رفتار) شما به چیز (که در شماست)
و دو چیز (که اصدا در شما یافت نمیشود) بغم و اندوه مبتلا شده ام (آنان سر چیز که در شماست
اول :) باینکه گوش دارید ، که هستید ، و (دوم :) باینکه گویاید ، که کنید ، و
(سوم :) باینکه چشم دارید ، که ورید (حق را نمیشنوید و نیگوید و نمی بیند ، باینکه دارای
گوش و زبان و چشم هستید ، و آنان دو چیز که در شما نیست ، اول :) بنگام جنگ (و در
در کارزار) در راستی و ثبات قدم چون مردان آزاده نیستید (از ترس و ناامیدی خود را برابر
دشمن مانند غلام نشان داده و دلی بر استی آزادی ندارید) و (دوم :) در بلا و سختی برادران یقینی خود را برین

نیستید ، دستهای شما خاک آلوده باد (بفقر و پریشانی مبتلا بوده و غیر نیستید) ای کسانی که
 مانند شترهایی هستید که ساربانان از آنها دور شده ، اگر از سستی گردانید از سمت دیگر
 پراکنده گردند (پس پراکنگی شما از اطراف من طوری است که) سوگند بخدا که اگر جنگ
 سخت شود و آتش زد و خورد و شعله گیرد ، از پسر ابطالب جدا و پراکنده خواهید شد مانند جدا
 شدن زن (بهنگام زاییدن) از بچه و دشکم خود (بعد از پراکنگی ، جمع کردن شما ممکن نیست ،
 چنانکه برگشتن بچشم مادر محال است) و (چگونه از اطراف من پراکنده شده و دوری بینایید ، و گفتار
 را اطاعت و پیروی نمیکنید ، در حالتیکه) من از جانب پروردگارم (بر راستی و درستی خود)
 حجت و گواه دارم ، و بدستور پیغمبر خویش در راه راست سیر میکنم (از طرف آنحضرت بخلافت
 منصوب گردیده ام) و برویه واضح و آشکار (آنچه که دین مقدس اسلام دستور داده) رفتار مینمایم
 (و) راه حق را (از روی بیانی در میان راههای نادرست) پیدا نموده در آن میروم . بنگاه
 کنید با اهل بیت پیغمبر خود (امیرالمؤمنین و فرزندان او) و از طریق ایشان جدا نشده رفتار سازا
 پیروی کنید که هرگز شمار از راه راست بیرون نمیرند ، و هلاکت و گمراهی بر نیگردانند (آنان
 بهترین خلق و سزاوار پیروی هستند ، چنانکه در قرآن کریم س (۳) ج (۱۱۰) میفرماید : کُنْتُمْ خَيْرَ
 اُمَّةٍ اُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْتُونَ بِاللَّهِ
 وَلَوْ اَمِنَ اَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ ، يَتَّبِعُهُمُ الْاَلْمُؤْمِنُونَ وَكَثُرُهُمُ الْفَاسِقُونَ
 یعنی شما اهل بیت محمد و پیروانان بهترین مردم بوده اید که از عالم غیب بیرون آمده و برگزیده شده اید تا امر
 معروف و نهی از منکر کرده و بجهاد ایمان آورید ، و اگر اهل کتاب ایمان آورده پیروی شما نمایند برای شما
 از کفر بهتر است ، بعضی از ایشان ایمان آوردند و بیشترشان فاسق مانده از راه حق بیرون رفته ایمان
 نیاورند . خلاصه پیروی از غیر آل محمد موجب ضلالت و گمراهی است) پس اگر ایشان (در پیروی
 خدافت و یا جهاد و یا آفر دیگری در خانه) نشستند (قیام نمودند) شما (بیزدخانه) بنشینید
 (از آنان پیروی نایند) و اگر برخاستند (در کاری قیام نمودند) شما هم بر خیزید (آنها را یاری مبروی
 کنید) و از ایشان پیش نیفتید (برای خود رزق نکنید) که گمراه و سرگردان خواهید شد ، پس نمایند

(از او مراد نبیانشان نیست نمایند) که هلاک و بچاره می شود ، من اصحاب محمد صلی الله علیه و آله را دیدم و یکی از شمار منی میم مانند ایشان باشید (زیرا) آنان صبح زویده مو و غبار آلوده بودند ، و شب را بیدار بجهده و قیام میگذرانند ، میان پیشانیها و رخسار ایشان نوبت گذاشته بودند (گاهی پیشانی و گاهی رخسار روی خاک می نهادند) و از یاد بازگشت (قیامت) مانند انگر و آتشپاره سوزان میایستادند (مضطرب و بکران بودند) گویا پیشانیهاشان بر اثر طول سجده مانند زانوهای بزها (پینه بسته) بود ، بر کاه ذکر نذاوند سبحان میان میآمد از ترس عذاب و کفر و امید ثواب پاداش اشک چشمهاشان میرنجست بطوریکه گریبانهاشان ترمیکشت و میلرزیدند ، چنانکه در در روز وزیدن باد تند میلرزند .

(۹۷) وَمِنْ كَلَامِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: ❦❦❦

وَاللَّهُ لَا يَزَالُونَ حَتَّى لَا يَدْعُوا اللَّهَ مُحَرَّمًا إِلَّا اسْتَحْلَوْهُ ،
وَلَا عَقْدًا إِلَّا احْلَوْهُ ، وَحَتَّى لَا يَبْقَى بَيْتٌ مَدْرٍ وَلَا وَبَرٍ إِلَّا
دَخَلَهُ ظِلُّهُمْ ، وَنَزَلَ بِهِ عَشِيَّتُهُمْ ، وَنَبَايَهُ سُوءٌ رَعِيَهُمْ ،
وَحَتَّى يَقُومَ الْبَالِكَانِ بَبِكَايَا : بَالِكٌ بَبِكِي لِدِينِهِ ، وَبَالِكٌ
بَبِكِي لِدُنْيَاهُ ، وَحَتَّى تَكُونَ نُصْرَةُ أَحَدِكُمْ مِنْ أَحَدِهِمْ كَقُصْرٍ
الْعَبْدِ مِنْ سَيِّدِهِ ، إِذَا شَهِدَ أَطَاعَهُ ، وَإِذَا غَابَ أَغْنَاهُ ،
وَحَتَّى يَكُونَ أَعْظَمُكُمْ فِيهَا عَنَاءً أَحْسَنُكُمْ بِاللهِ ظَنًّا ، فَإِنْ نَأَى اللهُ
بِعَافِيَةٍ فَاقْبَلُوا ، وَإِنْ أَبْغَضَكُمْ فَأَصْبِرُوا ، فَإِنَّ الْعَافِيَةَ لِلتَّحِيّنِ .

از سخنان آنحضرت عَلَیْهِ السَّلَامُ است (در ابتدای مردم ظلم و ستم بنی امیه) :
 سو کند بخدا بنی امیه (در زمان سلطنتشان) همواره ستم میکنند تا اینکه هیچ حرام خدا را
 باقی نگذارند مگر آنکه آنرا حلال گردانند ، و عهد و پیمانی را (که با مسلمانان می بندند)
 را نکنند مگر آنکه آنرا بجز میشکنند (بر خلاف عهد خود رفتار مینمایند ، چنانکه معاویه با حضرت
 امام حسن عَلَیْهِ السَّلَامُ بر خلاف عهده رفتار کرد) و تا اینکه باقی نماند خانه از کل ساخته شده ای
 و نه خیمه از پشم بافته بر پا گردیده ای (خلاصه هیچ شئ نمانده و بیابانی نیست) مگر آنکه ظلم و ستم
 ایشان در آن داخل شده و فساد و تباهکاریشان آنرا فرا گرفته و بدی رفتارشان
 اهل آنرا پرانگزه میسازد ، و تا اینکه مردم (از شدت ظلم و ستم آنها) دودسته میشوند
 گریان : یکی برای دینش گریه میکند (که از ترس ایشان نمیتواند انکار و بر طواف دینی عمل
 نماید) و دیگری برای دنیایش گریان است (که می بیند مالش را بغارت میبرند و توانایی جلوگیری ندارد)
 و تا اینکه یاری و خدمتگزاری یکی از شمار برای یکی از آنان مانند خدمتگزاری غلام برای خویش
 خود میشود که در حضور خواجه (از ترس) فرمان او بدو ، و در غیاب (حزرات نموده) از او
 بدگویی کند ، و تا اینکه (در مقام آزمایش معلوم شود که) بزرگترین شاد و برابر فتنه و فساد
 ایشان کسی است که حسن ظن او بجدایی باشد (بجاست او تسلیم و راضی گردد) پس اگر
 خداوند شمار اسلامت گذراند (از آن فتنه و فساد دینی باقی نماند) سپاسگزارید ، و اگر
 (بصیبت دشمنی) گرفتار شد بد صابر و شکیبا باشید ، زیرا رستگاری برای متغیبن و
 پرهیزکاران است (که در غیبتا شکیبا هستند ، و خداوند اجر و مزد آنها را تابه نینماید) .

(۹۸) وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ :

نَحْمَدُهُ عَلَى مَا كَانَ ، وَنَسْتَعِينُهُ مِنْ أَمْرِ نَاعِلِي مَا يَكُونُ ،
 وَنَسْأَلُهُ الْمَغَافَةَ فِي الْأَذْيَانِ كَمَا نَسْأَلُهُ الْمَغَافَةَ فِي الْأَبْدَانِ .

عِبَادَ اللَّهِ أُوْصِيْكُمْ بِالرَّفْضِ لِهَذِهِ الدُّنْيَا النَّارِ كِهْ لَكُمْ وَإِنْ
 لَمْ تُحِبُّوْا تَرْكُهَا ، وَالمُبْتَلَى لِأَجْسَامِكُمْ وَإِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّوْنَ تَجِدُهَا
 فَإِنَّمَا مَثَلُكُمْ وَمَثَلُهَا كَسَفَرِكُمْ أَسْبَلًا فَكُنْتُمْ قَدْ قَطَعُوْهُ ،
 وَأَمَوْا عِلْمًا فَكُنْتُمْ قَدْ بَلَغُوْهُ ، وَكَرَعْتِ الْخَجْرَى إِلَى الْغَايَةِ
 أَنْ تُجْرِيَ إِلَيْهَا حَتَّى يَبْلُغَهَا ، وَمَا عَنَى أَنْ تَكُونَ بَقَاءً مِنْ لَدُنْ
 يَوْمٍ لَا يَبْعُدُوْهُ ، وَطَالِبٌ حَيْثُ يَخْدُوْهُ فِي الدُّنْيَا حَتَّى يَفَارِقَهَا ،
 فَلَا تَنَافِسُوا فِي عِزِّ الدُّنْيَا وَفَخْرِهَا ، وَلَا تَعْجَبُوا بِزِينَتِهَا وَنَعِيمِهَا ،
 وَلَا تَجْزَعُوا مِنْ ضَرَائِئِهَا وَبُؤْسِهَا ، فَإِنَّ عِزَّهَا وَفَخْرَهَا إِلَى
 أَنْفِطَاعٍ ، وَإِنَّ زِينَتَهَا وَنَعِيمَهَا إِلَى زَوَالٍ ، وَضَرَاءُهَا
 وَبُؤْسَهَا إِلَى نَفَادٍ ، وَكُلُّ مَدَدٍ فِيْهَا إِلَى أَنْهَاءٍ ، وَكُلُّ حَيٍّ
 فِيْهَا إِلَى فَنَاءٍ ، أَوَلَيْسَ لَكُمْ فِيْ آثَارِ الْأَوَّلِينَ مُرَدَجَرٌ ؟
 وَفِي الْبَائِسِ كُمْ الْمَاضِيْنَ بَصَرُهُ وَمُعْتَبِرٌ إِنْ كُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ ؟ !
 أَوَلَمْ تَرَوْا إِلَى الْمَاضِيْنَ مِنْكُمْ لَا يَرْجِعُوْنَ ؟ وَإِلَى الْخَلْفِ الْبَاقِيْنَ
 لَا يَنْفَعُوْنَ ؟ أَوَلَسْتُمْ تَرَوْنَ أَهْلَ الدُّنْيَا يُمُوتُوْنَ وَيُصْبِحُوْنَ عَلَى
 أَحْوَالٍ شَتَّى : فَمَيِّتٌ يَبْكِيْ وَآخِرٌ يُعْزِي ، وَصَرِيْعٌ مُّبْتَلَى ،
 وَغَائِدٌ يَبْعُدُ ، وَآخِرٌ يَنْفُسُهُ بِجُودٍ ، وَطَالِبٌ لِلدُّنْيَا وَالْمَوْتِ

بَطْلُهُ ، وَغَافِلٌ وَلَيْسَ بِمَغْفُولٍ عَنْهُ ، وَعَلَىٰ أَثَرِ الْمَاضِي مَا
بِمَضَى الْبَاقِي ۹۹ !! *

أَلَا فَادْكُرُوا هَارِمَ اللَّذَاتِ ، وَمَنْعَصَ التَّهَوَّاتِ ، وَفَاطِحَ
الْأُمْنِيَّاتِ ، عِنْدَ الْمَأْوَرَةِ لِلْأَعْمَالِ الْفَيَّحَةِ ، وَأُسْعَبُوا
اللَّهَ عَلَىٰ أَدَاءِ وَاجِبِ حَقِّهِ ، وَمَا لَا يُحْصَىٰ مِنْ أَعْدَادِ نِعَمِهِ وَ
إِحْسَانِهِ . *

از خطبه های آنحضرت عَلَیْهِ السَّلَام است (در بی عباری دنیا دل نیست آن) :
خداوند را بر نعمتهائی که عطا فرموده سپاسگزاریم و در کارهای خود از او یاری بطلبیم
و سلامتی (از بیماری نادانی و گمراهی و نافرمانی) در دین و عقائد را از او درخواست نماییم
(تا ما را بخود و انگذارد که از صراط مستقیم و راه راست منحرف شویم) چنانکه سلامتی (از بیماریها)
بدن ما را از او میخواهیم .
بندگان خدا شمار اسفارش میکنیم بترک این دنیا که شمارا (بلاخره) رها میکند (دور دنیا
سودی برای شما ندارد) و اگر چه بترک آن میل نداشته اید (و نخواسته اید که شمارا رها کند) و
کالبد های شمارا کشته کرده بپوشاند اگر چه شما دوست دارید تازه بماند ، پس استان شما
و دنیا همچون استان مسافرینی است که برای میروند و گویا (سرعت و تندرویشان بکافی
ماند که) راه را بپایان رسانده اند و نشانه ای (که از دور نمایان است) منظور خویش قرار
داوه بان رسیده اند (شنگ گذشتن عمر شما در این دنیا بقسمی است که گویا بمنزل آخر که مرگ است
رسیده اید) و چه بسیار امیدوار است راننده ای که در صدد است مرکب خود را بنهشتی
در جه مسافتی که میتواند براند تا بمنظور خود برسد ، و بچه چیز امید دارد و کسیکه بقا دوستی
اورا روزی است که رها نمیکند او را و طلب کنند وای که با شتاب و تندی او را میبراند

نماند که از دنیا مفارقت نماید (۱) انسان بچه چیز نیاید دل می بندد در حالتیکه مرگ کربان او را خواهد گرفت
 و راه فرزندارد (۲) پس عبرت و ارجمندی دنیا و فخر کردن در آن دل نبندید و بزبور و نعمت
 آن فریفته نگشته خوشحال نشوید ، و از سختی و رنج آن نمان و زاری نکنید ، زیرا ارجمند
 در دنیا و فخر کردن بآن از میان میرود ، و بزبور و نعمت آن فانی میگردد ، و سختی و رنج آن
 تمام میشود ، و عبرت و زمانی در آن (چه خوش گذرد چه بد) پایان خواهد داشت ، و
 هر زنده ای در آن نابود خواهد شد (میسرد ، پس خردمند کسی است که بدانی که همه چیزان موقتی
 است دل نبندد) آیا داناتر پیشینیان (که باقی مانده است) چیزی نیست که شمارا (از
 کارهای ناپسندیده) بازدارد ، و آبادر گذشتن پدران شما (کمرده داری از آنها باقی
 مانده) عبرت و پندی نیست ، اگر تعقل و اندیشه نمایید ؟ آیا ندیدید که گذشتگان
 از شما باز نیکنکردند ، و جانشین های آنها که زنده بستند باقی نمانند ؟ آیا اهل دنیا با بر حالات
 کوناگون نمی بینید که روز را شب رسانده شب را صبح نمایند ؟ پس کی مرده است که براو
 میگردید ، و دیگری را (درصیت مرده) تسلیت میدهند ، و دیگری بیماری است
 بروی زمین افتاده (و بدو) گرفتار ، و دیگری بعبادت بیمار میرود ، و دیگری در
 حال جان دادن است ، و یکی خواهان دنیا است و مرگ در پی او است ، و دیگری
 (از حساب و پرش روز رستخیز) غافل و بیخبر است و خدا از او غافل نیست ، و بر اثر
 گذشته باقی مانده هم میگذرد (چنانکه پیشینیان دنیا را بدو گفتند دیگران هم میبرند) .
 آگاه باشید در بنکام شتاب با انجام کارهای زشت مرگ را بیا و آورید که لذتها
 و خوشیها را ویران میکند و عیشها را بهم میزند و آرزوهارا قطع نماید ، و از خداوند یار
 طلبید (توبه بخوابید بآماده بودن) برای بجا آوردن حق واجب او (طاعات عبادات)
 و (شکر و سپاس از) بسیاری نعمتها و احسان و نیکوئیهایش که بشمار در نیاید .



(٩٩) ﴿وَمِنْ أُخْرَى﴾

أُحْمَدُ لِلَّهِ النَّاسِرِ فِي الْخَلْقِ فَضْلُهُ ، وَالْبَاسِطِ فِيهِمْ بِالْجُودِ بَدْرُهُ ،
نَحْمَدُهُ فِي جَمِيعِ أُمُورِهِ ، وَنَسْتَعِينُهُ عَلَى رِعَايَةِ حُقُوفِهِ ، وَنَشْتَدُّ
أَنْ لَا إِلَهَ غَيْرُهُ ، وَأَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ ، أَرْسَلَهُ
بِأَمْرِهِ صَادِرًا ، وَبِذِكْرِهِ نَاطِقًا ، فَأَدَّى أَمِينًا ، وَمَضَى
رَشِيدًا ، وَخَلَفَ فِيْنَا رَايَةَ الْحَقِّ : مَنْ تَقَدَّمَ هَامَرَقَ ،
وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا زَهَقَ ، وَمَنْ لَزِمَهَا لِحَقَ ، دَلِيلُهَا مَكِثَ
الْكَلَامِ ، بَطِيءُ الْفِيْءِ ، سَرِيعُ إِذَاقَامَ . فَإِذَا أَنْتُمْ أَلْتُمُوهُ
رِقَابَكُمْ ، وَأَشْرَقُ إِلَيْهِ بِأَصَابِعِكُمْ ، جَاءَهُ الْمَوْتُ فَذَهَبَ بِهِ ،
فَلَيْسَتْ بَعْدُ مَا شَاءَ اللَّهُ حَتَّى يُطْلَعَ اللَّهُ لَكُمْ مَنْ يَجْمَعُكُمْ وَبَضْمُ
تَشْرِكُ ، فَلَا تَطْعَمُوا فِي غَيْرِ مُقْبِلٍ ، وَلَا تَبْأَسُوا مِنْ مُدْبِرٍ ،
فَإِنَّ الْمُدْبِرَ عَنَى أَنْ نَزَلَ بِهِ إِحْدَى قَائِمَتِهِ وَتَثَبَّتِ الْأُخْرَى وَ
تَرْجِعَا حَتَّى تَشُبُنَا جَمِيعًا .

أَلَا إِنَّ مَثَلَ مُحَمَّدٍ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) كَمَثَلِ نُجُومِ السَّمَاءِ :
إِذَا خَوَى نَجْمٌ طَلَعَ نَجْمٌ ، فَكَأَنَّكُمْ قَدْ تَكَامَلْتُمْ مِنَ اللَّهِ فِيكُمْ
الصَّنَائِعُ وَأَزَاكُمَا كُنْتُمْ تَأْمَلُونَ . *

از خطبه های دیگر (آنحضرت عَلَیْهِ السَّلَام) است (اشاره بکشته شدن خود و آمدن

حضرت صاحب الزمان «نَجَّى اللَّهُ فِرْعَوْنَ» که از جمله اخبار غیبیه میباشد) : *

سپاس خداوندی را سزااست که فضل و احسانش ادر خلایق پراکنده و همه را
مشمول جود و بخشش خود قرار داده ، بآنچه از او برسد (تندرستی ، بیماری ، غنی ، منج)
سپاسگزاریم ، و برای انجام او امرش (واجبات و مستحبات) از او یاری مطیعیم
و گویا می دهم که جز او خدائی (سزاوار پرستش) نیست ، و محمد (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)
بنده و فرستاده او است ، او را فرستاده تا امر و فرمانش را آشکار نموده (بیان
فرموده) و بیاد او گویا باشد (خدا را بشناسند) پس تبلیغ رسالت کرد (احکام الهی را)
با امانت و درستکاری ، و از دنیا رفت ارشاد کننده ، و میان ما بیریق و نشانه حق
(راهنمایان بخداوند قرآن کریم و ائمه الهامار عَلَیْهِمُ السَّلَام) را باقی گذاشت ، کسیکه از آن بیریق جلو
رفت (با حکام و چیزهای افزوده یا کم کرد ، از دین) خارج شد ، و کسیکه مخالفت کرده پیروی
نمود (بدستور آنحضرت اعتنائی نکرد) هلاک گردید ، و کسیکه با آن همراه بود بحق پیوست
(سعادت مند شد) نگاهدارنده آن بیریق با تائیدی و درنگ سخن میگوید و با انجام امری در قیام
می نماید (زیرا خردمند در هر کاری اندیشه کند و با مصلحت سخن گفته یا قدم بردارد ، و) چون قیام
نماید (پس اندیشه مصلحت در قیام بنید) با اشتباه است (زود انجام دهد) پس آنگاه که
(بمخالفت ظاهری منصوب شد و بایا غیها بزد و خورد پرداخت) شما گردنهای خود را زیر فرمان او
قرار دادید ، و بانگشتهای خویش با و اشاره کردید (و حق که شکر می آراید و حضرت امام حسن
عَلَیْهِ السَّلَام را بر سر کردگی ده هزار نفر و ابویاقوب نصاری را سر کرده ده هزار نفر و همچنین برای هر دسته
سر کرده ای تعیین میفرماید تا یکصد هزار شمشیر گرد آورده تصیم رفق بشام و جنگ بمعاضیه بنماید) مرگ او را
در یابد (ابن نجف ملعون شمشیر بفرق مبارکش میزند) و بان سبب از دنیا رحلت می نماید ، پس بعد از
(کشته شدن) او مدتی که خواست خداوند است (زمان سلطنت بنی اُمَیّه و بنی عباس بعد از آنها)
درنگ نخواهد نمود (بدینجی و بیچارگی و پراکندگی گرفتار باشید) تا اینکه خداوند آشکار گرداند کسی

(صاحب زمان تجلّی الله فرج) را که شمار کرد آورد و از پراکندگی بر ماند ، پس (برای نظام منتهی)
 با ما حاضر که دنیا اقبال کند (زمام کار بادست گرفته در خانه نشیند) طمع نداشته باشید
 (زیرا خدا چنین مصلحت دانسته) و از امام زمان که غائب است ناپسند نگزید ، زیرا ممکن است
 یکی از دو پای او (سلطنت خارجی) از جای در رفته بلغزو پای دیگرش (سلطنت داخلی)
 بر جای ماند ، پس (روزی بیاید) که هر دو پایش (سلطنت خارجی و داخلی) برگردد (آشکار
 شده) ثابت و استوار باشد (امور دین و دنیا بوجود او منظم شود) .
 آنکه باشید مثل آل محمد صلی الله علیه و آله (انته غلبت الامم) مانند ستارگان آسمان
 است که هر زمان ستاره ای ناپدید شد ستاره ای آشکار میگردد (چون یکی از ایشان دنیا را
 مردود گوید دیگری بجای بنشیند ، و بیچگاه زمین از وجود آنها خالی نماند) پس چنان است که
 نعمتهای خداوند در شما کامل گشته و آنچه آرزو دارید بشمارا داده است (بطور قطع آنحضرت را
 خواهید دریافت و بارزوی خود که دیدن زمان دولت حق است برسید) * *

(۱۰۰) ﴿وَمِنْ آخِرَى﴾

(تَثْمِيلٌ عَلَى ذِكْرِ الْمَلَاحِمِ :)

أَوَّلَ قَبْلِ كُلِّ أَوَّلٍ ، وَآخِرَ بَعْدِ كُلِّ آخِرٍ ، بِأَوَّلِيهِ وَجَبَ
 أَنْ لَا أَوَّلَ لَهُ ، وَبِآخِرِيهِ وَجَبَ أَنْ لَا آخِرَ لَهُ ، وَأَشْهَدُ أَنْ
 لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ شَهِادَةً تُؤَافِقُ فِيهَا التَّوْحِيدُ الْإِعْلَانُ ، وَالْقَلْبُ لِلنَّبَا
 أَتُهَا النَّاسُ ، لَا يَجْرِمُكُمْ شِقَاقِي ، وَلَا يَنْهَى هَوْبَكُمْ
 عَصْيَانِي ، وَلَا تَنْتَرِمُوا بِالْأَبْصَارِ عِنْدَ مَا تَمْعُونُهُ مِنِّي ،
 فَوَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ ، وَبَرَأَ النَّمَةَ ، إِنَّ الَّذِي أَنْبَأَكُمْ بِهِ

عَنِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) مَا كَذَبَ الْمُبْلَغُ ، وَلَا أَهْلَ
 السَّمْعِ . لَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى ضَلِيلٍ قَدْ نَعَى بِالسَّامِرِ ، وَفَحَصَ
 بِرَأْيَانِهِ فِي ضَوَاحِي كَوْفَانٍ ، فَإِذَا فَعَرَّتْ فَأَغْرَبَتْهُ ، وَأَشْدَّتْ
 شَكَمَتَهُ ، وَثَقَلَتْ فِي الْأَرْضِ وَطَانَتَهُ ، عَصَبَتِ الْفِتْنَةُ
 أَبْنَاءَهَا بِأَنْبَاءِهَا ، وَمَاجَبَ الْحَرْبِ بِأَمْوَاجِهَا ، وَبَدَأَ مِنَ الْأَيَّامِ
 كُلُّوْحُهَا ، وَمِنَ اللَّيَالِي كَذُوحُهَا ، فَإِذَا أَنْبَعَ زَرْعُهُ وَقَامَ
 عَلَى سَبْعِهِ ، وَهَدَرَتْ شَقَائِقُهُ ، وَبَرَقَتْ بَوَارِقُهُ ،
 عَقِدَتْ رَايَاتُ الْفِتَنِ الْعُصْلَةَ ، وَأَقْبَلْنَ كَاللَّيْلِ الْمُظْلِمِ ، وَ
 الْبَحْرِ الْمُلْطِمْ ، هَذَا ، وَكَذَلِكَ يَخْرِقُ الْكُوفَةُ مِنْ قَاصِفٍ ، وَيَمْزُ
 عَلَيْهِمَا مِنْ غَاصِفٍ ، وَعَنْ قَلِيلٍ تَلَفَتْ الْقُرُونُ بِالْقُرُونِ ، وَ
 يُخْصِدُ الْفَأْفَاءُ ، وَيُحْطِمُ الْمُحْضَوْدُ . *

از خطبه همامی دیگر (آنحضرت علیه السلام) است مثل بحوادث و پیش آمد های سخت
 (که بعد از آن بزرگوار واقع شده) :

او است خداوندیکه پیش از هر اولی اول (و مبدأ) است (پس هر اولی مؤخر از او
 است) و بعد از هر آخری آخر (و مرجع) میباشد (پس بگشت هر آخری بسوی او است)
 بسبب اول (و مبدأ بودن) او لازم است که اول (و مبدأ) نداشته باشد (و گرنه مبدأ
 هر چیز نبود) و بگشت آخر (و مرجع بودن) او لازم است که آخر (و مرجع) نداشته باشد

(درگز مرغ هر چیز نیست ، خلاصه ازلی و آبدی هست که چیزی پیش از او نبوده و بعد از او نباشد)
 و گویا سده هم باینکه بجز او خدائی نیست که او بی که پنهان و آشکار و دل و زبان و آن نفیست
 دارند (و اتفاق و دور و روی در آن را ندارد) *

مردم ، دشمنی و مخالفت با من شمارا بکنه (کنذیب گفتارم) وادار نماید ، و (در
 آنچه خواهم گفت) نافرمانی از من شمارا حیران و سرگردان سازد ، و چون چیزی (خبر نیست)
 از من بشنوید بیکدیگر چشم بیندازید (بگفت بنامه نکار کنید) پس سوگند بان کس که
 دانه را (زیر زمین) شکافته و آنرا آفریده آنچه بشما خبر میدهم (از پیش خود نیکویم ، بلکه از
 پیغمبر صلی الله علیه و آله است که اُتی بوده (هر چه فرموده از وحی الهی است از کسی نیا منخنه)
 و دروغ نگفته ، و شنونده (فرمایشات او یعنی امام علیه السلام) نادان نبوده است (غلام
 این خبر وحی الهی است پیغمبر اکرم :) مانند آن است که می میم کسیرا (نعاویه یا عبدالملک ابن مروان)
 در ضلالت و کراهی بسیار که بشام بانک زند (مردم را گرد آورد) و بیرقهای خود را در اطراف
 کوفه نصب کند ، پس چون دهن باز نماید (مردم را طمعه شمشیر قرار دهد) و دهنه بجام او
 سخت (بسیار سرکش) گردد ، و باز دوش در زمین سنگین باشد (جورش هم را فرا گیرد)
 فتنه و آشوب نمیش دندان مردان زمانه را بگزد (مردم بتلی بغل و غارت و درد و اندوه گردند)
 و موجهای جنگ بجزکت آید (جنگهای سخت پیش آید) و روز ما (بسبب غم و ستم) گرفته و
 در بماند ، و شبها (بسبب درد و اندوه) دلخراش هستند (خاصه آنرا که کوفه را ویران کرد)
 مردم را و بقصد ای آسوده نگذارد) پس نگاه که گشت آن گمراه (از تخم فتنه و فساد) بروئید ، و
 شاخه آن نماند (بر مردم سلا شود) و شفته های او صد کند (شفقه چیزی است مانند
 شش گوشت که هنگام سستی از دهن شتر بیرون آمده ممد کند ، یعنی فرمانهای ناحق دهد) و
 برق شمشیر بایش بدرخشد (طغیان و سرکشش بحد کمال رسیده و بیم و ترس از او در دلهای قوی
 جاگیرد ، آنگاه) بیرقهای فتنه و آشوب که زمانی از آن نیست استوار میگردد ، و مانند
 شب تاریک و در بای توج دار (پی در پی بزد) رو آورد ، این است ، و چه در این است

و صد او را کوفه را بشکافد (و بران نماید) و باد تند بر آن بوزد (خیز بر باد آن واقع گردد)
 و پس از زمان کمی گروهی با گروهی میچیند (بزد و خرد و شلول کردند) و (از سبیل آدمی) آنچه
 بر پا است (نفی است) درو شود (کشته بشود) و آنچه درو شده (ضعیف مانوان) است
 (در زیر دست و پای فتنه جوینان) خور و میگرد و (خلاصه از پی یکدیگر واک کشته و هر سال از کشت تخم
 فتنه و آشوب فرمنا از کشته آویسان بر باد رود) . *

(۱۰) ﴿وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ﴾

﴿تَجَرَّى هَذَا الْمَجْرَى :﴾

وَذَلِكَ يَوْمٌ تَجْمَعُ اللَّهُ فِيهِ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ لِفَتَاشِ الْحِسَابِ
 وَجَزَاءِ الْأَعْمَالِ ، خُضُوعًا قِيَامًا ، قَدْ أَلْجَهُمُ الْعَرَقُ ، وَ
 رَجَفَتْ بِهِمُ الْأَرْضُ ، فَأَخْنَهُمْ حَالًا مِّنْ وَجَدَ لِقَدَمَيْهِ
 مَوْضِعًا ، وَلَفِيهِ مُتَسَعًا . *

از خطبه های آنحضرت علیه السلام است که در این باب وارد شده (مانند خطبه قبل
 از پیش آمد های سخت خبر میدهد ، و ابتدا اینجینهای روز رستاخیز اشاره میفرماید) :
 قیامت روزی است که خداوند در آن روز برای رسیدن حساب و جزای اعمال
 همه خلایق از گذشتگان و آیندگان را گرد میآورد ، در حالتیکه ایستاده و خاضع
 و فروتن هستند ، و (از بسیاری جمیعت و شدت گرمی) عرق مانند بجام اطراف بدنشان
 را فرا گرفته و زلزله زمین ایشانرا میسلازاند ، پس نیکوترین آنها و خوشحالترین کسی است که
 (بسبب کردار پسندیده و در دنیا) برای ثابت نگه داشتن قدمش مکانی تهیه نموده و برای

آسایش خود محل فراخی بدست آورده باشد (نماز خفیه‌های آنجا و از اضطراب و نگرانی آزرده).

مِنْهَا :

فَتَنْ كَيْطَعَ اللَّيْلَ الْمَظْلِمَ ، لَا تَقُومُ لَهَا قَائِمَةٌ ، وَلَا تُرَدُّ لَهَا رَايَةٌ ، تَأْيِيْبُكُمْ مَرْمُومَةً مَرْحُولَةً : بِحَفِزِهَا قَائِدُهَا ، وَ بِجَهْدِهَا زَائِكُهَا ، أَهْلُهَا قَوْمٌ شَدِيدُ كَلْبِهِمْ ، قَلِيلُ سَلْبِهِمْ ، يُجَاهِدُكُمْ فِي اللَّهِ قَوْمٌ أَذِلَّةٌ عِنْدَ الْمَلِكِ كَبِيرِنَ ، فِي الْأَرْضِ جَهْمُولُونَ ، وَ فِي السَّمَاءِ مَمْرُوفُونَ ، قَوْلُكَ لَكَ يَا بَصْرَةَ عِنْدَ ذَلِكَ مِنْ جَيْشٍ مِنْ نَفَمِ اللَّهِ لَا رَجْعَ لَهُ وَلَا حِصْرَ ، وَسَيُبْنَى أَمْلَكَ بِالْمَوْتِ الْأَحْمَرَ ، وَالْجُوعِ الْأَغْبَرَ . *

قسمتی از این خطبه است (راجع بقرعه و فساد و خورزی بها و خفیه‌ها که بعد از آن بزرگوار

واقع شد) :

(بعد از من) قنقه ما ظاهر شود مانند ساعات شب تاریک (که راه رستگاری روی از آن پیداست ، و) برای جلوگیری از آنها کسی قیام نخواهد نمود (کسی از انانی خاموش کردن آتش آن قنقه با وجک با قنقه جویان نباشد) و هیچ بیرقی (سپاهی) آنها را رد نمیکند (از من نبوده بنوع قنقه جویان را منقلب سازد) آن قنقه ما مانند شترکیه مهار شده و چهار پا بالا ن گذاشته و جلودارش آنرا کشیده و سوار بر آن میدواندش ، شما رو آورد (غلامه برای بدبخت و چهارپا گردن شما آماده میشود) قنقه جویان که رویی باشند که از بیت قرآن بیشتر است تا نمارت نمود نشان (بیشتر منظورشان از اینجا قنقه نام و گردن شماست ،

ز بدست آوردن غنیمت ، و با ناخود (کروی که گردنمشان آمان از اذیل و خوار می پندارند و در
روی زمین قدر و منزلتشان معلوم نیست و در آسمان مشهورند) مردمان خدا پرست از جان گذر
منقرب دگاه الهی که خود پرستان بچشم حقارت و کوچک بینی آنان میگردند) برای رضا و خوشنودی
خدا با آن فتنه جو یان جهاد نمایند ، پس هنگام پیدایش آن فتنه با وای بر تو ای بصره از سپاه
که بر اثر غضب و خشم خداوند پدید آید ، و ایشان را گرد و غبار و صدائی نباشد (ناکهان
پیدا شوند) و (بر اثر درود آنان) زود باشد که ساکنین تو بمقتل شوند هرگز سرخ (کشته شدن)
و کرسکی غبار آلوده (قحطی که رخسار کرسنه بزه و تارکیت گردد) . *

(۱۰۲) ﴿وَمِنْ حُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ﴾

انْظُرُوا إِلَى الدُّنْيَا نَظَرَ الزَّاهِدِينَ فِيهَا ، الصَّادِقِينَ عَنْهَا ،
فَإِنَّهَا وَاللَّهِ عَمَّا قَلِيلٍ تَزِيلُ النَّارُ وَالنَّاسُ ، وَتَفْجَعُ الْمَرْفَ
الْأَمِنْ ، لَا يَرْجِعُ مَا تَوَلَّى مِنْهَا فَأَذْبَرْ ، وَلَا يَدْرِي مَا هُوَ
إِثْمُهَا فَيَنْتَظِرُ ، سُرُورَهَا مَثُوبٌ بِالْحَزَنِ ، وَجَلَدُ الرِّجَالِ
فِيهَا إِلَى الضَّعْفِ وَالْوَهْنِ ، فَلَا تَغْرَتُكُمْ كَثْرَةُ مَا يُعْجِبُكُمْ
فِيهَا ، لِقَلَّةِ مَا يَصْجِبُكُمْ مِنْهَا .

رَحِمَ اللَّهُ أَمْرًا لَفَكَرًا غَنَبَرًا ، وَاعْتَبَرًا قَانَصَرَ ، فَكَانَ مَا
هُوَ كَائِنْ مِنَ الدُّنْيَا عَنْ قَلِيلٍ لَمْ يَكُنْ ، وَكَانَ مَا هُوَ كَائِنْ مِنَ الْآخِرَةِ
عَمَّا قَلِيلٍ لَمْ يَزَلْ ، وَكُلُّ مَعْدُودٍ مُنْقَضٍ ، وَكُلُّ مُتَوَقَّعٍ إِثْمٌ ،

وَكُلُّ اِيٍّ قَرِيْبٌ دَانِ . *

از خطبه همامی آنحضرت عَلیه السَّلام است (در بنفائی دنیا) : *

بدینا نظر کنید مانند نگاه کردن کسانیکه از آن اعراض و دوری نموده اند (رویه اند)
 مسوومین و پیروانشان را سرشن غریب قرار داده از دنیا پرستان پیروی ننمایند (زیرا سوگند بخدا
 دنیا بزودی ساکنش را دور میکند ، و دارای نعمت و دولت و امنیت را محسبیت
 زده و اندوهناک میسازد ، چیزهایی که گذشته و پشت کرده (مانند جوانی ، صحت ،
 قوت و توانائی) باز نیگردد ، و آنچه که بعد از این خواهد آمد نامعلوم است (نعمت است بانیقت
 خوب است یا بد تا برای بدست آوردن خوب آن کوشش نموده از بدی آن بپرهیزید) خوشی آن ماند
 آیمخته است (چون سرور در آن برای دسترسی نداشتن بانی مطلوب خود محزون است) و قوت
 و توانائی و جوانی مردان آن بضعف و ناتوانی و پیری میرسد ، پس بسیاری آنچه در
 دنیا از آن خوششان میآید (رباست ، مال ، ارجمندی ، زن ، زبور و مانند آن)
 شمارا فریب ندهد ، زیرا بهره شما در دنیا از آنچه بآن دسترسی دارید (نسبت بغمی و رنج
 پس دادن سواب آن در قیامت بسیار) کم است .

خدا رحمت کند مردی را که (در امر دنیا و بعد از سعادت خویش) اندیشه کند و عبرت گرفته
 (بنماینداری دنیا) بینا شود (و بادرنماید) که آنچه از دنیا باقی مانده بزودی نابود است
 (بوده از نابوده انگارد) و آنچه از آخرت موجود است زوال ناپذیر و همواره بوده است
 (نبوده از نابوده داند) و آنچه (از ساعات عمر) که بحساب میآید بپایان میرسد ،
 و هر چه انتظار دارید (مرگ و قیامت) آینده است ، و هر آینه ای نزدیک
 است . * *

مِنْهَا :

أَلْعَالِمِ مَنْ عَرَفَ قَدْرَهُ ، وَكُنِيَ بِالْمَرءِ جَهْلًا أَنْ لَا يَهْفُفَ نَدْفُهُ ،
وَإِنَّ مَنْ أَبْغَضَ الرِّجَالَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى لَعَبْدٌ أَوْ كَلَهُ اللَّهُ إِلَى نَفْسِهِ ،
جَانِزًا عَنْ قَصْدِ السَّبِيلِ ، سَائِرًا بِغَيْرِ دَلِيلٍ : إِنْ دُعِيَ إِلَى
حَرْثِ الدُّنْيَا عَمِلَ ، وَإِنْ دُعِيَ إِلَى حَرْثِ الْآخِرَةِ كَيْلَ ، كَانَ
مَاعْمِلَ لَهُ وَاجِبٌ عَلَيْهِ ، وَكَانَ مَا وَفَى فِيهِ سَاطِطًا عَنْهُ .

قسمت از این خطبه است (در امتیاز و نابینا از نادان و گمراه) :

دانا کسی است که قدر خود را بشناسد (طبق دستور خدا و رسول رفتار نماید) و برای
جهالت و نادانی مرد همین بس که خود را نشناسد (در راه ضلالت و گمراهی قدم نهد و از
سلطان و نفس ناره پیروی کرده سر پای خوشبختی خوشیابیاد دهد) و دشمن ترین مردان نزد خدا
بنده ایست که خداوند او را بخود و الگذا رد (توفیق بدست آوردن سعادت را از او سلب نماید)
بطوریکه (در امر دین و دنیا) از راه راست قدم بیرون نهد و بی راهنما سیر میکند (در بیان
بی سروت نادانی جبران و سرگردان مانده بینداند چه کند) اگر بوی زراعت و کشت دنیا (آنچه
سود دنیوی دارد) دعوت شود عمل میکند ، و اگر بوی زراعت و کشت آخرت (خدمت
بخلق و عبادت خالق) خوانده شود کاهلی بنماید ، مانند آن مانده که آنچه (در امر دنیا) میکند بر او
واجب است (برای اقدام بهر کار اگر چه حرام باشد طوری آماده است که گویا دجی را بجای میآورد
و از عذاب ترک آن ترسناک است) و آنچه (در امر آخرت) بنا خیر می اندازد از او ساقط
(از او امر و نواهی الهی بطوری چشم می پوشد که گویا با و در این باب دستوری ز سبده) . *

﴿ وَمِنْهَا ﴾

وَذَلِكَ زَمَانٌ لَا يُتَجَوَّفُ فِيهِ إِلَّا كُلُّ مُؤْمِنٍ تُؤْمَرُ ، إِنْ شَهِدَ
لَمْ يُعْرِفْ ، وَإِنْ غَابَ لَمْ يُفْقَدْ ، أُولَئِكَ مَصَابِيحُ الْهُدَى ،
وَأَعْلَامُ الشَّرِّ ، لَبُّوْا بِالسَّابِغِ ، وَلَا الْمَذَابِغَ الْبُذُرَ ، أُولَئِكَ
يَفْتَحُ اللَّهُ لَهُمْ أَبْوَابَ رَحْمَتِهِ ، وَيَكْفِي عَنْهُمْ ضِرَاءَ نَفْسِهِ .
أَيُّهَا النَّاسُ ، سَبَّأُنِي عَلَيْكُمْ زَمَانٌ يُكْهَأُ فِيهِ الْإِسْلَامُ
كَمَا يُكْهَأُ الْإِنَاءُ بِمَائِهِ . أَيُّهَا النَّاسُ ، إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَعَادَكُمْ
مِنْ أَنْ يَجُورَ عَلَيْكُمْ ، وَلَمْ يُعِذْكُمْ مِنْ أَنْ يَتَبَلَّبَكُمْ ، وَقَدْ قَالَ
جَلَّ مِنْ قَائِلٍ : (إِنْ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ وَإِنْ كُنَّا لَمُبْتَلِينَ) * .
أَمَّا قَوْلُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : كُلُّ مُؤْمِنٍ تُؤْمَرُ ، فَإِنَّمَا أَرَادَ
بِهِ الْخَامِلَ الذِّكْرَ الْفَقِيرَ الشَّرَّ ، وَالسَّابِغَ جَمْعَ مِصْبَاحٍ ،
وَهُوَ الَّذِي يَسِجُّ بَيْنَ النَّاسِ بِالْفَسَادِ وَالْمَنَافَةِ ، وَالْمَذَابِغُ
جَمْعُ مَذْبَاحٍ ، وَهُوَ الَّذِي إِذَا سَمِعَ لَغَبَهُ بِفَاحِشَةٍ أَدَاعَهَا
وَتَوَهَّاهَا ، وَالْبُذُرُ جَمْعُ بَذْرِ ، وَهُوَ الَّذِي يَكْثُرُ سَفَهُهُ
وَيَبْلُغُو مَنْطِقَهُ . *

و قسمتی از این خطبه است (در غده فتنه و فساد و اینکه نجات و ربانی نیست مگر برای اینها):
 زمانی میشود که کسی از (فتنه و فساد) آن نجات و ربانی نیابد مگر منمن خدا پرست
 بی نام و نشان که اگر (در مجالس) حاضر گردد کسی او را نشناسد ، و اگر غائب باشد کسی در صد
 جستجویش بر نیاید ، این چنین اشخاص چراغهای هدایت و نشانه های روشن هستند
 برای روندگان در شب تاریک ، در میان مردم برای فتنه و فساد و سخن چینی رفت و آمد
 نمیکند ، عیبها و بدیهای خلق را آشکار نمیسازند ، سفیه و یهوده گویند ، خداوند
 های جهنم را برای آنان میگشاید ، و سخنی عذابش را از آنها بر طرف میگردد .
 ای مردم ، زود است که زمانی بر شما بیاید که اسلام در آن سرازیر شود مانند برگشتن نوح
 که آنچه در آنست بریزد (از اسلام جزا سم و از قرآن جز درس و از ایمان جز رسم بانی نماند ، انگار
 که ندانند بندگان امتحان فرماید) ای مردم ، خداوند شمار پناه داده از اینکه شما ظلم و ستم کند ، و
 پناه نداده از اینکه امتحان نماید (پس اگر در زمان فتنه و فساد بخی و گرفتارید شما ستم نموده ، بلکه بخیر
 شمار پایا نماید تا منمن حقیقی از خابری و شکیبای در بلا از دیگران ممتاز گردد) و تحقیق فرموده است جلیل تر
 و بزرگوار تر از هر گوینده ای (در قرآن کریم ص ۳۱) : إِنْ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّأُولِي
 الْبَالَةِ یعنی در وقت طوفان نوح و هلاک قوم او نشانه های است (برای عبرت دیگران)
 و ما (خوب و بد بندگان را) امتحان بنمایم (سید رضی فرماید :) *

مراد آنحضرت علیه السلام از جمله كُلِّ مُؤْمِنٍ تَوَمَّلَهُ گنایم است که شر و فساد
 نداشته باشد ، و مَنَّا یعنی جمع مسباح است ، و آزار کسی گویند که میان مردم
 در پی فتنه و فساد رفته سخن چینی کند ، و مَنَّا یعنی جمع میذبايع است و آن برای
 کسی است که بدی و ناشایسته غیری را که میشود فسادش نموده همه جا آشکار بگوید ،
 و بُذِرَ جمع بذر است و کسی را بآن می نامند که بسیار سفیه و گفتارش لغو
 و یهوده باشد . *

(١٢٣) ﴿وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ:﴾

أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ بَعَثَ مُحَمَّدًا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)
وَلَيْسَ أَحَدٌ مِنَ الْعَرَبِ بِفَرَأْكَابًا ، وَلَا بَدْعِي نُبُوَّةً وَلَا وَحْيًا ،
فَهَاتِلٌ عَنِ أَطَاعَةٍ مِنْ عَصَاهُ ، يَتَوَقَّعُهُمْ إِلَى مَنَاجِمِهِمْ ، وَ
يُبَادِرُهُمْ السَّاعَةَ أَنْ تَنْزِلَ بِهِمْ ، بِحَسْرِ الْحَبِيرِ ، وَبِفَيْفِ
الْكَبِيرِ ، فَبِهِمْ عَلَيْهِ حَتَّى يُلْحِقَهُ غَابِئُهُ ، إِلَّا هَالِكًا لَا
خَيْرَ فِيهِ ، حَتَّى أَرَاهُمْ مَنَاجِمَهُمْ ، وَبِقَاءَهُمْ مَحَلَّهُمْ ،
فَاسْتَدَارَتْ رَحَاهُمْ ، وَاسْتَفَامَتْ قَنَائِمَهُمْ ، وَأَيُّهُمْ اللَّهُ لَفَدٌ
كَنتُ مِنْ سَائِفِهَا حَتَّى تَوَلَّيْتُ بِحَذَائِفِهَا ، وَأَسْتَوْسَقْتُ فِي
فِيَادِهَا ، مَا ضَعُفْتُ ، وَلَا جَبَنْتُ ، وَلَا خُنْتُ ، وَلَا
وَهَنْتُ ، وَأَيُّهُمْ اللَّهُ لَا بَقْرَنَ الْبَاطِلِ حَتَّى أُخْرِجَ الْحَقَّ مِنْ
خَاصِرِيهِ .

وَقَدْ تَقَدَّمَ مُخْتَارُ هَذِهِ الْخُطْبَةِ إِلَّا أَنِّي وَجَدْتُهَا فِي
هَذِهِ الرِّوَايَةِ عَلَى خِلَافٍ مَا سَبَقَ : مِنْ زِيَادَةٍ وَنُقْصَانٍ ،
فَأَوْجَبَ الْحَالُ إِثْبَاتَهَا ثَانِيَةً . *

از خطبه های آنحضرت عَلَیْهِ السَّلَام است (بهاکم رفتن بجنگ جل که مردم بصره
 بهرامی ملحه و وزیر عایشه را بر شتر سوار کرده اطراف او گرد آمده بنحواستند با امیر المؤمنین بجنگند ، و مقصود
 آنست که مردم را آگاه سازد که جنگیدن آن بزرگوار با اصحاب جل برای اظهار حق و ابطال باطل میباشد) ؛
 پس از حمد و ثنای الهی و درود بر خاتم النبیین (آگاه باشید) خداوند سبحان فحده صَلَّی اللَّهُ
 عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ رَا دَر میانه عرب بر سالت برگرفت و بیچیک از آنها نبود که بخواند کتابی از حق ، و نبوت
 و پیغمبری و وحی او عا کند (تا در باره آنحضرت شک نموده بآن بزرگوار شمت زنند) پس (برای
 اظهار حق و اثبات اسلام) بهرامی پیروانش با مخالفین خود جنگیده آنها را بجل مستحکام ایشان
 سوق میداد (بطریق حق و راه سعادت و خوشبختی دعوت مینمود) و برای رامیدن ایشان از جهالت و
 نادانی مبادرت میفرمود که مباد امرگ آنها را بحالت کفر و کراهی در یابد (و بدنبال جادید مبتلا گردند)
 تا (از سنگینی بار فتنه و فساد و کراهی) آزار کمایند شتر (سنگین بار) عاجز و در مانده و و امانده و
 شکسته میشد ، آنحضرت بر سر راه او میایستاد (کو شش مینمود) تا بمز لش (سعادت و
 خوشبختی) میرساند (بهایت میبرد ، همه براه راست تزیین میشدند) مگر ملاک شده ای که ابد خیر
 و نیکی در او نبود (مانند ابو جهل که از بدی فطرت قابلیت رستگاری نداشت و هیچگونه بهایت نباشد ،
 و در تبلیغ احکام کوتاهی نکرد) تا راه نجات و رهایی از کراهی را بآنها نمود ، و آنها را در جایگاهشان
 جای داد (و ادار گردیدن دین اسلام که فطریشان بود فرمود) پس آسیای ایشان بگردش افتاد
 (امور زندگانشان منظم گشت) و نیزه آنها را است گردید (توانا شده زیر بار کراهی گمراه کنندگان و ستم
 ستگران نیرفتند) و سوگند بخدا من جلوت کفر اسلام بوده لشکر کفر امیراندم ، تا همگی پشت گرد
 (از کین خویش دست برداشتند) و گرد آمده رام گردیدند (فرمانبردار شدند ، و دیگر) ضعیف و ناتوان
 نمکشته تر سیده و خجانت و سستی نمودم ، و سوگند بخدا (اکنون این جنگ بهم) باطل را می شکافم
 تا حق را از پهلوی آن بیرون آورم (با ایشان زد و خورد بکنم و از کشتن و کشته شدن باکی ندارم ، برآ
 آنکه فتنه جریان دست از فتنه و فساد برداشته حق آشکار گردد . سینه منی فرماید) ؛

این خطبه پیش از این بیان شد (خطبه سی و سوم) ولیکن چون این روایت از جهت زیاری

وکی برخلاف خطبه مذکور می یابیم ، لازم شد دوباره نوشته شود . *

(۱۰۴) ﴿وَمِنْ حُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ :﴾ *

حَتَّى بَعَثَ اللَّهُ مُحَمَّدًا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) شَهِيدًا وَبَشِيرًا وَ
نَذِيرًا ، خَيْرَ الْبَرِيَّةِ طِفْلًا ، وَأَنْجَحَهَا كَهْلًا ، وَأَظْهَرَ الْمُطَهَّرِينَ
شَيْمَةً ، وَأَجْوَدَ الْمُسْمَطَرِينَ دِيمَةً ، فَمَا أَحْلَوْلَكَ لَكُمْ
الدُّنْيَا فِي لَدَنِّهَا ، وَلَا أَمَمَكَ كُنْتُمْ مِنْ رِضَاعِ أَخْلَافِهَا ، إِلَّا
مِنْ بَعْدِ مَا صَادَ فَنُمُوها جَائِلًا خِطَامُها ، فَلِقَا وَضِئِها ،
قَدْ صَارَ حَرَامُها عِنْدَ أَقْوَامٍ يَنْزِلُ لَهُ السِّدْرُ الْمَخْضُودُ ، وَحَالُها
بَعِيدٌ غَيْرُ مَوْجُودٍ ، وَصَادَ فَنُمُوها ، وَاللَّهِ ، ظِلًّا تَمُدُّ وَدًّا إِلَى
أَجَلٍ مَعْدُودٍ ، فَأَلْأَرْضُ لَكُمْ شَاغِرَةٌ ، وَأَيْدِيكُمْ فِيها
مَبْسُوطَةٌ ، وَأَيْدِي الْفَادَةِ عَنْكُمْ مَكْفُوفَةٌ ، وَسُيُوفُكُمْ
عَلَيْهِمْ مُسَلَّطَةٌ ، وَسُيُوفُهُمْ عَنْكُمْ مَقْبُوضَةٌ . إِلَّا إِنْ لِكُلِّ رِمٍ
نَائِرًا ، وَلِكُلِّ حَقٍّ طَالِبًا ، وَإِنْ النَّائِرُ فِي دِمَائِنَا كَالْحَاكِمِ
فِي حَقِّ نَفْسٍ ، وَهُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا يُعْجِزُهُ مِنْ طَلَبٍ ، وَلَا يَفُوتُهُ
مَنْ هَرَبَ ، فَاقِمْ بِاللَّهِ يَا بَنِي أُمِّيَّةَ عَمَّا قَلِيلٍ لَتُفَرِّقَنَّها فِي
أَيْدِي غَيْرِكُمْ وَفِي دَارِ عَذَابِكُمْ . *

از خطبه همامی آنحضرت عَلَیْهِ السَّلَام است (که پس از ستودن پیغمبر اکرم با تقراض دولت

بنی امیه اشاره نموده و بعد از آن مردم را پند و اندرز میفرماید) :

(پیش از طلوع خورشید حقیقی و تابش آفتاب عالم گیر اسلام مردم در مفتی درجه ضلالت و گمراهی و بختی بودند) تا آنکه خداوند فحمده تَعَالَى اللَّهُ عَلَیْهِ دَالِیْهِ را بر سالت و پیغمبری برانگیخت که (نیکوکاران و بدکاران را) شاهر و گواه باشد ، و (نیکوکاران را پاداشش کردارشان) مُرْهُ دُ و (مسببت کاران از عذاب الهی) برساند ، و حالیکه در طفولیت و خردسالی بهترین خلایق و در کمولت (چهل سالگی) کریمتر و برگزیده ترین آنها و طبیعت و خلقت او پاکتر از همه پاکان (از آدم عَلَیْهِ السَّلَام تا محمد بنوری و در صلب انبیاء و اوصیای ایشان) بود ، و بخشش او بیش از توقع خواستاران باران بخشش او بود ، پس (ای بنی امیه) از شیرینی لذت و خوشی دُنیا بهره مند نگشتید و برای نوشیدن شیر از پستان آن توانا نشدید مگر بعد از آنکه از آنفید با مهار جولان دار و چهار و پالان تنگ نبسته (آزاد چون شتر سرخود بی ساربان را بجان بدست آوردید ، و این بر اثر آن بود که) حرام آن نزد خانوادمانی (غلاف پیش از امام عَلَیْهِ السَّلَام دیر و نماند) بمنزله درخت سدر بی خار بود (که باسانی میوه از آن تناول مینمودند ، یعنی نوای را فرنگش به از غذا روز رستنا نیز باکی نداشتند) و حلال آن از آنها دور گشته وجود داشت (گفتار و کردارشان برخلاف دین اسلام بود) و (شما گمان کنید که همواره دنیا بهین منوال بوده دولت بنی امیه باقی و برقرار میباشد ، بکه) سوگند بخدا ، دنیا را بدلتخواه خود یافته اید مانند سایه کشیده شده نامدت معنی ، پس زمین برای شما خالی و بی صاحب است ، و دستهایان در آن گشاده ، و دستهای پیشوایان (حقیقی) از (استیلا بر) شما باز داشته شده ، و شمشیرهای شما بر آنها مسلط است ، و شمشیرهای آنان از شما برداشته (غلامت تسلط شما بر مردم روزگار طواری خواهد بود که دستان خدا و فرزند دهنده رسول اکرم را خواهد گشت ، و لیکن) آگاه باشید برای هر خونی و خونخواه و برای هر حق خواهانی است ، و خونخواه خونهای همچون حاکی است که درباره خودش حکم کند (که بدون یتیم و شاه ملعونش در حق خویش مکرر نماید) و خونخواه و خواهان حق ما خداوند است که هر که را بطلبند (و بخواب

درست گیرند) اردو سنگیری اونا توان نیست ، و هر که بگریزد از چنگ او بیرون نیرود ، پس
 سو کند یا دیگر نم بخت ای بنی امیه در اندک زمانی خواهید دانست که رباست و دولت دنیا
 (پس از چند روز ز ناداری شما) در دستهای غیر شما بوده بسرای دشمنان (بنی ابی اس) منتقل
 میگردد . *

أَلَا إِنَّ أَبْصَرَ الْأَبْصَارِ مَا نَفَذَ فِي الْخَبْرِ طَرْفُهُ ، أَلَا إِنَّ أَسْمَعَ
 الْأَسْمَاعِ مَا وَعَى التَّذْكَيرَ وَقِيلَهُ . *
 أَيُّهَا النَّاسُ اسْتَصْبِحُوا مِنْ شُعْلَةٍ مِصْبَاحٍ وَاعْظُوا مَعْظِيًا ، وَأَمْلَحُوا
 مِنْ صَفْوَعَيْنِ قَدْرُوقَتٍ مِنَ الْكَدَرِ . *

عِبَادَ اللَّهِ ، لَا تَرْكَبُوا إِلَى جَهَائِلِكُمْ ، وَلَا تَتَفَادُوا إِلَى
 أَهْوَائِكُمْ ، فَإِنَّ التَّازِلَ بِهَذَا الْمَنْزِلِ نَازِلٌ بِشَفَاجُوفٍ هَارٍ ،
 تَنْقُلُ الرَّدَى عَلَى ظَهْرِهِ مِنْ مَوْضِعٍ إِلَى مَوْضِعٍ لِرَأْيٍ يُحْدِثُهُ بَعْدَ
 رَأْيٍ ، يُرِيدُ أَنْ يُلْصِقَ مَا لَا يُلْصِقُ ، وَيَقْرِبُ مَا لَا يَنْفَارُ ،
 فَاللَّهُ اللَّهُ أَنْ تَشْكُوا إِلَيَّ مِنْ لَأَيْشِكِي تَجُوكُمْ ، وَتَنْقُضَ بِرَأْيِهِ مَا
 قَدْ أَوْمَرَ لَكُمْ . إِنَّهُ لَيْسَ عَلَى الْإِمَامِ إِلَّا مَا حَمَلَ مِنْ أَمْرِ رَبِّهِ :
 الْإِبْلَاقُ فِي الْمَوْعِظَةِ ، وَالْإِجْهَادُ فِي التَّصْبِيحِ ، وَالْإِحْيَاءُ
 لِلشُّعْثَةِ ، وَإِقَامَةُ الْحُدُودِ عَلَى مُتَحَقِّقِهَا ، وَإِصْدَارُ التَّهْمَانِ
 عَلَى أَهْلِهَا ، فَبَادِرُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِ تَصَوُّبِ نَبِيِّهِ ، وَمِنْ قَبْلِ

أَنْ تُغْلَوْا بِأَنْفِكُمْ عَنْ مُتَّارِ الْعِلْمِ مِنْ عِنْدِ أَهْلِهِ ، وَأَنْهَوْا
غَيْرَكُمْ عَنْ الْمُنْكَرِ وَتَنَاوَعَاتِهِ ، فَإِنَّمَا أَمْرُهُ بِالنَّهْيِ بَعْدَ التَّنَاهِي .

آگاه باشید بنابرین و بده مایده ای است که نظرش در خیر و صلاح باشد (بفشد و
فنا و نظر نیکنند) آگاه باشید شنو ازین گوشها گوشش است که بپند و اندرز خطا کرده بپذیرد .
ای مردم ، چراغ (راه سعادت و خوشبختی خود) را از شعله چراغ پند دهنده پند پذیرفته بیفز و زید
(پند و اندرز را از کسی بپذیرید که آنچه میگوید طبق آن رفتار فرمایید ، نه از منافق و دورونی که کردارش
بر خلاف گفتارش باشد) و آب را از چشمه صاف که تیره و آلوده نیست بکشید (علوم و
صاف را از آلودگی بیاورید) . *

بنده گان خدا بجهل و نادانی خود اعتماد نکنید ، و از خواسته های خویش پیروی ننمایید ،
زیرا کسیکه بچنین منزلی وارد گردد و کسی مانند که بکنار رودی که از مرد و سیل زبر آن تهی نشسته
شکافه نزدیک بانه دام است ، منزل نموده باشد (و پیروی کننده از جهل و نادانی و بوی
نفس بارسنگین) هلاکت را بر پشت خود بار کرده از جانی بجائی میگرداند بجهت اندیشه
که پس از اندیشه دیگری بکار آرد (هر زمان مسلکی اختیار نموده هر روز اندیشه تازه ای دارد) میخواهد
آنچه نمی چسبد بچسباند و آنچه نزدیک نمیکرد و نزدیک گرداند (چون جنای فکر و اندیشه او نادانی
و بوی نفس است همواره در وادی ضلالت و گمراهی حیران و سرگردان است تا هلاک شود) پس از
خدا ترسید و شکایت ننمایید پیش کسیکه غم و اندوه شمار را بر طرف نیکنند ، و برای خود
یشکند (افساد نماید) آنچه (احکام الهی) را که شمار آن استوار مبتنی (مأمورید انجام دیدن)
بلکه بایستی در آفرین دنیا کسی مراجعه نماید که امام یا جانشین امام باشد ، و تحقیق نیست بر امام
مگر قیام آنچه بر او کارش با و امر کرده (و آن پنج چیز است :) ابلاغ موعظه (و ترویج)
پنجهراکم (و کوشش نمودن در پند و اندرز دادن ، و اجبای سنت (رفتار طبق حکم)
رسول خدا) و اجرای حدود بر آنکس که سزاوار است ، و (تربیت مال) سهم و نصیبها را

با پیش رسانیدن ، پس (چون بواسطه امام و جانشین او آشناسید ، در غیر طریق حق
 قدم نهدید ، دست زادت بهر بی خبر از اصول و فروع نهدید) برای اخذ علم و دانش
 بشتابید پیش از خشک شدن کلاه آن (رحلت امام و جانشین او) و همیشه از آنکه از
 استفاضه علم و دانش از او پیش و امانده (بر اثر حوادث و غیبتهای روزگار) بجزو مشغول گردید ،
 و از لشکر (آنچه شرح مقدس منع فرموده) مرئوسین را نمی کنید ، و خودتان آزار مکتب نشوید ،
 زیرا شما مامور شده اید که از لشکر نمی نماید پس از آنکه خود آزار بجایا ورید (چون امر و نهی کسیکه
 گفتار و کردارش موافق بکدیگر بوده در شنونده بیشتر تأثیر دارد از کسیکه کردارش برخلاف گفتارش
 باشد) . *

(۱۰۵) * ﴿ وَمِنْ حُطْبِهِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : *
 الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي شَرَعَ الْإِسْلَامَ ، فَهَمَلَ شَرَائِعَهُ لِمَنْ وَرَدَهُ ،
 وَأَعَزَّ أَرْكَانَهُ عَلَى مَنْ غَالَبَهُ ، فَجَعَلَ أَمْنًا لِمَنْ عَلِقَهُ ، وَسَلَامًا
 لِمَنْ دَخَلَهُ ، وَبُرْهَانًا لِمَنْ تَكَلَّمَ بِهِ ، وَشَاهِدًا لِمَنْ خَاصَمَ بِهِ ،
 وَنُورًا لِمَنْ أَسْتَضَاءَ بِهِ ، وَفَهْمًا لِمَنْ عَقَلَ ، وَلَبًّا لِمَنْ نَدَبَرَ ،
 وَآيَةً لِمَنْ تَوَسَّمَ ، وَبَصِيرَةً لِمَنْ عَزَمَ ، وَعِجْرَةً لِمَنْ أَعْتَظَ ، وَ
 نَجَاةً لِمَنْ صَدَّقَ ، وَثِقَةً لِمَنْ تَوَكَّلَ ، وَرَاحَةً لِمَنْ قَوَّضَ ،
 وَجَنَّةً لِمَنْ صَبَرَ ، فَهَوَّاءُ بَلْعِ الْمَنَاجِيحِ ، وَأَوْضَحُ الْوَلَايَةِ ، مُشْرِقُ
 النَّارِ ، مُشْرِقُ الْجَوَادِ ، مُضِيَّ الْمَصَالِحِ ، كَرِيمُ الْمَضَارِ ، رَفِيعُ
 الْغَايَةِ ، جَامِعُ الْحَلَلَةِ ، مُنَافِسُ السُّبْقَةِ ، شَرِيفُ الْفُرْجَانِ ،

الَّذِينَ مِنْهُمْ جُحُودٌ ، وَالصَّالِحَاتِ مَنَازِلُهُ ، وَالْمَوْتُ غَائِبُهُ ، وَاللَّيْلُ
مُضَامَرُهُ ، وَالْفَلِيَامَةُ حَلْبَتُهُ ، وَالْجَنَّةُ سُبْقَتُهُ . *

از خطبه های آنحضرت عَلَیْهِ السَّلَام است (در وصف این اسلام و مع رسول اکرم
و سرزنش اصحاب خود از جهت سهل انگاری در جنگ با نعدایه و لشکر شام) : *

سپاس خدائی را منزه است که (خائف) اسلام را (بر همه فرزدان) واضح و آشکار
نمود ، و برای کسبکه در آن وارد گردد (سلطان شود) راههای سرچشمه آنرا آسان گردانید
(پس اگر بخوابد از موضع علوم و معارف پیغمبر و ائمه اطهار بهره مند شود رافع و مانعی برای او نیست) و ارکان
و پایه های آنرا محکم و استوار نمود (اصول و فروعش را روی پایه برهان عقل و علم بنا نهاد) تا کسی (کفار
و منافقین) نتواند بر آن غلبه و فروونی یابد (و آنرا از بین ببرد) پس آنرا (محفل) امن (از قتل و
غارت و دزدی و مانند آنها در دنیا و آسودگی از عذاب آخرت) قرار داد ، برای کسبکه خود را
بآن متصل کرد (بدستوران رفتار نمود) و (نشانه) صلح و آشتی برای کسبکه در آن داخل
گشت (کافری که مسلمان شد و بیگانهی خدا و پیغمبری رسول اکرم گواهی داد) و بر همان و دلیل
برای کسبکه بوسیله آن سخن گفت (زیرا اسلام بر حقیقت بر امری حجت و دلیل است) و شاید و
گواه برای کسبکه با گوینده آن دشمنی کرد ، و نور و روشنی (بادی و راهنما) برای کسبکه از
آن روشنی طلبید (بخواد در راه راست قدم نهاده از تاریکی ضلالت و گمراهی برهد) و فهم (و درک
خائف اشیا) برای کسبکه تدبیر کرد ، و عقل و خرد برای کسبکه (در مخلوقات) تفکر و
اندیشه نمود ، و نشانه (رستگاری) برای کسبکه بغیر است راه حق را جست ، و بینایی
برای کسبکه تصمیم گرفت (تا بخواد ثنبا و کاری انجام ندید) و عبرت و آگاهی برای کسبکه پند پذیرفت ،
و نجات و ربانی (از عذاب) برای کسبکه (بدستنی) تصدیق و اعتراف نمود ، و وثوق و
اطمینان برای کسبکه توکل داشت (و بخدا) اعتماد کرد ، و آسایش برای کسبکه (کاشن پروردگار)
تفویض نمود ، و سپر برای کسبکه (در غنیمت) شکلیا بود ، پس اسلام روشن ترین راهها و

آشکارترین مذاهب است ، مناره آن (رهتی و درستی) در بلندی (و بودا) است ،
 راههای آن درخشان (و نمایان) است ، چراغهایش (بینبراکرم و اوصیا، آنحضرت تاریکیها
 نادانان را) روشنی دهنده است ، و در میدان سابقه پیش رنده است ، پایان
 آن (مُتَرَب بودن در درگاه خداوند) بلند است ، گردآورنده انسب آن سابقه است
 (سواران آنها برای تقرب بدرگاه الهی از یکدیگر پیش گیرند) جایزه ای که برای سابقه آن تعیین شده
 بقدری نفیس و نیکو است که همه بآن رغبت دارند ، اسب دوانهای آن شریف و
 بزرگوارند ، راه آن تصدیق (بخدا و رسول) و نشانه آن اعمال صالحه و پایان آن مرگ
 (که آنگاه تکالیف ساقط گردد) و میدان ریاضت و تربیت آن دنیا است ، و محل
 دوامدن اسبهای آن قیامت است ، و بهشت جایزه و پاداش آن میباشد .

﴿ مِنْهَا ﴾

﴿ فِي ذِكْرِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ﴾

حَتَّى أَوْرَى قَبَسًا لِفَاطِسٍ ، وَأَنَارَ عِلْمًا لِحَاجِسٍ ، فَهُوَ أَمِينُكَ
 اللَّامُونُ ، وَشَهِيدُكَ يَوْمَ الدِّينِ ، وَبَعِثُكَ نِعْمَةً ، وَرَسُولُكَ
 بِالْحَقِّ رَحْمَةً . اللَّهُمَّ أَقِمْ لَهُ مَقَامًا مِنْ عَدْلِكَ ، وَاجْزِهِ
 مُضَاعَفَاتِ الْخَيْرِ مِنْ فَضْلِكَ ، اللَّهُمَّ أَعْلِ عَلَى بَنَاءِ الْبَانِينَ
 بِنَاءَهُ ، وَأكْرِمْ لَدَيْكَ نُزُلَهُ ، وَشَرِّفْ عِنْدَكَ مَنَزِلَهُ ، وَ
 آيِهِ الْوَسِيلَةَ ، وَأَعْطِهِ السَّعَاءَ وَالْفَضِيلَةَ ، وَآخِرُنَا فِي
 زَمَرَتِهِ غَيْرَ خَرَابَا ، وَلَا نَادِمِينَ ، وَلَا نَاكِهِينَ ، وَلَا نَاكِهِينَ

وَلَا ضَالِّينَ ، وَلَا مُضِلِّينَ ، وَلَا مَفْضُونِينَ . *

وَقَدْ مَضَىٰ هَذَا الْكَلَامُ فِيمَا تَقَدَّمَ إِلَّا أَنَّا كَرَرْنَاهُ هَهُنَا

لِمَا فِي الرَّوَابِئِ مِنَ الْإِخْلَافِ . *

قسمتی از این خطبه در وصف پیغمبر صلی اللہ علیہ و آلہ است :

(رسول اکرم برای تبلیغ احکام الهی سعی و کوشش فرمودان نمود) تا شعله آتش بیت و رستگاری را برافروخت برای آنکه آفتاب سناپنده از آن بهره مند گردد ، و نشانه (هدایت) را (بر سر کوه علم و معرفت) روشن کرد تا آنکه سحر (از قافله دور ، و) در راه مانده و سرگردان است راه یابد (سعادت ہمیشگی را بدست آورد) پس (بار خدا یا) آنحضرت (در تبلیغ رسالت) این تو در دست کار است ، در روز قیامت شاید و گواه (بر احوال بندگان) تو است ، و نعمت و بخششی است که از جانب تو (بر خلائق) مبعوث شده ، و فرستاده تو است بحق و راستی که (بر مردم) رحمت و مهربانی است . بار خدا یا بعد از خود قسمت و بهره او (بالاترین مراتب قرب و منزلت) را نصیبش گردان ، و پاداش او را بفضل و کرمت خیر بسیار و نعمتهای بی شمار عطا فرما ، بار خدا یا بنای او را بر بنای سازندگان پیش (دین او را بر ادیان انبیاء سلف) بلند (ظاہر و غائب) گردان ، و خوان نعمت (پاداش و زحمت و رنج) او را (در تبلیغ رسالت) نزد خود گرامی دار ، و منزل و ناداش او را در درگاه حضرت رفعت و درگاه بستی درجه بزرگوار می برسان و برتری (بر همه خلائق) عطا فرما ، و ما را در جمعیت و یارانش (مؤمنین و پرہیزکاران) محشور نمائ (از مصیبت و نا فرمائی) بخل ، و (از کردارهای زشت) پشیمان ، و (از راه راست) منحرف ، و غمناک و گمراه و گمراه کننده و آزمائش شده (ببلاء و سختیها) نباشیم . (سید مصی فرماید :) *

این فصل از این خطبه پیش از این بیان شد (خطبه بغداد یکم) ولیکن چون در روایت اختلاف بود ، لذا دوباره در اینجا آنرا تکرار کردیم . *

وَمِنْهَا

*) فِي خِطَابِ أَصْحَابِهِ :

وَلَقَدْ بَلَّغْتُم مِّنْ كَرَامَةِ اللَّهِ تَعَالَى لَكُمْ تَنْزِيلَهُ تَكْرُمُ بِهَا إِمَامُكُمْ ،
وَتَوْصَلُ بِهَا جِهَاتُكُمْ ، وَبِعِظَتِكُمْ مِّنْ لَّا فَضْلَ لَكُمْ عَلَيْهِ ،
وَلَا يَدُ لَكُمْ عِنْدَهُ ، وَهَابُكُمْ مِّنْ لَّا يَخَافُ لَكُمْ سَطْوَةً ، وَلَا لَكُمْ
عَلَيْهِ إِمْرَةٌ ، وَلَقَدْ تَرَوْنَ عُهْدَ اللَّهِ مَنْقُوضَةً فَلَا تَغْضَبُونَ ،
وَأَنْتُمْ لِنَفِضِ ذِمِّ آبَائِكُمْ تَأْنِفُونَ ، وَكَانَتْ أُمُورُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ
تُرْدُ ، وَعَنْكُمْ تَصْدُرُ ، وَإِلَيْكُمْ تَرْجِعُ ، فَكُنْتُمْ الظَّلَمَةَ
مِنْ تَنْزِيلِ لِكُمْ ، وَالْقَبْتُمْ إِلَيْهِمْ أَرْمَتَكُمْ ، وَأَسَلْتُمْ أُمُورَ اللَّهِ
فِي أَيْدِيهِمْ ، يَحْلُونَ بِالشُّبُهَاتِ ، وَيَهْرُونَ فِي الشَّهَوَاتِ ،
وَأَهْمُ اللَّهِ لَوْ فَرَّقَ تَوْكُفُّ نَحْتِ كُلِّ كَوْكَبٍ لِّجَمْعِكُمُ اللَّهُ لَشَرِّ يَوْمٍ لَهُمْ .

قسمتی از این خطبه است که باصحاب خود میفرماید (و آمان بر این جماعت)

بامعاویه و لشکرشام سرزنش مینماید) :

(بعد از آنکه شما کافروئیت پرست و بیقدر و قیمت بودید) بر اثر گرامت و نوازش خداوند

مقام و منزلت و بزرگواری با فقیه که کنیزان شمارا (که هیچ اہمیت ندارند) گرامی میدارند،
و بسایگانان (کناری که باشما بیان بسته اند) از آن کرامت الهی بهره مند میشوند (با بخت
جان و مال و ناموسشان از هر خطری محفوظ است) و تعظیم میکند و سرفرو و میآورد شما سیکله بچگونه
فضیلت و مرتبتی (در سبب شنب) براوندارید، و ذاحسانی با و کرده اید، و میفرسد
از شما آنکه از غلبه و تسلط شما ترسی ندارد و شمارا حکومت و سلطنتی براونمیت (تا تجربه،
پس خوف پادشاهان و بزرگان در اتعاضی بلاد روی زمین بواسطه عظمت دولت اسلام است، نه از توانایی
و شمشیر شما، اکنون سبب کفران چنین نعمتی چیست) و می بینید پیمانهای خدا شکسته شده و بخشم
نیایند (اہل شام برخلاف دستور الهی رفتار کرده و معاویہ بر امام منقرض اقطاع باغی گردیده و بغیران
اموال مسلمانان و معاہدین اگر در پناه اسلامند غارت مینماید و شما ساکت نشسته باینکه توانا هستید از
ایشان جلو گیری مینمایید) و حال آنکه برای شکستن پیمانهای پدرانتان (که در مقابل پیمانهای
الهی اہمیتی ندارد) حاضر نیستید و آنرا نکت میدانید، و (شما کانی هستید که) احکام خدا
بر شما وارد میشود (از شما میپرسیدند) و از شما صادر میگشت (شما پاسخ میگفتید) و بشمار جوع و
بازگشت مینمود (در مرقعہ تضاد میکردید) پس مقام و منزلت خود را بستمگران (معاویہ و
پیرانش) واگذار کرده و زمام کار باینان را بدست ایشان سپردید، و در احکام الهی بآنها
تسلیم شده از آنان پیروی کردید، در حالیکہ ایشان (در تکالیف شرعیہ) بشبہات آزار باطله
عمل میکنند، و در پی شہوات و خواہشهای نفسانی میروند، و (لیکن بدانید کہ این تسلط توان
برای آنها بنامد، بلکه) سوگند بخدا اگر شمارا در زیر ہر آخری متفرق سازند (در شہر پراکنده نمایند)
ہر آئینہ خداوند شمارا برای روز بد ایشان گرد آورد (تا بینید چگونه از آنان انتقام بکشد) .

(ع۱۰) ﴿وَمِنْ كَلَامِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ﴾

﴿فِي بَعْضِ أَيَّامِ صِفِّينَ﴾

وَنَدَرَ أَيْتُ جَوْلَكُمْ، وَأَنْجِيَانِ كَوْعَنْ صُفُوفِكُمْ،

تَحَوُّزُكَ الْجَنَافَةَ الطَّغَامَ وَأَغْرَابَ أَهْلِ الثَّغِيرِ ، وَأَنْتُمْ لَهَا مِنْهُمْ الْعَرَبِ ،
وَبَافِغِ الشَّرَفِ ، وَالْأَنْفُ الْمَقْدَمُ ، وَالْتِنَامُ الْأَعْظَمُ ، وَلَقَدْ
شَفَى وَحَاوَجَ صَدْرِي ، أَنْ رَأَيْتُكُمْ بِأُخْرَى تَحَوُّزُ وَهُمْ كَمَا حَارَ وَكُزْ ،
وَتَوَبَّلُونَهُمْ عَنْ مَوَافِقِهِمْ كَمَا أَزَالُ الْوَكُؤَ حَتَّى بِالنِّصَالِ ، وَشَجَرًا
بِالْيَمَاجِ ، تَرْكَبُ أَوْلَاهُمْ أَخْرَاهُمْ كَالْإِبِلِ الْهَيْمِ الْمَطْرُودَةِ ، تُؤْتِي
عَنْ حِيَاضِهَا ، وَتُنَادُ عَنْ مَوَارِدِهَا . *

از سخنان آنحضرت علیه السلام است در یکی از روزهای جنگ صفین (برای
توضیح در سرنش اصحاب خود پس از شکست و فرار از شکرشام و برگشتن و فتح نمودن آمان) :
(در کارزار) گریختن و پشت کردن شمار از صفینان دیدم ، اهل شام که جفاکاری
بدخود و پشت و عربهای بادینشین هستند شمارا گریزانند ، درحالتیکه شمارا برانندگان
و جوانان عرب هستند ، و چون تقدم بینی (نبت باعضای بدن) شریف مقدم
و مانند کوهان شتر بلند مرتبه و بزرگتر از آنها میباشید (پس در بصورت شکست فرار
سزاوارشان بود) دروهای سینه من شفا یافت (غم و اندوهم زایل گشت) آنکاه که دیدم در
آغز کار آنها را میبرانند ، چنانکه شمارا رانده بودند ، و از سنگهاشان دور میشوند
چنانکه شمارا دور کرده بودند ، و بوسیله شمشیر آنها را کشته متناصل و بیجا میکنند
و نیزه ها برایشان میزدید (تا اینکه بر اثر فرار) اولشان باخترشان سوار میشوند (دویم
میافزایند) مانند شترهای تشنه رانده شده که از حوضها و آبگاههاشان منگوده
دور نمایند . *

(۱۰۷) ﴿وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ﴾

﴿وَمِنْ خُطْبِ الْمَلَامِ﴾

الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمَجْلِيِّ الْخَلْفِيِّ بِخَلْفِهِ ، وَالظَّاهِرِ لِقُلُوبِهِمْ بِجَبَّهِ ،
خَلَقَ الْخَلْقَ مِنْ غَيْرِ رِوَيْهِ ، إِذْ كَانَتْ الرِّوَايَاتُ لَا تَلْبِيقُ إِلَّا بِدُرِّ
الْضَّمَائِرِ ، وَلَيْسَ بِذِي ضَمِيرٍ فِي نَفْسِهِ ، خَرَقَ عَلَيْهِ بَاطِنَ
غَيْبِ السُّرَاتِ ، وَأَحَاطَ بِغُوضِ عَقَائِدِ السَّرِيرَاتِ .

از خطبه های آنحضرت علیه السلام است و آن از خطبه هانی است که در آن
(خداوند سبحان را سپاسگزارده و رسول اکرم را ستوده و بعضی از کمالات و کرامات خویش را شایسته
نموده ، و) فتنه و فساد و خوریز بهانی که پیش میآید بیان فرموده :

سپاس خدائی را سزاوارست که بسبب خلقت و آفرینش که فرموده (و دلیل
بر ربوبیت اوست) بخلاق آشکار شده است ، و بجهت و برهان خویش (آثار قدرت)
نزد و لهای ایشان ظاهر و نمایان است ، بدون بکار بردن فکر و اندیشه آفریدگان را
ایجاد فرمود ، زیرا اندیشه ما سزاوار نیست مگر بکسانیکه دارای ضمائر (قوای مذکره
بالغیة) باشند و خداوند فی نفسه دارای ضمیری نیست (زیرا کسبکه برای ادراک
چیزی بقوای ادراکیه نیاز داشته باشد البته ممکن است ، و واجب الوجود ممکن نباشد)
و علم او باطن و کنه ناویدنیها نفوذ (حاجب دمانی برای اوست) و بگویند بهترین افکار
و اشعار (دلیله که اطلاع از آن برای کسی ممکن نباشد) احاطه دارد .

﴿ مِنْهَا ﴾

﴿ فِي ذِكْرِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ﴾

إِخْنَارُهُ مِنْ شَجَرَةِ الْأَنْبِيَاءِ ، وَمِشْكَاةِ الْفُصَّاءِ ، وَ
زُؤَابَةِ الْعُلَبَاءِ ، وَسُرَّةِ الْبَطَّاءِ ، وَمَصَابِيحِ الظُّلَمِ ، وَ
بَنَائِيجِ الْحِكْمِ . *

قسمتی از این خطبه است در وصف پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ :
خداوند سبحان رسول اکرم را برگزید از شجره پیغمبران (آل برابیم) و از چراغدانان
روشنانی (که نور هدایت در سنگاری از آنان تابان بود) و از بالای پیشانی (که برهن
و افضل بر دیگرانند) و از ناف بطحا (که منظمه) و از چراغهای تاریکی (پدران آن بزرگوار
همه چون چراغ راهنمای سرگردانان بودند) و از سرچشمه های حکمت (که همه دارای دین و
شریعت بوده و بکران علم و حکمت از آنها بیاموزند) . *

﴿ وَمِنْهَا ﴾

طِيبٌ دَوَّارٌ بِطِينِهِ ، قَدْ أَحْكَمَ مَرَامَهُ ، وَأَخَى مَوَائِمَهُ ،
بَضْعٌ مِنْ ذَلِكَ حَبْثُ الْحَاجَةِ إِلَيْهِ : مِنْ قُلُوبٍ غَمِيٍّ ، وَآذَانٍ صُمٍّ ،
وَأَلْسِنَةٍ بَكْرٍ ، مُتَّبِعٌ بِدَوَائِدِهِ مَوَاضِعَ الْغَفْلَةِ ، وَمَوَاطِنَ الْخَبَرَةِ ،
لَزَبَ نَضِيبُهَا ضَوَاءَ الْحِكْمِ ، وَلَمْ يَفِدْ حَوَائِزَ الْعُلُومِ .
الثَّانِيَةُ ، فَهَمْ فِي ذَلِكَ كَالْأَنْعَامِ السَّائِمَةِ ، وَالْقُفُورِ الْفَاسِيَةِ .

قَدِ انْجَابَ السَّرَائِرُ لِأَهْلِ الْبَصَائِرِ ، وَوَضَحَتْ مَحَجَّةُ الْحَقِّ
لِحَاظِطِهَا ، وَانْفَرَّتِ السَّاعَةُ عَنْ وَجْهِهَا ، وَظَهَرَتْ لِعَلَامَةِ
لِنُوتَيْمِهَا . مَالِي أَرَاكَ أَشْبَاحًا بِلَا أَزْوَاجَ ، وَأَرْوَاحًا بِلَا
أَشْبَاحَ ، وَنُكَاكًا بِلَا صَلَاحَ . وَتُجَارًا بِلَا أَزْوَاجَ ، وَأَهْفَاطًا نَوْمًا ،
وَشُهُودًا غَيْبًا ، وَنَاطِرَةً عِبَاءَ ، وَسَامِعَةً صَمَاءَ ، وَنَاطِقَةً
بِكُمَاءَ ۹۹ . *

و قسمتی از این خطبه است (در وصف خود و توجیح اصحابش فرموده) :
(امام علیّه السلام) طبعی است (روحانی) که بوسیله طب و معالجه خویش (برای بهبودی
امراض ممکنه و بیماریهای گوناگون در میان خلایق) همواره گردش میکند ، و مرهمهایش
(علوم و معارفش) را (برای زخم دلهائی که بتیغ نادانی و گمراهی مجروح گشته) محکم و آماده کرده است
و ابزارها را (باتشخیصی از سنگ و ترسانیدن از عذاب الهی) سرخ کرده و تافته است ، هر جا
که لازم باشد مرهمها و ابزارهای داغ کردن را بروی آن مینهد ، و جابهای مجروح نیازمند
بمعالجه ، دلهای کور (ازدانش) و گوشهای کر (از شنیدن حق) و زبانهای لال (از گفتن
سخنان راست) است ، این طبعی روحانی بوسیله دوا و معالجه خود بیماریهای غفلت
و نادانی و حیرت و سرگردانی را رسیدگی و معالجه مینماید (ولیکن) بیمارانی از روشنیهای
حکمت و عرفان استفاده نکرده اند ، و باتشخیصی از علم و معارف و روشن آتش
نیغرفروخته اند ، پس آنان مانند چارپایان چرند (که شوزنداشته تمام هست و سببان صرف
خوردن آنهاست) و همچون سنگهای سخت بنیان (که چیزی را درکن نمیکند) بیفتند .
برای صاحبان بصیرت و بینائی پوشیده آشکار و برای اشتباه کننده راه حق موبدا

گشت (برسیله نام خفای و اسرار علوم دشمنانین پنهان نموده در صدد خاموشی نور حق برآمده بودند نمایان گردید ، پس برای جابل نادان جای عذری باقی نمانده) و قیامت پرده از روی خود برداشته و علامت و نشانه آن برای وارنده فراست و زیرکی ظاهر گردید (پیغمبر اکرم در تمام شئون زندگی تا قیامت آنچه را بشر آن نیازمند است بیان فرموده بطوریکه کویا قیامت برپا شده است ، پس های سخن باقی نمانده تا مقطر باشید پیغمبر دیگری بسو ث شود و راه غیر و صلاح و فساد بیان نماید) چپ شده که شمار می بینم پیکر های بی جان و جانهای بی پیکر (بعضی مانند مرده با نیغیبه داز دشمن جلوتری نمیکند ، و جمعی دارای جان یعنی عقل بوده میغیبند ولیکن دنیا پرست بوده بجنگ میروند ، و شمار می بینم) عبادت کنندگان بدون پر هیز کاری (جنگ کننده بی ثبات قدم) و بازرگانان بدون سود (مغلوب شده شکست خورده) و میا شبید بیدار چون خواب زفته ، و حاضر چون غائب ، و مینا چون کور ، و شنوا چون کر ، و گویا چون لال (تسلط دشمن بر خود می بینید و از آنها جلو گیری نمیکند با اینکه توانائی دارید) * ۰۹ *

رَايَةُ ضَلَالَةٍ قَدْ فَاَتَتْ عَلَى قُطْبِهَا ، وَانْفَرَقَتْ بِشَعْبِهَا ،
 نَكِيلَكُمْ بِضَاعِهَا ، وَتَحْطِكُمْ بِبَايِعِهَا ، قَائِدُهَا خَارِجٌ مِنَ
 الْمِلَّةِ ، قَائِدٌ عَلَى الضَّلَالَةِ ، فَلَا يَبْقَى بَوْمِيذٍ مِنْكُمْ إِلَّا ثَفَالَةٌ كَفَالَهُ
 الْفَيْدِرُ ، أَوْ نَفَاضَةٌ كَفَنَاضَةِ الْعِكْمِ ، تَفَرُّكُكُمْ عَنِ
 الْآيَةِ ، وَتَدُّو سَكْرَ دُوسِ الْحَصِيدِ ، وَتَخْلِصُ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ
 بَيْنِكُمْ اسْتِخْلَاصَ الطَّيْرِ الْحَبَّةِ الْبُطِينَةِ مِنْ بَيْنِ هَزِيلِ الْحَبِّ .
 ابْنُ نَذَّهَبٍ بِكُمْ الْمَذَاهِبُ ، وَبَيْنَهُ بَكْرُ الْغِيَاهِبِ ، وَتَحْدَعُكُمْ

الْكَوَاذِبُ ؟ وَمِنْ أَهْلِ تَوْنُونَ وَأَتَى تَوَفَّكَونَ ؟ فَالِكُلِّ أَجَلٍ
 كِتَابٌ ، وَلِكُلِّ غَيْبَةٍ إِيَابٌ ، فَاسْتَمْعُوا مِنْ زَبَانِيكُمْ ،
 وَأَخْضِرُّوهُ قُلُوبَكُمْ ، وَأَسْتَنْفِضُوا إِنْ هَتَفَ بِكُمْ ، وَلِبَصْدُقٍ ذَائِدٌ
 أَهْلُهُ ، وَلِيَجْمَعَ ثَمَلُهُ ، وَلِيُخْضِرَ ذَهْنُهُ ، فَلَقَدْ فَلَقَ لَكُمْ الْأَمْرَ
 فَلَقَ الْخَرْزَةَ ، وَقَرَفَهُ قَرَفَ الصَّمْعَةِ ، فَعِنْدَ ذَلِكَ أَخَذَ الْبَاطِلُ
 مَآخِذَهُ ، وَرَكِبَ الْجَهْلَ مَرَاكِبَهُ ، وَعَظَّتِ الطَّاغِيَةُ ، وَ
 قَلَبَتِ الدَّاعِيَةَ ، وَصَالَ الدَّهْرُ صِبَالَ السَّبْعِ الْعَقُورِ ، وَهَدَدَ
 قَبِيحَ الْبَاطِلِ بَعْدَ كُظُومٍ ، وَتَوَاخَى النَّاسُ عَلَى الْفُجُورِ ، وَهَاجَرُوا
 عَلَى الدِّينِ ، وَتَحَابَّوْا عَلَى الْكُذِبِ ، وَبَنَّا غُضُوعًا عَلَى الصِّدْقِ ،
 فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ كَانَ الْوَلَدُ غَضًّا ، وَالْمُطَرَفُ ظَنًّا ، وَتَنَفِضُ
 اللَّثَامِ قَبْضًا ، وَتَغِيضُ الْكِرَامِ غَبْضًا ، وَكَانَ أَهْلُ ذَلِكَ الزَّمَانِ
 ذُنَابًا ، وَسَلَاطِينُهُ سِبَاعًا ، وَأَوَاطِيهِ أَكْالًا ، وَ
 فُقَرَاؤُهُ أَمْوَانًا ، وَغَارَا الصِّدْقُ ، وَفَاضَ الْكُذِبُ ، وَأَسْلَمَتِ
 الْمَوَدَّةُ بِاللِّسَانِ ، وَلَتَاجَرَ النَّاسُ بِالْقُلُوبِ ، وَصَارَ الْفُسُوقُ
 نَسَبًا ، وَالْعَفَافُ عَجَبًا ، وَلَيْسَ إِلَّا سَلَامٌ لِبَسِّ الْفُرُوقِ
 مَقْلُوبًا .

(امام علیّه السلام در این فصل از تباہکاریها و احوال مردم آخر الزمان خبر میدهد :) این بیرق
 فتنه و فساد (در آخر الزمان) بیرق گمراهی است که بر قطب و میان ضلالت برپا شده است
 و با شعبه ها و شاخه هایش پرانده گردیده (همه جا را فرا بگیرد) شمار به پیمان خود وزن میکند (کمراه
 بنماید) و با دست خود (چون چارهای چوبس) شمار میگوید (ذیل و خوار میگرداند) قائم و پرچمدار
 آن بیرق از ملت اسلام خارج و بر (راه) ضلالت ایستاده است ، پس در آن روز از
 شما (مسلمانان) باقی نماند مگر شته مانده ای (کمی) مانند آنچه در تیره تیک باقی میماند ، و خردی
 چون خرده دانه ای که در تیره خوال میماند ، بیرق ضلالت و گمراهی شمار میماند مانند
 مالدن جرم و باغی و میگوید مانند کوفتن کشت و زو شده (شمار بختی و جحفیف و خوارینا)
 مؤمن خدا پرست را (برای آزدن) از میان شما جدا میکند مانند پرند که دانه فربه را از میان
 دانه لاغر بیرون میکشد ، این راهها شمارا کجا میبرد ؟ (با عقائد باطله و اندیشه نادرست کجا میروند)
 و تارکیما (ی جمل و نادانی) شمارا چگونه حیران و سرگردان مینماید ؟ و دروغها (آرزوهای بجا)
 چنان شمارا فریب میدهد ؟ و از کجا شمارا (برای گمراه شدن) میآورند ؟ و بطور شمارا
 (از راه حق) باز میگردانند ، پس برای هر ندرتی سرنواستی است و برای هر غامبی بازگشتی
 (این فتنه و فساد و در زمان معینی واقع خواهد شد) پس از عالم ربّانی خودتان (امام علیّه السلام ، نند
 و اندرز) بشنوید ، و دلهای خویش را (برای قبول) حاضر نمایند ، و چون شمارا صدازند
 (از خواب غفلت) بیدار شوید ، و باید پیشرو و چلو دار هر قومی به پیروان خود راست گوید
 (و جای دارای آب و گیاه که صلاح باشد برای ایشان اختیار کند ، و در نصیحت و پند بیخانت ننماید ،
 چنانکه در مثل است الزّائِدُ لَا يَكْذِبُ أَهْلَهُ یعنی ملودار به پیروانش دروغ نگوید . علامه
 حاضرین این علوم و اخبار را که میشنوید برای غائبین از روی راستی بگویند) و پراکنده گی خویش را جمع آوری
 نماید (تفرقه خواست و انکار پیوند بخود را ندیده) و در بین زیر کیشش را آماده کند (که آنچه میشود دیگران
 بی که و میشنوند) پس آن عالم ربّانی امر (دین دنیا) بر امامی ثبات یافت همچون کافق دانه مُهره (که

باطل آن نمایان است) و پوست گنده آنرا مانند کندن پوست درخت برای بیرون آوردن
 تنه (هر انگی را برای شواخی و آشکار نمود) پس بیگانه بیکه برق خدالت برپا کرد و باطل و نادانی
 و مواضع خود بای گرفته و نادانی بر مرکبهایش سوار (باطل سبب افزا گرفته و جهل برقرار) شود
 و ضعیفان و فتنه بسیار و دعوت کنند و براحق کم شود، و روزگار حمله آورد مانند حمله درنده
 گزنده (خویشی بسیار واقع گردد) و شتر بر باطل پس از خاموشی بصدادر آید (ست شود یعنی باطل
 قوت گیرد) و مردم بر اثر معاصی بایکدیگر برادر شده و بر اثر دین از هم دور گردند و بر اثر
 دروغ بایکدیگر دست گشته و بر اثر راستی دشمن شوند (با مصیبت کاران برادر و یار و بایگان
 دور و یاز گردند) پس در آن روزگار فرزندان سبب خشم (و غصه پیر) و باران موجب حرارت
 و گرمی گردد (مردم از آن بهره نبرده زبان می بینند) و مردمان پست فراوان و نیکان کیاب
 شوند، و اهل آن زمان چون گرگان و پادشاهانش درنده و مردمان میانه و ضعیف الحال
 طلعه ها (ی ستمکاران) و فقرا (از سختی و رنجوری دیگر) فردگان باشند، و راستی
 از بین رفته و دروغ شایع می شود، و دوستی بزبان و دشمنی مردم باهم بدیهاست، و
 رفس و فجور (زنیان ایشان افتخار و) باعث نسب شود، و عفت و پاکدامنی موجب نکفت
 و اسلام مانند پوستین دار و نه پوشیده شود (مردم تنگس بیاس اسلام هستند، ولیکن
 و کرده ارشان برخلاف دستور اسلام میبندند). *

(۱۸) ﴿وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ﴾ *

كُلُّ شَيْءٍ خَاضِعٌ لَهُ ، وَكُلُّ شَيْءٍ قَائِمٌ بِهِ ، غِنَى كُلِّ فَظِيرٍ ،
 وَعِزُّ كُلِّ ذَلِيلٍ ، وَقُوَّةُ كُلِّ ضَعِيفٍ ، وَمَفْزَعُ كُلِّ مَلْهُوفٍ ،
 مَنْ تَكَلَّمَ سَمِعَ نُطْقَهُ ، وَمَنْ سَكَتَ عِلْمَ سِرِّهِ ، وَمَنْ
 عَاشَ فَعَلَيْهِ رِزْقُهُ ، وَمَنْ مَاتَ فَالَيْهِ مُنْقَلَبُهُ ،

لَمْ يَرْكَ الْعِبُونُ فَخَيَّرَ عَنْكَ ، بَلْ كُنْتَ قَبْلَ الْوَاصِفِينَ مِنْ
خَلْقِكَ ، لَمْ يَخْلُقِ الْخَلْقَ لَوْحُشُهُ ، وَلَا اسْتَعْلَمَهُمْ لِمَنْفَعَتِهِ ،
وَلَا يَسْقُكَ مَنْ طَلَبَتْ ، وَلَا يُفْلِتُكَ مَنْ أَخَذَتْ ، وَلَا يَنْقُصُ
سُلْطَانَكَ مَنْ عَصَاكَ ، وَلَا يَزِيدُ فِي مُلْكِكَ مَنْ أَطَاعَكَ ،
وَلَا يَرُدُّ أَمْرَكَ مِنْ سَخِطَ قَضَاءُكَ ، وَلَا يَسْتَعْنِي عَنْكَ مَنْ تَوَلَّى
عَنْ أَمْرِكَ ، كُلِّ سِرِّ عِنْدَكَ عَلَانِيَةٌ ، وَكُلِّ غَيْبٍ عِنْدَكَ
شَهَادَةٌ ، أَنْتَ الْأَبَدُ فَلَا أَمَدَ لَكَ ، وَأَنْتَ الْمُنْتَهَى فَلَا مَحِيصَ
عَنْكَ ، وَأَنْتَ الْمَوْعِدُ فَلَا مَبْجِي مِنْكَ إِلَّا إِلَيْكَ ، يَبْدُكَ
نَاصِبُهُ كُلِّ دَائِبَةٍ ، وَإِلَيْكَ مَصِيرُ كُلِّ نَسَمَةٍ ، نَجَاتُكَ
مَا أَعْظَمَ مَا نَرَى مِنْ خَلْقِكَ ، وَمَا أَصْغَرَ عَظَمَهُ فِي حَبِّ قُدْرَتِكَ
وَمَا أَفْوَلَ مَا نَرَى مِنْ مَلَكُوتِكَ ، وَمَا أَخْفَرَ ذَلِكَ فِيهَا غَابِعُنَا
مِنْ سُلْطَانِكَ ، وَمَا أَسْبَغَ نِعَمَكَ فِي الدُّنْيَا ، وَمَا أَصْغَرَهَا فِي نِعَمِ
الْآخِرَةِ . *

از خطبه های آنحضرت علیه السلام است (۱) صفات کمال و جلال خداوند
و اوصاف فرشتگان و درجیب خودشان و دوزخیان و شیاطین و انسان و پادشاهی و نواب و غیره
بر موجودی برای خداوند خالق و فروتن و هر چیزی با و قائم است (۲) هستی
همه اشیا بدست قدرت و توانایی اوست (۳) بی نیاز کننده هر فقیری و درویشی و از همه

گردانند و هر ذلیل و خوار و توانائی دهند و هر ناتوانی و گریزگاه هر ستم رسیده‌ای است ،
 گفتار هر گوینده را می‌شود ، و بسز و نهان هر خوشی و انا است ، و روزی هر زنده‌ای را
 متکفل است ، و مرجع و بازگشت هر که میرد بسوی اوست ، چشمها تورانده اند تا از
 تو خبر برند (و چگونه رایان کنند) بلکه بودی پیش از وصف کنندگانی که آفریده‌ای ،
 خالق را بجهت ترس از تنهایی یا فریدی و آنا را برای سودی ایجاد نفرمودی ، و بطون فقره
 از تو هر که را طلب نمائی ، و از چنگ تو بیرون نیرود آنکه را بگیرد . و سلطنت تو را کم
 نمیکند کسیکه ترا مصیبت و نافرمانی نماید ، و ملک و پادشاهی تو نیا فراید کسیکه از تو
 اطاعت و پیروی کند ، و امر ترا باز نگیرد آنکه کسیکه بقضا و قدر تو راضی و خوشنود
 نباشد ، و از توبی نیاز نمیشود کسیکه از فرمانت روگرداند (بلکه باعاض از فرمانت هم بتو
 نیازمند است) هر پنهانی نزد تو آشکار و هر غایبی حاضر است (پنهان و آشکار حاضر و غایب
 نزد او یکسان است ، زیرا علم او که بین ذات اوست همه اشیا را احاطه دارد) تو همیشه هستی و
 انتهائی برای تو نیست ، و تویی نفعی (آنها هر چیزی بسوی تو است) پس از (امرو فان) تو
 گریز و فرار نتوان نمود ، و تویی جای بازگشت (هر چیز) پس از (مذهب) تو گریزی نیست
 مگر (رحمت) تو ، موی پیشانی هر جنبنده‌ای بدست (قدرت و توانائی) تو است ، و
 مرجع هر انسانی بسوی تو است ، خدایا تو از هر عیب و نقصی منزله و مبری هستی چه بسیار
 بزرگ است در نظر ما آنچه از آفرینش تو می‌بینیم ، و چه بسیار کوچک است بزرگی آن
 در پیش قدرت و توانائی تو ، و چه بسیار ترسناک است آنچه را که ما (بچشم عقل)
 می‌بینیم از پادشاهی (ربوبیت) تو ، و چه بسیار حقیر است این دیدن ما در پیش
 آنچه از ما ناپیدا است از سلطنت (الهیت) تو ، و چه بسیار نعمتهائی که از تو در دنیا
 فرارسیده ، و چه بسیار این نعمتهاست است در جنب نعمتهای آخرت !!

﴿ مِنْهَا ﴾

مِنْ تِلْكَ أَنْكَهْمُ مَمَالِكَ ، وَرَفَعَهُمْ عَنْ أَرْضِكَ ،
 هُمْ أَعْلَمُ خَلْفِكَ بِكَ ، وَأَخَوْنَهُمْ لَكَ ، وَأَقْرَبُهُمْ مِنْكَ لَمْ يَكُونُوا
 الْأَصْلَابَ ، وَلَمْ يُضْمِنُوا إِلَّا رَحْمَةً ، وَلَمْ يُخْلَفُوا مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ ،
 وَلَمْ يَشْتَعِبْهُمْ رَبُّ الْمَوْنِ ، وَلَئِنْهُمْ عَلَى مَكَانِهِمْ مِنْكَ ، وَ
 مَنْزِلَهُمْ عِنْدَكَ ، وَاسْتِجَاعَ أَهْوَاءِهِمْ فِيكَ ، وَكَثْرَةَ
 طَاعَتِهِمْ لَكَ ، وَفَلَا غَفْلَتِهِمْ عَنْ أَمْرِكَ ، لَوْ غَابُوا كُنْهَ
 مَا خَفِيَ عَلَيْهِمْ مِنْكَ لَحَقَّوْا أَعْمَالَهُمْ ، وَلَزَرُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ ،
 وَلَعَرَفُوا أَنَّ هُمْ لَمْ يَعْجُدُوا حَقَّ عِبَادَتِكَ ، وَلَمْ يُطِيعُواكَ
 حَقَّ طَاعَتِكَ .

قسمتی از این خطبه است (در اوصاف عالم) :
 بعضی از فرشتگان را در آسمانهای خود ساکن نمودی ، و از زمین خویش بلند گردانی
 آنها (به فرشتگان) از خالق (غیر از انبیا و اوصیا) بود اما ترسند . و ترسناکتر مانند
 از تو ، و (از بخت) از ایشان بوزیر تو بگریزند (مقام و منزلتشان بالاتر است) در اصل کتاب
 (پدران) جای نگرفته ، و در آرحام (مادران) در نیامده اند . و از آب هست (نبی)
 آفریده نشده اند ، و پیش آمد روزگار آنها را متفرق و پراکنده و ناساخته است ، و آنها
 با مقام و منزلتی که نزد تو دارند ، و باینکه همه خواستههایشان را در تو گرد آورده اند (غیر

چیزی در نظر ندارند) و با بسیاری عاقلان برای تو ، و آئی غفلت نکردنشان از امر و
فرمانت ، اگر کنه و حقیقت ترا که بر آنها پنهان است آشکارا بینند اعمال خود را (در جنب
غفلت و بزرگواریت) کوچکیت بشمارده و (از تعقید عبادت) خویش را عبادت و سمر زشت
خواهند نمود ، و خواهند فهمید که عبادت و طاعت سزاوار (الویت) ترا بجا نیامد و درود
(زیر عبادت و رعیت آنها با نذر معرفت و ندانستن اسمی آنان است ، پس چون معرفت زیاد شود عبادت
و بندگی بیشتر گردد) . ❦

سُبْحَانَكَ خَالِقًا وَمَعْبُودًا ، يَحْسُنُ بِلَايِكَ عِنْدَ خَلْقِكَ خَلَقْتَ
دَارًا ، وَجَعَلْتَ فِيهَا مَأْذِبَةً ، تَشْرَبُ وَأَوْطَعُ مَا وَاجِبًا وَخَدَمًا وَ
قُصُورًا وَأَنْهَارًا وَزُرُوعًا وَثِمَارًا ، ثُمَّ أَرْسَلْتَ دَاعِيًا يَدْعُو إِلَى الْإِلَهِ
فَلَا الدَّاعِيَ أَجَابُوا ، وَلَا فِيهَا رَغَبَتْ إِلَهُ رَغِبُوا ، وَلَا إِلَى مَا سَوَّفَتْ
إِلَهُ أَشْتَاقُوا ، أَفْلَوْ أَعْلَى حِفْظِهِ قَدْ أَنْفَضُوا بِأَكْلِهِمْ ، وَأَصْطَلَحُوا
عَلَى حِفْظِهَا ، وَمَنْ عَشَوْ شَيْئًا أَعْشَى بَصَرُهُ ، وَأَمْرَضَ قَلْبُهُ ،
فَهُوَ يَنْظُرُ بَعَيْنٍ غَيْرِ صَحِيحَةٍ ، وَيَسْمَعُ بِأُذُنٍ غَيْرِ سَمِيعَةٍ ، فَذَلِكِ
خَرَفَتِ السَّمَوَاتُ عَقْلَهُ ، وَأَمَانَتِ الدُّنْيَا قَلْبَهُ ، وَوَلَهَتْ
عَلَيْهَا نَفْسُهُ ، فَهُوَ عَبْدٌ لَهَا وَلَيْسَ فِي يَدَيْهِ شَيْءٌ مِنْهَا : حَتَّى
زَالَ زَالِ الْإِلَهِ ، وَحَتَّى أَفْلَكَ أَقْبَلَ عَلَيْهَا ، لَا يَنْزِجُ مِنْ اللَّهِ
بِرَاجِرٍ ، وَلَا يَنْعِظُ مِنْهُ بِوَاعِظٍ ، وَهُوَ يَرَى الْمَأْخُودِينَ عَلَى الْعِزِّ

- حَبْتُ لَا إِقَالَهَ لَهُمْ وَلَا رَجَعَةَ - كَيْفَ نَزَلَ بِهِمْ مَا كَانُوا يَجْهَلُونَ ،
 وَجَاءَهُمْ مِنْ فِرَاقِ الدُّنْيَا مَا كَانُوا يَأْمُنُونَ ، وَفِدَاؤُا مِنْ الْآخِرَةِ
 عَلَى مَا كَانُوا يُوعَدُونَ ، فَغَبَرُ مَوْصُوفٍ مَا نَزَلَ بِهِمْ : أَجْمَعَتْ
 عَلَيْهِمْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ وَحَسْرَةُ الْقَوْتِ ، فَفَتَرَتْ لَهَا أَظْرَافُهُمْ ،
 وَتَغَيَّرَتْ لَهَا أَلْوَانُهُمْ ، ثُمَّ أَزْدَادَ الْمَوْتُ فِيهِمْ وَلَوْجًا فَجَبَلَ
 بَيْنَ أَحَدِهِمْ وَبَيْنَ مَنْطِقِهِ ، وَإِنَّهُ لَبَيْنَ أَهْلِهِ يَنْظُرُ بِبَصَرِهِ ،
 وَيَسْمَعُ بِأُذُنِهِ - عَلَى صَحَّةٍ مِنْ عَقْلِهِ وَبَقَاءٍ مِنْ لَبِّهِ - يُفَكِّرُ
 فِيهِمْ أَفْنَى عُمْرِهِ ، وَفِيمَ أَذْهَبَ دَهْرُهُ ، وَيَسْذَكُرُ أَمْوَالَ أَجْمَعَتِهَا :
 أَتَمَخَّضَ فِي مَطَالِبِهَا ، وَأَخَذَهَا مِنْ مُصَرِّحَاتِهَا وَمُسْتَبْهَاتِهَا ،
 قَدْ لَزِمَتْهُ نَيْعَاتُ جَمْعِهَا ، وَأَشْرَفَ عَلَى فِرَاقِهَا : بَقِيَ لِمَنْ
 وَرَاءَهُ يَتَعَمَّوْنَ فِيهَا ، وَيَتَمَتَّعُونَ بِهَا ، فَيَكُونُ الْمَهْنَةُ الْغَيْرُ ،
 وَالْعِبُّ عَلَى ظَهْرِهِ ، وَالْمَرْءُ قَدْ غَلِغَلَتْ رُهُونُهُ بِهَا ، فَهُوَ
 بَعْضُ بَدَنِ نَدَامَةٍ عَلَى مَا أَصْحَرَ لَهُ عِنْدَ الْمَوْتِ مِنْ أَمْرِهِ ، وَ
 يَرَاهُ فِيهَا كَانَ يَرْغَبُ فِيهِ أَيَّامَ عُمْرِهِ ، وَيَهْتَمُّ أَنَّ الَّذِي كَانَ
 يَغِيظُهُ بِهَا وَيَحْجِدُهُ عَلَيْهَا قَدْ حَازَهَا دُونَهُ ، فَلَمْ يَزَلِ الْمَوْتُ
 يُبَالِغُ فِي جَسَدِهِ حَتَّى خَالَطَ لَانَهُ سَمْعَهُ ، فَصَارَ بَيْنَ أَهْلِهِ لَا

يَنْطِقُ بِلِسَانِهِ ، وَلَا يَسْمَعُ بِسَمْعِهِ ، يُرَدُّ دُظْرَانُهُ بِالْأَنْظَرِ فِي
 وَجْهِهِمْ ، بَرَى حَرَكَاتِ السِّنِّهِمْ ، وَلَا يَسْمَعُ رَجْعَ كَلَامِهِمْ ،
 ثُمَّ آزَادَ الْمَوْتَ الْبَاطِلَا ، فَتَبَّضَ بَصَرَهُ كَمَا قَبَضَ سَمْعَهُ ، وَ
 خَرَجَ الرُّوحُ مِنْ جَسَدِهِ فَصَارَ جِهَةً بَيْنَ أَهْلِهِ : قَدْ أَوْحُوا
 مِنْ جَانِبِهِ ، وَابْعَادُوا مِنْ قُرْبِهِ ، لَا يُبْعَدُ بَابُكَ ، وَلَا يُجِيبُ
 دَاعِيَا ، ثُمَّ حَلَّوْهُ إِلَى مَحْطٍّ فِي الْأَرْضِ فَاسْلَمُوهُ فِيهِ إِلَى عَمَلِهِ
 وَأَنْفَطَعُوا عَنْ زَوْرِيهِ . *

(در این فصل اعتماد مردم را از فریب متاع دنیا خوردن مذمت فرموده سگرات و سخنیهای
 مرگ را یاد آوریشان بنماید) : خدا یا ترا از هر عیب و نقیضی منزّه و مبرّی میدانم که آفریننده
 خلائق و پرستیده شده هستی ، بنیکوئی امتحان و آزمون ایش برای خلق خود سرای
 (بهشت) آفریدی ، و در آن خوانی گسترده که شامل آشامیدنی و خوردنی و زنان و
 خدمتکاران و قصرها و نهرا و درگشتها و میوه ها است ، پس فرستادی دعوت کننده
 (پیغمبر اکرم) را که (مردم را) بسوی آن بخواند ، پس اجابت دعوت کننده نمود و بهجتها
 که ترغیبشان نمودی رغبت نموده بخور شبها که تشویق فرمودی مشتاق بگشتند (بگد)
 برادراری (دنیا) رو آوردند که بخوردن آن رسوا گشتند ، و بر دوستی آن اتفاق نمود
 و هر که بچیزی عاشق شود چشش را کور ساخته و دلش را بیمار گرداند (بطوریکه عیب آنرا
 نگریسته زشتیش را بگویند) پس او بچشش که (مفاسد آنرا) نمی بیند میگرد ، و بگوشتی که
 (حقائق را) نمیشنود میشتنود ، خواهشهای بیهوده عقل او را دریده و دنیا دلش را مراوده
 و شیفته خود نموده است ، پس او بنده دنیا است و بنده هر که چیزی از دنیا در

دستش میباید ، بهر طرف که دنیا گردید بسوی آن میگردد ، و بهر جا که رو آورد بان متوجه
 میشود ، از منع کننده و پند دهنده (قرآن کریم) که از جانب خداوند است متنبه نشده پند
 نمی پذیرد ، و حال آنکه می بیند که گرفته شده ، با چنان غافلگیر گردیدند که فسخ و رجوع و بازگشتی
 برای آنها نیست (که بگویند خدا را اگر بار بار بدینا برگردانی آنچه دستور فرمائی رفتار خواهم نمود) چگونه
 آنچه را که نمی پنداشتند (مرگ) بایشان فرود آمد و جدائی از دنیا که با آسودگی خاطر در آن
 بودند بآنها رو آورد و باختر که بآنان وعده داده میشدند وارد گشتند پس سختیهائی که
 بایشان رو آورد بوصف درمی آید ، سختی جان دادن و غم و اندوه آنچه از دست رفته
 آنان را فرا گرفت و دست و پایشان نست شد و رنگهایشان تغییر نمود ، پس از آن آثار
 مرگ در آنها زیاد شد تا اینکه میان هر یک با گفتارش عاقل گردید (از سخن گفتن باز ماند) و او در
 بین اهل بیت خود بیدیده اش (اضطراب و نگرانی آنان را) می بیند ، و بگوشش (آه و ناله
 آنها) میشنود ، و عقلش بجا و فهم و ادراکش برقرار است ، بفکر میافتد که عمر خود را چنان
 بسر برده و چگونه روزگارش را گذرانیده ، و بیاد میآورد مالهاییکه جمع کرده و برای بیت
 آوردن آنها (از حلال و حرام) چشم پوشیده ، و آنها را از جا نایک (خلیت نمیشد آن)
 آشکارا و مشتبّه بوده دست آورده ، تحقیق زیانهای جمع آوری آن اموال (کیفرتی که بر آن
 مترتب است) دچار او گشته ، و بر جدائی از آنها مطلع گردید ، این اموال بعد از او
 باقی میماند برای زنده ناکه در آنها منعم بوده خوشش میگذرانند ، پس (خوشگذرانی از)
 آن اموال بی شقت برای غیر او است ، و بارگران آن بار بر پشت او میباشد ، و آنگاه
 مهربون بان اموال است (از حساب و بازپرسی آن اموال رها نموده راه فراری برای او نیست)
 پس بر اثر آنچه (سختیها) که بهنگام مرگ برایش آشکار شده پشیمان گشته دست خود را
 بندان میکند ، و بی میل میشود آنچه در ایام زندگانش بان مایل بوده ، و آرزو میکند
 که کاش یک مقام و منزلت او را آرزو داشت و بر اموالش رشک میبرد آن اموال را
 جمع کرده بود ، نه او ، پس پوسته (آثار) مرگ در بدن او هوید اگر دو تا اینکه گوش

او ہم مانند زبانش از کار باز ماند (نمی‌نیشند) و میان اہل میت خود در حالی میماند کہ
 نیز زبان گویاست و نہ بکوشش میشود ، چشم خویش را بنگریستن چہرہ ہای ایشان باز نکند
 حرکات زبان انانرا می بیند و سخنشان را نمیشنود ، پس (آثار) مرگ بیشتر شدہ باو در آن
 چشمش را ہم فرا گیرد (و بگوہیزی را نخواہد دید) چنانکہ گوشتش را فرا گرفته (چیزی را نمیشنید)
 و جان از بدنش خارج گردد ، پس مرداری است میان اہل میتش کہ از او وحشت نمودہ
 و از نزدیک شدن باو دوری کنند ، نہ گریہ کنندہ ای را ہمراہی مینمایند نہ خوانندہ ای را
 پاسخ میدہد ، پس از آن او را برداشتمہ ہوی (آفرین) منزل در زمین (قبر) میآوردند
 و در آنجا او را (تہا گذاردہ) بعلش میسپارند ، و دیدن او را ترک خواہند نمود .

حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ الْكِتَابَ أَجَلَهُ وَالْأَمْرُ مُدِيرُهُ ، وَالْحَقُّ آخِرُ
 الْخَلْقِ بِأَوَّلِهِ ، وَجَاءَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ مَا يُرِيدُ : مِنْ تَجْدِيدِ خَلْفِهِ
 أَمَّا دَ السَّمَاءِ وَفَطَرَهَا ، وَأَرْجَ الْأَرْضِ وَأَرْجَفَهَا ، وَفَلَعَ
 جِبَالَهَا وَنَفَعَهَا ، وَدَكَ بَعْضَهَا بَعْضًا مِنْ هَبَّةٍ جَلَالَةٍ ،
 وَخَوَّفَ سَطَوَانِهِ ، وَأَخْرَجَ مِنْ فِيهَا قَجْدَهُمْ بَعْدَ أَخْلَاقِهِمْ ،
 وَجَعَلَهُمْ بَعْدَ تَفْرِيقِهِمْ ، ثُمَّ مَرَّزَهُمْ لِمَا يُرِيدُ مِنْ مُسَاءَلَتِهِمْ عَنْ
 خَفَايَا الْأَعْمَالِ وَخَبَايَا الْأَفْعَالِ ، وَجَعَلَهُمْ فَرِيقَيْنِ :
 أَنْعَمَ عَلَى هَؤُلَاءِ ، وَأَنْفَعَمَ مِنْ هَؤُلَاءِ : فَأَمَّا أَهْلُ الطَّاعَةِ
 فَأَتَانَهُمْ بِجَوَارِهِ ، وَخَلَدَهُمْ فِي دَارِهِ ، حَبْتٌ لَا يَطْعُنُ النَّزَالُ ،

وَلَا يَنْغَبِرُهُمُ الْحَالُ ، وَلَا تُؤْبَهُهُمْ الْأَفْرَاعُ ، وَلَا تَنَالُهُمُ الْأَسْفَامُ ،
وَلَا تَعْرِضُ لَهُمُ الْأَخْطَارُ ، وَلَا تُنْخِصُهُمُ الْأَسْفَارُ ، وَأَمَّا أَهْلُ
الْمَعْصِيَةِ فَأَنْزَلَهُمْ شَرِدَارٍ ، وَغَلَّ الْأَبْدَى إِلَى الْأَعْنَافِ ، وَ
فَرَنَ النَّوَاصِيَ بِالْأَفْدَامِ ، وَالْبَسَهُمْ سَرَائِلَ الْفَطِرَانِ ،
وَمُقَطَّعَاتِ النَّبِرَانِ ، فِي عَذَابٍ قَدِ اشْتَدَّ حَرُّهُ ، وَبَابٍ قَدْ
أُطْبِقَ عَلَى أَهْلِهِ ، فِي نَارٍ لَهَا كَلْبٌ وَجَبَّ وَهَبٌ سَاطِعٌ ، وَ
قَصِيفٌ هَائِلٌ ، لَا يَطْعَنُ فِيْهَا ، وَلَا يُفَادِي أَسْبَرُهَا ، وَ
لَا يُنْقِصُ كُبُولَهَا ، لَأَمَدَةَ الدَّارِ فَتَفْنِي ، وَلَا أَجَلَ الْفُؤْمِ فَتَقْضَى .



(پس آنان امام علیه السلام چگونه بازگشت خالق را در قیامت شرح میدهد :) تا وقت آنکه خداوند
درباره مردم تعیین نموده بسر آید ، و مقدرات عالم پایان یابد ، و آخر خالق با قول آنها سخن
گردد (همببرند) و فرمان خداوند برای تجدید خلق (زنده شدن مردگان) که بآن اراده میفرماید
برسد (آگاه) آسمان را بحرکت آورده و شکافد و زمین را منقلب نموده متزلزل گرداند ،
و کوههای آنرا از جا کنده پراکنده سازد ، و از سمیت و ترس جلالت و عظمت و
غلبه خداوند بعضی از آن کوهها بر بعضی کوبیده شود ، و بیرون آورد هر که در زیر زمین
است ، پس آنان را بعد از گشته شدن نوگردانده اجزایش را پس از پراکنده گی کرد
آورد ، سپس آنها را از هم جدا میسازد برای آنچه که اراده میفرماید از سوال و پرسش
اعمال و کردار پنهانی آنان ، و ایشان را دو دسته نموده دسته ای را (که در دنیا خوبی
کرده و فرمانبردارند) نعمت عطا میکند ، و از دسته ای (که بد کرده و فرمان نبوده اند)

انقام میکند ، اما پاداش اهل طاعت را در جوار رحمتش قرار داده و در بهشت جاودانی خود
 جای میدهد ، بهشتی که داخل شوندگان در آن خارج نشوند ، و تغییر حال (گرمی و سردی و
 بیری و جوانی و مانند آنها) بایشان رخ نهد ، و ترسها بآنان رویاورد ، و به بیماریها مبتلا
 نگردند ، و خطر عارضشان نشود ، و سفرها آنها را تغییر ندهد از جانی بجائی نبرد (تا
 بنغم دهنده غربت و دوری از خاندان گرفتار شوند) و اما کيفر اهل معصیت آنستکه آنان را در بدترین
 جانی (دوزخ) وارد سازد ، و دستها را بگردنهاشان ببندد ، و موهای پیشانیان را
 بقدمها پیوسته گرداند ، و پیراهنهایی از قِطران (روغنی است بسیار بدبو) و جامه های
 آتش سوزان بایشان بپوشاند ، در عذاب باشد که گرمی آن بسیار سوزنده باشد و در
 خانه ای که در آن بزمی اهل آن بسته باشد (نخوانند بیرون آیند) در آتشی هستند بسیار سوزان
 و باغوغا دارای زبانه بلند گشته و صدای ترساننده ، مقیم در آن آتش بیرون نرود ،
 و از اسیر و گرفتار آن فدیة (مالی که برای استخلاص اسیر میدهند) قبول نمیشود (چون گرفتار
 در آتش دوزخ مالی ندارد تا برای رهایی خود بدو بر فرض هم که داشت نمی پذیرند) و غلها و بند های
 آن شکسته نمیشود ، مدتی برای آن نیست تا به نهایت رسد و نه زمان معینی برای ساکن در
 آن میباشد تا بسر آید (و ایشان را از عذاب براند ، اَللّٰهُمَّ اِنَّا نَعُوْذُ مِنْهَا بِرَحْمَتِكَ
 اَلَّتِيْ سَبَقَتْ غَضَبَكَ) . ❦

وَمِنْهَا

﴿ فِي ذِكْرِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ﴾

قَدْ حَقَّرَ الدُّنْيَا وَصَغَّرَهَا ، وَأَمَوَّنَهَا وَهَوَّنَهَا ،
 وَعَلِمَ أَنَّ اللَّهَ ذَوُّهَا عَنْهُ أَخْبَارًا ، وَبَطَّهَا الْغَيْرُ إِخْفَارًا ،
 فَأَعْرَضَ عَنِ الدُّنْيَا بِقَلْبِهِ ، وَأَمَاتَ ذِكْرَهَا عَنْ نَفْسِهِ ،

وَأَحَبَّ أَنْ يُغَيَّبَ زِينَتُهَا عَنْ عَيْنِهِ لِكَيْ لَا يَحْجِدَ مِنْهَا رِبَاسًا ،
أَوْ يَرْجُو فِيهَا مَقَامًا ، بَلَغَ عَنْ رَبِّهِ مُعْذِرًا ، وَنَصَحَ لِأَمْتِهِ مُنْذِرًا ،
وَرَدَّهَا إِلَى الْجَنَّةِ مُبَشِّرًا . *

نَحْنُ شَجَرَةُ النَّبُوَّةِ ، وَمَحَطُّ الرِّسَالَةِ ، وَخُلَفَاءُ الْمَلِكَةِ ،
وَمَعَارِدُنُ الْعِلْمِ ، وَبَنَائِعُ الْحِكْمِ ، نَاصِرُنَا وَمُجْتَنِبُنَا بِنَظَرِ الرَّحْمَةِ ،
وَعَدُونَا وَمُبْغِضُنَا بِنَظَرِ السَّطْوَةِ . *

قسمی از این خطبه در وصف پیغمبر اکرم صَلَّی اللہُ عَلَیْہِ وَاٰلِہٖ وَسَلَّم (واذینا آنحضرت) است :

رسول اکرم دنیا را کوچک میدید و آنرا خرد می پنداشت (دل آن بخت و پستی
نداده آنرا پست داشت ، و میدانست خداوند سبحان که او را برگزیده (محبت
و دوستی) دینار از او دور گردانیده ، و چون کوچک و پست است آنرا در نظر
غیر آنحضرت جلوه داده (دینار نصیب دینارستان قرار داده) پس آن بزرگوار هم قلمبا
از آن اعراض و بی میلی نمود ، و یاد آنرا از نفس خود دور گردانید (بزرگان مشغول نبود)
و دوست داشت که زینت و آرایش آنرا بچشم نبیند تا از زینت آن لباس آراسته
نخواهد ، و اقامت در آنرا آرزو نکند ، از جانب پروردگارش (بناخت و بیل)
تبلیغ احکام نمود ، و اُمت و پیروان خود را (از عذاب الهی) ترسانیده پند و اندرز
داد ، و آنرا مرثیه رسانده بسوی بهشت دعوت فرمود .

ما (از اثنتی عشر علیهم السلام) از شجره نبوت هستیم ، و از خاندانی میباشیم
که رسالت و پیغام الهی در آنجا فرو آمده و رفت و آمد فرشتگان در آنجا بوده ،

و کانهای معرفت و دانش و چشمه های حکمتها میباشیم ، باران و درستان ما در انتظار توست ای بتند ، و دشمن و بدخواه ما غضب و خشم خداوند را میخواست (چون دشمن نمیتواند تمام بداد گرفتار نخواهد شد . پس مانند آنست که گویا عیبهای خدا را نمیتوانست) .

(۱۰۹) ﴿وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ﴾

إِنَّ أَفْضَلَ مَا تَوْسَّلُ بِهِ الْمُتَوَسِّلُونَ إِلَى اللَّهِ (سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى) الْإِيمَانُ بِهِ وَرَسُولِهِ ، وَالْجِهَادُ فِي سَبِيلِهِ فَإِنَّهُ ذُرْوَةُ الْإِسْلَامِ ، وَكَلِمَةُ الْإِخْلَاصِ فَإِنَّهَا الْفِطْرَةُ ، وَإِقَامُ الصَّلَاةِ فَإِنَّهَا الْمِلَّةُ ، وَإِيتَاءُ الزَّكَاةِ فَإِنَّهَا فَرِيضَةٌ وَاجِبَةٌ ، وَصَوْمُ شَهْرِ رَمَضَانَ فَإِنَّهُ جُنَّةٌ مِنَ الْعِقَابِ ، وَحَجُّ الْبَيْتِ وَاعْمَارُهُ فَإِنَّهُمَا بَنَفِانِ الْفَقْرِ وَبِرَحْضَانِ الدَّنْبِ ، وَصِلَةُ الرَّحِمِ فَإِنَّهُمَا مَثْرَاءٌ فِي الْمَالِ وَمَنَسَاءٌ فِي الْأَجَلِ ، وَصَدَقَةُ السَّرْفِ فَإِنَّهُمَا تَكْفِرُ الْخَطِيئَةَ وَصَدَقَةُ الْعِلَاقَةِ فَإِنَّهُمَا تَدْفَعُ مَبْتَةَ التَّوْبِ ، وَصَنَائِعُ الْمَعْرُوفِ فَإِنَّهُمَا تَقِي مَصَارِعَ الْهَوَانِ . *

أَفِضُوا فِي ذِكْرِ اللَّهِ فَإِنَّهُ أَحْسَنُ الذِّكْرِ ، وَارْغَبُوا فِيهَا وَعَدَ الْمُتَّقِينَ فَإِنَّ وَعْدَهُ أَصْدَقُ الْوَعْدِ ، وَاقْنَدُوا بِهِدْيَ نَبِيِّكُمْ فَإِنَّهُ أَفْضَلُ الْهَدْيِ ، وَاسْتَوُوا بِسَبِيلِهِ فَإِنَّهَا أَهْدَى

التَّائِبِينَ ، وَتَعْلَمُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ أَحْسَنُ الْحَدِيثِ ، وَتَفْقَهُوا فِيهِ
 فَإِنَّهُ رِبْعُ الْقُلُوبِ ، وَاسْتَشْفُوا نُورَهُ فَإِنَّهُ شِفَاءُ الصُّدُورِ ،
 وَاحْسِنُوا نِلاؤَهُ فَإِنَّهُ أَنْفَعُ الْفَصِصِ ، فَإِنَّ الْعَالِمَ الْعَامِلَ يَنْبَغِي
 عَلَيْهِ كَالْجَامِلِ الْحَائِرِ الَّذِي لَا يَسْتَفِيهُ مِنْ جَهْلِهِ ، بَلِ الْبُحَّةُ
 عَلَيْهِ أَعْظَمُ ، وَالْحَسْرَةُ لَهُ أَلْزَمُ ، وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ أَلْوَمُ . *

از خطبه های آنحضرت علیه السلام است (در بیان اسباب تقرب بخداوند و حفظ شایسته)

اسلام) :

برترین وسیله تقرب بوی خداوند سبحان (ده چیز است ، اول :) تصدیق و
 اعتراف بیکانگی خداوند و رسالت فرستاده او (مُحَمَّدٌ مَلَكُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ) است ،
 و (دوم :) جهاد و جنگیدن در راه حقتعالی است (با کفار و دشمنان دین) که سبب بلندی
 (در کون اعظم) اسلام است ، و (سوم :) کلمه اخلاص (كُنْ لِلَّهِ إِيَّالَهُ) است
 ، که فطری و جبلی (بنده کائنات) است (خداوند مردم را بر این فطرت آفریده که بکس
 تصدیق دارد که برای او خدائی است بی همتا و بی شریک) و (چهارم :) برپاداشتن نماز کردن
 نیت دین اسلام است (بزرگترین کن دین است ، و از جهت غفلت و اہمیت از انقضای وقت و دین فراموشی)
 و (پنجم :) زکوة است که سهمیه ای است از جانب خدا تعالی گشته دادن و پرداخت آن
 (بمسکینین) واجب است ، و (ششم :) روزه ماه رمضان است که سپری است
 (برای جلوگیری) از عذاب ، و (هفتم) حج نمودن خانه خدا و بجا آوردن عمره آن که حج و عمره فطر
 و پریشانی را میزداید و گناه را میشوید و پاک میسازد ، و (هشتم :) صله رحم (احسان و نیکی
 بخویشان است که سبب افزایش مال و دل مر است) ، و (نهم :) صدقه دادن (احسان بفقراء و

درماندگان) است ، صدقه پنهانی گناه را میپوشاند (بسیب آن خداوند عقاب مصیبت و گناه را کم
 بنماید) و صدقه آشکار مردن بد (مرگ ناگهانی ، غرق شدن ، سوختن ، زبرآوردن رفس و مانند
 آنها) را دفع میکند ، و (دوم :) بجا آوردن کارهای پسندیده (مانند احسان و نیکی و
 اصلاح بین برادران) که کارهای نیک ، شخص را از بقتل شدن بذلتها و خواریها حفظ میکند
 (نیکوکار در دنیا و آخرت سرفراز بوده و بذلت و بدبختی دچار نمیشود) . *

شتاب کنید در یاد نمودن خدا که یاد خدا بهترین ذکر است ، در غیبت نمائید در آنچه
 (بهشتی) که بهر هیز کاران وعده فرموده که وعده او راستترین وعده است ، و هدایت
 و راهنمایی پیغمبر خود را پیروی کنید که راهنمایی او بالاترین راهنمایی است ، و بستن و
 طریقه او رفتار نمائید ، زیرا طریقه او هدایت کننده ترین شتیها و روشهاست ، و
 قرآن را بیاموزید که نیکوترین گفتار است ، و در آن اندیشه و طلب فهم نمائید که قرآن
 بهار دلهاست (همگونه کلمات علوم و مکتبها در دل بیرواند) و نور هدایت آن شفا و
 بهبودی (از بیماری جمل و نادانی) بخوابید که قرآن شفای (بیماری) سینه است ،
 و از آن نیکو بخوانید (الفاطش را بی غلط خوانده معنیش را رعایت نموده در احکامش تفکر و اندیشه کنید)
 که آن سودمندترین گفتار است ، و (باید رفتار عالم بقرآن طبق دستور باشد ، چون)
 عالمی که برخلاف عیش رفتار کند بجاهل و نادانی ماند سرگردان که از جمل و نادانی بهوش
 نیاید (آنجا که علم سودی ندهد تدبیری باقی نیماند) بلکه حجت و دلیل بر عقاب او (در قیامت
 از حجت و دلیل بر عذاب جاهل) بیشتر است ، و حضرت اندویش زیاده تر ، و نزد
 خدا توبیخ و سرزنشش افزونتر (چون دانسته نصیحت و نافرمانی نموده و آیهی توبه دستور الهی
 نداده و برخلاف آن رفتار کرده که این خود بزرگترین گناهان است) . *



(١١٠) ﴿وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ:﴾

أَمَّا بَعْدُ فَإِنِّي أَحَذِّرُكُمْ الدُّنْيَا فَإِنَّهَا حُلُوهُ خُسْرَةٍ ، حَقَّتْ
بِالْهَوَايَ ، وَتَجَبَّتْ بِالْعَاجِلَةِ ، وَرَافَتْ بِالْفَلِيلِ ، وَتَحَلَّتْ
بِالْأَمَالِ ، وَزَيَّنَتْ بِالْفُرُورِ ، لَأَنْدُومُ حَبْرُهَا ، وَلَا نُؤْمَنُ
فَجْعُهَا ، غَرَارَةُ ضَرَارَةٍ ، حَائِلَةُ زَائِلَةٍ ، نَافِذَةٌ بَائِدَةٌ ،
أَكَالَةُ غَوَالَةٍ ، لَأَنْعُدُوا إِذَا نَاهَتْ إِلَى أُمْنِيَةِ أَهْلِ الرِّغْبَةِ
فِيهَا وَالرِّضَاءِ بِهَا أَنْ تَكُونَ كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى : (كَلَّا أَزِلُّنَاهُ
مِنَ السَّمَاءِ فَآخِلَطَ بِي نَبَاتُ الْأَرْضِ فَأَصْبَحَ هَشِيمًا تَذْرُوهُ الرِّيَّاحُ
وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُقَدِّرًا) لَمْ يَكُنْ أَمْرٌ مِنْهَا فِي حَبْرِهِ إِلَّا
أَعْقَبَتْهُ بَعْدَهَا عِبْرَةٌ ، وَلَمْ يَلْقَ مِنْ سَرَائِمِهَا بَطْنًا إِلَّا مَنَحَتْهُ
مِنْ ضَرَائِمِهَا ظَهْرًا ، وَلَمْ تَطْلَعْ فِيهَا دِيمَةٌ رَخَاءٌ إِلَّا هَنَّتْ عَلَيْهِ
مُزْنَةٌ بَلَاءٌ ، وَحَرِيٌّ إِذَا أَصْبَحَتْ لَهُ مُنْصِرَةٌ أَنْ تَمْسِيَ لَهُ مُسْكِرَةٌ ،
وَإِنْ جَانِبٌ مِنْهَا أَعْدُوذٌ وَأَحْلَوَى أَمْرٌ مِنْهَا جَانِبٌ فَأَوْبَى ،
لَا يَنَالُ أَمْرٌ مِنْ غَضَارِهَا رَغْبًا إِلَّا أَرْهَقَتْهُ مِنْ تَوَائِبِهَا نَعْبًا ،
وَلَا يَمْسِي مِنْهَا فِي جَنَاحِ أَمْنٍ إِلَّا أَصْبَحَ عَلَى قَوَارِمٍ خَوْفٍ ، غَرَارَةُ
غُرُورٍ مَا فِيهَا ، فَإِنَّهُ فَإِنْ مَنَ عَلَيْهَا ، لَا خَيْرَ فِي شَيْءٍ مِنْ

أَزْدَارِهَا إِلَّا الْفَوَى ، مَنْ أَقْلَ مِنْهَا أَسْتَكْرَمَهَا بُؤْسُهُ ، وَمَنْ
 أَسْتَكْرَمَهَا أَسْتَكْرَمَهَا بُؤْسُهُ ، وَزَالَ عَمَّا فَلِيلَ عَنْهُ ، كَرَمِنْ
 وَابْنِهَا قَدْ فَجَعَهُ ، وَزَى طَائِنَهُ قَدْ صَرَعَهُ ، وَزَى أَبْنَاهُ
 قَدْ جَعَلَهُ حَبْرًا ، وَزَى نَحْوَهُ قَدْ رَدَّنُهُ ذَلِيلًا ، سُلْطَانُهُ دَوْلُ
 وَعَشَاهُ رَيْنُ ، وَعَذْبُهَا أُجَاجُ ، وَحُلُوهَا صَبْرُ ، وَغِنَاهُ مَا
 يَمَامُ ، وَأَنْبَابُهَا رِمَامُ ، جَهَا بَعْضُ مَوْبُ ، وَصَحْبُهَا
 يَعْزِضُ سُقْمُ ، مُلْكُهَا مَلُوبُ ، وَغَيْرُهَا مَغْلُوبُ ، وَمَوْنُهَا
 مَنُكُوبُ ، وَجَارُهَا مُحْرُوبُ *

از خطبه های آنحضرت علیه السلام است (در مدت بنا و دوری کردن آن) :
 پس از حمد بر خدا و درود بر پیغمبر اکرم ، شمار از (دل بستن) و دنیا بر خدا میدارم ،
 زیرا دنیا (بکام دنیا پرستان) شیرین و (در نظر آنان) سبز و خرم است ، بهشتها و
 خواستهای پیچیده پیچیده شده است ، و بوسیله متاعهای زود از بین رفته (باخوانان)
 انهار دوستی نمایند ، و بزیر پای اندک (مردم را) بشکفت آورده شاد نمایند ، و برآ
 آرزوهای بیجا که ایمان بآن نیست (و فریب نادانان) خویش را آرایش نموده (مانند
 فاشه ای که خود را باریا را بدین و دنیای خوانا نشرا برباید) شادی آن پایدار نیست ، و از
 درد و اندوهش آسوده نمیشاید گشت ، بسیار فریبنده و زبان رساننده است ، تغییر
 دهنده حالات است (توانگری را بدرویشی و آسایش را بسخی و زندگی را برک و تندرستی را بیکار
 تبدیل نمایند ، و مانع و جلوه گر است از بدست آوردن سعادت همیشه و بهشت جاودانی) فانی

و نابود و تباہ میگردد ، شکنجہ ارہمی است کہ (ہمرا) ہلاک مینماید (شکم خاک از طعم انسان
 برگز سیر نشود و طبع افلاک از تباہ ساختن آدمیان ملول نگردد) زمانیکہ آرزوی راغبین بدنیہ کہ بآن
 خوشنود ہستند نہایت رسید دنیا از اینکہ می باشد تجاوز نمیکند همچنانکہ خداوند تعالی (در
 قرآن کریم ص (۱۸) ۳۵۱) میفرماید : کَلَّمَآءُ أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَآءِ فَاَخْلَطَ بِدَرِّ نَبَاتٍ اَلَا تَرْضٰی
 فَاَصْبَحَ شَجَرًا تَذُرُّهُ الرِّیَاحُ ، وَكَانَ اللّٰهُ عَلٰی كُلِّ شَیْءٍ مُّقَدِّرًا یعنی مثل دنیا
 مانند گیاه زمین است کہ بآبی کہ آرزو از آسمان فرستادیم ، آمیختہ شد (آزان نشود نماند)
 پس بامداد (روز بگری) آن گیاه خشک گردید بقسمی کہ باد آواز پرکنندہ میبازند ، و
 خداوند بر ہمہ چیز (ہر کار) قادر و توانا است (خوشنودی و آسایش دنیا بگیاہی ماند سبز و
 خرم کہ باندن زمانی خشک گشتہ ہستی آن باد فانی گردد) بیچ مردی از متاع دنیا سرور و شادمان
 نبوده مگر آنکہ در پی آن گریہ گلو گیر (با غم داند و) باد زو آورده است ، و از خوشی بپیش
 بکسی رونیا آورده مگر آنکہ از بدبہایش با وزیانی رساندہ (بہچکس مینخواہ از دنیا شکمی سیر نکرد
 و آرزوی خود رسید مگر آنکہ دنیا پشت کردہ نعمت از او باز گرفت) و درد دنیا اورا باران فراخی
 و خوشبختی تر نساخت مگر آنکہ ابر بلا پی در پی بر او بارید ، و (چون رفتار دنیا اینگونه است)
 شایستہ است کہ در اول بامداد بار و باران انسان بودہ اورا ہمراہی نماید و در شب تنہا
 دشمنش گردد ، و اگر طرفی از آن کو را د شیرین باشد طرف دیگرش تلخ و پر و با (بجائ
 کشندہ) است ، بہچکس از خوشی آن بمراد غیر سد مگر آنکہ از مصائب داند و ہمای
 آن رنج و سختی را دریابد ، و در بال اسن و آسودگی شبی را بسر نبرد مگر آنکہ بامداد بر زوی
 جلو بالہای خوف و ترس بگذراند ، بسیار فریبندہ ای است کہ ہرچہ در آن است میفریبند
 و فانی شدنی است کہ ہرکہ در آن است نابود میشود ، خیر و نیکی در بہچیک از تو شہیدی
 آن نیست مگر در تقوی و پرہیزکاری ، ہرکہ اندکی از متاع دنیا را اخذ نماید بدست آورد
 چیزی کہ اورا (از خنہ حساب و بازرسی در قیامت) بسیار امین گرداند ، و ہرکہ زیاد و گزود
 آورد دریافتہ چیزی کہ (بہنگام حساب) بسیار اورا بایک خواهد نمود ، و (دردنیام)

بزودی از او زائل می‌گردد ، چه بسیار است کسیکه دنیا اعتماد و وابستگی داشته و دنیا
 او را در دمنده می‌ازد ، چه بسیار است کسیکه دنیا اطمینان داشته و دنیا او را بر خاک
 می‌اندازد . چه بسیار است کسیکه دارای مرتبه بزرگ بوده و دنیا او را کوچک و پست
 می‌گرداند ، چه بسیار است کسیکه دارای افتخار و خودخواهی است دنیا او را ذلیل و خوار
 می‌نماید ، سلطنت و ریاست دنیا گرنده است (گاه این را باشد و گاه آنرا) و خوشگذرانی
 آن تیره (با کدورت) است و آب پاکیزه آن (که دنیا پرستان را گوارا است ، نزد مردم دنیا
 و دنیا) شور و ناگوار است ، شیرینی آن مانند شیر درخت بسیار تلخ است ، و طعام
 آن زهر ثانی است کشنده و وسائل آن (چیزهایی که آن وابستگی دارند) مانند ریسمانهای
 پوسیده و تکه تکه شده است ، زنده آن بهمت مرگ و تندرست آن بسوی بیمار
 رهسپار است ، پادشاهی آن از دست رفته و ارجمندان زیر دست ، و ثروتمند
 آن بکبت رسیده ، و همایه آن (ساکن دنیا) مالش غارت گشته است . *

الْثَّمَنُ فِي مَسَاكِينٍ مِّنْ كَانَ قَبْلَكُمْ أَطْوَلَ أَعْمَارًا ، وَابْقَىٰ اثَارًا ،
 وَابْعَدَ أُمَالًا ، وَأَعَدَّ عَذِيبًا ، وَأَكْفَفَ جُودًا ، تَعَبَدُوا
 لِلدُّنْيَا أَيْ تَعَبَدُوا ، وَاثَرُهَا أَيْ إِثَارُهَا ، فَرَطَعُوا عَنْهَا بِغَيْرِ
 زَادٍ مُّبْلَغٍ ، وَلَا ظَهَرَ قَاطِعٌ ؟ ! فَهَلْ بَلَغَكُمْ أَنَّ الدُّنْيَا سَخَتْ
 لَهُمْ نَفْسًا بِفِدْيَةٍ ، أَوْ أَعَانَتْهُمْ بِمَعُونَةٍ ، أَوْ أَحَسَّتْ لَهُمْ
 ضَبْعَةً ؟ بَلْ أَرْهَقَتْهُمْ بِالْفَوَارِجِ ، وَأَوْهَشَتْهُمْ بِالْفَوَارِجِ ،
 وَضَعَعَتْهُمْ بِالنَّوَابِ ، وَعَقَرَتْهُمْ لِلنَّاحِرِ ، وَوَطَّنَتْهُمْ

يَا لَنَايِم ، وَأَعَانَتْ عَلَيْهِمْ رَبِّ الْمَوْنِ ، فَقَدْ رَأَيْتُمْ تَنَكَّرَهَا
لِيَن دَانَ لَهَا ، وَآثَرَهَا وَأَخْلَدَ إِلَيْهَا حَتَّى طَعَنُوا عَنْهَا الْفِرَاقَ الْأَبَدِيَّ ،
وَهَلْ زَوَدَتْهُمْ إِلَّا التَّغَبَ ، أَوْ أَحْلَاهُمْ إِلَّا الضَّنْكَ ، أَوْ تَوَرَّتْ
لَهُمْ إِلَّا الظُّلْمَةَ ، أَوْ أَعْقَبَتْهُمْ إِلَّا التَّدَامَةَ ؟ أَمَهْدِي تُوَثَّرُونَ ،
أَمُ إِلَيْهَا تَنْطَشُونَ ، أَمْ عَلَيْهَا تَحْرِصُونَ ؟ فَيَسَّ الدَّارُ لِيَن
لَمْ يَنْهَمُهَا وَلَمْ يَكُنْ فِيهَا عَلَى وَجَلٍ مِنْهَا ، فَاعْلَمُوا - وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ -
بِأَنَّكُمْ نَارِكُوهَا وَطَاعِنُونَ عَنْهَا ، وَآلَعُطُوا فِيهَا بِالَّذِينَ قَالُوا :
(مَنْ أَشَدُّ مَنَافِقَةً) حُلُوا إِلَى قُبُورِهِمْ فَلَا يُدْعَوْنَ رُكْبَانًا ،
وَأُزِلُّوا الْأَجْدَاثَ فَلَا يُدْعَوْنَ ضَيْفَانًا ، وَجُعِلَ لَهُمْ مِنَ الصَّفِيجِ
أَجْنَانٌ ، وَمِنَ الشَّرَابِ أَكْفَانٌ ، وَمِنَ الرِّقَابِ جِبرَانٌ ،
فَهُمْ جِبْرَةٌ لَا يُجِيبُونَ دَاعِيًا ، وَلَا يَسْتَعُونُ ضَيْمًا ، وَلَا يَهَابُونَ
مَنْدَبَةً : إِنْ جِدُوا لَمْ يَفْرَهُوا ، وَإِنْ فُحِطُوا لَمْ يَفْطُوا ، جَمِيعٌ
وَهُمْ أَحَادٌ ، وَجِبْرَةٌ وَهُمْ أَبْعَادٌ ، مُتَدَانُونَ لَا يَنْزَاورُونَ ، وَ
قَرِيبُونَ لَا يَنْفَارُونَ ، حُلَاءٌ فَذَهَبَتْ أَضْغَانُهُمْ ، وَجُهْلَاءٌ فَذَهَبَتْ
مَانَتُ أَحْقَادُهُمْ ، لَا يُخْشَى فَجْعُهُمْ ، وَلَا يُرْجَى نَفْعُهُمْ ، اسْتَبَدَلُوا
بِظَهْرِ الْأَرْضِ بَطْنًا ، وَبِالسَّعَةِ ضَيْقًا ، وَبِالْأَهْلِ غُرْبَةً ، وَ

بِالتَّوَرِظَةِ ، فَجَاؤَهَا كَمَا فَارَقُوا حُفَاةَ عُرَاءَ ، قَدْ ظَنُّوا غَنَمًا
بِأَعْمَالِهِمْ إِلَى الْحَبَاءِ الدَّائِمَةِ ، وَالذَّارِ الْبَاقِيَةِ ، كَمَا قَالَ سُجَّانُ :
(كَلِمَةً أَنَا أَوَّلُ خَلْقٍ تُعْبَدُهُ ، وَعَدَّ عَلَيْنَا ، إِنَّا كُنَّا فَأَعْلَيْنَ) .



آباد جامی آنکه پیش از شما بودند نیستید ؟ و حال آنکه عمرهای ایشان دراز تر و
آمارشان پائیده تر و آرزوهایشان بیشتر و جمعیشان آماده تر و لشکرهایشان انبوه تر بود ،
دنیارابر طوریکه بود پرستیده برگزیدند ، پس از آن کوچ کردند (مُردند) بدون توشه ای که
همراه برداشته یا مرکبی که راه را پیماید ، آیا شما خبر رسیده که دنیا (بهنگام مُردن پیشین)
خود را (یا کسی را) بآنها فدیّه داده باشد (تا نمرزند) یا آنان را همراهی کرده و یا از روی نیکوئی
در باره ایشان کمک نموده ؟ (نه !!) بلکه پائینه زندگیشان را بسخنهای و مصائب دردناک
سُست گردانیده و جنانیده و زخار و پشیمانیهایشان را بنجاک مالیده و زیر دست و پای
ستوران آنان را لگد کوب کرده ، یاری کردنش این بوده که پیش آمد های سخت روزگار
را بر سر ایشان وارد ساخته است ، پس دیدید تغییر دلی آشنائی (دشمنی) دنیارابکسانیکه
بآن نزدیک شده و آنرا برگزیده و بآن اعتماد نمودند ؟ تا اینکه از آن برای همیشه جدا گشته
کوچ کردند (دیگر بازگشتی برای آنان نیست) آیا جز گرسنگی توشه ای و جز تنگی (گور) جانی
و جز تاریکی (قبر) نوری بایشان داد ، یا در پی آنان جز پشیمانی سخنیهایشان را تدارک
نمود ؟ آیا چنین دنیا (ی یوفانی) را اختیار میکنید ، یا بآن دل می بندید ، یا برای بست
آوردنش حرص زده کوشش دارید ؟ بدسرانی است برای کسیکه بآن بدگمان نموده
و بهنگام اقامت در آن از خطرش خوف و ترس نداشته است ، پس بدانید با اینکه خود
هم میدانید (بناظره) دنیا را ترک گفته از آن کوچ خواهید نمود ، و پند گیرید در آن از گنا
که میکنند : کیست که در قوت و توانائی از ما برتر باشد (بمُردند) و بر مرکب چنین سوار نموده

بسوی گورشان بردند ، پس آنان را سوار نمخوانند (زیرا اگر کسی است که اختیار رکوبت ادر دست
 داشته باشد) و در گورهایشان میهنند و آنها را میهان نمخوانند (زیرا میهان کسی را گویند که پای خود
 بجائی برود از او پذیرائی نمایند) پس برای ایشان از کف زمین قبرها و از خاک کفنها و از استخوانها
 پوسیده و شکسته همسایه مانتعین گردید ، آنان همسایگانی هستند که هر که آنها را بخواند
 جواب نمیدهند ، و ظلم و ستمی را (از خود) جلوگیری ننمایند ، و از نوحه سرانی تلفت
 نیستند ، اگر باران برایشان بارید شاد نشوند ، و اگر تنگدستی بآنها رود آوردن و مید
 نمکشند (از غم داده و سختی جهان آسوده و بخویشتن مبتلا و گرفتارند) گردد همتد و تنها هستند
 و همسایه اند و از هم دورند (چون از حال هم خبر ندارند) با هم نزدیکند و بدیدار یکدیگر نمیروند
 و خویشانند و اظهار خویشی ننمایند ، بر دبار میباشند که کینه در دل ندارند ، و نادانند
 (چیزی در کنه نمیفهند) و کینه بآنها از بین رفته از در و داند و آنها کسی باک ندارد ،
 و امید ی بکمک و همراهیشان نیست ، روی زمین را بر زیر آن و فراخی (جهان) را بتنگی
 (قبر) و بودن با اهل و یاران خویش را بغربت و تنهایی ، و روشنایی را بتاریکی تبدیل نمودند ،
 و بدر و درون خاک آمدند (برگشتند) همانطوریکه برهنه و عریان از آن جدا شده (بوجود آمده) بودند
 با اعمال و کردارشان از دنیا بسوی زندگانی همیشگی و سرای ابدی کوچ کردند (و در آنجا با دو
 زنده میشوند و دیگر نمیبرند ، خواه نیکو کار خواه بدکار) چنانکه خداوند سبحان (در قرآن کریم ص ۲۱)
 عَلٰی (میفرماید : کَلَّمَآءَ اَنَا اَوَّلَ خَلْقٍ تَعْبُدُوْهُ ، وَ عَدَّآءَ عَلٰی ، اِنَّا كُنَّا
 فَاِیْلٰهِنَ یعنی همچنانکه در آغاز خلق را ایجاد نمودیم آنها را باز گردانیم ، و این وعده ما حتمی
 است که انجام خواهیم داد (خدا یا بحق) عَلٰی تَعْلٰی کَلَّمَآءَ در همه شدائد و سختیها تا انجام کار ما
 باری فرموده از روی فضل و کرمست
 لِيْ فِيْ كُلِّ اَلْاٰخْوَالِ رَوْفًا ، وَ عَلٰی فِيْ جَمِیْعِ اَلْاُمُوْرِ عَطُوْفًا ، اِلٰهِيْ وَ رَبِّيْ
 مِّنْ لِّیْ غَيْرُكَ) .

(۱۱۱) ﴿وَمِنْ حُطْبَةِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ﴾

ذَكَرَ فِيهَا مَلَكَ الْمَوْتِ «عَلَيْهِ السَّلَامُ» وَتَوَقَّيْهِ الْأَنْفُسَ :

مَلِكُ تُحْسِ بِهِ إِذَا دَخَلَ مَنْزِلًا ؟ أَمْ هَلْ تَرَاهُ إِذَا تَوَقَّيْ أَحَدًا ؟
بَلْ كَيْفَ يَتَوَقَّيْ الْبَحِينَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ ؟ أَيْلُجْ عَلَيْهِ مِنْ بَعْضِ
جَوَارِحِهَا ؟ أَمِ الزُّوْجُ أَجَابَتُهُ بِأَذْنِ رَدِّهَا ؟ أَمْ هُوَ سَاكِنٌ
مَعَهُ فِي أَحْشَائِهَا ؟ كَيْفَ يَصِفُ إِلَهُهُ مَنْ يَخْرُجُ عَنْ صِفَةِ
مَخْلُوقٍ مِثْلِهِ ؟ ! *

از خطبه های آنحضرت عَلَیْهِ السَّلَامُ است که در آن ملک الموت عَلَیْهِ السَّلَامُ قبض
روح نمودن او اشخاص یا دآوری نموده (دشاره فرموده که ذات خداوند سبحان درک نیستد) :
آبادرک میکنی و میفهمی او را هرگاه (برای گرفتن جان) بمنزلی داخل شود ؟ یا او را منی
هرگاه جانی را میستاند ؟ (نه !!) بلکه (شکفت درآست که) چگونه قبض روح نماید بجای
را که در شکم مادرش میباشد ؟ آیا از بعضی اعضا، مادر بر او وارد میشود ؟ یا آنکه روح باذن
و فرمان پروردگارش بسوی او میرود ؟ یا ملک الموت با آن بجه در اجزاء درونی مادر او
ساکن است ؟ چگونه (می تواند) خدای خود را وصف کند کسیکه توانائی ندارد از
اینکه مخلوقی (ملک الموت) را که مانند خود است (از نیستی بوجود آمده) وصف نماید ؟
(پس چنانکه ملک الموت را که مخلوقی از مخلوقات است جز تأثیر نمیتوان شناخت ، بطریق اولی
بی گمانه ذات حق تعالی که منزله از ادراک مَخْلُوقَاتِ همه مخلوقات است نتوان برد) . *

(١١٢) ﴿وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ﴾

وَأَحَدِ رُكُودِ الدُّنْيَا فَإِنَّهَا مَنْزِلُ قُلْعَةٍ ، وَلَيْسَتْ بِدَارِ نَجْعَةٍ ،
وَقَدْ زَيَّنَتْ يَغْرُورَهَا ، وَغَرَّتْ بِزِينَتِهَا ، دَارُهَا نَتْ عَلَى
رَبِّهَا : فَخَلَطَ حَلَالَهَا بِحَرَامِهَا ، وَخَبَّرَهَا بِشَرِّهَا ، وَحَبَاتِهَا
بِمَوْنِهَا ، وَحَلَوَهَا بِمُرِّهَا ، لَمْ يَصِفْهَا اللَّهُ تَعَالَى لِأَوْلِيَائِهِ ،
وَلَمْ يَضِنَّ بِهَا عَلَى أَعْدَائِهِ ، خَبَّرَهَا زَهِيدٌ ، وَشَرَّهَا عَنِيدٌ ،
وَجَعَلَهَا بَنَفْدٌ ، وَمُلْكُهَا بُلْبٌ ، وَغَامِرُهَا بِخَرْبٌ ، فَمَا خَبِرُ
دَارٍ تَنْفَضُّ نَفْضَ آلِ نَبَا ؟ ! وَغُرَّتْ فِيهَا فَنَاءُ الزَّادِ ؟ ! وَمُدَّةُ
تَنْفِطِغِ أَنْفِطَاعِ السَّيْرِ ؟ ! اجْعَلُوا مَا آفَرَضَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ مِنْ
طَلَبِكُمْ ، وَأَسْأَلُوهُ مِنْ أَدَاءِ حَقِّهِ مَا سَأَلَكُمُ ، وَأَسْمِعُوا
دَعْوَةَ الْمَوْتِ إِذَا نَكُمُ قَبْلَ أَنْ يُدْعَى بِكُمْ . إِنَّ الزَّاهِدِينَ فِي
الدُّنْيَا تَبَكَّى قُلُوبُهُمْ وَإِنْ ضَحِكُوا ، وَبَشَنَدُ حُرْنُهُمْ وَإِنْ فَرِحُوا ،
وَبَكَّشَرُ مَسْأَلَتِهِمْ أَنْفُسُهُمْ وَإِنْ اغْشَطُوا بِمَارِزِ قَوَا . قَدْ غَابَ عَنْ
قُلُوبِكُمْ ذِكْرُ الْأَجَالِ ، وَخَصَرَتْكُمْ كَوَازِبُ الْأَمَالِ ، فَصَارَتِ الدُّنْيَا
أَمْلَاقَ بَكْرٍ مِنَ الْأَحْرَفِ ، وَالْعَاجِلَةُ أَذْهَبَ بِكُمْ مِنَ الْأَجَلَةِ ،
وَإِنَّمَا أَنْتُمْ إِخْوَانٌ عَلَى دِينِ اللَّهِ ، مَا قَرَّبَ بَيْنَكُمْ إِلَّا خُبْتُ السَّرَائِرِ

وَسَوْءَ الْقَصَائِرِ ، فَلَا تَوَازَرُونَ ، وَلَا تَتَأَصَّحُونَ ، وَلَا تَبْزُلُونَ
وَلَا تَوَادُّونَ !! مَا بَالُكُمْ تَفْرَحُونَ بِالْيَسِيرِ مِنَ الدُّنْيَا تَذَرِكُونَهُ
وَلَا تَحْزَنُونَ بِالْكَثَرِ مِنَ الْآخِرَةِ تُحْمِلُونَهُ ، وَتُفْلِكُ كُمُ الْيَسِيرُ
مِنَ الدُّنْيَا يَفُوتُكُمْ حَتَّى يَنْتَبِهَنَّ ذَلِكَ فِي وُجُوهِكُمْ وَفِي صَبْرِكُمْ
عَمَّا زَوَى مِنْهَا عَنْكُمْ ؟؟!! كَأَنَّهَا دَارُ مُقَامِكُمْ ، وَكَأَنَّ
مَنَاعَهَا بَاقٍ عَلَيْكُمْ ، وَمَا مَنَعَ أَحَدَكُمْ أَنْ يَسْتَفِيلَ أَخَاهُ عَمَّا
يَخَافُ مِنْ عَيْبِهِ إِلَّا خَافَهُ أَنْ يَسْتَفِيلَ وَبِمِثْلِهِ ، فَدَثَّاقَتُهُمْ
عَلَى رَفِضِ الْأَجَلِ ، وَحُبِّ الْعَاجِلِ ، وَصَارَ مِنْ أَحَدِكُمْ لُغَّةٌ
عَلَى لِسَانِهِ ، صَنِيعٌ مَنْ قَدْ فَرَّغَ مِنْ عَمَلِهِ ، وَأَحْرَزَ رِضَا سَيِّدِهِ .

از خطبه های آنحضرت علیه السلام است (در مدت دنیا و زینب بافت) :
 شمار از دنیا بر حذر میدارم ، زیرا دنیا جای پایداری نیست ، و فردا گاهی که
 در آن آب و گیاه طلیلید (و آب و گیاه در آنجا بماند) نمیباشد ، بجزرهای فریبنده خود را آراسته
 و آرایش خویش (مردم را) فریب داده است ، و سرائی است نزد پروردگارش خوار
 و پست ، پس (از اینجست) حلال آزار بحرام و نیکویش را بدی و زندگانیش را بمرگ
 و شیرینیش را بتلخی آمیخت ، خدا تعالی برای دوستانش آزمامان و گوارانگردانیده (بلکه
 تنگی و خنجهار نصیب آنان قرار داده) و بدشمنانش داد آن بخل نورزیده (بلکه گشایش و نعمتهای
 بسیار بآنها بخشیده ، و این خود دلیل خوار و پستی دنیا است ، زیرا شایدست نیست نعمت از دوست
 گرفتن و بدشمنان بخشیدن) خیر و نیکویش اندک است (پس صاحبان بهمت بآن غمت نازد)

و شتر و بیش آماده است (پس میان آن زن اینی ندارند) و گرد آید هایش فانی و نابود و دوشش از دست رفته و آبادیش غراب میگردد (پس خردندان بآن دل نمندند) چه خیر و نیکی است در سرانی که مانند ساختمان شکسته و پی در رفته غراب میشود ؟ و چه در غری که چون تمام کشتن و خوردن شدن توشه بمرسد ؟ و چه در مدتی که مثل طی شدن راه پایان میابد ؟ از خواسته های خود قرار دهد آنچه که خدا بر شما واجب کرده (عبادت و بندگی برای بدست آوردن آن سی و کوشش نایب) و برای ادا آنچه از شما خواسته (علی بفرائش) از اولمکت و یاری بطلبید (هرگز نبایستی از این درخواست غافل ماند ، چون نشاید است آوردن سعادت همیشگی توفیقی است که بهر که خواهد عطا فرماید) و دعوت مرگ را بگوشتهای خود بشنوائید (توشه برای این راه بر نظر بردارید) پیش از آنکه شمارانجامند (میرید و تهی دست باشید) دلهای پارسایان و رودنیا (از خوف خدا) میگردید و اگر چه (بظاهر) خندان باشند ، و خرن اند و بشان (از غضب الهی) سخت است و اگر چه (در نظر خدا) شادند و (بجست تقصیر در طاعت و بندگی) خشم آنها بر نفسهایشان بسیار است و اگر چه بسبب آنچه بانها داده شده (نیکی مالشان) مورد غبطه اند . یاد مرگ از دلهای شما پنهان گشته (سختیها) از اند نظرند (آری) و آرزوهای دروغ شمار افزا گرفته پس دنیا از آخرت شما بیشتر تسلط گردیده ، و دنیای در گذر از آخرت پاینده و برقرار شمارا بیشتر بطرف خود برده است ، و شما بر وی خج با هم برادر (دیگانه) هستید ، میان شمار اجداتی فینداخته مگر ناپاکی باطنها و بدی اندیشه با ، با نجست باریکد گیرابر نمیدارید (در هیچ کاری ملک بهم نیستید) و پند و اندرز نمیدید ، و (در نیازمندیا) یکدیگر بدزد و بخشش ننمایید ، و با هم دوستی نمیکند !! چه شده است شمارا که اندکی از دنیا را که بیاید شاد میشود ، و بسیاری از آخرت که محروم مانده از دست میدید شمارا که و بنانک نیکند ؟ و چون کمی از (متاع) دنیا از دستتان برود شمارا مضطرب و نگران نماید بطوریکه حالت اضطراب و بیثباتی از آنچه از دست شمارفته در روی شما و در کمی شکباینتان آشکار میگردد ؟ گو یا دنیا جای همیشگی شماست ، و گو یا متاع آن برای شما باقی و برقرار خواهد ماند !! و هیچیک از شمارا در ملاقات برادر (هم کیش) خود که میترسد

از عیب گفتن و بدگویی از او باز نیندازد مگر ترس از اینکه او نیز عیب او را رو بر او بگوید (پس فاش
نگردان عیب یکدیگر را و برونه از جنت ترس از خداست ، بلکه بجهت ترس فاش شدن عیب خویشان است
و از این دوست که عیب یکدیگر را بقصد پند و اندرز و اصلاح زو بر و بگویند و در عیب از خدا ترسیده بقصد افساد
فاش ننمایند) بتحقیق برای از دست دادن آخرت و دوستی دنیا با یکدیگر رفیق واقعی گشتید ، و
دین هر یک از شما مانند رسیدن بزبان او است (بزبان اقرار کرده بدل باورندارید) و این
رفقا شما بکار کسی مانند که از کردار خویش فارغ گشته و رضا و خوشنودی قای خود را فراموش کرده
است (از اینجهت با ناطق آسوده هر کاری بخواهید انجام میدهید) . *

(۱۱۳) وَمِنْ حُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : ﴿﴾

الْحَمْدُ لِلَّهِ الْوَاصِلِ الْحَمْدُ بِالنِّعَمِ ، وَالنِّعَمَ بِالشُّكْرِ . نَحْمَدُهُ عَلَى
الْآيَةِ ، كَمَا نَحْمَدُهُ عَلَى بِلَائِهِ ، وَنُسَبِّحُهُ عَلَى هَذِهِ النَّفُوسِ
الْبَاطِلَةِ عَمَّا أَمَرَتْ بِهِ ، السَّرَّاعِ إِلَى مَا نَهَتْ عَنْهُ ، وَنَسْتَغْفِرُهُ
مِمَّا أَحَاطَ بِهِ عِلْمُهُ ، وَأَحْصَاهُ كِتَابُهُ : عِلْمُ غَيْرِ قَاصِرٍ ، وَ
كِتَابُ غَيْرِ مُعَادِرٍ ، وَتَوْفِيقُ بِهِ إِيمَانٍ مِنْ غَائِبِ الْغُيُوبِ ، وَ
وَقَفَ عَلَى الْمَوْعُودِ : إِيمَانًا تَفَى إِخْلَاصُهُ الشِّرْكَ ، وَبَقِيَّتُهُ
الشَّكَّ ، وَنَهَّدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ ، وَ
أَنَّ مُحَمَّدًا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ ، شَهِادَتَيْنِ
تُصْعِدَانِ الْقَوْلَ ، وَتُرْفَعَانِ الْعَمَلَ : لَا يَخْفُ مِنْهُنَّ نَوْضَعَانِ

فِيهِ ، وَلَا يَشْفُلُ مِيزَانُ رُفْعَانِ مِنْهُ . . .

أَوْصِيكُمْ عِبَادَ اللَّهِ بِتَقْوَى اللَّهِ الَّتِي هِيَ الزَّادُ ، وَهِيَ الْمَعَادُ ،
زَادٌ مُبْلَغٌ ، وَمَعَادٌ مُنْجٍ ، دَعَا إِلَيْهَا أَسْمَعُ دَاعٍ ، وَوَعَاَهَا
خَبْرُ دَاعٍ ، فَأَسْمَعُ دَاعِيَهَا ، وَفَارِزُ دَاعِيَهَا . *

عِبَادَ اللَّهِ إِنَّ تَقْوَى اللَّهِ حَتُّ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ مُحَارِمُهُ ، وَ
الزَّمْتُ قُلُوبَهُمْ مَخَافَتُهُ حَتَّى أَتَمَّ لِبَابِهِمْ ، وَأَطَاعَ هَوَاهُمْ ،
فَأَخَذُوا الرَّاحَةَ بِالنَّصَبِ ، وَالرِّيَّ بِالظُّلْمِ ، وَاسْتَفْرَبُوا الْأَجَلَ ،
فَبَادَرُوا الْعَمَلَ ، وَكَذَّبُوا الْأَمَلَ ، فَلَا خَطَا الْأَجَلَ . ثُمَّ إِنَّ
الدُّنْيَا دَارُ فَنَاءٍ وَعَنَاءٍ وَغَيْرِ وَغَيْرٍ : فَمِنَ الْفَنَاءِ أَنَّ الدَّهْرَ مَوْرٍ
قَوَسُهُ ، لَا تُخْطِئُ يَمَاهُمُهُ ، وَلَا تُؤَسِّى جِرَاحُهُ ، يَزِمِي الْحَمَتَ
بِالْمَوْتِ ، وَالصَّيْحَ بِالسَّفَمِ ، وَالنَّاجِيَ بِالْعَطَبِ ، أَكْلُ لَا
بَشْعُ ، وَشَارِبُ لَا يَنْقَعُ ، وَمِنَ الْعَنَاءِ أَنَّ الْمَرْءَ يَجْمَعُ مَا لَا يَأْكُلُ
وَيَبْنِي مَا لَا يَسْكُنُ ، ثُمَّ يُخْرِجُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى لَا مَالَ أَحَدٍ ، وَلَا
بِنَاءَ تَقِلَّ ، وَمِنْ غَيْرِهَا أَنَّكَ تَرَى الْمَرْحُومَ مَغْبُوطًا ، وَالْمَغْبُوطَ
مَرْحُومًا ، لَيْسَ ذَلِكَ إِلَّا نِعْمًا زَلَّ ، وَبُؤْسًا نَزَلَ ، وَمِنْ غَيْرِهَا
أَنَّ الْمَرْءَ يُشْرِفُ عَلَى أَمَلٍ ، فَيَقْطَعُهُ حُضُورُ أَجَلِهِ ، فَلَا أَمَلَ

يُذَرِّكَ ، وَلَا مُوَمِّلٌ تُزَكِّهِ ، فَجُحَانَ اللَّهِ ! مَا أَغْرَسُودَهَا ، وَ
 أَظْهَرَ بَهَا ، وَأَضْحَى قَبْضَهَا ، لِأَجَاءِ بُرْدٍ ، وَلَا مَاضٍ بُرْدٌ ،
 فَجُحَانَ اللَّهِ ! مَا أَقْرَبَ الْحَيِّ مِنَ الْمَيِّتِ لِلْحَافِئِ بِهِ ، وَابْعَدَ الْمَيِّتَ
 مِنَ الْحَيِّ لَا نَفْطَاعَ عَنْهُ . *

از خطبه های آنحضرت علیه السلام است (امام تقوی و پرهیزکاری و مذمت از دنیا
 و دوری از آن و ترغیب باغزت) : *

حد و سپاس نمرای خداوندی است که حمد را بنعمتها و نعمتها را بشکر پیوند فرموده (بازار
 نعمتها حد را واجب کرده و شکر اسبب فراوانی آنها قرار داده) بر نعمتایش او را حمد میکنیم چنانکه بر
 بلائش سپاسگزاریم (مقصود آنست که هنگام گرفتاری و آسودگی هر دو بایستی نعمتای را سپاس گزارد
 و حمد بربلا از حمد بر نعمت نمراد تر است ، زیرا حمد بر بلا و سختی موجب عطا و بخشش افرادی است که همیشه
 باقی و برقرار میباشد بخلاف حمد بر نعمت که سبب فراوانی نعمت دنیوی است که فانی و نابود میگردد)
 و از اولمکت و یاری در خواست ینمایم بر این نفسهای کف و کامل از آنچه (عبادت و بندگی) که نامو
 شده است انجام دهد . و شتابنده آنچه (مصیبت و نافرمانی) که نسی شده است از بجا آوردن آن
 و آمرزشش از او بیطلبیم برای کن بانی که علم او بآنها احاطه دارد ، و کتاب او (لوح محفوظ که برای
 ثبت اعمال بنده گان تعیین فرموده) به آنها را ضبط کرده . علمی که قاصر و کوتاهیست (صغیر و کبیره ،
 کوچک و بزرگ را میداند) و کتابیکه ترک نکرده (هیچیک را از قلم نینداخته) و با و ایمان میآوریم و
 میگوئیم مانند ایمان کسیکه پنهانینما (سکرات و خفیه های مرگ و سوال قبر و حساب و واریسی قیامت و
 مانند آنها) را آشکار دیده ، و آنچه که و خدعه داده شده (بهشت جاودانی برای پرهیزکاران و آتش سوزان
 بیشکی برای گناهکاران) آگاه گردیده است ، ایمانی که با اخلاص شرک را زودوده (و شخص اموخته
 میگرداند) و یقین با و آن شک و تردید را از بین میبرد (و همین جهت توسل اقمی بیدرنگت بدستور

خدا و رسول و اوصیاء آنحضرت (خدا بنماید) و گواهی میدهم که معبود بجز نیست جز خدای یگانه که
 شرکین ندارد ، و گواهی میدهم که محمد ، صَلَّی اللہُ عَلَیْہِ وَاٰلِہٖ وَسَلَّمَ و فرستاده اوست
 و این دو گواهی (از روی میم قلب و خلوص نیت) گفتار (یگو) و کردار (پسندیده) را اوج
 میدهند (و در درگاه الهی مورد قبول میگذازند) و قبولی عبادت قوی و فعلی هم کوکل گفتن ایمان باین
 دو اصل مسلم است (گفته میزانی که شهادتین را در آن مینهند بک نیست) (بایمان باین دو گواهی از
 بعضی اعمال اہمال شده صرف نظر نمایند) و گفته میزانی که شهادتین را از آن بردارند سنگین نمیکرد
 (بایمان باین دو گواهی بچیک از اعمال پذیرفته نیست) . *

بندگان خدا شمار اسفارش میکنند بقوی و ترس از خدا که آن تقوی توشه (سفر آخرت)
 دنیا (از عذاب) است ، توشه ای است که (دارنده اش) بنزل میرساند ، و پناهی است
 (که از سختیها) میرساند ، شنونده ترین دعوت کننده (رسول اکرم) مردم را بآن دعوت فرمود ،
 و بهترین درک کننده (امام عَلَیْہِ السَّلَام) آزاد رک کرد (و بآن عمل نمود) پس دعوت کننده و از شنونده
 و درک کننده آن رشکار گردید . *

بندگان خدا ، تقوی و ترس از خدا و استمان خدا را از ارتکاب حرام باز میدارد ، و
 خوف و ترس (از عذاب را) در دلهاشان قرار میدهد ، بطوریکہ آنان را در شبها (برای نماز) بیدار
 و در شدت گرمی روزها (برای روزه) تشنه نگاه میدارد ، پس آسایش (آخرت) را برنج (دنیا)
 و سیرابی (آرزو) را بشنگی (امروز) تبدیل نموند ، و مرگ را نزدیک دانسته بانجام عمل
 بیکوشناقتند ، و آرزو را دروغ پنداشته بسر رسیدن غمرا در نظر گرفته اند ، پس دنیا سرای
 نابود شدنی و رنج و تغییر حالات و عبرتهاست : و از جمله اسباب فنا و نیستی آنست که روزگار
 (بی نابود کردن) تیرش را بچنگه گمان نهد ، تیرهای آن بخطر نیفتد ، و زخمهایش نه ادا
 نمیشود ، تیر مرگ را بزمند ، و بیماری را بقدرست ، و سختی و ناواری را برستگار بیاندازند
 خورنده ای است که سیر نمیشود ، و نوشنده ای است که عطش تمام نمیکرد . و از جمله اسباب
 رنج و سختی آنست که مرد فراهم میکند چیزی را که نمیخورد ، و بنا میکند آنچه که در آن سکونت نینماید .

پس بجانب امیرود (از زبانست برمیخیزد) نهالی بر داشته و نه با وساحتانی همراه برود (با دست نمی دانی غامغان وحسرت با و آن کوچ بکند) . و از جمله سبب تغییر حالات آنستکه می بینی شخصی را که به (نقز پریشانی) او رحم می کردند (الکون بخوشی و تو آگهی او) غبطه میزند ، و دیگری را که به (فروانی نعمت و لذت) او غبطه میزند (الکون بذات بیجا گیش) رحم نمیانند ، نیست این ترخیم که بخت نعمتی که (از چنگ او) رفته ، و سختی (بجای آن) رسیده . و از جمله سبب عبرت آن است که فردی (پس تصرف غرض بسیار) نزدیک بشود که باز روی خود برسد ، رسیدن مرکب نو میباش میگرداند ، پس نه آرزویی دریافته میشود (تا که مانی کند) و نه آفرود (از بخت و بخت) را میگردود (تا به حال و اگر چه بنا امیدی زنده گانی نماید) سبحان الله (شکفتا) چیست که سرور و خوشی آن فریبده است (بطوریکه خوابان خود را از اعت و بندگی بزیادد) و سیرایش سبب تشنگی (از آخرت) و سایه اش موجب گرمی (دوزخ) است ؛ نه آید (مرک) رد میشود ، و نگذشته (از دست رفته) باز میگردود (تا که ای انجام دهد) . سبحان الله (شکفتا) چه بسیار نزد بخت زنده برود برای تحقق شدن باو ، و چه بسیار دور است مرده از زنده برای جدائی همیشگی از او (چون بر زنده های بزودی میبیدد ، و هر که نزد هرگز باز نمیگردد ، پس از این زنده برده بسیار نزدیک و مرده بر زنده بسیار دور است) . *

إِنَّهُ لَبَسَ نَفْسًا بَشَرًا مِّنَ الشَّرِّ إِلاَّ عِقَابُهُ ، وَلَبَسَ نَفْسًا يَّحْيِي مِّنَ
الْخَبَرِ إِلاَّ تَوَابُهُ ، وَكُلُّ شَيْءٍ مِّنَ الدُّنْيَا سَمَاعُهُ أَعْظَمُ مِنْ عِبَادَتِهِ ، وَ
كُلُّ شَيْءٍ مِّنَ الْآخِرَةِ عِبَادَتُهُ أَعْظَمُ مِنْ سَمَاعِهِ ، فَلْيَكْفِكُمْ مِّنَ
الْعِبَادِ السَّمَاعِ ، وَمِنَ الْغَيْبِ الْخَبَرِ ، وَاعْلَمُوا أَنَّ مَا نَفَصَ مِنَ
الدُّنْيَا وَزَادَ فِي الْآخِرَةِ خَيْرٌ مِّمَّا نَفَصَ مِنَ الْآخِرَةِ وَزَادَ فِي الدُّنْيَا ،

فَكَرَّ مِنْ مَّنْقُوصٍ رَّابِعٌ ، وَمَزِيدٍ خَاسِرٌ . إِنَّ الَّذِي أَمَرَ قُرْبَهُ أَوْسَعُ
 مِنَ الَّذِي يُهَيِّئُ عَنْهُ ، وَمَا أُحِلَّ لَكُمْ أَكْثَرُ مِمَّا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ ،
 فَذَرُوا مَا قَلَّ لِمَا كَثَرَ ، وَمَا ضَاقَ لِمَا اتَّسَعَ ، قَدْ نَزَّلَ كُفْلًا لَكُمْ
 بِالرِّزْقِ ، وَأَمَرَ قُرْبَ الْعَمَلِ ، فَلَا يَكُونَنَّ الْمُضْمُونُ لَكُمْ طَلَبُهُ أَوْ لَيْسَ بِكُمْ
 مِنَ الْمَفْرُوضِ عَلَيْكُمْ عَمَلُهُ ، مَعَ أَنَّهُ ، وَاللَّهِ ، لَقَدْ آغَرَضَ الشَّكَّ
 وَدَخَلَ الْبَقِيَّةَ حَتَّى كَانَ الَّذِي ضَمِنَ لَكُمْ قَدْ فَرَضَ عَلَيْكُمْ ، وَكَانَ
 الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكُمْ قَدْ وَضَعَ عَنْكُمْ ، فَبَادِرُوا الْعَمَلَ ، وَخَافُوا
 بَغْيَةَ الْأَجَلِ ، فَإِنَّهُ لَا يُرْجَى مِنْ رَجْعَةِ الْعُمْرِ مَا يُرْجَى مِنْ رَجْعَةِ
 الرِّزْقِ ، مَا فَاتَ الْيَوْمَ مِنَ الرِّزْقِ رُجِيَ غَدًا زَادَنُ ، وَمَا فَاتَ
 أَمْسٍ مِنَ الْعُمْرِ لَمْ يُرْجَ الْيَوْمَ رَجْعُهُ ، الرَّجَاءُ مَعَ الْجَانِي ، وَالْبَأْسُ
 مَعَ الْمَاضِي (فَاتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ ، وَلَا تَمُوتُوا إِلَّا وَأَنْتُمْ مُقِلُونَ .

نیست چیزی پدید تر از بدی (در دنیا) مگر عذابی که بر آن تشریب میگردد . نیست چیزی
 خوبر از نیکنی (در دنیا) مگر پاداشی که (در آخرت) برای آن مقرر شده ، و شنیدن هر چیزی
 از دنیا بزرگیش بیشتر است از دیدن آن ، و دیدن هر چیزی از آخرت معتد است از
 شنیدنش ، پس شنیدن (احوال آخرت) و از غیب پنهانی (برسیدن به غیر ادم)
 خبر گرفتن شمارا کفایت میکند از دیدن ، و بدانید آنچه از دنیا کم برسد و در آخرت زیاد باشد
 بهتر است از آنچه در آخرت کم باشد و در دنیا زیاد (چشم پوشی از دیریم و دنیا را حرام که پاداش

آن بشت جادوان است بهتر است از جمع آوری با کفر عذاب آید) پس بسا کم شد های که سودمند است و بسا زیاده شد های که زیان آور است ، آنچه که نامور شده اید بان فراختر و آسانتر است از آنچه نمی و باز داشته شده اید از آن ، و آنچه که برای شما حلال گشته بیشتر است از آنچه که حرام گردیده ، پس رها کنید اندک را برای بسیار ، و واکند اید تنگ و دشوار را برای فراخ و آسان (برای بدست آوردن منع دنیا این سه کوشش کنید ، زیرا) روزی شما ضمانت شده (شما بنا خواہر رسید) و بعمل صالح (عبادت خالق و خدمت مخلق) نامور گشته اید ، پس طلب روزی ضمانت شده نباید اولی باشد از بجای آوردن عمل صالح که بر شما واجب گردیده ، با اینکه سوگند بخدا شاکست و تردید (درین و عقائدتان) وارد شده و یقین و باور (تان) منزل کشته بطوریکه گویا آنچه (طلب روزی) که برای شما ضمانت شده واجب گردیده ، و آنچه (بجای آوردن عمل صالح) که شما واجب بوده ماقط گشته ، پس بعمل (عبادت و خدمت) بنشینید و از مرگ ناگهانی تبرسید ، زیرا امید ی بازگشت عمر نیست چنانکه بازگشت روزی امید هست (پس تقصیر در عمل و صرف عمر در طلب روزی خطا است) آنچه از روزی امروز فوت شود امید با فرونی فردا هست ، و آنچه دیروز از عمر فوت گردید امید با بازگشت امروز نبوده است ، امیدواری بآینده (روزی) است ، و نومیدی با گذشته (عمر) است پس (در قرآن کریم (۳۱) (۱۲۲) بفرماید :) اَتَقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا يَمُوتُونَ إِلَّا وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ یعنی از عذاب الهی تبرسید و پرهیز کار باشید پرهیزکاری که سزاوار او است ، و نمیرید مگر اینکه مسلمان باشید (بدستور خدا و رسول رفتار نمایند تا مسلمان بپیرید) .

(۱۱۴) ﴿ وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ ﴾

﴿ فِي الْإِسْتِسْقَاءِ : ﴾

اللَّهُمَّ ذَلِّ انْصَاحَ جِبَالِنَا ، وَاعْزِزْ أَرْضَنَا ، وَهَامَتْ

دَوَانِنَا ، وَتَحَبَّرَتْ فِي مَرَايِضِهَا ، وَعَجَّتْ بِحُجَجِ الذِّكْرِ إِلَى عَلَى
 أَوْلَادِهَا ، وَمَلَكَ التَّرَدُّدُ فِي مَرَايِعِهَا ، وَانْحَبَسَ إِلَى مَوَارِدِهَا .
 اللَّهُمَّ فَارْحَمْ أَيْنِسَ الْآنَسِ ، وَحَبِيبَ الْحَانَسِ . اللَّهُمَّ فَارْحَمْ
 حَبْرَهَا فِي مَذَاهِبِهَا ، وَأَيْنَهَا فِي مَوَالِجِهَا . اللَّهُمَّ خَرِّجْنَا
 إِلَيْكَ حِينَ أَعْتَكِرْتُ عَلَيْنَا حَدَائِيرَ السِّنِينَ ، وَأَخْلَفْنَا مَخَايِلَ
 الْجُودِ ، فَكُنْتَ الرَّجَاءَ لِلْبَيْتِ ، وَالْبَلَغَ لِلْمَلِكِ ، نَدْعُوكَ
 حِينَ فِطَ الْأَنَامُ ، وَمُنِعَ النَّعَامُ ، وَهَلَكَ السَّوَامُ ، أَنْ لَا
 نُؤَاخِذَنَّا بِأَعْمَالِنَا ، وَلَا نَأْخِذَنَّا بِذُنُوبِنَا ، وَانْشُرْ عَلَيْنَا رَحْمَتَكَ
 بِالتَّحَابِ الْمُنْعَقِ ، وَالزَّبِيعِ الْمُغْدِقِ ، وَالنَّبَاتِ الْمُوْنِفِ ،
 سَخَاوِيلًا ، نُحْيِي بِهَا قَدَمَاتَ ، وَتُرْدِي بِهَا قَدَفَاتَ .
 اللَّهُمَّ سُقْبَاءَ مِنْكَ نَحْبَةً ، مُرَبَّةً ، تَامَةً ، عَامَةً ، طَبِئَةً ،
 مُبَارَكَةً ، هَبِئَةً ، مُرَبَّةً ، مُرَبَّةً ، زَاكِيًا تَبْنِيهَا ، ثَامِرًا
 فَرْعُهَا ، نَاضِرًا وَرَقُهَا ، نُنْعَشُ بِهَا الضَّعِيفَ مِنْ عِبَادِكَ ،
 وَنُحْيِي بِهَا الْمَيِّتَ مِنْ بِلَادِكَ . اللَّهُمَّ سُقْبَاءَ مِنْكَ تُعْشِبُ بِهَا
 نِجَادَنَا ، وَتَجْرِي بِهَا وَهَادَنَا ، وَتُخْصِبُ بِهَا جَنَابَنَا ، وَتُقْبِلُ
 بِهَا ثِمَارَنَا ، وَتَعِشُ بِهَا مَوَاشِينَا ، وَتَنْدِي بِهَا أَفَاصِينَا ، وَ

تُسْعِبُنْهَا صَوَائِحُنَا ، مِنْ بَرَكَاتِكَ الْوَاسِعَةِ ، وَعَطَايَاكَ الْجَزِيلَةِ ،
 عَلَى بَرَبِّكَ الْمُرْمِلَةِ ، وَوَحْيِكَ الْمُمَلَّكِ ، وَأَنْزِلْ عَلَيْنَا سَمَاءً مُخْضِلَةً ،
 مَذْرَأًا رَاهًا طَلَّةً ، تُدْفِعُ الْوَدْقَ مِنْهَا الْوَدْقَ ، وَتُجَفِّرُ الْفَطْرُ
 مِنْهَا الْفَطْرَ ، غَيْرَ خَلَبٍ بَرَقَتْهَا ، وَلَا جَهَامٍ عَارِضُهَا ، وَلَا فَرْعٍ
 رَابُهَا ، وَلَا شَفَانٍ زَاهَا بِهَا حَتَّى يُخْصِبَ لِامْرَأَتِهَا الْمُجْدِبُونَ ،
 وَبِحَيَايَتِهِمَا الْمُسْنُونَ ، فَإِنَّكَ تُنْزِلُ الْغَيْثَ مِنْ بَعْدِ مَا قَفَلُوا ،
 وَتَنْشُرُ رَحْمَتَكَ ، وَأَنْتَ الْوَلِيُّ الْحَمِيدُ . *

﴿ تَفْسِيرُ مَا فِي هَذِهِ الْخُطْبَةِ مِنَ الْغَرِيبِ : ﴾

قَوْلُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ - أَنْصَا حَتَّ جِبَالُنَا - أَيْ تَشَقَّقَتْ مِنْ
 الْحَوْلِ ، يُقَالُ : أَنْصَا حَتَّ الثُّوبُ إِذَا انشَقَّ ، وَيُقَالُ أَنْصَا :
 أَنْصَا حَتَّ النَّبْتُ وَصَا حَتَّ إِذَا جَفَّ وَبَسَّ ، وَقَوْلُهُ - وَهَذَا
 دَوَابُّنَا - أَيْ عَطِشَتْ ، وَالْهَبَامُ الْعَطَشُ ، وَقَوْلُهُ - حَدَائِيرُ
 السِّنِينَ - جَمْعُ حُدْبَارٍ وَهِيَ السَّاقَةُ الَّتِي أَنْصَاهَا السَّيْرُ ، فَسَبَّهَ
 بِهَا السَّنَةَ الَّتِي فَشَا فِيهَا الْجَذْبُ ، قَالَ ذُو الرُّمَّةِ : *

﴿ حَدَائِيرُ مَا نَفَكَ إِلَّا مَنَاحُهُ ﴾ عَلَى الْخَسْفِ أُنْزِي بِهَا بَلَدًا أَفْرًا . *

وَقَوْلُهُ - وَلَا فَرْعٍ رَابُهَا - الْفَرْعُ الْفِطْعُ الصَّغَارُ الْمُنْفَرِقَةُ مِنْ

الْتَّحَابِ ، وَقَوْلُهُ - وَلَا شَقَّانِ ذِهَابُهُمَا - فَإِنَّ تَقْدِيرَهُ : وَلَا ذَاتَ
شَقَّانِ ذِهَابُهُمَا ، وَالشَّقَّانُ الرِّيحُ الْبَارِدَةُ ، وَالذِّهَابُ الْأَمْطَارُ
الَّتِي تَهْتِكُهُ ، فَحَذَفَ ذَاتَ لِإِعْلَامِ السَّامِعِ بِهِ .

از خطبه های آنحضرت علیه السلام است که هنگام طلب باران فرموده :
بار خدا یا کوههای شگفتا و خشک مانده ، و زمینهای مگر دآلود شده ، و جهان
پایان ما بسیار تشنه اند که در خوابگاههاشان حیران و سرگردان ناله میکنند مانند ناله مادران
در مصیبت فرزندان شان ، و از آمد و رفت در چراگاهها و آبخوارگاههاشان و اشتیاق
بآب خسته و ملول شدند . بار خدا یا بناله ناله کنندگان و اشتیاق آرزومندان
رحم فرما . بار خدا یا بمرگردانی چهار پایان در گذرگاههاشان و ناله آنها در خوابگاههاشان
(که علفی نیابند) رحم نما (چون گرسنگی و تشنگی و خستگیهای چهار پایان و همه جانداران نزد خدا تعالی
اهمیت دارد از اینجست امام علیه السلام هنگام درخواست باران آنها را وسیله قرار داده است)
بار خدا یا (از خانه های خود) بامید فضل و کرم تو بیرون آیدیم هنگامیکه سالهای قحطی مانند شترهای
نزار مبار و آورد (ضعیف و ناتوان و گرفتار و بیچاره شدیم) و ابرمانی که احتمال باران داشت
با ما مخالفت و رزید (ابرها ظاهر میشد و بیننده را امید باران در دل میانداخت ولی نیبارید)
پس تو امید اند و گمکن هستی ، و حاجت درخواست کننده را بر میآوری ، و این زمان که
مردم (از همه جا) نومید بوده ، و ابرها نیاریده چرندگان هلاک گشته اند ، تو را میخوانیم
(و از تو میطلبیم) ما را با اعمال و کردار (زشت) و گناهانمان نگیری ، و رحمت را بر ما شال
کردانی با برز باران و بهار پر آب و گیاه پر برکت شگفت آور ، باران فراوان درشت دانه
که آن آنچه مرده است (خشک شده) زنده نمائی ، و آنچه (نعمت فراوانی) که از زمین رفته
باز گردانی . بار خدا یا از تو طلب آب میکنیم ، آب زنده سازنده ، سیر کننده ،

کامل ، فراوان ، نیکو ، پربرکت ، گوارا ، گیاه‌آور ، که گیاهش نمو کرده
 شاخه‌اش میوه داده برگش تروتازه باشد که بندگان ناتوان خویش را از بدبختی رهایی دهی
 و شهرت را که مرده (قطعی دیده) زنده گردانی (نعمت‌آور آنها فراوان نمانی) بار خدا یا آب
 از تو میطلبیم که بسبب آن زمینهای بلند پراگانه گردد ، و در زمینهای نشیب (نهرها و جویها)
 جاری شود ، و اطراف و جوانب ، (دلت و شهرها) بفرخ سالی برسند ، و میوه‌های
 ما فراوان گردد ، و چهارپایان ما خوش گذرانند ، و برسد مردمان دور از ما ، و استفاد
 کنند (سیراب گردند) مواضعی که همیشه در آفتاب میباشند (صحرا و خراخ) از برکات داسه
 و کره‌های میثارت بخشش نابرا آفریده شدگان نیازمندت ، و بر حیوانات وحشی که (در
 یابان) رها کرده‌ای (وزاد و توشه ندارند) و بفرست بر ما بارانیکه زمین را از گند (از خشکی برماند)
 روان و پی در پی باشد ، و بارانی که باران دیگر را دفع نماید (دندان قندی دانه دیگر را بشوید و
 شتاب یابد) بارانی که برق آن بارانده و آبر پس آن در افق بیغامده و ابرهای پراکنده‌اش
 سفید و بارانهای اندک آن باماده‌های سرز نباشد ، تا اینکه بخت فراوانی گیاه آن قطعی در کان
 فراخی (نعمت بسیار) یمنند ، و برکت آن سختی کشیده‌ها آسایش یابند ، زیرا تو باران را
 وقتی میفرستی که خلائق تو میدند ، و رحمت را (بر جهانیان) شامل میگردانی ، و توفی زمامدار
 دستوده شده (با حسان . سببه رضی فرماید :) *

❦ (معنی سخنان شکفت آورد این خطبه نیست :) ❦

فرمایش آنحضرت عَلَیْهِ السَّلَامُ اَنْصَاحُ جِبَالِنَا یعنی کوهها برابر خشکی از بیم
 شکافته شد ، گفته میشود (عرب بگوید) : اَنْصَاحُ الثَّوْبِ چون جامه شکافته گردد ،
 و نیز گفته میشود : اَنْصَاحُ الثَّنْبِ وَصَاحُ وَصَوَّحَ چون گیاه پرموده و خشکیده
 و فرمایش آنحضرت وَهَامَتْ دَوَابُّنَا یعنی چهارپایان ، تشنه باشند ، و هَبَامُ بَنی
 تشنگی است . و فرمایش آنحضرت حَدَّاهِرَ التَّيْنِ ، حدایر جمع میبار است

بمعنی شتر کیم راه نورودی لاغر شس کرده ، پس بآن شتر تشبیه فرموده سالی را که خشک
و کم آبی در آن پدید آید ، ذُو الرَّمَّةِ (یکی از شترهای عربات) گفته :

﴿ حَذَّابِرْ مَا نَنفَكَ إِلَّا مَنَاحَةً ﴾ ﴿ عَلَى الْخَفِيفِ نَفِي هَابِلْدَافِرًا ﴾ *

یعنی آن شتر مانی بستند لاغر شده از راه نورودی ، از هم جدا نمی شوند مگر در خوابگاه کر سکنی
یا آنکه آنها را در شتر مای بی آب و علف میزند ، و فرمایش آنحضرت وَلَا تَفْرَحْ قَبَائِلَهُمَا
قَرَحِ پاره های کوچک ابر پرانده است ، و فرمایش آنحضرت وَلَا تَشْقَانِ ذِهَابَهُمَا
پس تقدیر آن (لفظی که در پنهان است) وَلَا ذَاتَ شَقَانٍ ذِهَابَهُمَا میباشد ، و شَقَان
باد سرد است ، و ذِهَاب بمعنی بارانهای اندک ، پس آنحضرت لَفْظ ذَات را (در
جمله وَلَا تَشْقَانِ ذِهَابَهُمَا) ساقط کرده است بجهت علم و اطلاع شنونده بر آن .

﴿ ۱۱ ۵ ﴾ ﴿ وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : ﴾

أَرْسَلَهُ دَاعِيًا إِلَى الْحَقِّ ، وَشَهِيدًا عَلَى الْخَلْقِ ، فَبَلَغَ
رِسَالَاتِ رَبِّهِ غَيْرَ وَاِنٍ وَلَا مُفْصِرٍ ، وَجَاهِدَ فِي اللَّهِ أَعْدَاءَهُ وَ
غَيْرَ وَاِهِنٍ وَلَا مُعَذِّرٍ ، إِمَامًا مِّنْ أَتَقَى ، وَبَصَرًا مِّنْ أَهْدَى .

از خطبه های آنحضرت نَبِيُّ السَّلَام است (درستایش پیغمبر اکرم و بیان بعضی از
صفات آن بزرگوار) :

خداوند متعال حضرت مصطفی را فرستاد که خلائق را به سوی حق تعالی دعوت فرماید ،
و بطاعت و معصیت آنان (در قیامت) شاهد و گواه باشد ، پس احکام پروردگار شریعت
را تبلیغ نمود بدون هیچگونه سستی (در انجام وظیفه) و یا تقصیر و کوتاهی ، و در راه خدا با دشمنان
او جهاد کرده جنگید بدون آنکه ضعف مانع او نباشد و یا او را راه یابد و یا آنکه حذر و بهانه آورد ، او است

پیروی پرنیز کاران و بنیای بدایت شدگان (که ادراست را شناخته رستگاری میطلبند) .

﴿ مِنْهَا ﴾

وَلَوْ نَعْلَمُونَ مَا آعَلِمَ مِثْلُ طُورٍ عَنْكُمْ غَيْبُهُ إِذَا أَخْرَجْتُمْ إِلَى
الصُّعَدَاتِ ، تَبْكُونَ عَلَى أَعْمَالِكُمْ ، وَلَتَلْنَدِيْمُونَ عَلَى أَنْفُسِكُمْ ،
وَلَتَرَكْنَكُمْ أَمْوَالَكُمْ لِأَحَارِسَ لَهَا وَلَا خَالِفَ عَلَيْهَا ، وَلَهْتَنُ
كُلَّ أَمْرٍ مِنْكُمْ نَفْسُهُ ، لَا يَلْنَفِتُ إِلَى غَيْرِهَا ، وَلَكِنَّكُمْ
نَسِيتُمْ مَا ذُكِّرْتُمْ ، وَأَمِنْتُمْ مَا حَذَّرْتُمْ ، فَتَاهَ عَنْكُمْ
رَأْيَكُمْ ، وَتَشَتَّ عَلَيْكُمْ أَمْرُكُمْ ، وَلَوَدِدْتُ أَنَّ اللَّهَ
فَرَّقَ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ ، وَالْحَقُّنِي بِمَنْ هُوَ أَحَقُّ بِي مِنْكُمْ :
قَوْمٌ وَاللَّهِ مَيَامِينُ الرَّأْيِ ، مَرَايِجُ الْحِلْمِ ، مَقَاوِيلُ الْحَقِّ ،
مَنَارِبُكَ لِلْبَغْيِ ، مَضَوَاقِدُ مَا عَلَى الطَّرِيقَةِ ، وَأَوْجَفُوا عَلَى
الْمَحَجَّةِ ، فَظْفِرُوا بِالْعُقْبَى الدَّائِمَةِ ، وَالْكَرَامَةِ الْبَارِدَةِ .
أَمَّا وَاللَّهِ لِبَسَاطَتِنَا عَلَيْكُمْ غُلَامٌ نَقِيفٌ الدِّيَالِ الْمِيَالِ :
يَأْكُلُ خَضِرَتَكُمْ ، وَيَذِيبُ شَجَمَتَكُمْ ، إِبْهَ أَبَا وَذَحَةَ .
أَقُولُ : الْوَذَحَةُ الْخُفْسَاءُ ، وَهَذَا الْقَوْلُ هُوَ بِي إِلَى
الْحِجَاجِ ، وَلَهُ مَعَ الْوَذَحَةِ حَدِيثٌ لَيْسَ هَذَا مَوْضِعُ ذِكْرِهِ .

قسمتی از این خطبه است (که از پیدایش حجاج بن یوسف و تسلط و ستم او بر اهل کوفه خبر داده ، و آنان را از فتنه کردن در زشتان آگاه ساخته میفرماید) : *

اگر بدانید آنچه من میدانم از زنهان آنچه بر شما آشکار نیست (فتنه حجاج) هر آینه (از خاندان یثرب و ثعلبه) و خوایدن بر بالین چشم پوشیده) بسوی خاکها (بیابانها) میروید (از اضطراب و نگرانی زندگانی در بیابانها را بر شهر با ترجیح میدهند ، و) برگزیده های زشت خویش (پسروی نکردن از دستور امام خود که بستم و خویشی از حجاج نهی فرموده) گریه میکنند ، و چون زنهای فرزند مرده اطعمه بسینه و در میزنند و اموال خود را بی نگهبان و بدون سرپرست رها مینمایند ، و هر مردی از شما چنان بخود گرفتار و بیچاره است که بدگر می متوجه نمیشد ، ولی (اکنون آمده نوشته نگاران نیستید ، چون آنچه من میدانم بینداید ، و) پند و اندرز می که شما داده اند (امریه رسول اکرم درباره اطاعت و پیروی از امام) فراموش کردید ، و از آنچه شما را بر حذر داشته اند (که بر اثر رفتار ناپسندیده خلفا، جور و ستمگر با ناخره بر شما تسلط خواهند شد) این گشتید ، پس رأی اندیشه شما سر در گم و کارتان پراکنده و دهرم گردید (در امور زندگانی نمیدانید چگونه رفتار نمایند ، و پای خود میان آتش فتنه و فساد رفته و دشمنان را بر خویش تسلط خواهند نمود) و (چون این رویه شما ننگ آور است) دوست دارم که خدا میان من و شما را جدائی افکند و مرا با کسیکه سزاوارتر است از شما بمن (حضرت رسول حمزه و جعفر و آنها) که زیر بار ظلم و جور رفتند) ملحق گرداند (زیرا آنان) بخدا سوگند مردمانی بودند دارای رای و اندیشه های پسندیده و علم و بردباری بسیار ، و گفتار بحق و راست که ظلم و ستم روا نمیداشتند (در راه مکر ای قدم نینهادند) بر راه راست رفتند در حالت سبقت و پیشی گرفتن ، و بر راه روشن (برایت و رستگاری) شتافتند ، پس بآنزرت جادیدان و بعیش و خوشی نیکو و گوارا دست یافتند (بهشت نصیب آنان گشت) آگاه باشید سوگند بخدا (بر اثر سستی و سهل انگاری در امر جهاد و جدوگری کردن از تکرار کاران بجائی رسد که) پسری از قبیله بنی ثقیف (حجاج بن یوسف) بر شما مسلط خواهد گردید که از روی تکبر و تجترجامه بروی زمین کشد و از حق روگردانیده جور و ستم بسیار نماید ، سزاه شما را میخورد (توانان تصرف مینماید) و به شما آب میکند (شما را بمجرا و غلظت و ستم گرفتار

در بنجر سازد) بیاور آنچه داری ای آبا و دَاحَه (و دَاحَه دلفت بنی پشلی است که در یزد بنه گوشت از بول و سرین بسته می‌شود ، امام علیه السلام بواسطه زنجش از اصحاب خود این جده را فرموده و پیدایش حجاج را خواسته و باین خبر گفتت و از رغیب اشاره نموده ، ولیکن مردم ندانستند که دَاحَه چیست و مراد آنحضرت بکیمت تازمانیکه حکایت حجاج با خُفَّاء « نام جوانی که چکتر از جمل » و نامید حجاج خُفَّاء را بلفظ دَاحَه بر زبانها افتاد ، آنگاه مقصود امام پی بردند . ابن میثم جواری رَحِمَهُ اللَّهُ در شرح نهج البلاء و ریخا چنین بیان فرموده : روزی حجاج بر سجاده خود نماز میکرد و خُفَّاء بی جانب او زود آورد ، گفت آنرا زمین دور کنید که دَاحَه ای است از دَاحِ شیطان ، و هم از او روایت شده که گفت خدا بکشد گروهی را که گمان میکنند این جوان مخلوق خدا است ، گفتند پس غلط کیست ، گفت از دَاحِ شیطان است . سید رضی فرماید : *

میگویم : مراد از دَاحَه ، خُفَّاء است (حجاج این لفظ را بر خُفَّاء اطلاق نموده ، تا بگوید دلفت معنی آن خُفَّاء باشد) و این فرمایش اشاره بآمدن حجاج است ، و او را با دَاحَه حکایتی است که بای بیان آن ریخا نیست . *

(۱۱) ﴿وَمِنْ كَلَامِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ﴾: ﴿

فَلَا أَمْوَالَ بَدَلْنَاهَا لِلَّذِي رَزَقَهَا ، وَلَا أَنْفُسَ خَاطَرْتُمْ بِهَا الَّذِي خَلَقَهَا ، تَكْرُمُونَ بِاللَّهِ عَلَى عِبَادِهِ ، وَلَا تَكْرُمُونَ اللَّهَ فِي عِبَادِهِ ، فَأَعْبِرُوا بِزُؤْلِكُمْ مَنَازِلَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ ، وَأَنْفِطَاعِكُمْ عَنْ أَوْصِلِ إِخْوَانِكُمْ . *

از سخنان آنحضرت عَلَیْهِ السَّلَام است (که اصحاب خود از امت میفرماید) :
 (شایدستی درجه بخیل و مُسک هستند) پس با بخت مالها را برای کسیکه آنها را روزی
 (خداوند) قرار داده بذل نینمایند (بفقرا و ضعفا احسان نکنند) و جانها را برای آفریننده
 آن در مخاطره نینمایند (خود را برای جهاد در راه خدا حاضر نینمایند) بسبب این خدا در میان
 بندگان او عزیز و ارجمند میباشید و خدا را در میان بندگانش گرامی میدارید (از او امر
 و نواهی او پیروی نکنید) پس عبرت گیرید بجا گرفتن در منزل آنان که پیش از شما بودند ،
 و بجد شدن از نزد بکرترین برادران و دوستانان (که شما نیز مانند آنها از این جهان خواهید رفت
 و بکفر اعمالتان خواهید رسید ، چنانکه خداوند تعالی در قرآن کریم ص (۱۳۰) میفرماید :
 وَ سَكَنُكُمْ فِي مَآكِنَ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ وَ تَبَتَّ لَكُمْ كَيْفَ فَعَلْنَا بِهِمْ وَ صَرَّفْنَا
 لَكُمْ الْأَمْثَالَ بَنِي سَاسِکُشْتِیْد در منازل کسانی که خود را ستم کردند « بلیق دستور الهی رفتار
 نمودند » و بر شما بود اگر دیدید که چگونه با آنها رفتار کرده و بلاشان نمودیم ، و در این باب برای شما
 شکما آوردیم تا عبرت گیرید) . *

(۱۱۷) ﴿وَمِنْ كَلَامٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : ﴿﴾

أَنْتُمْ الْأَضَارِعُ عَلَى الْحَيِّ ، وَالْإِخْوَانُ فِي الدِّينِ ، وَ
 الْجَنُّ بَوْمَ الْبَاسِ ، وَالْطَّانَةُ دُونَ النَّاسِ ، بِكُمْ أَضْرِبُ
 الْمَدِيرَ ، وَارْجُوا طَاعَةَ الْمُفِيلِ ، فَأَعِينُونِي بِمُصَاحَةِ خَلِيبِ
 مِّنَ الْعِشِّ ، سَلِمَهُ مِنَ الرَّبِّ ، فَوَاللَّهِ إِنِّي لَأَوَّلَى النَّاسِ
 بِالنَّاسِ . *

از سخنان آنحضرت عَلَیْهِ السَّلَامُ است (پس از فراغت از جنگ جل در مح اصحاب) :
 شما حق را با واران و دودین برادران و روز سختی (در میدان جنگ) سپرد ، و خوش
 اصحاب سز و یاران (من) هستید و دیگران ، بیکمک شما شمشیر میزنم بکسیکه (حق)
 پشت کرده ، و اطاعت و پیروی کسی را که رو (حق) نموده امید دارم ، پس باندازی که
 نادرستی و نزد واران راه نیافته مرا یاری کنبد (آنچه بگویم بپذیرید) سوگند بخدا من مردم
 (وامامت و پیروی بر ایشان) سزاوارترین مردم هستم .

﴿ ۱۱۸ ﴾ وَمِنْ كَلَامِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ﴿

وَقَدْ جَمَعَ النَّاسَ وَحَضَّهُمْ عَلَى الْجِهَادِ فَسَكُّوْا
 مَلِيًّا ، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : أَخْخَرُ سَوْنِ أَنْتُمْ ؟
 فَقَالَ قَوْمٌ مِنْهُمْ : يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنْ سِرْتُ
 سِرْنَا مَعَكَ ، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : *

مَا بَالُكُمْ لَا سَدِّدْتُمْ لِرُشْدٍ ، وَلَا هُدَيْتُمْ لِقَصْدٍ ؟
 أَنِّي مِثْلُ هَذَا بَنِي لِي أَنْ أَخْرُجَ ؟ إِنَّمَا أَخْرُجُ فِي مِثْلِ هَذَا رَجُلٍ
 مِمَّنْ أَرْضَاهُ مِنْ شُجْعَانِكُمْ وَذَوِي بَأْسِكُمْ ، وَلَا بَنِي لِي أَنْ أَدْعَ
 الْجُنْدَ وَالْمِصْرَ وَبَيْتَ الْمَالِ وَجِبَايَةَ الْأَرْضِ وَالْفَضَاءَ بَيْنَ
 الْمُسْلِمِينَ وَالنَّظَرَ فِي حُقُوقِ الْمُظَالِمِينَ ، ثُمَّ أَخْرَجَ فِي كَيْبِهِ أَنْبُعَ
 أُخْرَى ، أَنْفَلَقَ لُفْلُقًا الْفُدُجَ فِي الْجَفْرِ الْفَارِغِ ، وَإِنَّمَا أَنَا

قُطِبَ الرَّحَى : نَدُّورِ عَلَيَّ وَأَنَا عَيْكَانِي ، فَإِذَا فَارَقْتُهُ اسْتَحَارَ
 مَذَارُهَا ، وَأَضْطَرَبْتُهَا ، هَذَا - لَعْنُ اللَّهِ - الرَّأْيُ التَّوَهُُّ !!
 وَاللَّهِ لَوْ لَا رَجَائِي الشَّهَادَةَ عِنْدَ لِقَائِي الْعَدُوِّ لَوْ فَدَحْتُمْ لِقَاؤُهُ
 لَفَرَبْتُ رِكَابِي ، ثُمَّ شَخَصْتُ عَنْكُمْ ، فَلَا أَطْلُبُكُمْ مَا أَخْتَلَفَ
 جَنُوبٌ وَشِمَالٌ ، طَعْنَيْنِ عَيْنَيْنِ حَبَّابَيْنِ رَوَّاعَيْنِ ، إِنَّهُ
 لَا غِنَاءَ فِي كَثْرَةِ عَدَدِكُمْ مَعَ فَلِهِ أَجْمَاعِ قُلُوبِكُمْ ، لَقَدْ حَلَّتْكُمْ
 عَلَى الطَّرِيقِ الْوَاضِحِ الَّتِي لَا يَهْلِكُ عَلَيْهَا إِلَّا هَالِكٌ ، مَنِ اسْتَفَامَ
 فَإِلَى الْجَنَّةِ ، وَمَنْ زَلَّ فَإِلَى النَّارِ . *

از سخنان آنحضرت عَلَیْهِ السَّلَامُ است (بگذار جنگ نهران مانند ابل شام با هم
 عراق هجوم آورده مردم ظلم و ستم می نمودند) و آن بزرگوار (شگری فرستاده میخواست برای باز
 آنها شکرد بگری بفرستد) مردم را گرد آورده بجهاد ترغیب می نمود ، آنان زمانی دراز
 خاموش مانده چیزی نمی گفتند ، پس امام عَلَیْهِ السَّلَامُ فرمود : شمار چه شده آیا گنگ و
 لال گشته اید (که سخن نگویند و بر فتن بجهاد سستی مینمایند) ؟ گروهی از آنان گفتند : یا بایر
 المؤمنین اگر تو بروی ما با تو خواهیم آمد (و این سخن بهانه ز فتن بجنگ بود و حقیقتی نداشت) پس
 امام عَلَیْهِ السَّلَامُ فرمود : *

چه شده شمار که بطریق حق ارشاد نگشته براه راست هدایت نشده اید ؟ آیا در چنین
 موقعی سزاوار است که من (برای جنگ از شهر) بیرون روم ؟ در این وقت بجنگ میروم
 سرداری از دلاویزان شما که من او را پسندم و از کسانی که قوی و توانا باشند ، و برای

من سزاوار نیست که لشکر و شهر و بیت المال و جمع آوری غنای زمین (مالیات غلات) و حکومت
 میان مسلمانان و رسیدگی بحدوق آزار باب رجوع را در ماکر و با لشگری بیرون رفته از لشگری
 (که پیش فرستاده ام) پیروی نمایم جنبش داشته باشم مانند جنبش تیر و جبهه خالی (غاصه مضطرب
 و مکران باشم) و من قطب منج آسیا هستم که آسیا با طراف من دور میزند (انظام امور و
 آسایش مردم و آراستگی لشکر و کارزار بودن من در اینجا است) و من در جای خود هستم، پس اگر
 جدا شوم در آسیا بهم خورده سنگ زیرین آن مضطرب گردد (اگر نباشم رشته امور گسیخته
 می شود) سوگند بخدا این اندیشه آمدن من با شمارای و اندیشه بدی است (که فساد آن آشکار می باشد)
 سوگند بخدا اگر نبود امید من بشهادت (کشته شدن در راه خدا) هنگام ملاقات دشمن اگر مقتدر
 باشد هر آینه بر مرکب خود سوار شده از شاد دوری می نمودم و همراهی شمارا ما دایمکه با جنوب و
 شمال میوزد (همیشه) درخواست نمی کردم (زیرا) بسیار طعن زن و عیب جو و از حق روگردان
 و ماکر و دجله هستید، در فزونی عدد شما با کمی اتفاق دلهامان سودی نیست، شمارا بطریق
 حق و راه آشکار راهنمایی نمودم رایمکه در آن هلاک و تباه نیگرد و مکرگمراه (که ظلمات طالب حق
 نیست)، کسیکه استقامت و ایستادگی نمود بهشت می رود، و کسیکه لغزد (در راه)
 باطل قدم نهاد (باتش و وزخ گرفتار خواهد شد).

(۱۱۹) ﴿وَمِنْ كَلَامٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: ﴿وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ لَقَدْ عَلِمْتُ أَنبَلِغَ الرِّسَالِ، وَإِنَّمَا الْعِدَاتُ، وَ
 تَمَامُ الْكَلِمَاتِ، وَعِنْدَنَا أَهْلُ الْبَيْتِ أَبْوَابُ الْحِكْمِ وَضِيَاءُ الْأَمْرِ،
 أَلَا وَإِنَّ شَرَّ رَأْيِ الدِّينِ وَاحِدَةً، وَسُبُلَهُ فَاصِدَةٌ، مَنْ أَخَذَ
 بِهَا لَحِقَ وَغَنِمَ، وَمَنْ وَقَفَ عَنْهَا ضَلَّ وَنَدِمَ﴾

أَعْمَلُوا الْيَوْمَ لِنُذْخِرْ لَهُ الذَّخَائِرُ ، وَنُبْلِي فِيهِ السَّرَائِرُ ، وَمَنْ
لَا يَنْفَعُهُ حَاضِرُ لَيْلِهِ فَعَازِبُهُ عَنْهُ أَنْجَزُ ، وَغَائِبُهُ أَعْوَزُ ، وَ
أَنْفَوَانَا رَاحَ مَا شَدِيدُ ، وَقَرَهَا بَعِيدُ ، وَحِلَّتْهَا حَدِيدُ ،
وَسَرَّهَا صَدِيدُ . *

أَلَا وَإِنَّ اللِّسَانَ الصَّالِحَ يَجْعَلُهُ اللَّهُ تَعَالَى لِلرَّءِ فِي النَّاسِ
خَبْرُهُ مِنْ أَلْمَالِ بَوَرِّثُهُ مَنْ لَا يَحْدُهُ . *

از سخنان آنحضرت علیه السلام است (در مدح و منقبت خود و امتزاجها بعلیهم السلام
و دستور بااعت و پیروی مردم از ایشان و ترغیب بعمل صالح و یادآوری سختی عذاب روز رستخیز) :
سوگند بخدا را ساندن پیغامها و وفای بوعده ها و جمله معانی (و تفسیر و تاویل قرآن کریم)
را دانستم (پیغمبر اکرم بمن یاد داد) و ابواب علم و معرفت (دانشها و خداشناسی) و راه روشن
(رستگاری در دین و دنیا) نزد ما اهل بیت (امام و یار و فرزندان بزرگوار علیهم السلام) میباشد
(پس برای رسیدن به سعادت همیشه و ربانی از بیخنی باید از ماطاعت و پیروی شود) آنگاه باشید
احکام و قوانین این خداوند سبحان کیونخت است (آنچه مایکونیم همان فواید است رسول خداست
و اختلافی در آنما نیست) و راههای آن هموار و راست (اعوجاج و کجی یعنی غلطات و کمزرای دنیا
نیست ، پس) هر که از احکام پیروی نموده و آن را بهما قدم نهاد و بحق ملحق و بهره مند شد ،
و هر که زیر بار نفرت (از احکام پیروی نکرد و آن را بهما قدم ننهاد) گمراه و پشیمان شد .
غل کنید (عجز است و رنند ، رسول و امتدادی) برای روزی (قیامت) که ذخیره ها
برای آنروز انداخته میشود ، و اندیشه ها (ی دست و نادرست اعمال بیک و) در آنروز
آشکار میگردد ، و با سبک غفل و اندیشه حاضر و سودی نرساند عقلی که از او دور و پنهان

تا تو ترست بود رساندن و نایاب (هر که امروز کاری انجام نداده وقت را ضایع و نپایه نماید فردا از کار در مانده تر و زید اصلاح از او کمتر باشد ، پس بدستور خدا و رسول و اندر ز قافرانمانید شاید فردا امرگن شمارا در یابد و فرصت از دست برود) و بهر همیزید از آتشی که گرمی آن سخت و زرنفی آن بسیار و زیور آن آهین آشامیدنی آن زرداب است *

آگاه باشید نام نیکوئی که خداوند شخصی در میان مردم عطا فرماید بهتر است از ثروت و دارائی که میراث یگذازد و برای کسیکه سپاسگزار او نباشد (کار خوب و انفاق و بخشش در راه خدا که موجب نام نیکو در دنیا و ثواب در آخرت است بهتر است از دارائی که برای دیگری میراث گذارد ، زیرا نام نیکو در میان مردم سبب میشود که از خوشان و بیجانان هر که بشنود طلب مغفرت کند و آثارش فقط بارت برنده نتیجه میبخشد . و خطبه بیت و سوم در شرح جمله وَلِيَانُ الصِّدْقِ يَجْعَلُهُ اللَّهُ لِلْمَرْءِ فِي الثَّانِي خَيْرٌ لَهُ مِنَ الْمَالِ يَوْمَ تُلْوَ غَمَرُهُ ابن مومن

مفصلتر بیان شد) *

(۱۲۰) ﴿وَمِنْ كَلَامٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ﴾

وَقَدْ قَامَ إِلَهُ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِهِ فَقَالَ: هَبْنَا
عَنِ الْحُكُومَةِ ثُمَّ أَمَرْنَا بِهَا، فَلَمْ نَدْرِ أَيَّ الْأَمْرَيْنِ
أَرَشَدُ؟ فَصَفَّقَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَحَدِي يَدَيْهِ
عَلَى الْأُخْرَى ثُمَّ قَالَ:

هَذَا أَجْرَاءُ مَنْ تَرَكَ الْعُقْدَةَ!! أَمَا وَاللَّهِ لَوْ أَنِّي جِئْتُ أَمْرَتَكُمْ
بِمَا أَمَرْتُمْ بِهِ حَمَلْتُكُمْ عَلَى الْمَكْرُوهِ الَّذِي يَجْعَلُ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا:

فَإِنْ أَنْتَمُ هَدَيْتُمْ ، وَإِنْ آغَوْجِمُ قَوْمَكُمْ ، وَإِنْ أَبَيْتُمْ نَدَارَكُمْ ،
 لَكَائِثُ الْوُثْقَى ، وَلَكِنْ يَمُنْ ؟ وَإِلَى مَنْ ؟ أُرِيدُ أَنْ أُدَاوِيَ
 بِكُمْ وَأَنْتُمْ دَائِي ، كَأَفْسِ الشُّوكَةِ بِالشُّوكَةِ وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّ ضَلْعَهَا
 مَعَهَا . *

اللَّهُمَّ قَدْ مَلَكَ أَطْبَاءُ هَذَا الدَّاءِ الدَّوِي ، وَكَلَّتِ النَّزْعَةُ
 بِأَسْطَانِ الرَّكِي ، إِنْ أَلْعُومُ الَّذِينَ دُعُوا إِلَى الْإِسْلَامِ فَقَبِلُوهُ ،
 وَفَرَّأُوا الْفُرَانَ فَأَحْكُمُوهُ ، وَهَبَّجُوا إِلَى الْجِهَادِ قَوْلَهُمَا وَلَهُ الْفَلَجُ
 إِلَى أَوْلَادِهَا ، وَسَلَبُوا السُّبُوفَ أَعْمَادَهَا ، وَأَخَذُوا بِأَطْرَافِ
 الْأَرْضِ زَحْفًا زَحْفًا وَصَفًا صَفًا ؟ بَعْضُ هَلَكَ وَبَعْضُ نَجَا ،
 لَا يُبَشِّرُونَ بِالْأَجْبَاءِ ، وَلَا يُعَزُّونَ عَنِ الْمَوْتِ ، مُرَّةُ الْعُبُونِ
 مِنَ الْبُكَاءِ ، خُصَّ الْبُطُونِ مِنَ الصِّبَامِ ، ذُبُلُ الشِّفَاهِ مِنَ الدُّعَاءِ ،
 صُفْرُ الْأَلْوَانِ مِنَ التَّهَرِّ ، عَلَى وُجُوهِهِمْ غَبْرَةُ الْخَاشِعِينَ ، أُولَئِكَ
 إِنْوَائِي الدَّاهِيُونَ ، فَمَوْ لَنَا أَنْ نَطْلُبَ إِلَهُهُمْ ، وَنَعَضَّ الْأَيْدِي عَلَى
 فُرَافِهِمْ ، إِنْ الشَّيْطَانُ بَنَى لَكُمْ طَرَفَهُ ، وَيُرِيدُ أَنْ يَحْلَ بِرَبِّكُمْ
 عُقْدَةً عُقْدَةً ، وَيُعْطِيَكُمْ بِالْجَمَاعَةِ الْفُرْقَةَ ، وَبِالْفُرْقَةِ الْفِتْنَةَ ،
 فَاصْدِ نَوَاعِنَ زَغَائِهِ وَنَفْسَائِهِ ، وَاقْبَلُوا النَّصِيحَةَ مِنْ أَهْدَاهَا

إِلَيْكُمْ ، وَاعْظِلُوهَا عَلَى أَنْفُسِكُمْ . *

از سخنان آنحضرت عَلَیْهِ السَّلَام است (و جنگ متعین بعد از وفات لَبَنَةَ الْهَریری
 « شمه ای از چگونگی آن و شرح خطبه سی و ششم باین شد » چون لشکر شام شکست خورده آثار فتح و
 فیروزی را در لشکر عراق مشاهده نمودند ، بر اثر کمر و جلد عمرو بن عاص دست از جنگ کشیده فراتر
 بر سر نیزه ها کرده حکومت حکمین را درخواست نمودند ، و بیشتر لشکر عراق درخواستشان را پذیرفتند
 ولی امام عَلَیْهِ السَّلَام باین امر راضی نبود آنان را قبول این درخواست نمی فرمود ، آنها بسیار اصرار
 نموده گفتند اگر درخواست ایشان را نپذیری ترا میکشیم چنانکه عثمان بن عفان را کشیم ، پس حضرت
 بر اثر اصرار و گفتار زشتان بجنگ تن داد و لشکرش را پذیرفتن آن اجازه فرمود (مردی از
 اصحابش برخاسته گفت : ما را از حکومت (حکمین) نمی گروی پس از آن امر نمودی ،
 نفهیدیم کدام یک از این دو بهدایت و راهنمایی نزدیکتر است ؟ امام عَلَیْهِ السَّلَام
 دست بروی دست زده فرمود :

این (جبرت و سرگردانی) جزای کسی است که حُرَم و اجتناب را از دست داده است
 (و گفتار مرا پیردی نکرده بقول حکمت حکمین یعنی ابوموسیٰ عمرو بن عاص و ادا نم نمود) !! آگاه باشید
 بخدا سوگند اگر از زمان که شما امر کردم فریب نخورده بجنگیت تن ندیدم و ادا کرده بودم
 شما را بکاریکه میل نداشتید (جنگ با اهل شام) که خداوند در آن خیر و نیکی قرار میداد (فتح
 و فیروزی نصیب میکرد) پس اگر استقامت داشتید (پیردی مرا میکردید) شما را بدایت و
 راهنمایی میکردم ، و اگر کج بودید شما را راست مینمودم ، و اگر (از پیردی من) اقلع مینمودید
 شما را مجبور میساختم (گشته یازجر میکردم تا دستم را انجام دید) برآینه آن رویت (برای من و
 شما) استوارتر بود ، ولیکن بکثرت و همراهی که ؟ و یا دوری خواستن از چه کسی
 (باندستن بار و یا دور و موافقت نمودن شما بگونه میتوانستم بصلاح و خیر شما که جنگ با اهل شام بود
 امر نمایم ؟) میخواهم (بجاری شکست خوردن و تسلط دشمن را بر خود) به (لگت و همراهی)

شماره او کنم (فتح و فیروزی بپست آرم) و حال آنکه شما خود در دو یاری من میباشید (مرحبت من چسبید) مانند کسی هستم که میخواهد بوسیله خار از پ خار بیرون آید و حال آنکه میداند میل غایب با خاست (این جمله ضرب المثلی است، و استعمال آن در بعضی است که شخص ملکت و یاری از کسی در خواست نماید که گرفت و میل او بادشمن باشد، و اصل مثل اینست : لَا تَنْفُضُ الْتَوَكُّدَ بِالْتَوَكُّدِ فَإِنَّ ضَلَمَهُمَا مَعَهَا یعنی خار را بوسیله خار بیرون نیاور زیرا میل خار با خار است . و اینجا امام علیه السلام از بسیاری از رجال اصحابش بخداوند سبحان شکایت نموده و از خدات رؤسا وین مانند حمزه و جعفر و سلمان را بگذرد و مقدمه او و عمار و اوصاف پسندیده آنها یاد آوری فرموده و از خودشان برای ملکت یاری تاضیف نموده و در خانه پند و اندرز داده میفرماید : *

بار خدا یا طیبیان این درویدرمان ملول گشتند، و کشتگان آب از چاهها بار بار میمانند خسته و ناتوان شدند (ما را امید یهدایت در استکباری بن قوم نیست، تو خود علاج فرما) گنجایند کردی که با سلام خوانده شده آزا پذیرفتند، و قرآن را خوانده آزا محکم و استوار ساختند (طبق آن عمل کردند) و بجوایانگخته شدند (آنها را تسوین نمودند) پس (برفن کارزار و جنگ با دشمن) شیفه گردیدند مانند شیفگی شتر با واد و شان (زمانیکه آسار از هم جدا میکنند) و شمشیر را از غلاف بیرون کشیده اطراف زمین (کارزار) را دسته دسته و صف صف قرار گرفتند (دشمن را محاصره نمودند، و این فتح و فیروزی مسلمانان بپست نیامد مگر وقتی که) بعضی ملاک گشتند (کشته شدند، مانند حمزه بن عمارث در جنگ بدر و حمزه بن عبد المطلب در جنگ احد و جعفر بن ابیطالب که در جنگ خنده شهید گردیدند) و بعضی سلامت ماندند (مانند امام علیه السلام، چنانکه در قرآن کریم ص ۲۳ ع ۲۳ میفرماید : مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ مَدَّوْاْ اَیْمَانَهُمْ وَاَللّٰهُ عَلَیْهِمْ فِیْهِمْ مِّنْ قَضٰی حَکْمًا وَمِنْهُمْ مَّنْ يَّهْتَدُوْنَ ، وَنَابَدَ لَوْ اَنْبَدَ بِلَا یَسْرِ اِزْمِنِیْنَ مَرْدَانِیِّیْنَ هَسْتَنْدَ کَرِیْمُوْیْنَ بَاخْدَاعِیْنَ بِلَا یَسْتَنْدَ رِیْسْتَنْدَ ، پس بعضی از ایشان « با کفار و منافقین » جنگیده شهادت را دریافتند و برخی کشته شدند انتظار میزد و ایشان عهد و پیمان را تبذیر نموده از ایستادگی دست برنداشتند (از بقا و زنده ماندن) که در جنگ کشته نشده بودند) شاد و نمیشدند (اگر میکشیدند فلان در کارزار را بی یافته کشته نشد شاد نمیشدند، زیرا

زندگی جاوید گشته شدن در راه حق را میدانستند) و از مرگ گشته شده با تسلیم نمیخواستند (اگر
 یکسنگند فداان در جنگ گشته شده و کین نمیشدند تا دمار برشان دهند ، زیرا گشته شدن در راه خدا را سعاد
 ابدی میدانستند) چشمتان از گریه (خوف خدا) سفید شد ، و شکمتان از روزه لاغر ، و لبانتان
 از دعا خشکید ، و رنگتان از بیداری زرد گشت و بر روی شماشان غبار (آثار) فروشان بود
 آنان برادران (ایمانی و یاران) من بودند که رقصند ، پس سزاوار است تشنه (علاقات)
 ایشان بوده از فراق و دوریشان دستها بگرییم (چون مانند آنها در بیان شمایافت نمیشود).
 شیطان راههای (ضلالت و گمراهی) خود را برای شما آسان میکردند ، و میخواهد با کشون
 کره از پی کره استواری بن شما راست گرداند (تا در پیجو دست از حقان برداشته کافر شود)
 و بعضی جماعت اتحاد تفرقه و جدائی و بر اثر تفرقه و جدائی فتنه و فساد در شما تولید نماید ، پس
 از سوسه ها و افونهای او رو گردانید (فرب بخورده پستورش رقا ز نمانید) و از کسیکه
 (امام علیه السلام) پند و اندرز را بدید و ار مغان بشناید بد قبول کنید و آنرا حفظ نمائید
 (بپذیرید و رقا رکنید تا در دنیا و آخرت سعادت مند شوید) . *

(۱۲۱) وَمِنْ كَلَامٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

قَالَ لِلْخَوَارِجِ ، وَقَدْ خَرَجَ إِلَى مُعَاكِرِهِمْ وَهُمْ
 مُفْهِمُونَ عَلَى انْكَارِ الْحُكُومَةِ ، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ :
 أَكَلَكُمْ شَهِدَ مَعْنَا صِفِينَ ؟ فَقَالُوا : مِنَّا
 مَنْ شَهِدَ وَمِنَّا مَنْ لَمْ يَشْهَدْ ، قَالَ : فَأَمَّا زُؤَا
 فِرْقَتَيْنِ ، فَلْيَكُنْ مَنِ شَهِدَ صِفِينَ فِرْقَةً ، وَ
 مَنْ لَمْ يَشْهَدْ هَا فِرْقَةً ، حَتَّى أَكَلَكُمُ كُلًّا مِّنْكُمْ

بِكَلَامِهِ ، وَنَادَى النَّاسَ فَقَالَ : أَمْسِكُوا عَنِ الْكَلَامِ
وَأَنْصِتُوا لِقَوْلِي ، وَأَقْبِلُوا بِأَفْئِدَتِكُمْ إِلَيَّ ، فَمَنْ
تَشَدَّاهُ شَهَادَةً فَلْيَقُلْ بَعْدَ فِيهَا ، فَرَكَلَهُمْ
عَلَيْهِ السَّلَامُ بِكَلَامٍ طَوِيلٍ مِنْ جُلَيْهِ أَنْ قَالَ :

الَّذِينَ قَوْلُوا عِنْدَ رَفْعِهِمُ الصَّاحِفَ - حِيلَةً وَغِيْلَةً وَمَكْرًا
وَحَدِيعَةً - إِخْوَانُنَا وَأَهْلُ دَعْوَانَا : اسْتَغْفِرُوا ، وَاسْتَغْفِرُوا
إِلَى كِتَابِ اللَّهِ سُجْدَانَهُ ، فَالَّذِي الْقَوْلُ مِنْهُمْ ، وَالسَّيْفُ عَنْهُمْ ؟
فَقُلْتُ لَكُمْ : هَذَا أَمْرٌ ظَاهِرٌ بِإِيمَانٍ ، وَبَاطِنٌ عُدْوَانٍ ، وَ
أَوَّلُهُ رَحْمَةٌ ، وَآخِرُهُ نَدَامَةٌ ، فَأَيُّهُمَا عَلَى شَأْنِكُمْ ، وَالزَّمُوا
طَرِيقَتَكُمْ ، وَعَصُوا عَلَى الْجِهَادِ بِنَوَاجِذِكُمْ ، وَلَا تَلْتَفِتُوا إِلَى
نَاعِي نَعَوٍ ، إِنْ أُجِيبَ أَضَلَّ ، وَإِنْ تَرَكَ ذَلَّ . وَفَدَّ كَانَتْ
هَذِهِ الْفَعْلَةُ ، وَفَدَّرَأَيْتُمْ كُمْ أَعْطَيْنَاهُمَا ، وَاللَّهُ لَئِنْ أَبَيْتُمَا
مَا وَجِبَتْ عَلَى فَرِيضَتُمَا ، وَلَا حَتْلَى اللَّهِ ذَيْنِمَا ، وَاللَّهُ إِنْ جِئْتُمَا
إِنِّي لِلْحَقِّ الَّذِي يَتَّبِعُ ، وَإِنَّ الْكِتَابَ لَمَعَى مَا فَادَقْتُهُ مَذْصِيبُهُ ،
فَلَفَدْتُكَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) وَإِنَّ الْفُضْلَ
لَيَدُورُ عَلَى الْأَبَاءِ وَالْأَبْنَاءِ وَالْإِخْوَانِ وَالْفَرَايَاتِ ، فَمَا نَزَادُ

عَلَى كُلِّ مُصِيبَةٍ وَشِدَّةٍ إِلَّا إِيْمَانَنَا ، وَمُضْبًا عَلَى الْحَقِّ ، وَتَسْلِيمًا
لِلْأَمْرِ ، وَصَبْرًا عَلَى مُضْضِ الْجِرَاحِ ، وَلَكِنَّا إِنَّمَا أَصْبَحْنَا نَفَائِلُ
إِخْوَانِنَا فِي الْإِسْلَامِ عَلَى مَا دَخَلَ فِيهِ مِنَ الزَّيْفِ وَالْإِعْوَجَاجِ الشَّهْمَةِ
وَالنَّائِبِلِ ، فَإِذَا طِغْنَا فِي خَصْلَةٍ بَلَّمَ اللَّهُ هُهَا شَعْنًا وَنَدَانًا
هِيَ إِلَى الْبَقِيَّةِ فِيهَا بَيْتُنَا ، رَغْبَانِ فِيهَا ، وَأَمْسَكْنَا عَمَّا سِوَاهَا .

از سخنان آنحضرت علیه السلام است برای خوارج نبردان فرموده موقفی که
بشکرگاه ایشان تشریف برد برای آنکه آنها حکومت حکمین را انکار کرده و بر این گفته
ایستادگی داشتند (و مبنای جنگ با معاویه و لشکرش بودند) پس امام علیه السلام فرمود:
آیا همه شما با ما در جنگ صفین حاضر بودید ؟ گفتند : بعضی از ما حاضر بوده و برخی هم
نبودیم ، فرمود : دو دسته شوید کسانیکه در صفین حاضر بودند در یک جرگه و
کسانیکه حاضر نبوده اند در جرگه دیگر تا بر هر دسته با قضای گفتارش سخن بگویم ، پس
فریادکنان مردم فرمود از سخن گفتن خودداری کرده برای (شنیدن) گفتارم خاموش
گردید ، و دلها تان را بمن متوجه نمایند ، و هر که را برای گواهی بخوایم طبق علم و قداش
در آن باب سخن گوید ، بعد از آن امام علیه السلام بایشان سخنان بسیار فرمود از
جمله :

آیا هنگامیکه اهل شام از روی حيله و ريو و مکر و فریب قرآن را بر سر نیزه باز زدند گفتید که
ایشان برادران ما بوده مانند ما مسلمانند ، فتح فحاربه و خاتمه دادن بجنگ از ما بطلبند و رد
بقرآن آورده راحتی و آسایش را درخواست نموده اند و مصلحت آنستکه درخواستشان
پذیرفته غم و اندوهشان را برطرف نمائیم ؟ پس شما گفتیم : این کار اهل شام (که بوسید)

بر سر نیز زدن قرآن از مصلح میطلبد) ظاهراً شش ایمان و خدا پرستی و باطنش ظلم و ستم است و
اولش مهربانی و آخرش پشیمانی (اکنون که شکست خورده اند اظهار دوستی و یگانگی نمایند ، ولی چون
تسلط یابند ، بشما ظلم و ستم خواهند نمود ، و آنگاه از این دلتوزی بر آنها پشیمان خواهید شد و سودی نخواهد
داشت) پس رویه خود را تعقیب کنید و برای کسی که میر فقیه ادامه دهید ، و برای جهاد و جنگ
(با ایشان) و ندان بروی و ندان ننید (مشکب باشید تا بفتح و فیروزی برسید) و بسوی فریاد
کننده ای که فریاد میکند (معاویه و عمر بن عاص ، که شمارا بقرآن گول میزنند) متوجه نشوید که اگر در خواست
او پذیرفته شود گمراه گرداند (زندگی را بر شما سخت و سرگردانان بنماید) و اگر اعتنائی با او نشود ذلیل
و خوار خواهد شد ، و (لیکن گفتار و اندرز را نپذیر فقیه ، و) این کار (راضی شدن شما ب حکومت
حکمین) انجام گرفت و دیدیم شمارا که بر آن اقدام و کوشش نمودید ، سوگند بخدا اگر از حکومت
حکمین اقطاع کرده زیر بار آن نپذیر فتم و اجبی از آن بر من فرض نمیشد و خداوند گناه ترک آن را بر من
بار نمی نمود (چون برخلاف حق رفتار نکرده ، بلکه طبق دستور الهی مخالفت کرده بودم) و بنحده سوگند اگر
اقدام بر آن مینمودم سزاوار بودم که از من پیروی بشود و کتاب خدا (قرآن کریم) بامن است
و از زمانیکه با آن مصاحب و همراه گردیده ام جدا نمائید (از و فکیه : پیغمبر اکرم ایمان آورده ام
بر کاری مخالف قرآن اقدام ننموده ام ، پس در دستم شدن شما بیکدیگر دستهای بگوئید بحکیم واجب و شایسته
حرام ، مورد ندارد ، زیرا بر فارس طبق قرآن است واجب را بجا آورده و حرام را ترک نمیشوم) پس
(امام غزالی علیه السلام ایمان و ثبات قدم بیکان گذشته گان صاحب رسول خدا را یادآوری نموده و برای ابطال
گفتار مخالفین میفرماید :) ما بار رسول خدا صلی الله علیه و آله بودیم و (با کفار و مشرکین جنگ میکردیم ،
و قتل و خونریزی میان پدران و فرزندان و برادران و خویشان و دور میزد ، و (برای پیروفت
اسلام اهل بیتی بآن نداده مخالفت امر و فرمان آن بزرگوار نیکو کردیم و) بر هر صیبت و سختی (که پیش میآید
چیزی) نیا فرودیم گویا ایمان (بخدا و رسول) و اقدام بحق و تسلیم بودن با امر و فرمان (آنحضرت)
و مشکبائی بر سوزش زخمها ، ولی (اکنون نزاع با کفار و مشرکین نیست تا بهمان رویه با آنان بحکیم ،
بلکه) امروز با برادران مسلمان خود میجنگیم بر اثر آنچه در اسلام داخل گشته از قبیل میل ب کفر و کجی

(است سستی حق) و اشتباه (حق باطل) و تاویل (تأویست یعنی سخن برخلاف حق و حقیقت)
 گفتن: خدا صمد و زبیر میگوید که اسلام بحال خود باقی ماند و بزمان جاویدت برنگردود پس هرگاه وسیله ای
 بدست آوریم که خداوند بسبب آن پراکندگی ما را گرد آورد و بر اثر آن آنچه که در بین باقی است
 (انفت و دوستی) بیکدیگر نزدیک شویم (اگر راهی بیابیم که موجب صلح و صفا و تقویت اسلام باشد)
 بآن میل و رغبت داشته از غیر آن (جنگ) خودداری خواهیم نمود (زیرا منظور خویشی نیست،
 بلکه مرادیت و درانهاست، چنانکه در خطبه پنجاه و چهارم باین نکته اشاره فرموده است) *

(۱۲۲) وَمِنْ كَلَامٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

قَالَ لِأَصْحَابِهِ فِي سَاعَةِ الْحَرْبِ :

وَأَيُّ أَمْرٍ مِنْكُمْ أَحْسَنَ مِنْ نَفْسٍ رِبَاطَةٍ جَائِشٍ عِنْدَ الْإِقْدَاءِ ،
 وَرَأَى مِنْ أَحَدٍ مِنْ إِخْوَانِهِ قِتْلًا ، فَلَبَّدَتْ عَنْ إِخْبِهِ بِفَضْلِ نَجْدِيهِ
 الَّتِي فَضِّلَ لَهَا عَلَيْهِ ، كَمَا يَذُبُّ عَنْ نَفْسِهِ ، فَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَهُ
 مِثْلَهُ . إِنَّ أَوَّلَ طَالِبٍ حَيْثُ ، لَا يَفُوتُهُ الْمَفِهُمُ ، وَلَا يُعْجِزُهُ
 الْهَارِبُ . إِنَّ أَكْرَمَ الْمُؤْتِ الْفُتْلُ ، وَالَّذِي نَفْسُ ابْنِ
 أَبِي طَالِبٍ بِيَدِهِ لَا لَفُ ضَرْبِهِ بِالسَّيْفِ أَهْوَنُ عَلَى مَنْ مِثْلُهُ عَلَى
 الْفِرَاشِ فِي غَيْرِ طَاعَةِ اللَّهِ . *

از سخنان آنحضرت علیه السلام است که هنگام جنگ برای اصحاب خویش فرموده :
 هر مردی از شما که هنگام ملاقات دشمن قوت قلب (دیری) در خود احساس نماید و در

یکی از برادرانش خوف و ترس را شایده نمود ، باید بسبب برتری و دلیری که خداوند باو عطا فرموده دشمن را از برادرش دفع نماید همانطور که از خود دفع نماید ، پس زکریا بن چه برکس باید از خود دفاع نماید و بر ترسناک سزاوارست دشمن منتقل گردد ، زیرا (اگر خواست خدا بود اورا هم (شجاع و ترس) مانند او قرار میداد (پس چون او را دیر فرموده بشکرانه این نعمت غنی باید بوظیفه خود یعنی جلوگیری از هجوم دشمن بر شخص ناتوان و ترسیده قیام کند ، و بگشته شدن در این راه اهمیت ندهد ، زیرا) مرگ با شتاب طلب کننده است (همه در باید) ایستنده (دلیری که از ترس گشته شدن در چنین وقتی از برادر خود دفاع نینماید) از چنگش بیرون رفته ، و گریزان از آن آزار عاجز و ناتوان نمیکرداند (و چون فرار و رهایی از آن میسر نیست) گرامترین مرگ گشته شدن است (زیرا باعث بقای نام نیک در دنیا و ثواب در آخرت است) سوگند بآنکه جان پسر ابو طالب بدست او است هزار ضربت شمشیر بر من آسانتر است از جان دادن بر بستری که در غیر طاعت خدا باشد (زیرا در شمشیر آرمه دنیوی است که زائل میگردد ، ولی مردن بر چنین بستری خدا همیشه در پی خواهد داشت) . *

(۱۲۳) وَمِنْ كَلَامِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: ﴿وَكَاَنِّي أَنْظِرُ الْبَكْمُ تَكُونُ كَيْشَ الصَّبَابِ ، لَا نَأْخُذُ حَقًّا ، وَلَا نَمْنَعُونَ ضَمًّا ، قَدْ خَلَيْتُمُ وَالطَّرِيقَ ، فَالْتَجَاءُ لِلْقَتْمِ ، وَاهْلَكَةُ لِلنُّلُومِ .﴾ *

از سخنان آنحضرت علیه السلام است (در توجع و سرزنش اصحاب خود) :
مانند استکمی میمنم شمارا (بگام بهم ریختن برای فرار از جنگ) سرو صدرا ه میاند
(خود را بیا بوی میاند) مانند صدای پوست سوسمار را در وقتی که (در راه) بهم مالیده میشوند ،

حق را نیکبیرید (در مقابل دشمن استادگی بنمایید) و از ظلم و ستم (سنگد) جلوگیری
نمایند، شمارا در راه بشت آزاد گذاشته اند، پس نجات و رستگاری برای کسی
است که خود را در آن انگذد (در راه خدا بجنگد) و هلاکت و بدبختی برای کسی که توقف کند
(از جهاد خودداری نماید) . ❦

(۱۲۴) ❦ وَمِنْ كَلَامٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ ❦
❦ (فِي حَثِّ أَصْحَابِهِ عَلَى الْفِتَالِ) ❦

نَفَذُوا الدَّارِعَ ، وَآخِرُوا الْحَاسِرَ ، وَغَضُّوا عَلَى الْأَضْرَاسِ ،
فَإِنَّهُ أَنْبَى لِلشُّيُوفِ مِنَ الْمِطَامِ ، وَالنُّوْا فِي أَطْرَافِ الرِّمَاجِ ، فَإِنَّهُ
أَمْرٌ لِلْأَيْسَنِ ، وَغَضُّوا الْأَبْصَارَ ، فَإِنَّهُ أَرْبَطُ لِلْجَاشِ ، وَ
أَسْكُنُ لِلْفُلُوبِ ، وَأَمْسُوا الْأَضْوَاتَ ، فَإِنَّهُ أَظَرُّ لِلْفَسْلِ ،
وَرَأَيْتُكُمْ فَلَا تَمِيلُوهَا ، وَلَا تَحْلُوْهَا ، وَلَا تَجْعَلُوهَا إِلَّا بِأَيْدِي
شُجْمَانِكُمْ ، وَالْمَانِعِينَ الَّذِي مَارَ مِنْكُمْ ، فَإِنَّ الصَّابِرِينَ عَلَى زُؤُلِ
الْحَفَافِ هُمُ الَّذِينَ يَخْفُونَ بِرَأْيَانِهِمْ ، وَيَكْتَفُونَهَا حِفَافِهَا وَوَرَأْيَانُهَا
وَأَمَامَهَا ، لَا يَبْتَاعُونَ عَنْهَا فَيْسَلُوهَا ، وَلَا يَنْقَدُّ مَوْنُ عَابِهَا
فَقُضِدُوهَا . أَجْزَأُ أَمْرُ وَفِرْنَهُ ، وَاسَى أَخَاهُ بِنَفْسِهِ ، وَلَمْ يَكِلْ
قِرْنَهُ إِلَى أَخِيهِ فَيَجْمَعُ عَلَيْهِ قِرْنَهُ وَفِرْنُ أَخِيهِ . وَأَهْمُ اللَّهِ لَيْنَ
قَرَرْتُمْ مِنْ سَيْفِ الْعَاجِلَةِ لَا تَسْلُمُوا مِنْ سَيْفِ الْآخِرَةِ ، وَأَنْتُمْ

لَهَا يَمُومُ الْعَرَبِ وَالسَّامِ الْأَعْظَمُ ، إِنَّ فِي الْفِرَارِ مَوْجِدَهُ اللَّهُ ، وَ
 الذَّلَالِ الْأَلَزِمَ ، وَالْعَارَ الْبَاقِي ، وَإِنَّ الْفَارَ لَغَيْرُ مَزِيدٍ فِي
 عُسْرِهِ ، وَلَا تَحْجُوزُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ يَوْمِهِ . الرَّائِحُ إِلَى اللَّهِ كَالظَّنَّانِ
 يَرُدُّ الْمَاءَ الْهَجْنَةَ تَحْتَ أَطْرَافِ الْعَوَالِي ، الْيَوْمَ يُبْلَى الْأَخْبَارُ ، وَ
 اللَّهُ لَا نَا أَسْوَقُ إِلَى لِقَائِهِمْ فَهُمْ إِلَى دِيَارِهِمْ . اللَّهُمَّ فَإِنْ رَدَدُوا
 الْحَقَّ فَافْضُضْ جَاعَتَهُمْ وَشَبِّتْ كَلِمَتَهُمْ ، وَأَبْلِهِمْ بِخَطَايَاهُمْ ،
 إِنَّهُمْ لَنْ يَزُولُوا عَنْ مَوَافِقِهِمْ دُونَ طَعْنِ دَرَاكِ ، تَخْرُجُ مِنْهُ
 النَّبِيُّ ، وَضَرْبُ بَفْلَقِ الْهَامِ ، وَبُطِيحُ الْعِظَامِ ، وَبُنْدُ
 التَّوَاعِدِ وَالْأَفْدَامِ ، وَحَتَّى يَوْمُوا بِالْمَنَاسِرِ تَتَّبِعُهَا الْمَنَاسِرُ ،
 وَبُرْجُوا بِالْكَتَائِبِ تَفْجُوهَا الْحَلَايِبُ ، وَحَتَّى يَجْرِبَ بِلَادِهِمْ
 الْخَبَسُ بِلَهَةِ الْخَبَسِ ، وَحَتَّى تَدْعُو الْخُبُولُ فِي نَوَاحِرِ أَرْضِهِمْ
 وَيَاغْنَانِ مَسَارِيهِمْ وَمَسَارِحِهِمْ . *

أَقُولُ : الدَّعْوُ : الدَّقُّ ، أَيْ تَدَقُّ الْخُبُولُ
 بِخَوَافِهَا أَرْضَهُمْ ، وَنَوَاحِرُ أَرْضِهِمْ : مُتَقَابِلَاتُهَا ، يُقَالُ :
 مَنَازِلُ بَنِي فَلَانٍ تَنَاحَرُ ، أَيْ تَتَقَابَلُ . *

از سخنان آنحضرت علیه السلام است در ترغیب اصحاب خود بجهاد (و تعلیم

آداب و رسوم جنگ) :

(چون در کارزار با دشمن رو برو شدید) پس زره دار را جلو قرار دهید و بی زره را و عقب ، و دندانها را بر هم فشار دهید (در جنگ ثبات قدم داشته خنجرها را بخود هموار نمایند) زیرا استقامت در جنگ شمشیرها را از سر تا بیشتر دور میکند (تحمل خنجرها را از زره ببری برای بدست آوردن نفع و فروعی بهتر است) در اطراف نیزه ها پیچ و خم داشته باشید (موقعی که نیزه بر دشمن فرود میآورد خود را کوتاه و بلند کنید ، یا در موقعی که دشمن نیزه بر شما حواله میکند خود را دور نمایند) زیرا زدن نیزه ها باین طرز مؤثرتر است (از فرود آوردن آنها بدون پیچ و خم ، یا آنکه در مقابل کمتر اصابت میکند) و چشمها را پائین اندازید (به طرف نگاه نکنید) زیرا چشم پوشاندن سبب بسیاری قوت قلب و آرامی دلها (و ترسیدن از دشمن) است و صداهای خاموشش کنید (غوغا و هیاهو برپا ننمایند) زیرا آسائش آرامی (از هر چیز) خوف و ترس را زودتر دور میکند (چون ترسو با در کارزار هنوز و خجال میکنند و دلیل آن سخن نگفته کار خویش انجام میدهند) و پرچم خود را از جای حرکت نداده و دورش را خالی نکنید (که موجب شکست لشکر خواهد شد ، چون همه توجه پرچم میباشند) و آزار بدست هر کس ندهید مگر بدلا و ران و کسانیکه شما را از هر پیش آمد بدی مانع میشوند و از آنچه که حفظ و نگهداری آن لازم است دفاع مینمایند) و البته چنین کسانی پرچم از دست میدهند مگر اینکه ظفر یافته یا کشته شوند) زیرا کسانیکه بر بلاها و سختیها (ی جنگ) شکیبایی هستند آنانکه که با اطراف پرچم دور زده آزار از راست و چپ و عقب و جلو نگهداری مینمایند ، از آن عقب نیفتند که بدشمن تسلیم نمایند ، و بر آن پیشی نیگیرند که آزار آنها گذارند . باید مرد (در کارزار) از دشمنی که با او رو برو میشود دفاع نماید ، و (پس از مغلوب نمودن یا کشتن او) برادر (بهمکار) خود را یاری کند ، و نباید دشمن خویش را با کرده بسوی برادرش توجه دهد تا با دشمن برادر بدست شده (او را از میان برداشته) با اتفاق آهنگ او کنند . و سگند بخند اگر از

شمشیر دنیا فرار کنید از شمشیر آخرت بسلامت نمانید (اگر بجای از فرقه در راه خدا شمشیر زنید از عذاب ابدی نبرید) و (از چه رو برای شمشیر زدن و جلوگیری از دشمن خود را آماده نیسازد و حالتیکه) شما اشرف عرب و کوهانهای بزرگ (بلند قدر) هستید، بتحقیق فرار (از جنگ) سبب خشم خدا (دوری از رحمت حق تعالی) و ذلت و بچارگی و عار و ننگ همیشه کی است، و بهر روزندگانی فرار کننده افزوده میشود و فرار مانع از مرگش نمیکرد، رونده بسوی خدا (جدا کننده را باید شوق) مانند تشنه ای باشد که آب میرسد، بهشت زیر جوانب نیزه ها است (پس طالب سادقندی و بهشت جادیدانی نباید از جنگ و کشته شدن در راه خدا فرار نماید) امروز خبرها آشکار میگردد (در موقع شمشیر زدن و کشتن و کشته شدن درستی و نادرستی گفتار هر کس نوید میثود) سوگند بخدا اشتیاق من بملاقات آنها (دشمنان) بیشتر است از اشتیاق ایشان بشهر ما شان. بار خدا یا اگر رد حق کرده و در صدد دشمنی با آن هستند جمیعشان را پراکنده ساز و اختلاف کلمه میانشان انداز، و آنها را بگناهان بملک فرما که ایشان از موقعهای خود هرگز دور نمیشوند (از تقسیم نعمت) فساد دست برنیدارند، پس اگر شما یاران من با آنها جنگ نکرده متعزیشان نشوید (بی نیزه زدن پیاپی که جان از تن دشمن خارج شود و بی شمشیر زدن که کاسه سر را بشکافته استخوانها را خرد و بازو و پا و قد و مهار قطع نماید) تنها کاری خود را ادامه داده شما را مغلوب خواهند نمود) و از جاهای خود حرکت نمیکند تا اینکه شکرها دسته دسته و پیاپی با آنها روبرو شده و سپاهیان بیشتر با اسبهای یدکی که برای نصرت و یاری از هر کجایته شده در عقب دارند با آنان بجنگند، و تا اینکه شکر بسیار که در پی لشکر گران است (و پنج صحت آنها یعنی جلو و عقب و راست و چپ و قبلشان منظم و راسته میباشد) بشهرهای ایشان وارد شوند، و تا اینکه اسبها با شما زمینهای پهلوی یکدیگر (خانه) و دور تا دور چراگاههای حیوانات ایشان را بکوبند. (غلامه بهر چه آنها تسلط یابند. سیه نمی فرماید:)

میگویم : الدّعق یعنی کوفتن است یعنی سبها ز من آنها را با سبها بگویند
وَفَوَاحِشَ الْأَرْضِ زمینهای برابر یکدیگر است ، و گفته میشود : مَنَازِلُ بَنِي فُلَانٍ
نَظَائِرُ یعنی منزلهای فرزندان فلان برابر یکدیگر میباشد . *

(۱۲۵) وَمِنْ كَلَامٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ :-

﴿ فِي الْخَوَارِجِ لَمَّا أَنْ كَرُوا وَاتَّحَكَمَ الرِّجَالُ وَبَدُئُ ﴾
﴿ فِيهِ أَصْحَابُهُ فِي التَّحَكُّمِ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : *

إِنَّا لَمُنَحَكِمِ الرِّجَالِ ، وَإِنَّمَا حَكَمْنَا الْقُرْآنَ ، وَ
هَذَا الْقُرْآنُ إِنَّمَا هُوَ خُطُّ مَسْطُورٌ بَيْنَ الدَّفَتَيْنِ ، لَا يَنْطِقُ بِلِسَانٍ
وَلَا يَبْدُلُهُ مِنْ رَجُلَانِ ، وَإِنَّمَا يَنْطِقُ عَنْهُ الرِّجَالُ ، وَلَمَّا دَعَانَا
الْقَوْمُ إِلَى أَنْ تُحَكِّمَ بَيْنَنَا الْقُرْآنَ لَمْ نَكُنِ الْفَرِيقَ الْمَوْلَى
عَنْ كِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى ، وَفَدَّ قَالَ اللَّهُ سُجَّانَهُ : - فَإِنْ نَزَاعَ عُمُ
فِي شَيْءٍ فَرَدُّهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ - فَرَدُّهُ إِلَى اللَّهِ أَنْ تُحَكَّمَ بِكِتَابِهِ ،
وَرَدُّهُ إِلَى الرَّسُولِ أَنْ تَأْخُذَ بِسُنَّةِهِ ، فَإِذَا حُكِمَ بِالْصِّدْقِ فِي
كِتَابِ اللَّهِ فَتَحْنُ أَحَقُّ النَّاسِ بِهِ ، وَإِنْ حُكِمَ بِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى
اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فَتَحْنُ أَوْلَاهُمْ بِهِ . *

وَأَمَّا قَوْلُكُمْ : لِمَجَّلَتْ بَيْنَكَ وَبَيْنَهُمْ أَجَلًا فِي التَّحَكُّمِ

فَإِنَّمَا فَعَلْتُ ذَلِكَ لِيُبَيِّنَ الْجَاهِلُ ، وَبَيَّنَّتِ الْعَالِمُ ، وَلَعَلَّ اللَّهَ
أَنْ يُصْلِحَ فِي هَذِهِ الْهَدْنَةِ أَمْرَهُدِ الْأُمَّةِ ، وَلَا تُؤْخَذَ بِأَكْطَامِهَا ،
فَتَجْعَلَ عَنْ بَيِّنِ الْحَقِّ ، وَتَنْفَادَ لِأَوَّلِ الْغَيِّ . *

إِنَّ أَفْضَلَ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ مَنْ كَانَ الْعَمَلُ بِالْحَقِّ أَحَبَّ إِلَيْهِ
وَإِنْ تَفَصَّهُ وَكَرِهَتْهُ مِنَ الْبَاطِلِ وَإِنْ جَرَّ إِلَيْهِ فَايْدَهُ وَزَادَهُ ،
فَأَبْنُ هُنَاهُ بِكُمْ ، وَمِنْ أَبْنِ أَيْبَتُمْ ؟ ! أَسْتَعِدُّوَاللَّسِبَ إِلَى قَوْمِ
حَبَادِي عَنِ الْحَقِّ لَا يُبْصِرُونَهُ ، وَمُوزَعِينَ بِالْجُورِ لَا يُعْدِلُونَ بِهِ ،
جُفَاءً عَنِ الْكِتَابِ ، نَكِبَ عَنِ الطَّرِيقِ ، مَا أَنْتُمْ بِوَشِيقَةٍ تُعَلِّقُهَا ،
وَلَا زَوَافِرَ عَزَّ يُعْصَمُ إِلَيْهَا ، لَيْسَ حُشَّاشُ نَارِ الْحَرْبِ أَنْتُمْ ،
أَفِّ لَكُمْ لَقَدْ لَقِيتُ مِنْكُمْ بَرَحًا !! يَوْمًا أَنَادِيَكُمْ ، وَيَوْمًا أَنَا جِهَكُمْ ،
فَلَا آخِرَ رَصْدِي عِنْدَ التَّدَاوِي ، وَلَا إِخْوَانِ تَفْعَلُ عِنْدَ التَّجَاوِي

از سخنان آنحضرت علیه السلام است درباره خوارج نمرودان زمانیکه حکمت
عمر ابن عباس و ابوموسی را انکار کردند (و گفتند چون درامتی که خداوند برای تو تعیین فرموده مردم را
حاکم قرار دادی کفر و ضلالت شد) و در آن اصحاب خود را مذمت نموده میفرماید :

ما مردان را حاکم قرار ندادیم ، بلکه قرآن را حاکم گردانیدیم ، و این قرآن خطی است
نوشته شده میان دو پاره جلد که بزبان سخن نیکوید و ناچار برای آن مترجمی لازم است
(که منظور از بیان کند) و مردانند که از آن سخن بگویند ، و چون اهل شام از ما خواستند

که قرآن را بین خود حکم قرار دهیم (درخواستان را پذیرفتیم ، زیرا) کسانی نبودیم که از کتاب خدا روگردان باشیم (و از حکم او پیروی ننماییم) و خداوند سبحان (هم در قرآن کریم س ۵۹) فرموده : **فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ** یعنی اگر در چیزی با یکدیگر نزاع و دشمنی داشته باشید (برای اصلاح آن) بخدا و رسول (قرآن و سنت) مراجعه نمایید ، و در نزاع و دشمنی رجوع بخدا اینست که طبق کتاب او حکم کنیم و رجوع بر رسول نیست که سنت و طریقه او را پیش گیریم ، پس اگر از روی رستی در کتاب خدا حکم شود (بخوانند واقع آزمایشان کنند از روی تفسیر برای تأویل نادرست) ما (امام علیه السلام و ائمه بعد از آنحضرت) بآن حکم (امامت و خلافت) از همه مردم سزاوارتریم (زیرا در قرآن کریم س ۵۹) میفرماید : **أَمَّا هُدًى إِلَى اللَّهِ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ لَا هُدًى إِلَّا أَنْ يَهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ** یعنی آیا یکسره راه حق را بنما باشد برای متابعت و پیروی سزاوارتر است یا یکسره راه نیافته که اگر آنرا بنمائی شود ، پس چنده شمار که هر دو را برابر دانسته اید و چگونه در این امر حکم میکنید . و در س ۵۹) میفرماید : **مَنْ يَسْئَلِ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ ، إِنَّمَا يَشْكُرُ أَوْلُوا الْأَلْبَابِ** یعنی آیا دانایان و نادانان برابرستند خودمندان بر این امر آگاهند . پس طبق حکم قرآن چون ما را اینها یحیی و داری همه دانشماستیم باید امام و پیشوا باشیم) و اگر نسبت رسول خدا حکم شود ما از مردم بآن حکم اولی میباشیم (زیرا پیغمبر اکرم در غدیر خم و سایر اوقات بامامت و خلافت مرانصب و تعیین فرموده ، خلاصه بحکومت تخلین تن نمادیم مگر آنکه طبق قرآن و سنت حکم نمایند آنکه بهوای نفس سخن گفته هر کاری بخواهند انجام دهند) . ❀

و اما اینکه بگویند چرا میان خود و ایشان (ابن شام) در حکیم فہمت دوی (تاکار با بجا رسید ، میبایستی در آرزو باد آن بخت بفرمانی تا در کتاب خدا نظر کرده حکم از آغا هر سازند ، پاسخ این است که) فہمت دادم تا جاهل تحقیق کند و عالم استوار باشد ، و شاید خدا امر این امت را در این مشارکه و مدار اصلاح فرماید و (برای یکدیگر) راه نفس برایشان گرفته نشود (برای بدست آوردن حق

آنها را مجبور کرده باشیم) تا برای شناختن حق عجز و شتاب نموده گمراهی نخت را (که بدست
ثامل و تحقیق مخالفت و جنگ با ما کوشیدند) پیروی نکنند (بایشان ملت دادیم تا در این آفرینست
دارس نمایند) . *

تحقیق برترین مردم نزد خدا کسی است که عمل بحق را بیشتر دوست داشته باشد
از باطل اگر چه حق با وزیران رسانده اند و بگینش نماید و باطل بود داشته بهره مندش سازد
پس برای چه حیران و سرگردانند ، و از کجی شمار آورده اند (که امام دپیوای خود را شناخته با
ایکوز سخنان زشت مخالفت او نمیناید) آماده باشید برای رفتن بجنگ گروهی (شایان)
که از حق (دور مانده) حیران و سرگردان بوده آزمائی بیند ، و بظلم و ستم وادار شده از آن
بر نیگورند ، از کتاب خدا دورند (آنها بیفهمند) از راه (راست) بیرون میروند (ولی
افسوس) شما طرف اعتماد و اطمینان نیستید که بشو بان تنگ جست (غیرت و عینتی ندارید
تا از شمای غلبم) و نه یارانی هستید که (بجنگ مخفی) از آنها همراهی درخواست شود ، شما بد
هستید برای افزون شدن آتش جنگ (از قتل و دشمنی بگیری نمیکند) آف باد بر شما (از کفایت
و کردار زشتان جنگ آیدم) از شما بختی و کفراری متلاطم ، روزی (برای یاری بن)
شمار میخورم ، و روزی راز (جنگ دشمن) را میگویم ، و وقت خواندن مردان آزاده
راستگویی نیستید (تا پاسخ ما دهید) و جنگام راز گفتن برادران طرف اعتماد و اطمینانی
نیستید (تا راز نگاه داشته فاش نکنید) . *

(۱۲۶) ﴿وَمِنْ كَلَامٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ﴾

لَمَّا عُوِثَ عَلَى تَصْيِيرِهِ النَّاسَ إِسْوَةً فِي الْعَطَاءِ
مِنْ غَيْرِ تَفْضِيلِ أُولِي السَّابِقَاتِ وَالشَّرَفِ :

أَنَا مُرَوِّى أَنْ أَطْلُبَ النَّصْرَ بِالْجَوْرِ فَمَنْ وَلَّيْتُ عَلَيْهِ ؟ وَاللَّهِ لَا أَلْمُؤُ

بِهِ مَا سَمِعْتُمْ بِهِ . وَمَا أَنْتُمْ بِتَحْمِيٍّ فِي السَّمَاءِ بَنَجًا ، وَلَوْ كَانَ الْمَالُ لِي
لَوَيْتُ بِهِنَّكُمْ فَكَيْفَ وَإِنَّمَا الْمَالُ مَالُ اللَّهِ !! ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ :
أَلَا وَإِنْ أُعْطِيَ الْمَالُ فِي غَيْرِ حَقِّهِ بَذِيرٌ وَإِسْرَافٌ ، وَ
مَوْزَنٌ رَفَعَ صَاحِبُهُ فِي الدُّنْيَا ، وَبَضَعُهُ فِي الْآخِرَةِ ، وَبُكْرُمُهُ
فِي النَّاسِ ، وَهَيْبُهُ عِنْدَ اللَّهِ ، وَلَمْ يَضَعْ أَمْرُهُ مَالَهُ فِي غَيْرِ حَقِّهِ
وَعِنْدَ غَيْرِ أَهْلِهِ إِلَّا حَرَمَهُ اللَّهُ شُكْرَهُمْ ، وَكَانَ لِيَغْبِرَهُ وَدُّهُمْ ،
فَإِنْ زَلَّتْ بِهِ الْعُلُوبُ يَوْمًا فَاحْتَاجَ إِلَى مَعُونَتِهِمْ فَشَرُّ خَدِينَ
وَالْأَمَّ خَلِيلٍ . *

از سخنان آنحضرت علیه السلام است در وقتی که از او بپندی پرسیدند که چرا
عطا و بخشش (بیت المال صدقات و غنائم) را میان مردم بالتویه تقسیم نمیداد و ششما
که بخت در اسلام داشته و (در جنگها حاضر و یا) دارای شرافت و بزرگی بودند برتری
نمیداد (سنت و طریقه رسول خدا صلی الله علیه و آله و آله بر این بود که در تقسیم بیت المال میان مسلمانان فوق
نیکداشت ابو بکر هم در زمان خلافتش همان رویه رفتار کرد ، ولی چون عمر بخلاف رسید سنت آنحضرت را
نمیداد بعضی را بر دیگران برتری داد ، عثمان در خلافتش طریقه عمر را بطداد و بدخواه خود بهر که هر چه بخواست
بخشید ، و چون امیر المؤمنین علیه السلام بخلاف ظاهر مضموب گردید سنت پیغمبر اکرم ز قیام نمود ، و این
روی بر خلاف عادت و میل فتنه جوایان بود باین سبب علم و وزیر نقض بیعت کرده از آن بزرگوار دوری نمودند
و جمعی هم معاویه پیوستند ، پس گروهی از صحاب بنجد مت حضرت آمده درخواست نمودند که در تقسیم بیت المال
بعضی را ترجیح دهد ، امام علیه السلام فرمود : *

آید و ستور میدید مرا که باری بظلمم بظلمم و ستم بر کسی که زمامدار او شده ام؟ (بنت بنفیر
اگر هم ز قاف زنگ زده بزرگستان ستم روا داشته خود را شمول خشم پروردگار گردانم!) سوگند بخدا این کار را
نیکنم ما دایم که شب و روز در هر مختلف و ستاره ای در آسمان (باقوه جاذبه) ستاره ای را
قصه مینماید (هرگز چنین نخواهم کرد) اگر بیت المال شخص من هم بود آنرا بالتویه میان مسلمانان تقسیم
مینمودم، پس چگونه (یکی را بر دیگری قیاز دهم) و حال آنکه مال خداست (وزیر دستان و منندان
جبر و خورادستند) پس حضرت علیه السلام (در معاذ بخشیدن بیت المال بنفیر متقی) فرمود:

اَنَّا هَا بَاشِيْدُكَ بِخَشِيْدِنَ مَالِ نَفِيْرٍ مَتَقِيٍّ نَارُوْا وَاَسْرَافَ سَتِ (خداوند سبحان در قرآن کریم
س (۱۷) ی (۲۴) فرموده: وَلَا تَبْذُرُوْا مَالَكُمْ كَمَا يَتَّبِعُوْنَ اِلٰهَ الْاَشْوَاطِ اِنَّ الْمُبْدِيْنَ دِيْنََ كَانُوْا اِلْخَوَاتِ
اَلْشَّاطِطِيْنَ بِنِيْ اَسْرَافٍ مَّنْ مَّالِ خُودٍ وَاِنْ غَيْرِ رِضَايِ خُودٍ اَبْرَافَ كُنْدَ هَاسَازِ، زیرا اسراف کننده گان برادران
و یاران دیوان هستند) و او اذن بنفیر متقی و بنده اش را در دنیا (بر حسب ظاهر) بلند مرتبه میکند
(گیرنده و در پیش او برای خوش آمد انگار کوچک و فروتنی مینماید) و در آخرت او را پائین میآورد و (پست
میسازد چون بیچارگی و عذاب تنبیهی را در بر دارد) و در میان مردم او را گرامی داشته و در نزد خدا
خوازش مینماید (زیرا از چند نزد تقدس کسی است که بدستور او رفتار نماید) و بیچ مردی باشد با بجا برفت
نکرد و بنفیر متقی ندانم که خداوند او را از سپاه سگزاری ایشان بازداشت و دوستی آنان
برای غیر او بود، پس اگر روزی فعل (کفش) او بلغزد (پیش آمد بدی برای او رخ دهد) و
بیاری و همرا ایشان نیازمند باشد آنها بدترین بار و سزائش کنند و ترین دوست میباشند.

(۱۲۷) وَمِنْ كَلَامٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ (۱۲۸)

(لِلنَّوَارِجِ اَيْضًا:)

فَاِنْ اَبَيْتُمْ اِلَّا اَنْ تَزْعُمُوْا اَنِّيْ اَخْطَاْتُ وَصَلَّيْتُ فَلَمْ يَضِلُّوْنَ
عَلَامَةُ اَمِّهِ مُحَمَّدٌ (صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ) بِضَلَالِيْ، وَتَاخُذُوْنَاهُمْ

يَخْطَايَ ، وَتَكْفُرُ بِهِمْ يَدُوبِي ؟ سُبُوفِكُمْ عَلَى عَوَائِقِكُمْ تَضَعُونَهَا
مَوَاضِعَ الْبُرْءِ وَالْتَقِيمِ ، وَتَخْلُطُونَ مِنْ أَذْنَبٍ بِمَنْ لَمْ يَذْنِبْ ، وَ
قَدْ عَلِمْتُمْ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) رَجَمَ الزَّانِيَ الْمُحْصَنِ
فَدَصَلَ عَلَيْهِ ، ثُمَّ دَرَسَتْهُ أَهْلُهُ ، وَفَلَّلَ الْفَائِلَ وَوَرَّثَ مِيرَاثَهُ
أَهْلُهُ ، وَفَطَعَ السَّارِقَ وَجَلَدَ الزَّانِيَ غَيْرَ الْمُحْصَنِ ثُمَّ قَتَمَ عَلَيْهِمَا
مِنَ الْفَعَى ، وَنَحَا الْمُسْلِمَاتِ ، فَأَخَذَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ
عَلَيْهِ وَآلِهِ - بِذُنُوبِهِمْ ، وَأَفَامَ حَقَّ اللَّهِ فِيهِمْ ، وَلَمْ يَنْتَعِهِمْ
سَهْمَهُمْ مِنَ الْإِسْلَامِ ، وَلَمْ يُخْرِجْ أَسْمَاءَ هُمْ مِنْ بَيْنِ أَهْلِهِ ، ثُمَّ
أَنْتُمْ شَرُّ النَّاسِ وَمَنْ رَفَى بِهِ الشَّيْطَانُ مَرَامِيَهُ ، وَضَرَبَ بِهِ
رَبَّهُ ، وَبَهَلَكَ فِي صِنْفَانِ : مُحِبٌّ مُفْرِطٌ يَذْهَبُ بِهِ الْحُبُّ
إِلَى غَيْرِ الْحَقِّ ، وَمُبْغِضٌ مُفْرِطٌ يَذْهَبُ بِهِ الْبُغْضُ إِلَى غَيْرِ الْحَقِّ ،
وَنَحْرُ النَّاسِ فِي حَالِ الْهَطِّ الْأَوْسَطِ فَالزَّمُوهُ ، وَالزَّمُوا السَّوَادَ
الْأَعْظَمَ ، فَإِنَّ يَدَ اللَّهِ عَلَى الْجَمَاعَةِ ، وَإِيَّاكُمْ وَالْفِرْقَةَ ، فَإِنَّ
الشَّاذِينَ مِنَ النَّاسِ لِلشَّيْطَانِ ، كَمَا أَنَّ الشَّاذِينَ مِنَ الْغَنَمِ لِلذِّئْبِ ،
أَلَا مَنْ دَعَا إِلَى هَذَا السَّيِّئِ فَافْتُلُوهُ وَلَوْ كَانَ نَحْتِ غَمَامِي هَذِهِ .
وَإِنَّمَا حَكَمَ الْحَكَمَانِ لِيُحْيَا مَا أَحْبَبَا الْفُرَانَ ، وَيُسَيِّمَا مَا مَاتَ

الْفُرَانُ ، وَاجْبَاؤُهُ الْإِجْمَاعُ عَلَيْهِ ، وَامَانَتُهُ الْإِفْرَاقُ عَنْهُ ،
فَإِنْ جَرَنَا الْفُرَانُ إِلَيْهِمْ اتَّبَعْنَاهُمْ ، وَإِنْ جَرَهُمُ الْبِنَا اتَّبَعُونَا ، فَلَمْ يَأْتِ
- لَا أَبَا لَكَ - بُجْرًا ، وَلَا خَلْتُكُمْ عَنْ أَمْرِكُمْ ، وَلَا لَبَسْتُكُمْ عَلَيْهِمْ
إِنَّمَا أَجْتَمَعَ رَأْيِي مَلَكِيكُمْ عَلَى آخِبَارِ رَجُلَيْنِ ، أَخَذْنَا عَلَيْهِمَا أَنْ لَا يَبْعَدَا
الْفُرَانُ فَمَا هَا عُنْهُ ، وَتَوَكَّا الْحَقَّ وَهَمَا يُبْصِرَانِي ، وَكَانَ الْجَوْرُ
هُوَ هُمَا فَضْبًا عَلَيْهِ ، وَفَدَسَبَقَ اسْتِثْنَاؤُنَا عَلَيْهِمَا فِي الْحُكُومَةِ
بِالْعَدْلِ وَالصَّمَدِ لِلْحَقِّ سَوْءَ رَأْيِهِمَا ، وَجَوْرُ حُكْمِهِمَا . *

از سخنان آنحضرت علیه السلام است ایضا در باره خوارج (چون عقیده مذرب
خوارج نهدوان این بود که هر که خطا کرده گناهی مرتکب شود کافراست ، و گمان کردند که تن دادن بحکمت
حکیم گناه است با نخبست گفتند که امیر المؤمنین علیه السلام ، و اصحابش - العبادُ یا الله - کافر شده اند
و آنجا را دارا کفر دانستند دست از اهل آن برنداشته هر چه توانستند اگر چه بچه یا از چهار پایان بود میکشند
پس امام علیه السلام برای ابطال کفرشان میفرماید : *

اگر نمی آفت شما (این) برای نیست که گمان میکنید (در نصب حکیم تن دادن بحکمت ایشان)
خطا کرده و گمراه شده ام ، پس چرا بنده امنت محمد ، صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ ، را بگمراهی من (بخیان خود)
گمراه میدانید ، و آنان را بخطای من میکشید و بگناه من تکفیرشان مینمایند (بطوریکه شمشیر تازیان
که بر دوشهبانان است بر جامای سلامت و هم بر مواضع بیماری فرود میآورند) متفکر بخیان خود
و بی تقصیر بر دور میکشید (و گیسراکه (بخیان شما) گناه کرده با کسی که گناهی مرتکب نشده خطا میکنید ،
(همه را کافر می پندارید ، در صورتیکه شرع متعذر از سلام بپیکار با دشمنان است) اگر چه گمراه باشد کافر نماند
چنانکه) میدانید رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ زنا کننده های را که هستند داشت سنگار کرد و بعد

بر او نماز گزارده و (باینکه عقیده شما بر این است که کفر مانع از ارث بودن است و اگر چه دارش مسلم باشد) میراثش را بکسان او داد ، و قاتل را کشت و ارث او را بوارثش تقسیم کرد ، و دست دزد را بریده و زنا کننده بی همسر را تا زمانه زود ، بعد از آن از مالیکه مسلمانها نفیست آورده بودند بایشان قسمت داده و آنان هم زنهای مسلمان را بشکاح خود در آوردند ، پس (اگر زنا و آدم کشی و زودی که گناه کبیره است موجب کفر میگشت ، پیغمبر اکرم بر زانی نماز نمیخواند و ارث او و قاتل ابکانشان میسرودخت و یا زنا کننده بی همسر و زود دست بریده از نفیست قسمت نداده و آنها زنهای مسلمان را بشکاحشان در نیآوردند ، زیرا نماز خواندن بر کافر جایز نیست و کفر از جمله موانع ارث بودن همسر با زن مسلمان و نه بر آن نفیست است) رسول خدا صلی الله علیه و آله ایشان را (کافر ندانسته ، بلکه) بکنا مانشان گرفته حتی خدا در باره آنان جاری ساخت و از بهر آنکه آنها از اسلام جلو گیری ننمود و امششان را از بین مسلمانان خارج نفرمود (پس اگر شما خود را مسلمان پیروین پیغمبر میدانید چرا بعضی تو هم گناه مسلمان را کافر دانسته جان مانشان را بمباح می پندارید) پس (از این برای توبیح و تخریب آنها میفرماید) : شما بدترین مردم و بدترین کسی میباشید که شیطان او را بکراهیهای خود (نادانی و باور نکردن بنادانی خود) پرتاب کرده و بحیرت و سرگردانی واداشته است ، و (بر اثر پیروی از شیطان) بزودی و وظایفه در باره من هلاک خواهند شد : یکی دوستی که در دوستی افراط کند بطوریکه محبت بی اندازه او را براه باطل بکشد (مانند اینکه او را خدا یا پیغمبر بداند) و دیگر دشمنی که از حد تجاوز کرده دشمنی بی اندازه او را بغیر حق وادارد (مانند خوارج و نوب) و بهترین مردم در باره من گروه میانه میباشند (که نه با دوستی و قاتل بوده نه دشمنی مینمایند ، مانند امامیه که آن بزرگوار امام و پیشوا و وصی پیغمبر اکرم دانسته و او و بازده فرزندش را مصوم و منزله از هر گناهی می شناسند) پس همراه این گروه میانه بوده از سواد عظیم (پیردان سلطان عادل) پیروی کنید ، زیرا دست خدا بر سر این جماعت است و بر حذر باشید از مخالفت و جدائی (با ایشان) زیرا آنها و یکموشده از مردم دچار شیطان است ، چنانکه شما مانده از کوفه غلطه کرک جثا ، آگاه باشید هر کسی را باین رویه دعوت کند (یعنی بدین قرارداد) او را بکشید اگر چه در زیر

عامه من باشد (بعث گزار باید گشت اگر چه من بستم . پس از آن در موضع تکلیت میرایید :)
و جز این نیست که حکمین حاکم شدند که زنده کنند آنچه قرآن زنده کرده و میرانند آنچه قرآن
میرانیده ، و زنده کردن قرآن هم آهنگی (علل کردن) برآست ، و میرانیدن آن جدائی
(تفکیک کردن) از آست ، پس اگر قرآن ما را بسوی ایشان بکشد از آنها پیروی میکنیم و اگر
آنها را بسوی ما بکشد پیرو ما باشیم (بدیه است که قرآن آنها را بسوی ما بکشد ، ولیکن حکمین با آن
مخالفت کرده زنده نگرداند آنچه قرآن زنده کرده و میرانند آنچه آن میرانیده) پس - ای بی پدر ما -
من شری بجای آوردم و شمارا فریب نداده باشم بهای منتهی ختم ، بلکه رای و اندیشه خودتان بود
که این دومرد (ابوسوی و عمر ذین عس) را اختیار نمودید ، ما هم از آنها چنان گرفتیم که از قرآن
تعدی و تجاوز ننمایند ، ولی آنان گمراه شده دست از حق شستند و حال آنکه هر دو سخن بینا
بودند و ظلم و ستم آنها (زقار کردن بر خلاف دستور خدا) از روی جوی نفس بود که بان رفا
نمودند ، و بیشتر (دعوی) چنان گرفتیم که حکومت باید از روی عدل و دوستی بوده حق را
در نظر داشته باشند ، ولی بد زبانی و حکومت کردن ایشان از روی غم و ستم میان ما و آنها
جدائی انداخته (چون بر خلاف قرار داد رفتار نمودند سزاوار توبیخ و سزاوار شتابند) .

(۱۲۸) ﴿وَمِنْ كَلَامِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ﴾

﴿فَمَا يُخْبِرُ بِهِ عَنِ الْمَلَأِ حِمٍ بِالْبَصَرِ﴾

يَا أَخَفَّ، كَأَنِّي بِكَ وَفَدُّ سَارٍ يَأْجِبُ الَّذِي لَا يَكُونُ لَهُ غُبَارٌ
وَلَا جَبٌّ ، وَلَا تَفْعَةُ نَجْمٍ ، وَلَا حَمَّةٌ خَبَلٍ ، يَشْهَرُونَ
الْأَرْضَ بِأَفْدَائِهِمْ كَأَنَّهُمْ أَفْدَامُ النَّعَامِ . (هُوَ يُبْذِلُكَ إِلَى
صَاحِبِ الزُّنْبِ . ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ :) وَهَلْ لِيكَ كَمَا الْعَارِ

وَالدُّورِ الْمُرْخَفَةِ الَّتِي لَهَا أَجْحَةٌ كَأَجْحَةِ النَّوْرِ ، وَخَرَّاطِيمُ
كَخَرَّاطِيمِ الْفَيْلَةِ مِنْ أُولَئِكَ الَّذِينَ لَا يَنْدَبُ قَبِيلُهُمْ ، وَلَا يُفْقَدُ
غَائِبُهُمْ . أَنَا كَاتِبُ الدُّنْيَا لَوَجْهِهَا ، وَقَادِرُهَا بِقَدْرِهَا ، وَ
نَاطِرُهَا بِعَيْنِهَا . *

ارنخمان آنحضرت علیه السلام است (بعد از جنگ جمل در بصره فرموده از جمله چهار غیبیه
میباشد) که از پیش آمد های سخت در بصره خبر میداد (و در آن بجز ج صاحب خنجر یعنی امیر زنگیان
علی بن محمد یزعی اشاره میفرماید ، و میثاق بن بزرگوار آنحضرت است آن لقب حضرت ابن قیس ابن
معاویه از قبیله بنی تیمم را از اهل بصره گرفته او ابو بکر و از بزرگان اصحاب امیر المومنین رئیس بنی تیمم بوده
است . دعوت حضرت رسول صلی الله علیه و آله را بنی تیمم اجابت ننموده بودند ، ابتدا او مسلمان
شد و دیگران را هم مسلمان نمود ، چون ابن خبر به پیغمبر رسید درباره او دعا فرمود ، خلاصه بعلم و حکمت
او اوصاف پسندیده معروف و در جنگ صفین حاضر بود و بعد از امام علیه السلام هم تا زمان حکومت
مصعب ابن زیهر بر عراق حیات داشت ، و در سنه شصت و هفت در کوفه وفات یافت) :
ای احنف ، مانند آنست که من او را (رئیس زنگیان را) می بینم در حالتی که
با شگری خروج میکنند که گرد و غبار و غوغا و هیاهو و صدای لجام و آواز اسبمانند از دوا
اسب داسلو میشوند (بقدهمای خود زمین را میکوبند) فتنه و فساد بسیار برپا میکنند (قدمهاشان
از جهت پستی و کوتاهی و فراخی گشت) مانند قدمهای شتر مرغان است . (سید رضی فرماد) :
امام علیه السلام باین بیان بجز ج رئیس زنگیان اشاره میفرماید (تا پنج نوبت گفته اند که او
از اهل شهری بود و خود را علوی میدانست و مدعی بود که پدرش محمد بن احمد بن عیسی بن زید بن علی
ابن محسن ابن علی ابن ابیطالب است و بیشتر خصوصاً علایتین در شب و طعن زود آزاد دست میدانستند
زیرا علای آنساب متفقند بر اینکه ادعی ابن محمد ابن عبد الرحیم است و بعد مادرش محمد بن حکیم اندی

از اهل کوفه و از کوفی است که بازید بن علی بن الحسین بر شام ابن عبد الملک خروج کرد و پس از گشته شدن
 زید فرار کرده به شهری رفته در قریه ای که آنرا دُرُزَنین می نامیدند اقامت نمود و در این قریه علی بن محمد
 رئیس گنجان بدینا آمد و جد او عبد الرحیم در طالعان توند یافت ، پس از آنکه بپراق رفت کبزی
 خریداری کرد که از او محمد پدر علی متولد گردید ، خلاصه در سال دویست و پنجاه و پنج آنک بصره نمود و
 غلامان رنگی را که کارکنان اهل بصره بودند بیاری خود دعوت نمود و بدستور او روزی معینی با اتفاق خوابید
 خود را گشته دور او گرد آمد و انواع قند و فساد بر اهل بصره وارد ساختند ، و اینکه بزوجهی مشهور شد
 برای آنکه برق « یغاب » برو میبازدخت (پس از آن امام علیه السلام فرمود : وای
 بر کوچهای آباد و خانه های آراسته شما که دارای بالما (کنگره ها) است مانند بالما
 کرکان ، و دارای خرطومها (نود و نا) است چون خرطومهای پیلان از آن لشکر که
 (بنده آنها را خراب و ویران میکنند) بر گشته های ایشان کسی گریه نمیکند (زیرا همه غلام سیاه بوده
 خویشاوندان ندارند تا بر گشته هایشان گریه کنند) و از غائب آنها جستجو نمیشود (چون کسی از آنان گشته
 شود بر اثر سنگدلی دیگری بجای او میآید بدون آنکه از گشته شده هایشان پنداید) من دینار ابرو و دندانها
 و مقدار آرد انداز و گرفته ام (بظاهر باطن و گذشته و آینده آن دانایم) و بحقیقت آن دنیا
 میباشم (بی اعتباری و بی وفائی آزاد هر زمان می بینم) .

﴿ مِنْهُ ﴾

﴿ وَهُوَ يُدْعَى إِلَى وَصْفِ الْأَنْزَالِ ﴾

كَأَنِّي أَرَأَيْتُمْ قَوْمًا كَانَتْ وُجُوهُهُمُ الْجَمَّانَ الْمُطْرَفَةَ ، يَلْبَسُونَ
 التَّرَقَّ وَالْدِّبَاجَ ، وَيَعْفِقُونَ الْخَيْلَ الْعِثَاقَ ، وَيَكُونُ هُنَاكَ
 اسْحَرُ اقْتُلَ حَتَّى يَهْتِيَ الْمَجْرُوحُ عَلَى الْقَتُولِ ، وَيَكُونُ الْمَفْلِتُ

أَفَلَمْ يَنْتَهِ الْمَأْثُورُ . *

فَقَالَ لَهُ بَعْضُ أَصْحَابِهِ : لَقَدْ أُعْطِيتَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ
عِلْمَ الْغَيْبِ ! فَصَحَّحَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، وَقَالَ لِلرَّجُلِ وَكَانَ
كَلْبًا :

يَا أَخَا كَلْبٍ لَيْسَ هُوَ يَعْلَمُ غَيْبٍ وَإِنَّمَا هُوَ تَعَلَّمَ مِنْ ذِي عِلْمٍ
وَإِنَّمَا عِلْمُ الْغَيْبِ عِلْمُ السَّاعَةِ ، وَمَا عَدَدَهُ اللَّهُ سُجَّانَهُ يَقُولُهُ :
(إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ) الْآيَةُ ، فَعَلَّمَ سُجَّانَهُ مَا فِي
الْأَرْحَامِ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى ، وَفَيْحٍ وَأَوْجِبِلٍ ، وَسَخِيٍّ وَأَوْجِبِلٍ
وَشَفِيٍّ وَأَوْسَعِبِدٍ ، وَمَنْ يَكُونُ فِي النَّارِ حَطْبًا ، أَوْ فِي الْجَنَّةِ
لِلنَّبِيِّ مَرَاتِقًا ، فَهَذَا عِلْمُ الْغَيْبِ الَّذِي لَا يَعْلَمُهُ أَحَدٌ إِلَّا
اللَّهُ ، وَمَا يَوْمِي ذَلِكَ فَعَلَّمَ عَلَيْهِ اللَّهُ نَبِيَّهُ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ
وَالِآلِهِ) فَعَلَّمَنِيهِ ، وَدَعَا لِي بِأَنْ يَعْجَلَ صَدْرِي ، وَتَضَظَّرَ
عَلَيْهِ جَوَانِحِي . *

قسمتی از ابن سخنان است که تماران (و منقول از خوئریزیهائی که بدست ایشان
مسلمانان واقع شده و در کتب تواریخ ثبت است) را وصف میفرماید :
مانند آنستکه من تمار می بینم که روی بستند که چهره ایشان مانند سپهر (پهن و گرد)

چکش خورده (پرکشت نشانه دار) است ، لباسهای ابریشمین و دیبا میپوشند ، و اسبهای نیکو یک میکشند ، و در آنجا (که وارد میشوند) خوریزی بسیار سخت واقع میشود بطوریکه زخم خورد و بروی کشته را میروود ، و گرخیخته (از چنگ آنها) کمتر از اسیر شده میباشد . (بیشتر مردم بظلم و ستم ایشان مبتلا بوده و راه فراری ندارند) .

یکی از اصحاب آن بزرگوار (تو نیم کرد که آنحضرت از آنجا فرموده بود که علم و از برای خود میباشد ، از بخت) گفت یا امیرالمومنین : خداوند تو علم غیب عطا فرموده ، امام عَلَیْهِ السَّلَام خندید و برای (دفع تو نیم) آفرود که از قبیل کلب بود فرمود :

ای برادر کلبی آنچه گفتم علم غیب نیست ، بلکه تعلم و آموختنی است (که آنرا) از حساب علم و دانش (رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده ام) و علم غیب مختص است بدست و وقت قبایل و آنچه خداوند سبحان و کفایتش شده است (س (۳۱) و (۳۲)) : إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَنَزَلَ الْغَيْثَ وَبَعَلَ مَا فِي الْأَرْضِ وَ مَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْتُبُ عَدَاوَةً مَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ ، إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ .

یعنی نزد خدا است دانستن وقت قیامت و وقتی که باران میفرستد و میداند آنچه در رحم مادر است و هیچکس نمیداند و آنچه میکند و بکدام زمین میمیرد ، و تحقیق خداوند دانای و آگاه است . پس خداوند سبحان میداند آنچه در جمعا است ، پسر است یا دختر ،

زشت است یا نیکو ، بخشنده است یا بخیل ، بدبخت است یا نیکبخت ، و میداند چه کسی بهیزم آتش و دوزخ است یا به پیغمبران یا به دشمنان و در جات بشت ، پس اینها که مشهور شد (و یکی از آنها ابوسبیل شامی شرح دادیم) علم غیب است که هیچکس نمیداند آنرا

گویند (کنایه از آنکه آنچه از این نوع علوم به پیغمبر و پیغمبر و او هم به حق آموخته امور بشاش کردن نیستیم . پس ندانست که میدانیم) ولی غیر از اینها پس علمی است که خداوند به پیغمبر خود ، صلی الله علیه و آله

عالمیه و آله . یاد داد (فاش کردن از اجازت فرمود) و او هم بمن آموخت و دعا کرد که
سینه من از انکسار نشسته و پهلویم احاطه اش نماید (حفظ کرده و از ضبط نمایم) .

(۱۲۹) ﴿وَمِنْ حُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ﴾

﴿فِي ذِكْرِ الْمَكَايِلِ وَالْمَوَازِينِ﴾

عِبَادَ اللَّهِ، إِنَّكُمْ وَمَا نَأْمُلُونَ مِنْ هَذِهِ الدُّنْيَا أَثَوْبَانُ
مُوجَلُونَ ، وَمَدِينُونَ مُقْتَضُونَ ، أَجَلٌ مَقْصُوصٌ ، وَعَمَلٌ مُحْفُوظٌ ،
قَرِيبٌ دَائِبٌ مُضَيِّعٌ ، وَرَبٌّ كَارِجٌ خَائِسٌ . وَقَدْ أَصْبَحْتُمْ فِي
زَمَنِ لَا يَزْدَادُ الْخَيْرُ فِيهِ إِلَّا إِدْبَارًا ، وَالشَّرُّ فِيهِ إِلَّا اقْبَالًا ،
وَالشَّيْطَانُ فِي هَلَاكِ النَّاسِ إِلَّا طَعْمًا ، فَهَذَا أَوَانُ قِيَمَتِ
عُدَّتِهِ ، وَعَمَتِ مَكِيدَتُهُ ، وَأَمَكَّتْ فَرِسَتُهُ . أَضْرِبْ
بِطَرْفِكَ حَبْثُ شَيْءٍ مِنَ النَّاسِ ، فَهَلْ يُبْصِرُ إِلَّا قِفِيرًا ،
يُكَادُ يَفْطَرُ ، أَوْ غَيْبًا يَدَلُّ نِعْمَةَ اللَّهِ كُفْرًا ، أَوْ بَخِيلًا
أَتَّخَذَ الْبُخْلَ بَحْثَ اللَّهِ وَفُرًا ، أَوْ مُمَرِّدًا كَانَ يَأْذُنُهُ عَنْ سَمْعِ
الْمَوَاعِظِ وَقَرًا ؟ أَيْنَ خِبَارُكُمْ وَصُلَحَاءُكُمْ ، وَأَخْرَارُكُمْ
وَسَمَحَاءُكُمْ ؟ وَأَيْنَ النُّورُوعُونَ فِي مَكَاسِيهِمْ ، وَ
الْمُنْتَزِعُونَ فِي مَدَائِهِمْ ؟ أَلَيْسَ قَدْ ظَنَعُوا جَمِيعًا عَنْ هَذِهِ

الدُّنْيَا الدَّيْتَةُ ، وَالْعَاجِلَةُ الْمُنْغَصَةُ ؟ وَمَلَّ خُلُفَتُهُ إِلَّا فِي
 حَالَةٍ لَا تُلْقِي بِيَدِهِمُ الشَّفَانِ أَنْصَارًا لِقَدَرِهِمْ ، وَ
 ذَهَابًا عَنْ ذِكْرِهِمْ ؟ فَإِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ : ظَهَرَ
 الْفَسَادُ فَلَا مُنْكَرٌ مُغَيَّرٌ ، وَلَا زَاجِرٌ مُزَجَّرٌ ، أَفِيهِدَا
 تُرِيدُونَ أَنْ تُجَاوِرُوا اللَّهَ فِي دَارِ قُدْسِهِ ، وَتَكُونُوا أَعَزَّ
 أَوْلِيَاءِهِ عِنْدَهُ ؟ هَهَاتَا !! لَا تُخَدِّعُ اللَّهَ عَنْ جَنَّتِهِ ،
 وَلَا تُنَالِ مَرْضَانَهُ إِلَّا بِطَاعَتِهِ . لَعَنَ اللَّهُ الْأَمْرِينَ بِالْمَعْرُوفِ
 النَّارِكِينَ لَهُ ، وَالتَّاهِبِينَ عَنِ الْمُنْكَرِ الْعَالِمِينَ بِهِ . *

از خطبه های آنحضرت علیه السلام است راجع به پیمانها و ترازو ها
 (ولی چیزی از این مقوله در آن نقل نشده ، شاید سبب اینست که چون روایتی نیست مبنی علیه از نمونه
 بر این بوده که بعد فرمایشات امام علیه السلام را ذکر نماید بلکه بگویند کرده ، لذا ممکن است قسمتی که راجع باین
 عنوان بوده ماقط نموده . و شاید هم سبب تصرفی در آن ننموده ، بلکه این عنوان مستفاد است
 از جمله **أَنَّ الْمَوْرَعُونَ فِي مَكَاسِيهِمْ ، وَالْمُنْتَزِعُونَ فِي مَدَائِهِمْ** یعنی
 کجایند بر بیزکاران در تجارت و داد و ستد های خود . و پاکان آراسته با ذکر و ارشادشان .
 و شاید از کم فروشی مردم نزد آن بزرگوار سخن در میان آمده که این کار زشت شمار بوده حضرت این
 خطبه را فرموده) : *

بندگان خدا . شما و آرزو بانیان از این دنیا همانان هستید که در همان میان
 معلوم شده ، و اوام دارانی مباشید که بستانکار (دش را) از شما مطالبه میکند ،

و مدت مهافتان اندک و اتمان عل (عبادت و بندگی) است که (نزد نویسندگان) محفوظ است ، پس چه بسیار کوشنده و رعلی است که (آزاد) ضایع میکند (مانند راکت) و چه بسیار رنج برنده ای است که (آزاد) زیان میبرد (چون خوار و نوب) و شهادت و زکات واقع شده اید که خیر و نیکوئی بآن پشت کرده و شتر و بدی بآن رو آورده و شیطان هلاک و تباوه نمودن مردم طمع دارد ، پس اکنون هنگامی است که اسباب کار و قوت گرفته و مکر و حیل اش همه جاراه یافته و تکار کردنش آسان شده است . مردم هر جا که خواهی دست نظر کن ، آیا هیچ می بینی مگر فقری که از فقر و وریشی رنج میبرد (شکایتی ندارد و آنچه خدا خواهد راضی نیست) باز و تمندی که شکر نعمت خدا بجا نیاورده کفران میکند ، یا بخیلی که برای زیاد کردن دارائی بمال خدا بخل میورزد ، یا متعبد و سرکشی که گویا گوش او برای شنیدن نهد و اندرزها سنگین است ؟ کجا بیندیکان و شایستگان شهادت آزاد مردان و کرم داران را و کجا بند پر بهیز کاران در داد و ستد و پاکان در کردارشان ؟ آیا همگی از این دنیای پست و سزای رنج و بدبختی با شتاب کوچ نکردند ؟ و آیا جانشین شده اید شهادت میان مردم نخواهد که از جهت پستی و بی یاقتی و سزاوار نبودن ذکر نام ایشان و لب و توبیخ و سرزنش آنان رو بهم نیافتد (شما که جانشین آن بندگان بستید بقدری رذل و پست میباشید که برای نبردن نامتان مذمت از شما هم سزاوار نیست) پس (در این مصیبت باید بگوئیم) : **إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاٰجِعُونَ** یعنی ما همه بندگان خدا و مملوک او هستیم و بسوی حکم و فرمان او باز میگردیم : فساد و تباہکاری نمایان شده است (معروف و منکر و منکر معروف گردیده) پس نیست شخصی که آزاد تفسیر دهد ، و نه منع کننده ای که از آن نمی نماید !! (امر معروف و منی از منکر نمیکند و) باین رویه میخواند و در بهشت در جوار رحمت خدا و از ارجمندترین دوستان او باشید ؟ چه دور و نادرست است اندیشه شما !! خدا را برای رفتن بهشت او (با کردار زشت و گفتن این که رحم و کریم و آفرنده است) نمیتوان فریب داد ، و رضا و خوشنودی او بدست نیاید مگر

بطاعت و بندگی کردن . خدا لعنت کند (از رحمتش دور گرداند) کسانی که معروف
امر میکنند و خود آزار بجای آورند ، و مُسکِرانی نمایند و خود متکبر آن بشوند . *

(۱۳۰) وَمِنْ كَلَامِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

(لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ، وَحْدَهُ اللَّهُ ، لَمَّا أُخْرِجَ إِلَى الرَّبْدَةِ) :
يَا أَبَا ذَرٍّ إِنَّكَ غَضِبْتَ لِلَّهِ فَأَرْجُ مَنْ غَضِبْتَ لَهُ . إِنَّ الْقَوْمَ
خَافُوكَ عَلَى دُنْيَاهُمْ ، وَخَفَهُمْ عَلَى دِينِكَ ، فَأَتُوكَ فِي أَبْدِهِمْ مَا
خَافُوكَ عَلَيْهِ ، وَأَهْرَبُ مِنْهُمْ بِمَا خَفَهُمْ عَلَيْهِ ، فَمَا أَجَوَّجَهُمْ إِلَى
مَا مَنَعَهُمْ ، وَمَا أَغْنَاكَ عَمَّا مَنَعُوكَ ! وَسَتَعْلَمُ مِنَ الرَّابِيعِ غَدًا ،
وَأَلَا كَثْرُ حَسَدًا ، وَلَوْ أَنَّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَيْنِ كَانَا عَلَى عَبْدٍ
رَنَافًا لَأَتَقَى اللَّهُ لِحَمَلِ اللَّهِ لَهُ مِنْهُمَا مَخْرَجًا ، لَا يُؤْنِسُكَ إِلَّا
الْحَقُّ ، وَلَا يُؤْخِشُكَ إِلَّا الْبَاطِلُ ، فَلَوْ فَلَكَ دُنْيَاهُمْ لَأَجُوكَ ،
وَلَوْ فَرَضْتَ مِنْهَا لَأَمْنُوكَ . *

از سخنان آنحضرت علیه السلام است که بآبی ذر ، رَحِمَهُ اللَّهُ ، فرموده بهنگامیکه
اورا (از میند) بر بَندَه اخراج نمودند (ربده قریب ای بوده واقع درست شرقی نزدیک میند از راه
عاجیان عراقی و مدفن ابی ذر غفاری که در صدر اسلام آبادان بوده و اکنون اثری از آن پید نیست .
چون ابی ذر در میند مورد خشم عثمان واقع شد اورا بشام تبعید نمود ، ابی ذر در آنجا بهم رنفا بآبی
زشت اورا بر مردم الظهار داشته و ادرا چنانکه بودی شناسانید ، منادی که از طرف عثمان دالی

شام بود رفتار بی ذر را باو خیر فرستاد ، عثمان نوشت بر سیدن نامه من اورا بر شتر بر بندای سوار
 کرده بدین باز فرست ، معاویه اورا بر شتر بی چهاری سوار کرده روانه نمود و تا بدین رسید پوت
 و گوشت رانهای او ساینده شد ، و او فردی بود ضعیف و نازد بلند بالا دارای موی سر و من
 سفید ، چون چشم عثمان باو افتاد گفت : ای جُندب خدا ترا بهمت خود شاد مگرداند ،
 ابوذر گفت : اسم مرا نیدانی ، من جندب نام داشتم ولی پنبیر اکرم مرا بخدا نماند و آزا
 اختیار نمودم ، عثمان آنچه که از او در باره خود شنیده بود اظهار داشت ، ابوذر آنچه گفته گفت من
 گفته ام ، ولیکن از رسول خدا شنیدم که چون طایفه ثمانی امیه بی مزد برسد مال خدا را برای خود بخیر
 کرده و بندگان او را بخوار و دیش رتابه گردانند ، پس از آن خداوند کائنات را از دست ایشان
 براند ، عثمان از خضار مجلس پرسید شما این سخن را از پنبیر شنیده اید ، گفتند ، گفت ای
 جندب دای بر تو رسول خدا روغ چندی ، گفت من در ونگو نیستم ، پس کسرا بخندست امیر المومنین
 علیه السلام فرستاد آنحضرت تشریف آورد از آن بزرگوار پرسید چنین حدیثی شنیده ای ، حضرت
 فرمود نشنیده ام ولیکن ابوذر راست گو است ، گفت از چه راه راست گو است ، فرمود از تخمت
 که از رسول خدا ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، شنیدم که فرمود : مَا أَطْلَبَ الْخَضِرَاءُ وَلَا أَطْلَبَ الْغُبَرَاءُ
 عَلَى ذِي لُحْيَةٍ أَصْدَقُ مِنْ أَبِي ذَرٍّ الْغَفَّارِ یعنی آسمان سایه ندهد و زمین بر نهشت
 صاحب لُحْیِ ای راستگو تر از ابی ذر غفاری ، پس خضاری که از اصحاب پنبیر بودند گفتند ما این سخن را از
 پنبیر شنید ایم ابوذر راست گو است ، عثمان رو بخضار کرده گفت چه میگوید در باره ابن شیح که
 نفوذ وجدانی میان سلمان انداخته ، آیا او را بزخم کهن یا بکشم باز بدین بیرون نمایم ؟
 امیر المومنین علیه السلام فرمود : ای عثمان من تو میگویم آنچه مومن آل فرعون در باره موسی بفرعون
 می گفت « در قرآن کریم (۴۰) ی (۲۸) » وَإِنْ هَكَذَا كَذَبًا فَعَلَيْهِ كَيْدُ بُلُو وَإِنْ يَكُ
 صَادِقًا فَتُصْبِحُكَ بَعْضُ الَّذِي يَبْعِدُكَ ، إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَابٌ
 یعنی اگر در ونگو است کبفر روغ گفتش بر او است و اگر راست بگوید پاره ای از آنچه را که خبر میدهند بشمارند
 زیرا خدا هیت نمیکند در سوا نیاید کسیر که افراط کرده بسیار در ونگوید ، عثمان بعد از شنیدن این سخن

بامام عَلِيٍّ السَّلَامُ جرات کرد ، حضرت هم پانچ داده فرمود : ای عثمان چه بیکونی این ابوذر که حاضر است
 دوست خاص رسول خداست ، عثمان رو با ابوذر آورده گفت از شهر ما بیرون شو ، ابوذر گفت بخدا
 سوگند من هم میل ندارم در جوار تو باشم ، گفت بپراق برو و هر چند خواهی آنجا توقف نما ، گفت هر جا
 بروم از گفتن سخن حق خود داری نخواهم نمود ، گفت کدام زمین را دشمن داری ، گفت رُبَّه که در
 آنجا بر غیر دین سلام بودم ، پس مردان بن حکم فرمان داد تا او را بر شتری بی جواز سوار کرده بر رُبَّه
 بُرد و او در آنجا بود تا در سال هشتم از خلافت عثمان وفات نمود ، هنگام مرگ همسر او ، و با بعل
 بعضی دخترش از تنهایی و بیکی گریه میکرد ، ابوذر گفت گریه کن که پیغمبر اکرم من خبر داده که در تنهائی
 خواهم مرد و مردانی شایسته تکفل دفن من خواهند بود ، بعد گفت چون من از دنیا رفتم گوشتی بریان
 کن و بر سر راه بنشین که روی از ابل سلام میرسند و احوالت را میپرسند ، بگو ابوذر غفاری که از
 اصحاب رسول خدا بوده وفات کرده ، آنان از شنیدن این خبر همراه تو بمنزل خواهند آمد آنها را طعام ده
 دفن مرا تکفل خواهند شد ، آن زن بعد از وفات بر سر راه نشست جماعتی از ابل عراق از کوه عتقه
 مراجعت میکردند بخارج رسیدند ، اخفابن قیس نمیب ، صعصعه ابن صوحان عبدی ، خارجة ابن
 صلت نمیب ، عبدالله ابن سلمه سهمی ، هلال ابن مالک مزنی ، جریر ابن عبداللہ بکلی ، اسود ابن قیس
 نخعی ، مالک ابن حارث اشتر غنی از میان ایشان جدا شده بسوی آن زن آمده گفتند : ترا چه رخ
 داده ، گفت صاحب رسول خدا ، صَلَّی اللہُ عَلَیْہِ وَاٰلِہٖ وَسَلَّمَ ، ابوذر غفاری از دنیا رفته و من تنها مانده ام ،
 آنان گریه کنان بخانه اش رفته و غسل داده کفن نموده بر او نماز گزارده دفن کردند ، پس مالک اشتر
 برخاسته خطبای خواند و اوصاف پسندیده و مظلومیت او را یاد آوری نمود و بر او دعا کرده طعام
 خوردند و حرکت کردند . خلاصه در وقتی که عثمان امر باخراج او از مدینه نمود دستور داد کسی با او سخن نگفتند
 شایسته نش نمایند ، چون از مدینه خارج شد امیر المؤمنین امام حسن امام حسین عَلَیْہِمُ السَّلَامُ ، و عقیل و
 عبدالله بن جعفر و عمار ابن یاسر برای وداع با او بیرون رفتند ، امام عَلِيٍّ السَّلَامُ او را دلد کرد و فرمود :
 ای ابوذر تو برای (رنما خوشنودی) خدا بخشش آمدی ، پس امیدوار باش تا آنکه
 برای او شمع گیس شدی ، این قوم (عثمان و معاویہ و یزید و اشکان) بر دنیای خود از تو ترسیدند

(چون برخلاف سنت و طریقه پیغمبر اکرم رفتار میکنند مباد ایشان را منفعی و رسوا کنی) و تو بر دین خود از آنها ترسیدی (که مباد از غریب خورده از آنان پیروی کنی) پس آنچه که برای آن از تو میترسند بدیشان ده (از دنیای آنها چشم پوش) و برای آنچه که بر آن میترسی از ایشان بگیر ، چه بسیار نیازمندند تا آنچه تو آنها را منع نمودی (از منکرات نمی کردی و در آن فوائد بیشتری است که بمیان اجتناب دارند) و چه بسیاری نیازی از آنچه (دنیائی) که ترا منع نمودند ، و زود است که فردا (روز رستخیز) بدانی سود از آن کیست ، و چه کسی رشک بسیار میبرد ، و اگر آسمانها دوزمنا بر بنده ای بسته شود ، پس آن بنده خدا ترس و پرہیزکار باشد خداوند برای او راه خلاصی قرار دهد (چنانکه در قرآن کریم (۴۵) و (۲) میفرماید : وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا (۲) وَ يَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ یعنی هر که از خدا ترسید و پرہیزکار باشد برای او راه نجات قرار دهد ، و روزی میدهد با و از جایی که گمان ندارد) با تو افسوس نگیرد و مکر حق ، و از تو نفیر مدگر باطل ، پس اگر دنیا ایشان را میپذیرفتی (با آنان همکاری میکردی) ترا دوست میداشتند ، و اگر از دنیا چیزی برآ خود جدا می نمودی (و نیازست بودی) ترا در امان میگذاشتند (این همه آثار ترا در او نمیداشتند).

(۱۳۱) وَمِنْ كَلَامِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ :

أَبْتَهَا النَّفُوسُ الْمُخْلِفَةُ ، وَالْفُلُوبُ الْمُنْشِئَةُ ، الشَّاهِدَةُ
أَبْدَانَهُمْ ، وَالْغَائِبَةُ عَنْهُمْ عُقُولُهُمْ ، أَظَارَكُمْ عَلَى الْحَقِّ
وَأَنْتُمْ تَنْفِرُونَ عَنْهُ نَفُورَ الْعِزِّ مِنَ وَغْوَةِ الْأَسَدِ !
مَهْهَاتَ أَنْ أَطْلِعَ بِكُمْ سَرَارَ الْعَدْلِ ، أَوْ أَقِيمَ أَعْوِجَاجَ
الْحَقِّ .

اللَّهُمَّ إِنَّكَ نَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنِ الَّذِي كَانَ شَيْئًا مُنَافَسَةً

فِي سُلْطَانٍ ، وَلَا أَلْيَاسَ شَيْءٍ مِّنْ فُضُولِ الْخَطَايِمِ ، وَلَكِنْ لَّنَرَدَّ
 الْعَالَمَ مِنْ دِينِكَ ، وَنُظْهِرَ الْأَصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ ، فَيَأْمَنَ
 الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ ، وَتَقَامَ الْمَعْلَلَةُ مِنْ حُدُودِكَ .
 اللَّهُمَّ إِنِّي أَوَّلُ مَنْ أَنَابَ ، وَتَمَعَّ وَأَجَابَ ، لَمْ يَبْقُنِي إِلَّا
 رَسُولُ اللَّهِ ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، بِالصَّلَاةِ . *
 وَقَدْ عَلِمْتُ أَنَّهُ لَا يَنْبَغِي أَنْ يَكُونَ الْوَالِي عَلَى الْفُرُوجِ
 وَالْدِمَاءِ وَالْمَغَاوِرِ وَالْأَحْكَامِ وَإِمَامَةِ الْمُسْلِمِينَ ، الْجَاهِلُ
 فَتَكُونَ فِي أَمْوَالِهِمْ قَهْرُهُ ، وَلَا الْجَاهِلُ فَبُضْلُهُمْ بَهْلُهُ ،
 وَلَا الْجَانِي فَبَقْطَعُهُمْ بِجَفَائِهِ ، وَلَا الْخَائِفُ لِلدُّوَلِ فَتَجِدَنَّ
 قَوْمًا دُونَ قَوْمٍ ، وَلَا الْمُرْتَشِي فِي الْحُكْمِ فَيَذْهَبَ بِالْحُقُوقِ ،
 وَيَهْفَفَ بِهَادُونَ الْمَفَاطِيعِ ، وَلَا الْمَعْطَلُ لِلسَّنَةِ فَيُهْلِكَ الْأُمَمَةَ .

از سخنان آنحضرت علیه السلام است (در توبیخ و سرزنش اصحاب اشاره به بعض از

صفات خود) *

ای مردم گوناگون داری و دلهای پراکنده که (با هم متفق نبوده) بدنامشان نماند و عقلمندان
 از آنها پنهان است ، با مهربانی تمام شما را بطرف حق متوجه میدهم و از آن رزم نیکبند مانند شما را
 بزرگوار و از شیر ، چه بسیار شکل است که بکشت شما عدل پنهان را آشکار سازم و حقی که (گمراه
 گشته کسان) کج نموده اند راست گردانم . بار خدا یا تو آگاهای آنچه از ما صادر شده (بخدا و روز جزا)

نه برای میل و رغبت و سلطنت و خلافت بوده و نه برای بدست آوردن چیزی از متاع دنیا ،
بلکه برای این بود که (چون فتنه و فساد در شهر با شیوع یافت و ظلم و ستم بر مردم وارد گشت و عدل
و حرام تغییر کرد و خواستیم) آثار دین ترا (که تغییر یافته بود) باز گردانیم ، و در شهرهای تو اصلاح آسایش
را برقرار نماییم تا بندگان تنگشده ات در این آسودگی بوده و احکام تو که ضایع مانده جاری گردد
بار خدا یا من خستین کسیستم که بحق رسیده و از آشنیده و پذیرفته است ، هیچکس بر من
بنماز پیشی نگرفت مگر رسول خدا ، صلی الله علیه و آله ، (اولین کسیکه دعوت پیغمبر اکرم را پذیرفته اسلام
آورد و با آنحضرت نماز خواند من بودم ، و کسیکه در بدایت امر برای انجام دستور خدا و رضای او اسلام
آورد ، و آنرا عمر برای ریاست و کلامی دنیا خویزی ننهاد) . *

و شما (از روی غفای بیش ازین) دانستید که سزاوار نیست حاکم و فرمانده بر ناموس و فحشهای
مردم و غیبتها و احکام اسلام و امانت بر مسلمین نخجل باشد تا برای جمع مال ایشان عرص بزند ، و نه جاهل
تا بر اثر نادانی خود آسناد را گمرازد ، و نه مستکمر تا بظلم و جور آنا مستاصل و پریان نماید ،
و نه ترسنده از تغییر ایام تا با گروهی همراهی کرده و دیگری را خوار سازد (یا رتوانگران و بستندگان
بی اعتنا باشد) و نه رشوه گیر و رشک (که مالی گرفته حق را باطل یا باطل را حق گرداند) تا حقوق مردم را راز
بین برده حکم شرع را بیان ننماید ، و نه رفتار نکننده بهشت و طریقه پیغمبر اکرم باشد تا امت او را
هلاک و تباها سازد . *

(۱۳۲) وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : *

نَحْمَدُهُ عَلَى مَا أَخَذَ وَأَعْطَى ، وَعَلَى مَا أَتَى وَأُتِيَ ،
الْبَاطِنُ لِكُلِّ خَفِيٍّ ، وَالْخَاضِرُ لِكُلِّ سِرٍّ ، الْعَالِمُ
بِمَاتِ كُنُ الصُّدُورِ ، وَمَا تَخُونُ الْعُيُونُ ، وَتَهْذَانُ لَا
إِلَهَ غَيْرُهُ ، وَأَنْ مُحَمَّدًا ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، نَحْبُهُ

وَبَعِثْهُ ، شَهَادَةً بُّوَاقِفُ فِيهَا الْإِغْلَانُ ، وَالْقَلْبُ لِلِّسَانِ .

از خطبه های آنحضرت عَلَیْهِ السَّلَامُ است (در سپاس خداوند و اشاره به بعضی از اوصیاء) :
 سپاس میگذاریم خدا را بر آنچه گرفت و آنچه داد و آنچه احسان نمود و آنچه از ما بش فرمود
 (چون هر چه خدا بخواهد طبق حکمت و صحت بوده و آن نعمت است ، بنابراین در هر حال باید شکر و سپاس
 اورا بجا آورد) او است بهر سنائی آگاه و بهر سیر و اندیشه ای بینا ، و آنچه که در سینه پنهان
 و آنچه که چشمها ندانند نگاه میکند دانا (بجز و کل دشکار و نمان احاطه دارد) و گواهی میدیم
 که خدائی جز او نیست ، و محمد - صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ - برگزیده و مبعوث از طرف او است ،
 چنان گواهی که نمان با آشکار و دل باز بان موافقت دارد (نیز زبان گفته و در دل باور نموده باشیم)

مِنْهَا :

فَإِنَّهُ وَاللّٰهُ أَحَدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ ، وَالْحَقُّ لَا الْكِبَرُ ، وَمَا هُوَ إِلَّا
 الْمَوْتُ ، قَدْ أَتَمَعَ دَائِعِيهِ ، وَأَعْجَلَ حَادِيَهُ ، فَلَا يَغْنَزَنَكَ سَوَادُ
 النَّاسِ مِنْ نَفْسِكَ ، فَقَدْ رَأَيْتَ مَنْ كَانَ قَبْلَكَ مِنْ جَمْعِ أَمْوَالٍ وَ
 حَذَرِ الْإِفْلَاقِ ، وَأَمِنَ الْعَوَائِبَ طُولَ أَمَلٍ وَآسَ بَعْدَادَ أَجَلٍ ،
 كَيْفَ نَزَلَ بِهِ الْمَوْتُ فَازْجَعَهُ عَنْ وَطَنِهِ ، وَأَخَذَهُ مِنْ مَّأْمِنِهِ ،
 مَحْمُولًا عَلَى أَعْوَادِ الْمَنَابِإِ ، يَبْعَاطِي بِهِ الرِّجَالُ الرِّجَالَ ، حَمَلًا عَلَى
 الْمَنَابِإِ ، وَإِمْسَاكًا بِالْأَنَامِلِ ، أَمَّا رَأَيْتُمُ الَّذِينَ يَأْمُلُونَ بَعِيدًا ،
 وَبَنُونَ مَشِيدًا ، وَيَجْمَعُونَ كَثِيرًا ، كَيْفَ أَصْبَحَتْ بُيُوتُهُمْ قُبُورًا ، وَمَا

جَعُوا بُورًا ، وَصَارَتْ أَمْوَالُهُمْ لِلْوَارِثِينَ ، وَأَزْوَاجُهُمْ لِقَوْمٍ آخَرِينَ ،
لَا فِي حَسَنَةٍ يَزِيدُونَ ، وَلَا مِنْ سَيِّئَةٍ يَنْصَبُونَ ، فَمَنْ أَشْعَرَ
الْقَلْبِ قَلْبُهُ بِرَزَمِهِ ، وَفَارَعَلَهُ ، فَاهْتَبِلُوا مَبْلَهَا ، وَأَعْلَوْا
لِلْجَنَّةِ عَمَلَهَا ، فَإِنَّ الدُّنْيَا لَتُخْلَقُ لَكُمْ دَارَ مُقَامٍ ، بَلْ خُلِقَتْ لَكُمْ
بِمَا نَالْتُمُ الزَّوَدَ وَامْنَهَا الْأَعْمَالُ إِلَى دَارِ الْفَرَارِ ، فَكُونُوا مِنْهَا عَلَى
أَوْفَازٍ ، وَقَرَّبُوا الظُّهُورَ لِلزَّيَالِ . *

قسمتی از این خطبه است (در یونانی دنیا و صفت تقوی و پرهیزکاری) :
سو کند بخند مطلب بسیار ممتی است ، حقیقت است و درست نه بازی و شوخی ،
و راست است نه دروغ ، نیست این مطلب مهم مگر مرگ که هر که را خواند شنواید ، و هر که را
راند با شتاب است ، پس بسیاری مردم (دو داری و ریاست و زیورایشان) ترافرب
نمید که دیده های کبریا که پیش از تو بوده و دارائی گرد آورده و از فقر و درویشی دوری می جست
و باداشتن آرزوی دراز از عواقب امر مطمئن بوده و بسر رسیدن عمر را بعید میدانسته ،
چگونه مرگ ادرار رسیده و از وطنش رفته و از آسایشگاهش خارج نموده بر چوبهای مرگ
(تابوت) حمل شده و مردم او را از دست هم می گرفتند و بر دو شانه ها نهاده و با انگشتها نگاه
میداشتند ، آیدند دید که کسانیرا که آرزوی فراوان داشتند و بنای استوار می ساختند و
دارائی بسیار گرد می آوردند ، چگونه بسر بردند در خانه های کور ، و آنچه گرد آورده اند نهاده و
اموالشان نصیب ارث برنده باشد ، و زنهاشان همسر دیگران گردیدند ، نمیتوانند بکار نیکو
(عبادت و بندگی) بپردازند و نه از بدی (گناهی که مرتکب شده اند) معذرت خواسته رضاداد و خوشنودی
طلبند (چون بعد از مردن توبه و بازگشت پذیرفته نیست) پس کسیکه تقوی و پرهیزکاری را شایسته قلبش

قرار داد در خیر و نیکی از دیگری بیشی گرفت و کردارش ستکار گردید ، غنیمت را نیندبهره
تقوی و پرهیزکاری را و کارکنند برای بهشت کاری که آنرا نصیبان سازد ، زیرا دنیا برای آفت
و باقی ماندن شما خلق نشده ، بلکه گذرگاه است تا از آن راه توشه بردارید اعمال را برای قرارگاه
همیشگی (آخرت) پس (برای کوچ کردن) از آن شتاب کننده باشید (زیر استی در آن جز
غفلت باز ماندن از مقصد است) و برای مفارقت مرگها را آماده گردانید (بپستور خدا رسول زقا
نمایند تا رستگارشده برای رفتن حاضر باشید) . *

(۱۳۳) ﴿ وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : ﴿

وَأَنفَارَتْ لَهُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةُ بِأَزْمَتَيْهَا ، وَفَذَنْتَ إِلَيْهِ
الْسَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُونَ مَقَالِيدَهَا ، وَبَجَدَتْ لَهُ بِالْغُدْرِ وَالْأَصَالِ
الْأَشْجَارُ النَّاصِرَةُ ، وَفَدَحَتْ لَهُ مِنْ قُضْبَانِهَا النَّيْرَانِ الْمُضِبَّةُ ،
وَأَنْتَ أَكْلَهَا بِكَلِمَاتِهِ الْيَمَارُ الْبَانِعَةُ . *

از خطبه های آنحضرت علیه السلام است (در ستایش حق تعالی) :

دنیا و آخرت فرمانبردار و مهارشان (با قفسی در بطن خضوع و فروتنی) بدست قدرت خداوند
تمتع است (آنچه اراده فرماید انجام میشود ، چنانکه ساربان بهر طرف که بخواهد مهارش را میکشد) و آسمانها
و زمینها کلیدهای خود را با تسلیم نموده اند (غیر از او نور و تصرفی در آنها نیست) و درختهای غرقم هرگاه
و پسین را راجعه میکنند (بزبالحال و در پرستش نیایند) و با مر او آن درختها از شاخه های آتشهای
روشنی دهند (شعله دار) افروخته (و این از امارت قدرت است که از درخت سبز که قطرات آب
در آن است موقع سوزاندن شعله های آتش خارج میشود) و بشتن او امر کوفتیه او آن درختها آنچه که
خورده میشود میوه رسیده میدهد . *

میرزا :

وَكَيْلُ اللَّهِ بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ نَاطِقٌ لَا يَبْعِي لِنَانِهِ ، وَبَيْتٌ
لَا يُهْدَمُ أَرْكَانُهُ ، وَعِزٌّ لَا يُهْزَمُ أَعْوَانُهُ . *

قسمتی از این خطبه است (در عظمت قرآن کریم) :

کتاب خدا که در میان شماست گویانی است که زبانش خسته نمیشود (در باب ۱۰ راجع به رحیم دنیا و آخرت راه بنماید) و خانه ای است که اگر کان آن غراب نمیشود (همیشه باقی و برقرار بوده و از بین رفتنی نیست) و غالب است که یارانش شکست نمیخورند (پیروان آن جلوه عز و ارجمند) * .

وَمِنْهَا :

أَرْسَلَهُ عَلَىٰ حِينٍ فَتَوَدَّ مِنَ الرُّسُلِ ، وَتَنَازَعُ مِنَ الْأَلْسِنِ ،
فَفَقِيَ بِهِ الرُّسُلَ ، وَخَمَّ بِهِ الْوَحْيَ ، فَجَاهَدَ فِي اللَّهِ الْمُدْبِرِينَ
عَنْهُ ، وَالْعَادِلِينَ بِهِ . *

و هستی از این خلیفه است (در وصف پیغمبر اکرم) :

خداوند حضرت رسول را فرستاد و در زمانیکه هیچ پیغمبری باقی نمانده و زراع زود نمود و مجاور زبانی (اندیشه های گوناگون و اختلاف کلمه) برقرار بود (چون در جاهلیت گردی بنیسا و برخی شیطان و جمعی خورشید و طایفه ای حضرت مسیح و دیگران را میپرستیدند) و او را بعد از آنکه پیغمبران آورده و می را با آنحضرت ختم نمود (بعد از او پیغمبری نمیفرستد) پس آن بزرگوار در راه خدا جدا گردید و با آنکه از خدا اعراض و دوری نموده و مثل زمانه برایش قرار میدادند .

﴿ وَمِنْهَا : ﴾

وَإِنَّمَا الدُّنْيَا مُسْبَهُ بَصَرِ الْأَعْي ، لَا يُبْصِرُ مِمَّا وَرَاءَهَا
شَيْئًا ، وَالْبَصِيرُ يَنْقُذُهَا بَصَرُهُ ، وَبَعْلَمَ أَنَّ الدَّارَ وَرَاءَهَا ،
فَالْبَصِيرُ مِنْهَا شَاخِصٌ ، وَالْأَعْيُ لَهَا شَاخِصٌ ، وَالْبَصِيرُ مِنْهَا
مُنْزَوِّدٌ ، وَالْأَعْيُ لَهَا مُنْزَوِّدٌ . *

قسمتی از این خطبه است (در دنیا بینی و آخرت طلبی) :

جز این نیست که دنیا قسمتی حدیثی کور دل است ، نمی بیند آنچه در پی آنست (باور
ندارد که از دنیا کوچ نموده برای همیشه خواهد رفت) و دنیا چشمش را درست باز کرده (فساد
نابودی آنرا) می بیند و میداند که در پی آن سرای دیگری است ، پس دنیا بانظر افکندن
از دنیا و دوری میجوید (بآن دل نمی بندد) و کور تمام توجهش بآن است ، و دنیا (که میداند
دنیا جای ماندن نیست) از آن (برای سفر آخرت) توشه بر میدارد (تقوی و پرهیزکاری پیش
میگیرد) و کور (چون دنیا را جای همیشه تصور میکند) برای آن توشه تهیه مینماید (برای گرد آوردن
دارائی از دوستور خدا و رسول چشم میپوشد) . *

﴿ وَمِنْهَا : ﴾

وَأَعْلَمُوا أَنَّهُ لَبَسَ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَبَكَادُ صَاحِبُهُ أَنْ يَشَبَّ
مِنْهُ وَمَثَلُهُ إِلَّا الْحَيَاةَ ، فَإِنَّهُ لَا يَجِدُ لَهُ فِي الْمَوْتِ رَاحَةً ،
وَإِنَّمَا ذَلِكَ يَمْنِزُ لَهُ الْحِكْمَةَ الَّتِي هِيَ حَيَاةٌ لِلْقَلْبِ الْمَيِّتِ ،
وَبَصَرٌ لِلْعَيْنِ الْعَمِيَاءِ ، وَسَمْعٌ لِلْأُذُنِ الصَّمَاءِ ،

وَرِيٍّ لِلظَّانِّ ، وَفِيهَا الْغِنَى كُلُّهُ وَالسَّلَامَةُ : كِتَابُ اللَّهِ يُبْصِرُونَ
 بِهِ ، وَنَاطِقُونَ بِهِ ، وَتَمَعُونَ بِهِ ، وَنَبْطِقُ بَعْضُهُ بَعْضٍ ، وَ
 يَتَمَدُّ بَعْضُهُ عَلَى بَعْضٍ ، وَلَا يَخْتَلِفُ فِي اللَّهِ ، وَلَا يَخَالِفُ بِصَاحِبِهِ
 عَنِ اللَّهِ . *

قَدْ أَصْطَلَحْنُمُ عَلَى الْغِلِّ فِيهَا بَيْنَكُمْ ، وَنَبَتْ الْمَرْغَى عَلَى يَمِينِكُمْ ،
 وَتَصَافَيْتُمْ عَلَى حُبِّ الْأَمْوَالِ ، وَتَعَادَيْتُمْ فِي كُتُبِ الْأَمْوَالِ ،
 لَقَدْ آسَأْتَهُمْ بِكُمْ الْحَبِثُ ، وَنَاهَ بِكُمْ الْفُرُودَ ، وَاللَّهُ
 الْمُسْتَعَانُ عَلَى نَفْسِي وَأَنْفِكُمْ . *

قسمتی از این خطبه است (در تنگ کتاب خدا) :

بدانید (دنیا پرست کور دل) از هر چه دارا باشد سیر شده و غفلت یگیرد و بجز از زندگی
 زیرا در مرگ آسایش نیابد (چون در دنیا بدستور خدا و رسول رفتار نکند ، بعد از مرگ موجب عتابی آید)
 و جز این نیست که بینائی در دنیا (باور داشتن آنچه بعد از مرگ واقع میشود) بمنزله حکمت است
 که آن برای دل مرده حیات و زندگی و برای چشم کور بینائی و برای گوش کوشش کوشش شنوائی و برای
 تشنه (رحمت الهی) سیرابی است ، و در آن بی نیازی کامل (از دنیا) و سلطنتی (از عذاب)
 است (و راه نجات درست نگاری شما) کتاب خدا (قرآن کریم) است که بوسیله آن (حق را) دریغ
 میکنید و میشنوید ، و بعضی از آن بعضی دیگر گویند (پارای از آیات آن آیه دیگر را تفسیر نمایند) و
 بنهی از آن بر بعضی دیگر گواه است (برای فهم مراد از آیای باینه دیگر استشهاد میشود) و (از انجست)
 قرآن در معارف و احکام الهی اختلاف ندارد ، و پیرو و مومن بخود را از خدا جدا نمیکردند (بلکه
 او را بشا همراه هدایت و روشنگاری رهسپار نمایند) . *

(و باداشتن چنین راهنمای بزرگ در دسترس مع ذلک) شما متفق شده اید بر کینه ورزی در بین خود و با
 درویده گیاه روی سر کینه های چهار پایان شما (دوستی شما با هم مانند رویدن گیاه است بروی سر کین
 که نظاهر سبز و غرم و در باطن متفق در پنج آور است و کسیر آبان میل در غنچه نیست) و برای دوستی آرزو با
 با یکدیگر دوست شدید، و در بدست آوردن دارا بنها با هم دشمنی ورزیدید، شما را شیطان
 ناپاک حیران و سرگردان نموده، و فریب (خوردن از نفس ناره) گمراه کرده است، و برای خود شما
 (نجات در مانی از شر شیطان نفس ناره را) از خدا باری میجویم . ❀

(۱۳۴) ❀ (وَمِنْ كَلَامٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ) ❀

(وَقَدْ شَاوَرَهُ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ فِي الْخُرُوجِ إِلَى غَزَا لِرُومِ نَفْسِهِ) ❀
 وَقَدْ تَوَكَّلَ اللَّهُ لَا هِلَ هَذَا الدِّينَ بِإِعْزَازِ الْخَوْزَةِ، وَسَرِّ الْعَوْرَةِ،
 وَالَّذِي نَصَرَهُمْ وَهُمْ قَلِيلٌ لَا يَنْصُرُونَ، وَمَنْعَهُمْ وَهُمْ قَلِيلٌ لَا
 يَمْنَعُونَ، حَتَّى لَا يَمُوتَ، إِنَّكَ مَتَى تَسِرْ إِلَى هَذَا الْعَدُوِّ يَنْفُسُكَ
 فَتَلْفَهُمْ فَتُنَكِّبُ لَا تَكُنْ لِلنَّاسِ كَانِفَةً دُونَ أَقْصَى بِلَادِهِمْ، لَيْسَ
 بَعْدَكَ مَرْجِعٌ يَرْجِعُونَ إِلَيْهِ، فَأَبْعَثْ إِلَيْهِمْ رَجُلًا مُحَرِّبًا، وَأَحْضِرْ
 مَعَهُ أَهْلَ الْبَلَاءِ وَالنَّصِيحَةِ، فَإِنْ أَظْهَرَ اللَّهُ فَذَلِكَ مَا تُحِبُّ،
 وَإِنْ تَكُنِ الْآخِرَى كُنْتَ رِدْءَ النَّاسِ، وَمَثَابَةُ لِلنَّاسِ. ❀

از سخنان آنحضرت علیه السلام است بکتابکه عمر ابن الخطاب ای متن بیک نویسنده
 از آن بزرگوار شورت نمود :
 خداوند برای اهل اسلام نماند شده است که حدود و نوایشان را حفظ کند ،

و عورتان را (چیزیکه نباید دشمن بر آن آگاه شود) پوشاند ، و آن خداوندیکه آنها را یاری کرد
 در زمانیکه اندک بودند و نمیتوانستند (از دشمن) انتقام بگیرند ، و آنها را از مغلوب شدن
 باز داشت در حالتی که کم بودند و توانائی دفاع (از خود) نداشتند (خداوندیکه در صدر اسلام
 مسلمانان را با اینکه مانند اموز دارای حیثیت بیشتر و قدرت و توانائی نبودند یاری کرد ، اکنون هم یاری
 خواهد فرمود ، زیرا) زنده است و هرگز نمیرد (پس در کارزار حاضر شو ، زیرا) تو خود اگر بسوی بن
 دشمن (قبصر دم و لشکر بانش) روانه شوی و در مقامات با ایشان (پس از نزد خود) مغلوب
 کردی برای مسلمانان شهرنمای و در دست و سرحد ناپای نماند ، بعد از تو مرجعی نیست که
 (برای جلوگیری از فتنه و فساد) با انجام ارجه نمایند ، پس (مصنعت درانست که تو در اینجا بمانی و بجای خود)
 مرد جنگ دید و دلیری بسوی ایشان بفرست ، و بهر ای اور وانه کن کسانیر که طاقت
 بلا و سختی جنگ داشته دهند و اندر ز را بپذیرند ، پس اگر خداوند (اورا) غالب گردانید
 همان است که میل داری و اگر واقعه دیگری پیش آید تو یار و پناه مسلمانان خواهی بود
 (میتوانی دوباره لشکری فراهم ساخته بجنگ ایشان بفرستی) . *

(۱۳۵) ﴿وَمِنْ كَلَامِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ﴾

وَقَدْ وَقَعَتْ مُشَاجَرَةٌ بَيْنَهُ وَبَيْنَ عُثْمَانَ ، فَقَالَ
 الْغُبَرَةُ ابْنُ الْأَخْنَسِ لِعُثْمَانَ : أَنَا أَكْفَيْكَه
 فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِلْغُبَرَةِ :

يَا ابْنَ اللَّعِبِينَ الْإِنْسَرِ ، وَالْجَرَّةُ إِلَيَّ لَا أَصِلُ لَهَا وَلَا فَرَعٌ ،
 أَنْتَ تَكْفِينِي ! فَوَاللَّهِ مَا أَعَزَّ اللَّهُ مِنْ أَنْتَ نَاصِرُهُ ، وَلَا فَاِمَ مِنْ أَنْتَ
 مُنْهَضُهُ ، أَخْرُجْ عَنَّا أَبْعَدَ اللَّهِ نَوَاكَ ، ثُمَّ أَبْلُغْ جُهْدَكَ فَلَا أَبْقَى

اللَّهُ عَلَيْكَ إِنْ أَبْقَيْتَ . *

از سخنان آنحضرت عَلَیْهِ السَّلَام است هنگامیکه بن آن بزرگوار و عثمان جدالی رخ داد ، و صفیة ابن خنس بثمان گفت : من در برابر او برای دفاع از تو کافی هستم (کیسه صفیة با امام عَلَیْهِ السَّلَام ازین جهت بود که برادرش ابوالحکم ابن خنس در جنگ احد بدست حضرت کشته شده بود) پس امیرالمومنین عَلَیْهِ السَّلَام با و فرمود :

ای پسر رانده شده از رحمت خدا که بعد از او فرزندی باقی نمانده (خیر و نیکی بیادگار نماند) و بدون فرزند شری مثل تو چنانست که فرزندی نداشته ، و اینکه امام عَلَیْهِ السَّلَام ابن خنس را ملعون نامید بر آن بود که او از بزرگان منافقین بود و لغن بر منافق جایز است ، چنانکه در شرح خطبه نوزده باین نکته اشاره شد) دای پسر شجره بی اصل و فرع (حَسَبُ لَانِق) تو خود را برابر من و امیداری !! سوگند بخدا کام روا و فیروز نمیکرد اند خدا کسیر که تو باورش باشی و نیایست کسی که تو او را برپا داری ، از مجلس بیرون شو خدا خیر و نیکی را از تو دور گرداند ، پس تمام کن کوشش (و دشمنی) خود را خدا تر مشمول رحمتش نگرداند اگر (باین) مهربانی کنی . *

(۱۳۶) وَمِنْ كَلَامٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ :

لَوْ تَكُنْ يَبْعَتُكُمْ إِيَّايَ فَلَنَهْ ، وَلَبَسَ أَمْرِي وَأَمْرُكُمْ وَاحِدًا ، إِيَّايَ أَرِيدُكُمْ لِلَّهِ ، وَأَنْتُمْ تُرِيدُونَنِي لِأَنْفُسِكُمْ ! أَيُّهَا النَّاسُ أَعْبُونِي عَلَى أَنْفُسِكُمْ ، وَأَهْمُ اللَّهُ لَأَنْصِفَ الْمَظْلُومَ مِنْ ظَالِمِهِ ، وَلَا أَقْدَرَتِ الظَّالِمَةُ بِخِزَامَتِهِ حَتَّى أُوْرِدَهُ مِنْهُلِ الْحَيِّ وَإِنْ كَانَ كَارِهًا . *

از سخنان آنحضرت علیه السلام است (برای صحابش فرمود که منظورشان از بیعت با آن

بزرگوار دست آوردن ریاست و شتاب دنیا بود نه ترویج دین مقدس اسلام) : *

بیعت شما با من بدون فکر و اندیشه نبود (بعد از جمع کرده از روی فکر و اندیشه دست اقدام باین امر نمودید ، پس نباید هیچیک از شما نقض بیعت کرده و بایست همان شوید ، و این مانند بیعت با نبی مکر نبود که بی اندیشه انجام دادید و نمی گفت : إِنْ بَعَثَ آتَى بَكَ كَأَنَّكَ كَانَتْ فَلَنَّمَا ، وَكَانَ اللَّهُ شَرَّهَا فَمَنْ غَادَ إِلَى قَتْلِهَا فَأَقْلَوهُ یعنی بیعت با نبی مکر بی اندیشه انجام گرفت ، خدا از شر آن بکار بدتر پس اگر بگریزید بآنند آن را بگردانید و برگردانید (و کار من و شما یکسان نیست (زیرا) من شما را برای خدا (ترویج از خود و دین) میخواهم و شما مرا برای (دست آوردن بزرگی دنیای) خود میخواهید ای مردم و این نفس نماره خودشان باری کشید (از سران نفس جبروی کرده و طبع و فطرت هر دامن کشید) سوگند بخدا برای گرفتن حق ستمیده از ستمکار از روی عدل و انصاف حکم میکنم و ستمکار را با حقه معنی اوست ستم (مانند ستمکار و ستمی حقه کشنده و ممانعت از بکشند) تا اینکه در آفتاب خورشید وارد سازمان اگر چه آن بی میل باشد (ستمکار و ذلیل خود را گردانم تا حق ستمیده را از او بستانم) .

(۳۷) وَمِنْ كَلَامٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ (۳۷)

(فِي مَعْنَى ظَلَمَ وَالزَّبِيرِ) :

وَاللَّهُ مَا أَنْكَرَ وَأَعْلَى مَنَكراً ، وَلَا جَلَّوْا بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ نَصْفاً .
وَأَنَّهُمْ لَيَطْلُبُونَ حَقَّاهُمْ وَرَكُوه ، وَدَمَاهُمْ سَفَكُوه ، فَإِنْ كُنْتُمْ
شَرِيكُهُمْ فِيهِ فَإِنَّ لَهُمْ نَصِبَهُمْ مِنْهُ ، وَإِنْ كَانُوا أَوْلَاؤُهُ دُونِي
فَمَا الظِّلِبَةُ إِلَّا قِبَلَهُمْ ، وَإِنْ أَوَّلَ عَدْلِهِمْ لَلْحُكْمِ عَلَى أَنْفُسِهِمْ ،
وَإِنْ مَعِيَ لَبَصِيرَتِي : مَا لَبَسْتُ وَلَا لَيْسَ عَلَيَّ ، وَلِئِنْهَا لَلْفِتْنَةُ

الْبَاغِبَةُ فِيهَا الْحَمَاءُ وَالْحَمَةُ وَالْجَبَةُ الْمَغْدِفَةُ ، وَإِنَّ الْأَمْرَ لَوَاضِعٌ
وَقَدْ زاحَ الْبَاطِلُ عَنْ نِصَابِهِ ، وَأَنْفَطَعَ لِنَائِهِ عَنْ شَعْبِهِ ، وَآبَهُمُ
اللَّهُ لَا فِرْطَنَ لَهُمْ خَوْضًا أَنَا مَا يُحِبُّ ، لَا يَصْدُرُونَ عَنْهُ بَرِيٌّ ،
وَلَا يَبْعُونَ بَعْدَهُ فِي حَيٍّ .

از سخنان آنحضرت علیه السلام است در باره طلحه و زبیر (و باطل گفتارشان که پس از
نقض بیعت کشتن عثمان را بان بزرگواریست دادند) :

سوکند بنده خود داری نگردد (نسبت دادن) منکوری بمن (بکشتن عثمان رضای بقتل او
نسبت دروغ بمن دادند) و میان من و خودشان بعدل و انصاف رفتار نکردند (زیرا اگر انصاف
داشتند بطلاق دعویان ظاهر بود) و (نادرستی دعویان است که) حق را (از من) میطلبند
که خودشان ترک کرده اند ، و (خونخواهی بنمایند از) خونی که خودشان ریخته اند . پس من
اگر در ریختن آن خون (کشتن عثمان) با آنها شرکت کرده بودم آنان هم از آن بی جرم نبودند
(پس ایشان نباید در حقه و خونخواهی عثمان برآیند ، زیرا آنان نیز قاتل مستندند و وارث نامتوانند طلب
خون او نمایند) و اگر بدوان من مباشرت کرده اند پس باز خواست نیست مگر از ایشان ، و
اول عدلشان (که آنرا خدا نفس بیعت خود فرموده و بیکفایت خروج و یابی شدن ما بر امام برای امرش
و نبی از شک و عذر کردن بعدل است) آن باشد که حکم از وی عدل را در باره خودشان جاری سازند
و بصیرت و بینائی من بامین است (زبان گفتار بر خلاف کرده را میبندیم همین جهت امی را کسی)
مشبه نموده ام (چیزی گفته ام که برخلاف آن رفتار کنم چون طلحه و زبیر) و (امی هم) بمن مشبه
شده است (مانند پیردان نما) و آنها گروهی هستند سنگرو تبا بکار (چنانکه رسول اکرم بمن نیز)
در ایشان است گل سیاه (گفته و فساد که بر ایشان آسایش است را از بین ببرند چنانکه گل آب صاف
تیره بماند) و زهر عقرب (کینه دشمنی) و شبهه ظلمانی (نمادانی و گمراهی) و این امر (گفتار

— * — (مِنْهُ :) * —

فَأَقْبَلْتُمْ إِلَى إِقْبَالِ الْعُودِ الْمَظَايِلِ عَلَى أَوْلَادِهَا ، تَقُولُونَ :
 أَلْبَيْعَةُ الْبَيْعَةِ !! قَبَضْتُ كَفِّي فَبَسَطْتُوْهَا ، وَنَارَ عَنْكُمْ بَدِي
 فَجَذَبْتُوْهَا ، اَللّٰهُمَّ إِنِّهَآ فَطَنَانِي وَظَلَمَانِي ، وَتَكَاثَبَعْنِي ، وَآلَبَا
 النَّاسَ عَلَيَّ ، فَأَحْلُلْ مَا عَقَدَا ، وَلَا تُحْكَمْ لَهَا مَا أَبْرَمَا ، وَارْهِمَا
 الْمَاءَ فِيهَا أَمْلًا وَعِمْلًا ، وَلَقَدْ اسْتَبَيْتُهُمَا قَبْلَ الْفِتَالِ ، وَاسْتَأْبَيْتُ
 بِهِمَا أَمَامَ الْوُقَاعِ ، فَعَطَا الْبَيْعَةَ ، وَرَدَّ الْعَافِيَةَ . ❦

قستی از این سخنان است (همچنین در باره طوطی و زبیر و پیر و انشان) :
پس (از قتل عثمان برای بیعت کردن) رو آوردید بمن مانند رو آوردن نوزائید و ما بفرزندان
پی در پی می گفتند آمد و ایم بیعت کنیم ، دست خود را بهم نهادیم شما باز کردید ، و آرا عقب بر دم شما
بسوی خود کشیدید (خلاصه با کمال رغبتی که شما بیعت بمن داشتید من بآن مایل نبودم ، پس چرا نقض

بیت کردید ، من هم شکایت شمار بخدا برده میگویم : (بار خدا یا طلحه وزیر (از قریب هستند و من
هم از آن طایفه ام) با من قطع رحم کردهستم نموده پیمان خود را شکستند ، و مردم را بر من
شورانند ، پس بگشت آنچه ایشان بسته اند ، و استوار گردان آنچه تابیده اند ، و بنا
بناهندی (دنیا و آخرت) را در آنچه آرزو داشته و رفقاری که کردند (در دنیا با رزوی خود خلافت
و ریاست زنند و در آخرت بعد از جادوید مبتلا باشند) و (هیچ توبیح و سرزنی توبیحه من نیست که
چرا با ایشان بجنگم ، زیرا) پیش از شروع بجنگ بازگشت آنها را بمعنی که نقض کردند خواستم
نمانی و نامشان را (در این امر) قبل از واقعه طلبیدم ، پس (پند داند زمره را پذیرفته اندیشه نادرست
خود را تعقیب کردند) نعمت (اطاعت از خدا و رسول و امام زمان) را خوارشمرده و سلامتی
(دنیا و آخرت) را از دست دادند . ❦

بیاری پروردگار توانا ناما شد جزء دوم از شش جزء ترجمه و شرح کتاب
نَهْجُ الْبَلَاغَةِ در بابمادد و شنبه بیستم ماه جادی الاخره سال
هزار و سصد و شصت و شش هجری ❦ در طهران بقلم علی النقی
❦ (فِضُ الْإِسْلَام) (ال محمد الینباج) ❦ ❦

نویسنده جزء دوم ترجمه و شرح کتاب نهج البلاغه ظاهر (خوشنویس) ابن محموم حاج
عبد الرحمن (عَفَّ اللَّهُ لَهُ) خداوند سبحان با انجام این خدمت سپاسگزار بوده و از او
توفیق نوشتن چهار جزء دیگر را درخواست مینمایم . ❦

❦ (رجب ۱۳۶۶ هـ) ❦ ❦

